

رہیافتی بہ مقام مہدی شناسی
مہدی یوری، مہدی ولایی و مہدی لقای

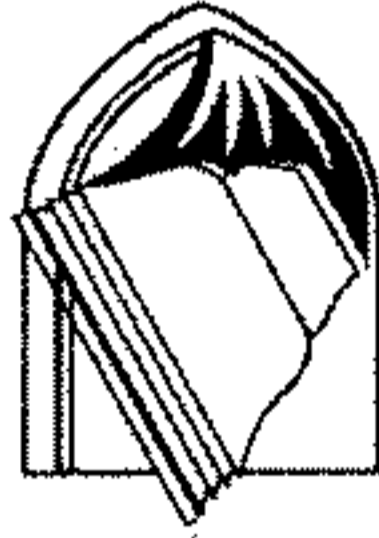
بامقدمہ حجت الاسلام دکتر مرتضی آقا تهرانی

محمد باقر حیدری کاشانی



بہوشی ظہور

محمد باقر حیدری



اشارات سلوک جوان

قم / ص. پ: ۳۱۸۶-۳۷۱۸۵

تلفن: ۰۲۵۱-۲۹۰۵۲۶۲

همراه: ۰۹۱۲۵۵۱۱۱۰۳

■ نام کتاب	: به سوی ظهور
■ مولف	: محمدباقر حیدری
■ ناشر	: سلوک جوان
■ تیراژ	: ۵۰۰۰
■ نوبت چاپ	: اول ۱۳۸۵
■ چاپ	: زیتون
■ قیمت	: ۳۰۰۰۰

فهرست اجمالی

۱۳	فصل اول: مهدی شناسی (۱)
۲۹	فصل دوم: مهدی شناسی (۲)
۴۷	فصل سوم: مهدی محبی
۵۷	فصل چهارم: مهدی باوری
۷۷	فصل پنجم: مهدی یاوری
۹۹	فصل ششم: مهدی ولایی
۱۱۱	فصل هفتم: مهدی لقای
۱۲۵	فصل هشتم: راهکارهای عملی ارتباط با امام عصر (عج) (۱)
۱۴۷	فصل نهم: راهکارهای عملی ارتباط با امام عصر (عج) (۲)
۱۶۷	فصل دهم: تشریف‌یافتگان به محضر امام زمان (عج)
۲۴۷	فهرست منابع
۲۵۳	فهرست تفصیلی

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله وسلم لاسيما
 بقيه الله في الأرض روي و أرواح العالمين له الفداء.
 پس از سلام به محضر مبارک حضرت صاحب الامر ارواحنا فداه،
 بر عنایت خاص حضرت که برادر عزیزم جناب حجت الاسلام حاج
 محمدباقر حیدری را حاصل گشت تا پیرامون معرفت، محبت و
 مودت، خدمت و نصرت، و ولایت و ملاقات ایشان قلم بزنند،
 خداوند را سپاس بی کران می گویم.
 ان شاء الله برادران و خواهرانم را توفیق وصالش حاصل آید و
 ظهور حضرتش بر ما منت نهاده شود. آمین آمین.
 قلم المقدسه
 ملتمس دعايتان: تهراني
 ۴ شعبان المعظم ۱۳۲۷ هـ. ق

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله وسلم لاسيما
 بقيه الله في الأرض روي و أرواح العالمين له الفداء.

پس از سلام به محضر مبارک حضرت صاحب الامر ارواحنا فداه،
 بر عنایت خاص حضرت که برادر عزیزم جناب حجت الاسلام حاج
 محمدباقر حیدری را حاصل گشت تا پیرامون معرفت، محبت و
 مودت، خدمت و نصرت، و ولایت و ملاقات ایشان قلم بزنند،
 خداوند را سپاس بی کران می گویم.

ان شاء الله برادران و خواهرانم را توفیق وصالش حاصل آید و
 ظهور حضرتش بر ما منت نهاده شود. آمین آمین.

قلم المقدسه

ملتمس دعايتان: تهراني

۴ شعبان المعظم ۱۳۲۷ هـ. ق

طلیعه

طی شد این عمر تو دانی به چه سان؟
پوچ و بس تند چونان باد دمان
همه تقصیر من است، این که خود می‌دانم
که نکردم فکری، که تعمق ننمودم روزی، ساعتی یا آنی
که چه سان می‌گذرد عمر گران؟
کودکی رفت به بازی، به فراغت، به نشاط
فارغ از نیک و بد و مرگ و حیات
همه گفتند: «کنون تا بچه است، بگذارید بخندد شادان
که پس از این دگرش فرصت خندیدن نیست؛ بایدش نالیدن».
... من نپرسیدم هیچ که پس از این ز چه رو بایدم نالیدن؟
هیچ کس نیز نگفت زندگی چیست؟ چرا می‌آییم؟ به چه‌سان باید رفت؟
پس از این چند صباح، به کجا باید رفت؟ با کدامین توشه به سفر باید رفت؟
... نوجوانی سپری گشت به بازی، به فراغت، به نشاط
فارغ از نیک و بد و مرگ و حیات
بعد از آن باز نفهمیدم من، که چه‌سان عمر گذشت
لیک گفتند همه: «که جوان است هنوز، بگذارید جوانی بکند، بهره از عمر برد کامروایی بکند
بگذارید که خوش باشد و مست، بعد از این باز مرا عمری هست».
یک نفر بانگ برآورد: «از هم‌اکنون باید فکر فردا بکند»

دیگری آوا داد: «که چو فردا بشود، فکر فردا بکند»
 سومی گفت: «همان گونه که دیروزش رفت،
 بگذرد امروزش، همچنین فردایش».
 با همه این احوال، من نپرسیدم هیچ که چه سان جوانی بگذشت
 آن همه قدرت و نیروی عظیم به چه ره مصرف گشت؟
 نه تفکر، نه تعمق، نه اندیشه دمی
 عمر بگذشت به بی حاصلی و مسخرگی
 چه توانی که ز کف دادم مفت
 من نفهمیدم و کس نیز مرا هیچ نگفت
 قدرت عهد شباب، می توانست مرا تا به خدا پیش برد
 لیک بیهوده تلف گشت جوانی هیهات!!!
 ... ای صد افسوس که چون عمر گذشت، معنی اش فهمیدم
 حال می فهمم هدف از زیستن این است رفیقا
 من شدم خلق که با عزمی جزم و دلی مهدی عزم
 پای از بند هواها گسلم، پای در راه حقایق بنهم
 فارغ از شهوت و آز و حسد و کینه و بخل
 مملو از عشق و جوانمردی و زهد
 در ره کشف حقایق کوشم
 شربت جرأت و امید و شهادت نوشم
 زره جنگ برای بد و ناحق پوشم
 ره حق پویم و حق جویم و پس حق گویم
 آنچه آموخته‌ام بر دگران نیز نکو آموزم
 شمع راه دگران گردم و با شعله خویشت
 ره نمایم به همه گرچه سراپا سوزم
 ... من شدم خلق که چون مهدی زهرا باشم
 نه چنین زاید و بی جوش و خروش
 عمر بر باد و به حسرت خاموش.

ای صد افسوس که چون عمر گذشت، معنی‌اش می‌فهمم
حال می‌پندارم کاین سه روز از عمرم به چه ترتیب گذشت:
کودکی بی‌حاصل، نوجوانی باطل، وقت پیری غافل
به زبانی دیگر:
کودکی در غفلت، نوجوانی شهوت، در کهولت حسرت.^۱

۱. شعر از سپیده کاشانی، با اندکی تلخیص و تغییر.

مهربان امیر مهر

وضوئی زلال می گزارم تا نماز راز برپا کنم. قلم را بر قلبی پاک می گذارم و برای او می نگارم: به نام پروردگار بهار، خداوندگار کوهسار، کردگار آبشار، نگارگر شکوفه ریزان، و بیدارگر درختان از برگ ریزان، به عنایت رحمان به عون رحیم، اللَّهُمَّ رَبَّ الثَّوْرِ الْعَظِيمِ...^۱

سلام بر مهدی! آن رحمت فراگیر؛^۲ هموکه سرچشمه رحمت بی کران الهی است و تربیت شده جذبه های رحمانی.

سلام بر مهدی! آن بی کران امیر مهر؛ هموکه در وسعت سینه مطهرش افقها به چشم نمی آیند. کران تا به کران محبت است و رأفت، سواحل در سواحل عطوفت است و رحمت.

سلام بر مهدی! آن پدر مهربان! آن برادر همزاد! آن همدل همراه و آن پناه مردمان در حوادث هولناک.^۳

ای حضورت حریم مهر! ای ظهورت نسیم مهر! مهربان امیر مهر! بر تو تا بی کران سلام!

دریغا که در گوش ما همواره از قهر و انتقام تو گفته اند و ما را از شمشیر و جوی خون تو ترسانده اند و از مهر و عشق سرشار تو به انسانها کمتر گفته اند؛ در حالی که

۱. سعید مقدس.

۲. فرازی از زیارت آل یاسین: السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا... الرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ.

۳. فرازی از حدیث امام رضا علیه السلام.

قهر الهی تو، جلوه‌ای از مهر نامتناهی توست. هدف نهایی از ظهور تو رساندن انسان به نهایت درجه عبودیت و معرفت الهی و فراگیرسازی مهر و محبت رحمانی است. شمشیر قهر و انتقام تو، برای از میان برداشتن معاندان و مستکبرانی است که بسوی از مهر و محبت نبرده‌اند و فراگیر شدن رأفت و رحمت در جهان و رسیدن انسان به سعادت را بر نمی‌تابند. همانان که موانع مهرگستری در جهانند و باید با شمشیر قهر مهدوی که تجلی قهر الهی است، از میان بروند.

خواهرم، برادرم! بیا تا معرفت و شناخت خویش را نسبت به آن یگانه دوران و آن میر مهربان ارتقا بخشیم و از خداوند متعال توفیق جرعه‌نوشی از جام محبت، معرفت، ولایت، رأفت و دعای خیر حضرتش را طلب نماییم: «اللَّهُمَّ هَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ وَرَحْمَتَهُ وَدُعَاءَهُ وَخَيْرَهُ»^۱.

...و اینک این نوشتار رهیافتی است به مقام محبت، معرفت، نصرت، ولایت و ملاقات آن یگانه دوران که در قالب ده فصل به محضر تمام دوستداران و دلدادگان حضرتش تقدیم می‌گردد. ...تا در محضر قدسی‌اش چه قبول افتد و چه در نظر آید.

محمدباقر حیدری کاشانی

به نام نامی‌ات، به شوق شادمانی‌ات،
دوباره صفحه‌های بی‌صدا ترانه‌خوان شدند،
و های و هوی عاشقانه در گرفت.
تمام این نوشته‌ها شاهکار توست،
و من در این میانه هیچ کاره‌ام.
سرور! بیا بگیر! دست خالی‌ام!
پیشکش به تو اشک جاری‌ام!^۲

۱. فرازی از دعای ندبه.

۲. سعید مقدس.

فصل یکم

مهدی شناسی (۱)

- ضرورت مهدی شناسی
- فضیلت مهدی شناسی
- مهدی شناسی، تنها راه خداشناسی
- مهدی شناسی، روح خداپرستی
- مهدی شناسی، تنها راه دینداری
- مهدی ﷺ، تنها راه خدایی
- مهدی ﷺ، رحمت فراگیر الهی
- مهدی ﷺ، وجه خداوند
- مهدی ﷺ، چشم بینای خداوند
- مهدی ﷺ، حاضر و ناظر در همه جا
- مهدی ﷺ، عصاره تمام موجودات
- مهدی ﷺ، خلاصه انبیا و عصاره اوصیا
- مهدی ﷺ، وارث معجزات انبیا

مظلوم من!

زیباترین! چقدر غریبی میان ما! آخر چرا؟ انگار خفته‌ایم! انگار مرده‌ایم! انگار رفته‌ای به بیابان بی‌کسی! گویی نشان نمانده از آن خیمه‌گاه نور! شاید گسسته‌ای! ... نه! نه! ما تو را ز شهر تبعید کرده‌ایم! ما دلبریده مردم از عشق ناامید! ما مردم پلید! آه ای فرید! دل‌بسته‌ای چرا به شفق؟ مهربان رفیق! اشکم به پای تو، از جان دردمند بگویم برای تو! خورشید سبزپوش! دلگیر و خسته‌ای؟! مظلوم من! نام تو مرده است! تنهایی تو را این روزها غروب هم از یاد برده است...^۱

نبض زمین و زمان

نبض زمین و زمان در سینه او می‌زند. افلاک از شهاب تا خورشید، دل به چشم شهلای او خوش کرده‌اند. کهکشان‌ها در سفر خویش، پای تخت او بار می‌نهند؛ ولی این همه را چرا کسی با آدمیان نمی‌گوید؟! آی انسان‌ها! کسی به گوشتان نخوانده یا نشنیده‌اید؟ یا قفل بر قلب‌هاتان زده‌اند؟! ... آی آدمیان! بیاید بار معرفتش بنسیم، به پیشگاهش زانوی ادب زنیم و رکابش را تا ابد همراه و ملازم گردیم!^۲

ضرورت مهدی‌شناسی

پیامبر اعظم ﷺ: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»^۳ هرکس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است.

۱. او ۲. مقدس، سعید، میثاق و سپیده (دریافتی از دعای شریف عهد).

۳. صحیح بخاری، ج ۵، ص ۱۳؛ صحیح مسلم، ج ۶، ص ۲۱.

فرازی از سخنرانی حضرت آیت‌الله‌العظمی صافی گلپایگانی:

معرفت امام عصر علیه السلام، از اهم وظایفی است که مردم باید با آن در ارتباط باشند: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةَ جَاهِلِيَّةٍ؛ هر کس بمیرد، در حالی که امام زمانش را نشناخته باشد، به مرگ جاهلی مرده است.» از این حدیث که با الفاظ مختلف در کتب خاصه و عامه (شیعه و سنی) روایت شده است، معلوم می‌شود که شناختن امام عصر علیه السلام و معرفت ولی زمان و قطب عالم امکان در هر زمانی، این خصوصیت را دارد که هر کسی بدون این معرفت از دنیا برود، اگرچه در سایر مسائل اعتقادی معرفت‌هایی کسب کرده باشد، اگر در این جا کم آورده باشد، به مرگ جاهلی مرده است.

... غرض این که شناختن حضرت از اهم وظایفی است که هم باید عقیدتاً معتقد باشیم و هم مواظب باشیم که در این زمان با آن حضرت ارتباط داشته و در مقام این باشیم که رضایت خاطر ایشان را فراهم کنیم.^۱

فضیلت مهدی‌شناسی

امام محمد باقر علیه السلام: «مَنْ مَاتَ وَهُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ لَا يَضُرُّهُ تَقَدُّمُ هَذَا الْأَمْرِ أَوْ تَأَخُّرُهُ، وَ مَنْ مَاتَ وَهُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ؛ هر کس با معرفت و شناخت امامش بمیرد، پیش یا پس افتادن این امر [امر ظهور] به او هیچ ضرری نرساند. کسی که با معرفت امامش بمیرد، مانند کسی است که با حضرت قائم علیه السلام در خیمه‌اش بوده باشد.»

این حدیث نورانی و بشارت‌انگیز، مهدی‌باوران را به اهمیت و فضیلت «مهدی‌شناسی» و التزام به نشانه‌ها و آثار آن معتقد می‌سازد.

باری، هر که به مقام «مهدی‌شناسی» بار یابد، حتی اگر در ظاهر به دلیل تأخیر ظهور، از درک محضر مولایش محروم بماند، چیزی از مقام مؤمنان زمان ظهور کم نخواهد داشت؛ چراکه قلب او از رهگذر معرفت، همواره در محضر امام عصر خویش

۱. سالنامه شمس ولایت، ویژه‌نامه نیمه شعبان ۱۴۲۵ ه. ق، ۱۳۸۳ ه. ش، ص ۹-۱۰، فرازی از سخنرانی حضرت آیت‌الله‌العظمی صافی گلپایگانی.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۷۱، ح ۵؛ نعمانی، الغیبه، باب ۲۶، ص ۱۷.

حاضر بوده و در واقع، لحظه‌ای از درک حضور آن حضرت محروم و مهجور نمانده است. از این رو، تحقق یا عدم تحقق حکومت و دولت ظاهری ائمه علیهم‌السلام موجب ضرر و زیانی برای «مهدی‌شناسان» نخواهد بود؛ چراکه آنان مقیمان دایمی درگاه و خیمه‌گاه امام خویش گشته‌اند؛ مقیم درگاه محبت او و حاضر در خیمه‌گاه معرفت او.

مهدی‌شناسی، تنها راه خداشناسی

امام حسین علیه‌السلام: «أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ ذَكَرَهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ... [مَعْرِفَةُ اللَّهِ] مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ؛^۱ هان ای مردم! همانا خداوند که بزرگ باد یاد او، بندگان را نیافرید مگر برای این که او را بشناسند... [و شناخت خدا] این است که اهل هر زمانی، امام خویش را که باید از او فرمان برند، بشناسند».

فلسفه آفرینش انسان، رسیدن به مقام معرفت خداست، اما این معرفت حاصل نمی‌شود مگر به معرفت امام و حجت عصر علیه‌السلام؛ چراکه امام آینه تمام نمای حق و واسطه شناخت خداست. در روایت فوق مردی از امام حسین علیه‌السلام می‌پرسد: «پدر و مادرم فدایت! معرفت خدا چیست؟» حضرت در پاسخ، معرفت خدا را، همان معرفت امام عصر و زمان علیه‌السلام معرفی فرمودند.^۲ بدین سان از منظر حسینی، «تنها راه خداشناسی» در عصر و زمان ما «مهدی‌شناسی» است؛ چراکه او جلوه تام و تمام حق و آینه‌دار صفات جمال و جلال الهی است. پس هر آن که اراده «خداشناسی»، چاره‌ای جز «مهدی‌شناسی» ندارد. آری، خدا را فقط از نگاه و منظر معصوم می‌توان شناخت.

مهدی‌شناسی، روح خداپرستی

امام باقر علیه‌السلام: «بِنَا عِبَادَ اللَّهِ، وَبِنَا عُرِفَ اللَّهُ، وَبِنَا وَحَدَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى؛^۳ به سبب ما خداوند عبادت می‌شود، به سبب ما خداوند شناخته می‌شود و به سبب ما خداوند به یگانگی پرستش می‌شود».

۱. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۲۶۰.

۲. فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه‌السلام، ص ۶۰۴.

۳. کلینی، اصول کافی، کتاب التوحید، باب النوادر، ح ۷.

امام صادق علیه السلام: «الأوصياء هم أبواب الله عز وجل التي يؤتى منه ولولاهم ما عرف الله عز وجل؛^۱ اوصیای پیامبرند که درهای خدای عزوجل هستند که از آن درها به سوی خدا روی آورده می شود و اگر ایشان نبودند، خدای پر عزت و جلال شناخته نمی شد».

روح معرفت و عبودیت خدا، معرفت و شناخت اهل بیت علیهم السلام است؛ چنانچه امام صادق علیه السلام می فرماید: «هیچ عملی از لحاظ ارزش پس از معرفت، با نماز برابری نمی کند و پس از معرفت و نماز، هیچ چیز با زکات و پس از آن هیچ چیز با روزه و پس از آن، هیچ چیز با حج برابری نمی کند. و آغاز و پایان همه این عبادات، معرفت ماست».^۲

بدین سان تمام عبادت‌ها، اگر همراه با معرفت و شناخت عابدان حقیقی و آموزگاران عبادت که همان محمد و آل محمدند، همراه نباشد، کالبدی بدون روح را می ماند که توان تحرک، پویایی، و تأثیرگذاری و فعالیت را ندارد.

از همین روست که امام صادق علیه السلام در فرموده‌ای دیگر می فرماید: «مردم، راهی جز معرفت ما ندارند و به خاطر نشناختن ما عذری از ایشان پذیرفته نیست. هرکس معرفت ما را داشته باشد، مؤمن و هر که ما (و مقامات ما) را انکار نماید، کافر است و کسی که معرفت ما را نه اقرار نماید و نه انکار، گمراه است...».^۳

بدین سان «مهدی شناسی» که لازمه و عصاره «امام شناسی» است، روح و حقیقت تمام پرستش‌ها و عبادت‌ها خواهد بود و بدون معرفت امام زمان علیه السلام، هیچ پرستش و عبادتی قدر و منزلتی نخواهد داشت.

معرفت در کلاس انتظار

از توفیق شرکت در رکاب محمد و علی و از حضور در دانشگاه امامان باز مانده ایم. فقط یک کلاس برایمان باقی مانده است. کلاس انتظار! ... ولی تو بگو: انتظار، بدون

۱. همان، ج ۱، ص ۲۷۵، ح ۹.

۲. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۲۰۲.

۳. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۶۶، ح ۱۱.

معرفت منتظر، چه انتظاری است؟ انتظار، برترین عبادت است، اما مگر نه این است که لازمه هر عبادتی معرفت است؟^۱

مهدی شناسی، تنها راه دینداری

فرازی از زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام در زمان غیبت: «...اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي»^۲ پروردگارا! حجت خویش را به من بشناسان که اگر حجت را به من نشناسانی، از دینم گمراه خواهم شد».

ای پاکان هستی! اگر خدای را به وصف توحید بخوایم و بدانیم، باید از شما پذیرای آن باشیم، نه از غیر شما؛ چراکه دیگران به بیراهه و انحراف خواهندمان برد. اگر از کوی یار خبر گیریم و نشان او خواهیم و آهنگ قرب او داشته باشیم، باید رو به سوی شما کرده و به آستان ولایت و معرفت شما چنگ زنیم. این گونه است که «خداخواهی و توحید» و آهنگ قرب ما به سوی نور هستی، در باغ دستان پاک شما شکوفا می شود.

معبودا! هر کس که تو را شناخت، به وسیله آنان تو را شناخت؛ چراکه تو را فقط می توان از نگاه معصوم شناخت. در غیر این صورت، از نگاه نادرست دیگران، دچار تشبیه و تجسیم و شرک و کفر خواهیم گشت و چراگاه و جولان گاه شیطان خواهیم شد.

...خدایا! ای نور هستی! اکنون اگر معرفت حجت و «تنها راه» خودت را به من نشناسانی، دینم را گم خواهم کرد و از دست خواهم رفت.^۳

مهدی علیه السلام، تنها راه خدایی

فرازی از زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُؤْتَى إِلَّا مِنْهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَبِيلَ اللَّهِ الَّذِي مَنْ سَلَكَ غَيْرَهُ هَلَكَ»^۴ سلام بر تو ای درگاه خدا که هیچ

۱. بحر العلوم میردامادی، سید محمود، آینه زیاریها، ص ۴۶.

۲. قمی، شیخ عباس، کلیات مفاتیح الجنان، دعای صاحب الزمان علیه السلام در عصر غیبت.

۳. ر.ک: فصلنامه تخصصی انتظار موعود، ج ۶، دکتر صادق سهرابی، مقاله تنها راه (مروری بر زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام)، ص ۴۲۰-۴۲۱.

۴. محدث قمی، مفاتیح الجنان، فرازی از زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام.

کس جز از آن درگاه به قرب خدا نایل نگردد! سلام بر تو ای راه خدا که هر کس به غیر از آن راه رود، هلاک می‌شود».

بایسته‌ترین و آراسته‌ترین شیوهٔ عبودیت و بندگی، حرکت در مسیر ولایت امام زمان علیه السلام است. بدون ولایت او، تمام راه‌ها محکوم به شکست و هلاکت است. تنها راه هدایت و سعادت و تنها راه معنویت و نورانیت، قرار گرفتن تحت سرپرستی و ولایت امام زمان علیه السلام است؛ چنانچه در زیارت آن حضرت در سرداب مقدس چنین آمده است: «سلام بر تو ای درگاه خدا که هیچ کسی جز از آن به خدا نرسد، سلام بر تو ای راه خدا که هر کس در غیر آن راه پوید هلاک گردد... شهادت می‌دهم که تنها به ولایت تو تمام اعمال، پذیرفته و تمام افعال، پاک و رشد یافته می‌شوند. به ولایت توست که نیکی‌ها فزونی می‌یابد و بدی‌ها محو و نابود می‌گردد. پس هر که در روز واپسین به همراه ولایت تو و با اعتراف به امامت تو محشور گردد، اعمالش قبول و گفتارش تصدیق و نیکی‌هایش مضاعف و بدی‌هایش محو و نابود می‌گردد. و هر که از قلمرو ولایت تو بیرون رود و نسبت به تو جاهل باشد و غیر تو را برگزیند، خداوند او را به رو به آتش بیفکند و از او هیچ عملی را نپذیرد و در روز قیامت بر او هیچ ارزش و مقداری نباشد».^۱

روح دین

نباشد بی تو عالم را صفایی نه دین را بی تو لایست بهایی
کند هر کس ز درگاهت گدایی به حق حق رسد آخر به جایی
یونسیان (متجلی)

بیا در خلوت روح تجلی کن!

صدایت می‌زنم عالم شمیم عود می‌گیرم و چشمانم به یاد تو غمی مشهود می‌گیرد
شبی در خلوت لاهوتی روحم تجلی کن! که دارد شعرهایم رنگی از بدرود می‌گیرد
سواحل در سواحل خاک سرگرم گل افشانی است که روزی رنگ و بواز آن گل موعود می‌گیرد

۱. همان، زیارت امام زمان علیه السلام در سرداب سامرا.

در اشراق ترنم‌ها و آفاق تغزل‌ها زمین را نغمهٔ ربانی داوود می‌گیرد
بیا ای قدسی سرچشمهٔ انفاس جالینوس! که دشت زخم‌هامان نقشی از بهبود می‌گیرد
بین مولا! به محضاین که عشق تو می‌گویم! جهان را شوق یک فردای نامحدود می‌گیرد
صالح محمدی امین

مهدی ﷺ، رحمت فراگیر الهی

فرازی از زیارت آل یاسین: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ وَالْعِلْمُ الْمَصْبُوبُ وَالْعُوثُ وَالرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ وَعَدَا غَيْرُ مَكْذُوبٍ!»^۱ سلام ما بر تو ای پرچم افراشتهٔ عدل خدا و ای علم و حکمت موهوب حق و ای پناه خلق و ای رحمت واسعهٔ الهی بر تمام عالمیان که ابداً خلاف نخواهد گشت».

هرگاه که از او سخن به میان می‌آید، بیشتر از قهر و انتقام و شمشیر الهی او گفته می‌شود تا رأفت و رحمت و مهربانی او. در حالی که او تجلی رحمت واسعهٔ الهی است که تمام ارکان عالم را دربر گرفته است. اگر او شمشیر قهر و انتقام الهی را بر کافران و منافقانی که هیچ امیدی به هدایتشان نیست، می‌گشاید، برای به تجلی رساندن رحمت و رأفت الهی در سرتاسر جهان است. آری، قهر و انتقام او، ریشه در رأفت و رحمت فراگیر او دارد: "سلام بر تو ای رحمت فراگیر الهی".

بدین‌سان، امام و مولای ما، آینهٔ تمام‌نمای رحمت و رأفت بی‌پایان الهی است که یکی از برکات وجود و ظهور مقدسش، فراگیر شدن انس و الفت و مهربانی و برادری در میان تمام مردم جهان است.

مهدی ﷺ، وجه خداوند

﴿فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ﴾^۲ پس به هر طرف که رو کنید، آن‌جا روی خداست. ﴿

۱. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۱؛ محدث قمی، مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب‌الامر (معروف به زیارت آل یاسین).

۲. بقره (۲)، ۱۱۵.

فرازی از دعای ندبه: «أَيْنَ وَجْهِ اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ الْأَوْلِيَاءُ؛^۱ کجاست آن وجه خدایی که دوستان و اولیای خدا به سوی او توجه می کنند»

امام زمان علیه السلام، وجه خداست؛ روی خداست؛ آینه تمام نمای جمال و جلال خداست.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در وصف امام هر عصر و زمان علیه السلام می فرماید: «او کسی است که فرشتگان در شب قدر بر او نازل می شوند؛ شبی که همه امور در آن مقدر می شود؛ اموری مانند آفرینش، رزق و روزی، اجل، عمر، عمل، زندگی، مرگ، علم غیب آسمانها و زمین و معجزات که اختصاص به خداوند و پاکان و رسولان او دارد. آنها (امامان علیهم السلام) تجلی خدا می باشند که خداوند در شأنشان فرموده است: ﴿پس به هر سو رو کنید، وجه خدا آن جاست﴾. آنها ذخیره و یادگار خداوند هستند؛ و آخرین ایشان، حضرت مهدی علیه السلام در پایان این مدت می آید و زمین را از عدل و داد پر می کند، آنچنان که از ظلم و ستم پر شده است.»^۲

مهدی علیه السلام، نعمت باطنی خداوند

﴿وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً﴾^۳ خداوند نعمت های ظاهر و باطن خود را برای شما تمام و کامل نمود.

امام موسی کاظم علیه السلام در تفسیر آیه فوق فرمود: «النُّعْمَةُ الظَّاهِرَةُ الْإِمَامُ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنَةُ الْإِمَامُ الْغَائِبُ... يَغِيبُ عَنِ أَبْصَارِ النَّاسِ شَخْصُهُ وَلَا يَغِيبُ عَنِ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ ذِكْرُهُ وَ هُوَ الثَّانِي عَشَرَ مِثْلًا؛^۴ نعمت ظاهری، امام ظاهر و نعمت باطنی، امام غایب است... شخص او از چشم های مردم غایب می شود، ولی یاد او از دل های اهل ایمان غایب نمی شود و او دوازدهمین امام از ما ائمه است.»

۱. محدث قمی، مفاتیح الجنان، فرازی از دعای ندبه.

۲. طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۴۰؛ بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۱۸.

۳. لقمان (۳۱)، ۲۰.

۴. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۰.

فرازی از سخنرانی حضرت آیت‌الله العظمی وحید خراسانی دامت‌افاضاته :

«میلیاردها شیخ طوسی و شیخ انصاری، ارزش یک نفس امام زمان علیه السلام را ندارند؛ چون اگر بنا باشد امام زمان علیه السلام یک لحظه بیشتر بماند، به ضرورت عقل و نقل، همه باید فدا شوند. تمام عالم، پروانه است و شمع، فقط اوست. خواب ما، بیداری ما، نطق و سکوت ما، همه و همه تحت اشراف اوست. پس غیبتی برای او نیست. نزدیک‌تر از ما به ما، اوست.

قیوم ما، ذات قدوس حق است، اما آن یداللهی که خداوند قیوم، به وسیله او افاضه فیض می‌کند، صاحب‌الزمان است: «يُمْنُهُ رُزْقَ الْوَرَى وَ بُوْجُودِهِ ثَبَّتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ»^۱ به یمن و برکت او موجودات روزی داده می‌شوند و به وجود او زمین و آسمان ثبات می‌یابد»^۲.

رمز بقای عالم

با بقای ذات مسعودش، همه موجود باقی بی‌لحاظ اقدسش یک دم، همه مخلوق فانی
خوشه‌چین خرمن فیضش، همه عرشی و فرشی ریزه‌خوار خوان احسانش، همه انسی و جانی
امام خمینی

عالم به امر او

کهف امان، پناه جهان، صاحب‌الزمان شاهی که سوده نه فلکش، جبهه بر تراب
مهدی، ولی قائم و موعود و منظر آخر امام و یازدهم بخل بوتراب
با پایه عنایت او، پاید آسمان در سایه حمایت وی، تابد آفتاب
بی‌امر او نریزد یک برگ از درخت بی‌فیض او نبارد یک قطره از سحاب
محیط قمی

۱. ر.ک: محدث قمی، مفاتیح‌الجنان، دعای عدیله

۲. پورسیدآقایی، میرمهر (جلوه‌های محبت امام زمان علیه السلام)، ص ۲۴۳، سخنرانی حضرت آیت‌الله وحید در مرکز تخصصی مهدویت، تابستان ۱۳۸۱.

مهدی علیه السلام، چشم بینای خداوند

فرازی از زیارت حضرت حجت علیه السلام در روز جمعه: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ الَّذِي يَهْتَدِي بِهِ الْمُهْتَدُونَ وَيُفْرَجُ بِهِ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ»^۱ سلام بر تو ای حجت خدا در زمین، سلام بر تو ای دیده خدا در میان خلق، سلام بر تو ای نور خدا که اهل هدایت با آن نور هدایت یابند و با آن فرج برای اهل ایمان حاصل شود».

فرازی از سخنان شهید دکتر مصطفی چمران:

«او پیروان خود را رها نکرده، به دست هواها نسپرده و مراقب آنهاست؛ اگر به آنها ناراحتی برسد، قلب مبارکش به درد می آید، اگر خونریزی ناحقی در جایی صورت بگیرد، حضرت ناراحت می شود. آن بزرگوار مراقب است و با تمام وجود می کوشد تا تحول نفسی را در این امت و این مردم به وجود بیاورد. اگر جوانان ما در اعتقادشان به خود بقبولانند امام زمان در میان آنها زندگی می کند و شاهد اعمالشان است، رفتار و زندگی و فداکاری و مرگ و حیات آنان تغییر کیفی پیدا می کند و چه بسا جهش بزرگی در حرکت تکاملی جوانان ما به سوی مدینه فاضله ایجاد شود. جوانان ما شاید برای لحظاتی یا روزهایی درباره وجود مبارکش فکر کنند، اما بعد او را به فراموشی می سپارند. آنها امام زمان علیه السلام را به صورت اسطوره ای در تاریخ به شمار می آورند. این اشتباه محض است. امام زمان علیه السلام، در میان ما حضور دارد و هر عملی را که ما انجام می دهیم، می بیند و می شنود. روزی که مردم ما به این اعتقاد برسند و آن را لمس کنند، بزرگترین جهش ها در راه تکامل زندگی شان به وجود می آید و این قدم اصلی برای تسریع در ظهور حضرت است»^۲.

تو جاری عشقی

به شام فراق ز وصلت سرودم	نبودی بر من، کنار تو بودم
تو غایب ز عاشق، کجایی که باشد	گواه حضورت تمام وجودم

۱. محدث قمی، مفاتیح الجنان، زیارت حضرت حجت در روز جمعه.

۲. نرم افزار قرار دل، متون ادبی، عنوان آرزوی ظهور.

بدون حضورت نمازی نخواندم
 دلی را ندیدم ز عشقت نلرزد
 نبودی بینی که پر بودم از تو
 همه کهکشان‌ها به زیر پرم بود
 تو احساس نابی به شعر تر من
 تو دریای آبی، منم قطره، هرگز
 فضا شد معطر ز عطر سجودم
 چو از تو نوشتم، چو از تو سرودم
 به گاه پریدن به اوج صعودم
 چو بال دلم را به عشقت گشودم
 تو جاری عشقی به تار و به پودم
 که بی تو ندارد بقای و وجودم
 محمدعلی جعفریان (عاشق)

مهدی ﷺ، حاضر و ناظر در همه جا

امام زمان ﷺ: «فَإِنَّا يُحِيطُ عَلِمْنَا بِأَنْبَائِكُمْ وَلَا يَعْزُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكُمْ. وَ مَعْرِفَتُنَا بِالزَّلَّلِ الَّذِي أَصَابَكُمْ مُذْجَنَحَ كَثِيرٍ مِنْكُمْ إِلَى مَا كَانَ السَّلْفُ الصَّالِحُ عَنْهُ...»^۱ همانا ما به اخبار و احوال شما علم و آگاهی داریم و هیچ خبری از شما از ما پوشیده نمی ماند و نیز آگاهی داریم به لغزش هایی که گروه بسیاری از شما مرتکب شده اند؛ لغزش هایی که گذشتگان صالح شما از آن دوری می کردند».

هم اکنون اگر در جای جای نظام هستی را بنگرید، امام زمان ﷺ را حاضر و ناظر می بینید؛ چرا که او وجه تام و تمام خداست و خداوند متعال در همه جا حاضر است. حضرت بقیت الله ﷺ، کامل ترین انسان روی زمین است و انسان کامل در هر جا که خدا حضور دارد، در همه جا حاضر است.

به فرموده آیت الله حسن زاده آملی دام ظلّه العالی: «امام زمان ﷺ، در تمام نظام هستی، تنها یک آدرس دارد و آن این است: فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ؛ در جایگاه صدق و صداقت نزد پروردگار ملوک مقتدر» هر جا که خدا هست، امام زمان ﷺ نیز حاضر است».

بدین سان، امام زمان ﷺ در لحظه لحظه زندگی ما حضور دارند و هیچ رفتار و گفتاری از ما از نظر شامخ ولایت و امامت او پنهان و مخفی نیست. توجه به این حقیقت، قوی ترین و مؤثرترین عامل برای موفقیت در تزکیه نفس و دوری از گناهان است.^۲

۱. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵.

۲. نرم افزار مجموعه سخنرانی های حضرت آیت الله صمدی آملی، سخنرانی با عنوان «ادب مع الله».

مهدی علیه السلام ، عصاره تمام موجودات

﴿ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، وَالْعَصْرِ، إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ، إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ؛ ﴾^۱ قسم به عصر، که همه انسان‌ها همه در خسارت و زیان هستند. مگر آنان که به خدا ایمان آورده و نیکوکار شدند. و به درستی و راستی و پایداری در دین یکدیگر را سفارش کردند ﴿

فرازی از سخنان حضرت امام در تفسیر سوره عصر:

﴿وَالْعَصْرِ، إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ﴾. عصر، انسان کامل است، امام زمان علیه السلام است؛ یعنی عصاره همه موجودات. قسم به عصاره همه موجودات؛ یعنی قسم به انسان کامل.^۲ عصر، محتمل است که در این زمان حضرت مهدی علیه السلام باشد، یا انسان کامل باشد که مصداق بزرگش رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام و در عصر ما حضرت مهدی علیه السلام است. قسم به عصاره و فشرده موجودات. آن‌که فشرده همه عوالم است، یک نسخه است؛ نسخه تمام عالم. همه عالم در این موجود، در این انسان کامل عصاره شده است و خدا به این عصاره قسم می‌خورد.^۳

مهدی علیه السلام ، خلاصه انبیا و عصاره اوصیا

امام صادق علیه السلام : «وَسَيِّدُنَا الْقَائِمُ مُسْنَدٌ ظَهَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ وَيَقُولُ: يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ، أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ وَ شَيْثٍ فَهِيَ أَنَا ذَا آدَمَ وَ شَيْثٍ... أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُحَمَّدٍ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَهِيَ أَنَا ذَا مُحَمَّدٍ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ... أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْأَئِمَّةِ فَهِيَ أَنَا ذَا الْأَئِمَّةِ؛^۴ سرور ما قائم بر دیوار کعبه تکیه می‌زند و می‌فرماید: ای گروه مردمان! هر که می‌خواهد آدم و شیث را بنگرد، من همان آدم و شیثم... هر که می‌خواهد محمد و

۱. عصر (۱۰۳)، ۱-۴.

۲. صحیفه نور، ج ۷، ص ۲۲۵؛

۳. ممان، ج ۱۲، ص ۱۷۰.

۴. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹.

امیرالمؤمنین علیه السلام را بنگرد، من همان محمد و امیرالمؤمنینم... هر که می خواهد امامان معصوم را بنگرد، من همانانم.»

امام زمان ارواحنفا، پس از ظهور از کنار خانه خدا، بر دیوار کعبه تکیه می زند و می فرماید: «ای گروه مردمان! هر که بخواند، آدم و شیث را بنگرد، پس من همان آدم و شیثم. هر کس بخواند نوح و فرزندش سام را ببیند، من همان نوح و سام هستم. ای مردم! هر که بخواند ابراهیم و اسماعیل را نظاره کند، من همان ابراهیم و اسماعیلم. هر که خواهان ملاقات موسی و یوشع است، من همان موسی و یوشعم. هر که در تکاپوی دیدار عیسی و شمعون است، عیسی و شمعون منم. هر که می خواهد محمد و امیرالمؤمنین را ببیند، من همان محمد و امیرالمؤمنینم که درود خداوند بر آنها باد! هر کس طالب دیدار حسن و حسین است، من حسن و حسینم. هر که بخواند امامان معصوم از فرزندان حسین را ملاقات نماید، من همان پیشوایان از فرزندان حسینم. [وجود همه پیامبران و امامان علیهم السلام در وجود من خلاصه شده است] پس دعوت مرا اجابت کنید تا از آنچه پیامبران و امامان به شما فرموده و از آنچه فرموده اند، شما را آگاه نمایم.»^۱

بدین سان تمام فضایل و مکارم پیامبران و امامان در وجود مطهر امام زمان علیه السلام تجلی یافته و آن حضرت میراث دار تمام انبیا و اوصیا گشته است.

منم آدم، منم نوح

همی گوید: منم آدم، منم نوح

خلیل داورم، قربان جانان

منم موسی، منم عیسی بن مریم

منم پیغمبر آخر زمانان

تو مرآت نکویی خدایی!

خدا را، سوی ما رو کن شتابان!
 تو موسی وار شمشیر خدایی!
 بکش وانگه بگش فرعون و هامان!

میرزا محمدتقی ارباب

مهدی علیه السلام، وارث معجزات انبیا

امام صادق علیه السلام: «ما من مُعْجِزَةٍ مِنْ مُعْجِزَاتِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ إِلَّا وَيَظْهَرُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مِثْلَهَا فِي يَدِ قَائِمِنَا، لِإِتِّمَامِ الْحُجَّةِ عَلَى الْأَعْدَاءِ؛^۱ هیچ معجزه‌ای از معجزات انبیای الهی و اوصیای ایشان نمی‌باشد مگر این‌که خداوند متعال برای اتمام حجت بر دشمنان، مثل آن را به دست قائم ما، ظاهر می‌سازد».

هیچ معجزه‌ای از معجزات پیامبران و اوصیای ایشان نمی‌ماند، مگر آن‌که به دستان توانای امام زمان علیه السلام جاری می‌گردد تا هیچ عذر و بهانه‌ای برای اهل کتاب و دیگر امت‌ها باقی نماند و حجت الهی بر ایشان تمام گردد:

مهدی موعود ظهور می‌کند به همراه تمامی موارث انبیا: با پرچم، شمشیر، زره و پیراهن و عمامه پیامبر رحمت؛ با عصا و سنگ موسی و دم جانفزای عیسی؛ به همراه انگشتری سلیمان و پیراهن یوسف، ...

مهدی موعود ظهور می‌کند به همراه تمام معجزات: زنده کردن مردگان، شفای بیماران، قدرت فهم زبان پرندگان و چرندگان، شق القمر، راه رفتن روی آب، سرد شدن آتش، ازدها شدن عصا، نرم کردن آهن، شهادت دادن شیر به حقایق امام، ...^۲

۱. شیخ حر عاملی، إثبات الهداة، ج ۳، ص ۷۰۰، ح ۱۳۷.

۲. ر.ک: محقق اردبیلی، حدیقه الشیعه؛ شیخ الرئیس کرمانی، موعود امم، ص ۱۵۶-۱۵۹.

فصل دوم

مهدی شناسی (۲)

- مهدی علیه السلام ، شبیه‌ترین به رسول خدا
- مهدی علیه السلام ، آینه‌دار چهره و سیره محمدی
- مهدی علیه السلام ، هم‌سیره محمد و علی علیهما السلام
- مهدی علیه السلام ، ودیعه‌دار حقیقت قرآن
- مهدی علیه السلام ، امام هدایت و تربیت
- مهدی علیه السلام ، مهربان‌تر از تمام پدران و مادران
- مهدی علیه السلام ، مهربان‌ترین نسبت به مردمان
- مهدی علیه السلام ، محافظ و دعاگوی اهل ایمان
- مهدی علیه السلام ، استغفارکننده برای شیعیان
- مهدی علیه السلام ، رمز حکمت، برکت و معرفت
- مهدی علیه السلام ، توجه‌گاه اولیا

مهدی علیه السلام ، شبیه‌ترین به رسول خدا

رسول خدا صلی الله علیه و آله «... وَ جَعَلَ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أُمَّةً يُقُومُونَ بِأَمْرِي وَ يَحْفَظُونَ وَصِيَّتِي، الثَّاسِعُ مِنْهُمْ قَائِمُ أَهْلِ بَيْتِي وَ مَهْدِيُّ أُمَّتِي، أَشْبَهُ النَّاسِ بِي فِي شَمَائِلِهِ وَ أَقْوَالِهِ وَ أَفْعَالِهِ؛^۱ و خداوند از صلب حسین علیه السلام امامانی را قرار داد که امر مرا اقامه کنند و وصیت مرا حفظ نمایند. نهمین ایشان، قائم اهل بیت من و هدایت‌شده امتم می‌باشد. همو که در شکل و قیافه و گفتار و رفتار شبیه‌ترین مردم به من است»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ، مظهر تام و تمام نور الهی است. این نور کامل الهی که حقیقت محمدی نامیده می‌شود، پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرمؤمنین علیه السلام و آن‌گاه سلسله‌وار به یکایک امامان معصوم علیهم السلام انتقال یافته و همینک در وجود مقدس خاتم الاوصیاء، وارث تمام انبیا و اولیا، حضرت صاحب‌الزمان روحی‌له‌الفداء ، مستقر گشته است. جلوه‌نمایی نور محمدی در وجود امام مهدی علیه السلام به نهایت درجه ممکن می‌رسد تا جایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره آن حضرت می‌فرماید: «او در شکل و قیافه و رفتار و گفتار، شبیه‌ترین مردم به من است».

مصطفی سیرت

مصطفی سیرت، علی فر، فاطمه عصمت، حسن خو	هم حسین قدرت، علی زهد و محمد علم مه رو
شاه جعفر فیض و کاظم حلم و هشتم قبله گیسو	هم تقی تقوا، تقی بخشایش و هم عسکری مو
	امام خمینی

مهدی علیه السلام ، آینه‌دار چهره و سیره محمدی

امرالمؤمنین علی علیه السلام : «إِنَّ إِبْنِي هَذَا سَيِّدٌ، كَمَا سَمَاءُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله سَيِّدًا، وَ سَيَخْرُجُ اللَّهُ مِنْ صُلْبِهِ رَجُلًا بِاسْمِ نَبِيِّكُمْ، يُشْبَهُهُ فِي الْخَلْقِ وَ الْخُلُقِ؛^۲ این پسر من (امام حسین علیه السلام) سرور و سالار است،

۱. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۹.

۲. سیوطی (از علمای بزرگ اهل سنت)، الدر المشور، ج ۶، ص ۵۸.

همچنان که رسول ﷺ او را سرور و آقا نامیده است و خداوند از نسل او مردی را برخواهد انگیخت که نام او نام پیامبران بوده، خلقت و خلق و خوی او نیز شبیه آن حضرت می باشد.»

به گواهی احادیث شیعه و سنی، سید و مولای ما، هم در آفرینش و شمایل ظاهری خویش، شبیه ترین مردم به رسول خداست و هم در اخلاق و رفتار و گفتار. از این رو بررسی چهره و سیره پیامبر، به ویژه در سال پیامبر اعظم ﷺ، می تواند ما را به سیمایی کامل از چهره و سیره مهدی موعود ارواحنا فداه برساند.

اینک نگاهی گذرا داریم بر چهره و سیره پیامبر رحمت تا آینه تمام نمایی باشد در مقابل چهره و سیره امام زمانمان:

۱. در نهایت حسن خلق و در اوج فضیلت های اخلاقی: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾^۱؛
۲. رحمتی بی کران برای تمام جهانیان: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾^۲؛
۳. در اوج رأفت و مهربانی و رحمت نسبت به اهل ایمان: ﴿...بِالْمُؤْمِنِينَ رَوْفٌ رَّحِيمٌ﴾^۳؛
۴. در نهایت اشتیاق نسبت به هدایت مردمان: ﴿...حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ﴾^۴؛
۵. ناراحت از ناراحتی مردم: ﴿...عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ﴾^۵؛
۶. در اوج فروتنی و تواضع نسبت به مؤمنان واقعی: ﴿...وَاحْفَظْ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۶؛
۷. در نهایت شدت و سخت گیری نسبت به کافران: ﴿...أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ﴾^۷؛
۷. بشارت دهنده به رحمت و ترساننده از قهر الهی: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا﴾^۸

۱. قلم (۶۸)، ۴.

۲. انبیاء (۲۱)، ۱۰۷.

۳. توبه (۹).

۴. همان.

۵. همان.

۶. شعراء (۲۶)، ۲۱۵.

۷. فتح (۴۸)، ۲۹.

۸. سبأ (۳۴)، ۲۸.

برکات مصطفی

چه قیامتی دهد رو که به دوستان نمایی برکات مصطفی را، حرکات مرتضی را!
تو بدان شمایل و خود که ز جد خویش داری به جهان درافکنی شور، چو کنی حدیث ما را!
فیض کاشانی

مهدی علیه السلام، همسیره محمد و علی علیهما السلام

امام صادق علیه السلام: «يَسِيرُ بِسِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَعْشُ إِلَّا عَيْشَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ»^۱ [مهدی موعود علیه السلام]
[به سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل می کند و شیوه زندگی اش چونان زندگی
امیرالمؤمنین علیه السلام است].

مهدویت، استمرار حرکت پیامبران و امامان و اهداف آن، همان اهداف انبیا و اولیای
الهی است. مهدی علیه السلام، ادامه محمد صلی الله علیه و آله، علی، فاطمه، حسن، حسین علیهم السلام، ... و مهدویت
استمرار نبوت و امامت است. مهدی موعود علیه السلام، علی زمان و حجت دوران است. در
روایت است که سیره مهدی علیه السلام، همان سیره محمد و علی علیهما السلام است: «در میان آنها از سیره
رسول خدا پیروی می کند و به راه و روش او عمل می کند»^۲؛ «قائم ما اهل بیت هنگامی
که قیام کند، همچون علی علیه السلام لباس خواهد پوشید و به سیره او عمل خواهد کرد»^۳.

مولا امیرالمؤمنینم

من کی ام؟ من آسمانی مصلح خلق زمینم من کی ام؟ من دست تقدیر خدا در آستینم
من کی ام؟ من وارث پیغمبر و قرآن و دینم من کی ام؟ سر تا قدم مولا امیرالمؤمنینم
سازگار (میشم)

مهدی علیه السلام، ودیعه دار حقیقت قرآن

﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ...﴾؛ بلکه قرآن آیه هایی است روشن، در
سینه کسانی که به آن ها علم داده اند

۱. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۷۷.

۲. شیخ مفید، الارشاد، ص ۳۹۱؛ ۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۱۱.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۱۱.

۴. عنکبوت (۲۹)، ۴۹.

امام صادق علیه السلام در تفسیر «أوتوا العلم؛^۱ کسانی که به آنها علم عطا شده است»، فرمود: «هُمُ الْأَئِمَّةُ خَاصَّةً؛ آنها تنها ائمه هستند».

امام زمان ما، شریک قرآن و بلکه روح قرآن است. روح و حقیقت قرآن را در سینه امام زمان علیه السلام به ودیعت نهاده‌اند. امام زمان علیه السلام، قرآن مجسم است. اخلاق و رفتار او، چونان جد مطهرش رسول خدا صلی الله علیه و آله، تجسم یافته قرآن است: «خُلِقَهُ الْقُرْآنُ؛^۲ اخلاق او، قرآن است». امام زمان علیه السلام، مفسر و مبین قرآن است. او، چونان جد اطهرش امیرالمؤمنین علیه السلام، قرآن ناطق است: «أَنَا الْقُرْآنُ النَّاظِقُ؛ منم قرآن سخنگو». بهترین و شریف‌ترین آیات قرآن، در وصف او و آبای طاهرین اوست: «وَلَنَا كَرَامَةُ الْقُرْآنِ؛^۳ بهترین و پرکرامت‌ترین آیات قرآن، از آن ما است». برترین مثل‌های قرآن در وصف او و پدران معصوم اوست: «سَمَّوْهُمْ بِأَحْسَنِ أَمْثَالِ الْقُرْآنِ؛^۴ ایشان را به بهترین مثل‌های قرآن بنامید!» آری، پیوند بین قرآن و امام زمان علیه السلام، پیوندی وجودی، تکوینی و ناگسستنی است و شرط سعادت ما، تمسک توأمان به ساحت قرآن و امام زمان علیه السلام است.

قرآن، مدح امام زمان علیه السلام

مهدی امام منتظر، نوباوه خیرالبشر

خلق دو عالم سر به سر، بر خوان احسانش نگین

دانند قرآن سر به سر، بابی ز مدحش مختصر

اصحاب علم و معرفت، ارباب ایمان و یقین

امام خمینی

۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۸۰.

۲. کاتب الواقدی، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۳۶۴.

۳. عیاشی، التفسیر، ج ۱، ص ۲۷.

۴. همان، ص ۲۵.

قرآن مجسم

مهی که راز جمالش هنوز سربسته است
به غارت دل سوداییان کمر بسته است
به قرآن مجسم دلی که ره برده است
در مشاهده بر منظر دگر بسته است
هزار سد ضلالت شکسته‌ایم و کنون
قوام ما به ظهور تو منتظر بسته است
به یازده خم می‌گرچه دست ما نرسد
بده پیاله که یک خم هنوز سربسته است
قادر طهماسبی

مهدی علیه السلام ، امام هدایت و تربیت

فرازی از زیارت امام زمان علیه السلام در روز جمعه: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ الَّذِي يَهْتَدِي بِهِ الْمُهْتَدُونَ»^۱ سلام بر تو ای نور خدا که هدایت‌یافتگان با آن نور هدایت یابند.

امام زمان علیه السلام: «نَحْنُ صَنَائِعُ رَبِّنَا وَالْخَلْقُ بَعْدُ صَنَائِعُنَا»^۲ ما ساخته شده و تربیت‌شده پروردگاریم و مردم، ساخته شده و تربیت‌یافتگان ما هستند.

امام زمان علیه السلام، مربی تمام هستی و عهده‌دار هدایت و تربیت نفوس مستعده است. هر هدایت و تربیت حقیقی که در عالم صورت می‌بندد، از معدن نور ولایت مهدوی سرچشمه می‌گیرد. سلسله جنبان زنجیره هدایت، تعلیم، و تزکیه و تربیت در زمان ما، مهدی موعود است و بس! چنین مقام عظیم و منیع، ویژه اوست که میراث‌دار پیامبر رحمت است. آن هنگام که سالک خالصانه در مسیر طهارت و نورانیت پای بگذارد و در پیروی از فرامین ولایت و امامت استقامت ورزد، به تدریج با یافتن ظرفیت و لیاقتی

۱. محدث قمی، کلیات مفاتیح الجنان، زیارت امام زمان علیه السلام در روز جمعه.

۲. شیخ صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۱۵۰.

ویژه، مشمول عنایات خاص امام زمان علیه السلام می‌گردد تا در سایه‌سار نور ولایت، رهپوی صراط هدایت گردد و به قرب حق و سعادت هر دو جهان دست یابد.^۱

آری، امام زمان علیه السلام در گوشه و کنار عالم، تربیت دوستان و یاوران حقیقی خویش را بر عهده می‌گیرد و آنان را با نور الهی ولایت خویش پرورش می‌دهد تا هم مشکل‌گشای شیعیانش باشند، هم زمینه‌سازان ظهور مقدسش و هم بازوانی توانمند به هنگام ظهورش.^۲

دولت بیدار بیا!

ای ز نظر گشته نهان! ای همه را جان جهان!
 بار دگر مست‌کنان، جانب گلزار بیا!
 ای شب آشفته برو! وی غم ناگفته برو!
 ای خرد خفته برو! دولت بیدار بیا!
 ای نفس نوح بیا! ای هوس روح بیا!
 مرهم مجروح بیا! صحت بیمار بیا!
 ای مه افروخته روا! آب روان در دل جو!
 شادی عشاق بجو! کوری اغیار بیا!

مولوی

مهدی علیه السلام، امام مهر و محبت

امام زمان علیه السلام: «إِنَّ رَحْمَةَ رَبِّكُمْ وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ وَأَنَا تِلْكَ الرَّحْمَةُ»^۳ همانا رحمت پروردگارتان همه چیز را فرا گرفته است و من آن رحمت فراگیر الهی‌ام.

سلام بر مهدی! آن رحمت فراگیر؛ هموکه سرچشمه رحمت بی‌کران الهی است و تربیت‌شده نفع‌های رحمانی. سلام بر مهدی! آن پدر مهربان! آن برادر همزاد! آن همدل همراه و آن پناه مردمان در حوادث هولناک.^۱

۱. ر.ک: آقا تهرانی، *سردای روی دوست*، ص ۱۵۲.

۲. پورسیدآقایی، *میر مهر*، ص ۱۵۹.

۳. علامه مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۵۳، ص ۱۱.

دریغا که در گوش ما همواره از قهر او گفته‌اند و ما را از شمشیر و جوی خون او ترسانده‌اند و از مهر و عشق سرشار او به انسان‌ها کمتر گفته‌اند؛ در حالی که قهر الهی او، جلوه‌ای از مهر نامتناهی اوست. هدف نهایی او رساندن انسان به نهایت درجه عبودیت و معرفت الهی و فراگیرسازی مهر و محبت رحمانی است. شمشیر قهر و انتقام او، برای از میان برداشتن معاندان و مستکبرانی است که بویی از مهر و محبت نبرده‌اند و فراگیرشدن رأفت و رحمت در جهان و رسیدن انسان به سعادت را برنمی‌تابند. آری، آنان که موانع مهرگستری در جهانند، باید با تجلی قهر الهی از میان بروند.

برادر و خواهرم! بیا تا بار دیگر در سایه‌سار مهر و محبتش، معرفت و شناخت خویش را نسبت به آن یگانه‌دوران و آن میر مهربان ارتقا بخشیم: «اللَّهُمَّ هَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ وَ رَحْمَتَهُ وَ دُعَاءَهُ وَ خَيْرَهُ»^۱ پروردگارا! بر ما رأفت و رحمت و دعا و نیکی آن امام مهر را عنایت فرما!

مهربان امیر مهر

سلام بر تو ای امام مهر! ای آن‌که در وسعت سینه مطهرت افق‌ها به چشم نمی‌آیند: افق تا افق عطوفت است و رحمت، و کران تا کران محبت است و رأفت! ای حضورت حریم مهر! مهربان امیر مهر! بر تو تا بی‌کران سلام! حیدری کاشانی

مهربان نگار

مهربان مهربان نگار بیا! ای گل سرخ نوبهار بیا!
درد هجرت قرار دل را برد تا دلم را دهی قرار بیا!
روی بنما که نیست جای درنگ نور حق مانده در غبار بیا!
از رخ خوب‌تر ز خورشیدت پرده بردار و آشکار بیا!
زین کن ای من! سمند سرکش نور از بیابان انتظار بیا!

سیمین دخت وحیدی

۱. فرازی از حدیث امام رضا علیه السلام حرانی، *تحف العقول*، ص ۳۲۴؛

۲. فرازی از دعای ندبه.

مهدی علیه السلام، پدری مهربان

امام رضا علیه السلام: «الإمامُ الأمينُ الرقيقُ وَالوالدُ الشَّقِيقُ وَالأخُ الشَّقِيقُ، كَالأمِّ البَرَّةِ بِالوَلَدِ الصَّغِيرِ وَمَفزَعُ العِبَادِ؛^۱ امام، امینی رقیق، پدری مهربان و برادری همزاد است؛ او همانند مادری نیکوکار و مهربان نسبت به فرزند خردسال و پناه بندگان خداست.»

محبت و مهربانی او نسبت به ما، خالص‌ترین و شیرین‌ترین محبت‌هاست؛ زیرا هیچ نوع طمع و وابستگی در آن وجود ندارد. محبت او، مظهر محبت خدا به بندگان است. محبت او، در همه ابعاد وجودی ما و به بلندای وجودمان است. ... او ما را به بلندای ابدیت می‌بیند؛ با نفخه‌ای الهی، با گوهری انسانی و با ارزشی بی‌نهایت. آری، ما برای همراهی و همسایگی و پیوند با امام زمان علیه السلام، برای ابدیت و لقای خداوند آفریده شده‌ایم... آری، او اصل و ریشه ما است که فرزندان او با او نهایت اتصال و پیوستگی را آن هم در ابعاد بی‌نهایت و ابدی دارند. ... و اینک سخن در مظلومیت چنین امام و پدر مهربانی است که قدرش ناشناخته و مهرورزی‌های پدرانه‌اش بی‌پاسخ مانده است.^۲

مهدی علیه السلام، مهربان‌تر از تمام پدران و مادران

امام باقر علیه السلام: «الْمَهْدِيُّ أَوْسَعُكُمْ كَهْفًا وَ أَكْثَرُكُمْ عِلْمًا وَ أَوْسَعُكُمْ رَحْمًا؛^۳ پناه‌دهی مهدی علیه السلام نسبت به مردم از همه شما بیشتر، علمش از همه شما افزون‌تر و لطفش از همه فراگیرتر است.»

امام رضا علیه السلام: «وَ أَشْفَقُ عَلَيْهِمْ مِنْ آبَائِهِمْ وَ أُمَّهَاتِهِمْ؛^۴ امام علیه السلام، برای مردم از پدران و مادرانشان نیز مهربان‌تر و رئوف‌تر است.»

مهدی موعود علیه السلام، تجلی تام و تمام رحمت، محبت و رأفت بی‌انتهای الهی است. اگر محبت تمام پدران و مادران عالم به فرزندان را یکجا جمع کنند و آن‌گاه محبت

۱. حرانی، تحف العقول، ص ۴۲۹.

۲. شجاعی، محمد، آشتی با امام زمان علیه السلام، ص ۶۴-۶۵.

۳. شیخ حر عاملی، إثبات الهداة، ج ۷، ص ۷۵.

۴. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۱۸.

امام زمان علیه السلام را نسبت فرد فرد امتش در نظر آورند، مقیاس این دو محبت، بسان قطره‌ای نسبت به دریا خواهد بود: «مهربان‌تر از تمام پدران و مادرانشان». آری، او خواهد آمد تا دین و آیین مهر را در سرتاسر گیتی بپراکند و رحمت و رأفت بی‌پایان الهی را در حق بندگان به اتمام و اندیشه و ایمان و اخلاق ایشان را به نهایت درجه امکان برساند. بدین‌سان او «امیر مهر» است، نه «امیر قهر»؛ اما از آن‌جا که مستکبران و زورگویان عالم رشد و تکامل و تعالی مردم را به هیچ وجه بر نمی‌تابند، در مقابل «امیر مهر» و رسالت مهرورزی او صف‌آرایی می‌کنند. از این رو مهدی موعود که مظهر «رحمت و مهر الهی» است، شمشیر «انتقام و قهر الهی» را از نیام برمی‌کشد تا تمام موانع را از سر راه بردارد و «آیین مهرورزی» را در سرتاسر جهان حاکم سازد. به زودی زود! ان‌شاءالله تعالی!

روح مهر

ز عشق هر که سراید، تویی، تمام تویی!
تو روح مهری و معنای عشق تام، تویی!
تمام هستی عشقم حضور دائم توست
مرو، مرو که مرا هستی و دوام تویی
ز نام و ننگ گذشتم به پشتمانی عشق
خوشا دگر که مرا عین ننگ و نام تویی
سخن ز جذبۀ مهر تو، نگلسد از هم
مدار باطن و معیار انسجام، تویی!
کدام وصف تو را شرح می‌توان کردن
تو خود کتاب خودی، بهترین کلام تویی
موسوی گرمارودی

مهدی علیه السلام، مهربان‌ترین نسبت به مردمان

فرازی از حدیث قدسی: «... وَأَكْمَلُ ذَلِكَ بِابْنِهِ مُحَمَّدٍ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ»^۱ و تکمیل می‌کنم آن را به فرزندش (محمد) به عنوان رحمتی برای جهانیان.

رسول خدا صلی الله علیه و آله: «وَهُوَ أَعْظَمُ حَسَبًا، وَأَكْرَمُ مَنْصَبًا، وَأَرْحَمُ بِالرَّعِيَّةِ»^۲ حسب او از همه بزرگ‌تر، مقامش از همه گرامی‌تر و نسبت به مردم از همه مهربان‌تر است.

مهدی موعود علیه السلام، تجلی رحمت واسعه الهی است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ»^۳. او، وارث و میراث‌دار رحمة للعالمین است و به فرموده پیامبر رحمت: «نسبت به مردم از همه رئوف‌تر و مهربان‌تر است»^۴. مهدی موعود، ظهور می‌کند تا رحمت و رأفت بی‌پایان الهی را در جهان متجلی سازد و مردم را از مهربانی و مهرورزی سرشار گرداند. او به هنگام ظهور، دست ولایت و رحمت خویش را بر سر مردم می‌کشد و عقل و ایمان و اخلاق ایشان را، به اندازه ظرفیت و لیاقتشان، به نهایت درجه ممکن می‌رساند: «فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهَا أَحْلَامَهُمْ». او نسبت به ضعفا و مساکین در نهایت محبت و مهربانی است: «رَحِيمٌ بِالسَّائِكِينَ». بدین سان، مهدی موعود ما، قبل از آن- که مظهر قهر و انتقام الهی باشد، مظهر لطف و رحمت بی‌پایان الهی است و قهر و انتقام او نیز ریشه در لطف و رحمتش دارد و در حقیقت قهر و انتقام الهی او نیز جلوه- ای از رحمت و رأفت خدایی اوست.

آموزگار مهر

مهر خوبان دل و دین از همه بی‌پروا برد رخ شطرنج نبرد آنچه رخ زیبا برد
خودت آموختی ام مهر و خودت سوختی ام با برافروخته رویی که قرار از ما برد
علامه طباطبایی

۱. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۵۲۸.

۲. عقد الدرر، ص ۲۰۴.

۳. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، فرازی از زیارت آل یاسین.

۴. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۸.

مهربان می آید

خوش باش دلا که مهربان می آید در باغ نظر گل نهان می آید
فریادرس مسافران این فجر آن مهدی صاحب الزمان می آید
مرتضی نوربخش

عطر گرم عطوفت

ای غایب همیشه حاضرا در دست‌های مهربان و بلورینت خورشید همیشه جای
دارد. گل‌های بی‌خزان محبت در باغ‌های کوچک دنیا به زودی شکفته خواهد شد. آن
روز، آن روز آرزو از ورای حجاب‌ها پنجره‌ای به سوی بهار گشوده خواهد شد. تو
می آیی تا عطر گرم عطوفت را در کوچه پس کوچه‌های سرد دنیا جاری سازی.
مهدی رستگاری

مهدی ﷺ، محافظ و دعاگوی اهل ایمان

امام زمان ﷺ در نامه‌ای به شیخ مفید: «لَأَنَّا مِنْ وَرَاءِ حِفْظِهِم بِالذُّعَاءِ الَّذِي لَا يَحْجُبُ عَنِ
مَلِكِ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ فَلَتَطْمِئِنَّ بِذَلِكَ مِنْ أَوْلِيَانَا الْقُلُوبُ وَ لِيَتَّقُوا بِالْكَفَايَةِ مِنْهُ وَ إِنْ
رَأَعْتَهُمُ الْخُطُوبُ؛^۱ ما پشت سر مؤمنان شایسته کردار، با نیایش و دعایی که از فرمانروای
آسمان‌ها و زمین پوشیده نمی‌ماند، آنان را حفاظت و نگهداری می‌کنیم. بنابراین، قلب‌های
دوستانمان با دعای ما به بارگاه الهی، آرامش و اطمینان یابد و با کفایت آن آسوده خاطر
گردند، گرچه درگیری‌های هراس‌انگیز، آنان را به دلهره افکند».

بر جوشندگی دریای عطوفت و کرامت آن میر و مهر مهربان همین بس که دعای
خالصانه و مستجاب حضرتش همواره و در هر شب و روز بدرقه راه امتش می‌باشد؛
هر چند امتش به یاد او و اضطرار او نباشند. آن حضرت، از عمق وجود ما را دوست
می‌دارد و برای سعادت و بهروزی ما دعا می‌کند؛ دعایی در ژرفنای اخلاص و بدون
هیچ شائبه خودخواهی و نیاز؛ دعایی فراگیر در حق همه: زنان و مردان، جوانان و

پیران، فقیران و ثروتمندان، بیماران و تندرستان، گنهکاران و پرهیزکاران، و... : و اینک بنگرید جوشش دریای رحمتش را، درخشندگی خورشید رافتش را و فرازهایی چند از دعای پرکرامتش را: «... و بر بیماران اسلام به شفا و آسایش و بر امواتشان به رافت و مهربانی ترحم فرما! و بر پیران ما به وقار و متانت، و بر جوانان به توبه و انابت و بر زنان به حیا و عفت، و بر ثروتمندان به تواضع و علو همت، و بر فقرا به صبر و قناعت، ... و بر فرمانداران به عدل و شفقت، و بر رعیت به انصاف و حسن سیرت
تفضل فرما!»^۱

کن نظری!

خسروا! سوی گدایان درت کن نظری! تو که از سوختگان غم خود باخبری!
غیبت روی تو برده ز دلم صبر و قرار کی فتد بر گل رخسار تو ما را نظری؟
شرفی

تمنای دعا

چون تشنه به آب ناب دل می بندم
بر خنده ماهتاب دل می بندم
ای روشنی تمام تا ظهر ظهور
بر دست دعای آفتاب دل می بندم
هراتی

مهدی علیه السلام، استغفارکننده برای شیعیان

امام زمان علیه السلام: «اللَّهُمَّ إِنَّ شِيعَتَنَا خُلِقَتْ مِنْ شُعَاعِ أَنْوَارِنَا وَ بَقِيَّةِ طَيِّبَتِنَا وَ قَدْ فَعَلُوا ذُنُوباً كَثِيرَةً
إِثْكَالاً عَلَى حُبِّنَا وَ وِلَايَتِنَا، ...؛^۲ خدایا! شیعیان ما از شعاع نور ما و بقیه سرشت ما خلق
شده‌اند؛ آنان گناهان بسیاری با اتکای بر محبت و ولایت ما انجام داده‌اند...».

۱. شیخ عباس قمی، «مفاتیح الجنان»، دعای حضرت مهدی علیه السلام.

۲. محدث نوری، «نجم الثاقب»، ص ۴۵۵.

سیدبن طاووس، از تشریف‌یافتگان به محضر امام زمان روحی فداه است. آن رادمرد الهی برخی از نمازها و مناجات‌های امام زمان ارواحفاده را شاهد بوده و آنها را گزارش نموده است.

آن بزرگوار نقل می‌کند: «سحرگاهی در سرداب مقدس بودم، ناگاه صدای مولایم را شنیدم که برای شیعیان خود چنین دعا می‌کردند: "خدایا! شیعیان ما را از شعاع نور ما و بقیه طینت ما خلق کرده‌ای؛ آنها گناهان بسیاری با اتکای بر محبت و ولایت ما انجام داده‌اند؛ اگر گناهان آنها گناهی است که در ارتباط با توست، از آنها بگذر که ما راضی هستیم. و آنچه از گناهان آنها در ارتباط با خودشان هست، خودت بین آنها را اصلاح کن و از خمسی که حق ماست به آنها بده تا راضی شوند و آنها را از آتش جهنم نجات بده و آنها را با دشمنان ما در سخط خود جمع مفرما!"^۱

مهدی علیه السلام، رمز معرفت، برکت و حکمت

رسول خدا صلی الله علیه و آله: «وَهُوَ... أَكْرَمُ مَنْصَبًا»^۲ جایگاه او (مهدی علیه السلام) از همه گرامی‌تر و ارجمندتر است.

فرازی از زیارت جامعه کبیره: «السَّلَامُ عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ، وَ مَسَاكِنِ بَرَكَاتِهِ، وَ مَعَادِنِ حِكْمَةِ اللَّهِ»^۳ سلام بر شما که قلوبتان جایگاه معرفت خدا و مسکن برکت حق و معدن حکمت الهی است.

هر آن‌که در تکاپوی معرفت است، به سوی او بشتابد و از معرفت او بی‌اغازد، هر آن‌که در جست‌وجوی رحمت و برکت است، سراغ او را بگیرد و از مهر و رحمت بی‌کران او نصیبی بجوید. هر آن‌که حیران و سرگشته علم و حکمت است، به سوی او ره پوید تا لحظه‌ای در محضر او نشیند. آیا نشینده‌ای داستان سید بحر العلوم را که چگونه به یکباره به دریایی از علم و دانش بدل گشت. بیا و بشنو رمز و راز برکت‌یابی و

۱. همان.

۲. عقدا لدرر، ص ۲۰۴.

۳. قمی، کلیات مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

حکمت‌فزایی او را آن‌گاه که میرزای قمی از او می‌پرسد: «برادرم! تو که همیشه در علم و دانشت و امدار من بودی، چگونه است که اینک وجودت را چنان دریای مواجی از علم و حکمت می‌نگرم که دیگر هیچ رقیبی در این عرصه برایت نمی‌یابم؟!» و پاسخ می‌شود: «چگونه این‌گونه نباشم، در حالی که مولایم مهدی علیه السلام سحرگاهی در مسجد کوفه مرا در آغوش گرفت و سینه‌ام را به سینه مطهرش فشرد؟!» آری، چگونه این‌گونه نباشد، در حالی که قطره وجود او به اقیانوس بی‌کرانه معرفت، برکت و رحمت الهی، یعنی به سینه مطهر مهدی علیه السلام، متصل گشته است؟! و همین است رمز و راز برکت وجودی و...^۱

امیر میخانه

امروز امیر در میخانه تویی تو! فریادرس ناله مستانه تویی تو!
مرغ دل ما را که به کس دام نگرده آرام تویی، دام تویی، دانه تویی تو!
میرزا حبیب خراسانی

راز عشق

اهل ولا چو روی به سوی خدا کنند اول به جان گمشده خود دعا کنند
شد عالمی اسیر ولای تو، رخ نما! تا عاشقانه سیر جمال خدا کنند
روی تو را ندیده خریدار بوده‌اند تا آن زمان که پرده برافتد، چه‌ها کنند؟
آهسته چون نسیم گذر کن در این تا غنچه‌ها به شوق تو آغوش وا کنند
با بوسه مهر کن لب شوریدگان ز مهرا ترسم که راز عشق تو را بر ملا کنند
محمدعلی مجاهدی (پروانه)

مهدی علیه السلام، توجه‌گاه اولیا

فرازی از دعای ندبه: «أَيْنَ وَجْهِ اللَّهِ الَّذِي يَتَوَجَّهُ إِلَيْهِ الْأَوْلِيَاءُ؛ کجاست آن وجه خدا که اولیا به سوی او توجه و توسل می‌جویند؟!»

۱. ر.ک: شریف‌رازی، گنجینه دانشمندان، ج ۸، ص ۳۷۱.

۲. محدث قمی، کلیات مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

فرازهایی از بیانات مقام معظم رهبری:

مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، مظهر رحمت و قدرت حق و مظهر عدل الهی است و کسانی که بتوانند با این کانون رحمت و تفضلات الهی، ارتباط روحی و معنوی برقرار کنند، در تقرب به خداوند توفیق بیشتری می‌یابند؛ زیرا نفس توسل و توجه و ارتباط قلبی با آن حضرت، موجب عروج و رشد روحی و معنوی انسان می‌شود.^۱

اهل معنا و باطن در توسلات معنوی خود، آن بزرگوار را مورد توجه و نظر دایمی قرار می‌دهند و به آن حضرت توسل و توجه می‌جویند. نفس پیوند قلبی و تذکر و توجه روحی به آن مظهر رحمت، قدرت و عدل حق تعالی، انسان را عروج و رشد می‌دهد و وسیله پیشرفت روحی و معنوی انسان را فراهم می‌کند. این یک میدان وسیع است. هرکسی در باطن و قلب و دل و جان خود با آن بزرگوار مرتبط باشد، بهره خودش را خواهد برد. البته توجه به کانون نور، باید توجه حقیقی باشد.^۲

۱. روزنامه رسالت: ۷۴/۱۰/۱۶.

۲. جمهوری اسلامی: ۷۷/۹/۱۵.

فصل سوم

مهدی‌محبی

مهدی‌محبی در قرآن
خداوند، دوستدار مهدی و محبان مهدی ﷺ
مهدی‌محبی، نشانه پاکزادی
عشق مهدی، نشان عشق خدا
سیر و سلوک با محبت مهدوی
محبت مهدوی، محور تربیت ولایی
پرتوافکنی در جهان با شراره عشق مهدوی

شرارهٔ عشق

آتشی از عشق در جانم فکندی، خوش فکندی
من که جز عشق تو آغازی و پایانی ندارم
عاشقم، جز عشق تو در دست من چیزی نباشد
عاشقم، جز عشق تو بر عشق برهانی ندارم^۱

سرمهٔ دوستی

دلم را اگر از تو بد زدند می‌برند به مسلخ معاصی و بی‌آنکه آبی‌اش بنوشانند، با
دشنه‌های دهشتناک شهوت مثله‌اش می‌کنند. ... هر چه داریم، از آن توست و اگر کسی
بخواهد راه خروجمان را سد کند، او نیز تویی! کار، کار توست! ... سرمهٔ دوستی‌مان را
تو کشیده‌ای!^۲

جانم به قربان شما!

ای جان من، وی روح من! ای کشتی و ای نوح من! ای سینهٔ مشروح من! بهر دل
مجروح من! بازآی دیگر از سفر! ای یار غایب از نظر!
ای جان من جان شما! این سر به فرمان شما! من خود به قربان شما! مُردم ز هجران
شما! دستم به دامان شما، بازآی دیگر از سفر! ای یار غایب از نظر!^۳

۱. امام خمینی اعلی‌الله‌مقامه .

۲. مقدس، سعید، میثاق و سپیده (دریافتی از دعای شریف عهد).

۳. احمد عزیزی.

مهدی محبی در قرآن

﴿قُلْ لَا اسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ؛ بگو (در قبال انجام رسالت) از شما اجری نمی‌طلبم، به غیر از محبت شدید اهل بیتم﴾

عَنْ النَّبِيِّ ﷺ: «طُوبَى لِلصَّابِرِينَ فِي غَيْبَتِهِ، طُوبَى لِلْمُقِيمِينَ عَلَىٰ مَحَبَّتِهِ، أَوْلِيكَ الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَقَالَ: ﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾؛^۱ خوشا به حال صبرکنندگان در غیبتش! خوشا به حال اقامت‌کنندگان محبتش! همانان که خداوند در کتابش چنین وصفشان فرموده است: ﴿هدایتی برای پرواپیشگان؛ همانان که به غیب ایمان و باور دارند﴾. چون آن یگانه دوران را بشناسیم، عشق و محبت فطری‌اش در قلب و جان ما شعله‌ور می‌شود و ما را از مقام «مهدی‌شناسی» به «مهدی‌محبی» می‌رساند.

البته اصل محبت و دوستی امام زمان ﷺ، امری فطری و قلبی است که در روح و جان پاکزادان به ودیعت نهاده شده است. تنها ناپاکزادگانند که از این محبت به طور کامل بی‌بهره‌اند؛ چنانچه امام صادق ﷺ می‌فرماید: «هرکس در قلب خویش، محبت ما اهل بیت ﷺ را یافت، خداوند را بر نخستین نعمت که نعمت پاکزادی است، شکر نماید». اما آنچه از ما خواسته‌اند، پرورش و عمق بخشیدن به این محبت و رساندن آن به درجه «مودت» است. مودت، محبتی است که سراسر وجود انسان را دربرگیرد و بر نیات و رفتار و گفتار محب تأثیر گذارد و این همان چیزی است که خداوند متعال به عنوان اجر رسالت از ما طلب کرده است: ﴿بگو: بر رسالت خویش از شما پاداشی نمی‌خواهم جز مودت اهل بیتم﴾.

مقام «مودت امام زمان ﷺ» همان مقام «اقامت در محبت امام زمان ﷺ» است که رسول خدا ﷺ صاحبان این مقام را در حدیث فوق می‌ستاید و مصداق اصلی «پرواپیشگان و غیب‌باوران» را کسانی معرفی می‌فرماید که در خیمه محبت امام زمان ﷺ اقامت کرده و به مقام عشق و مودت او بار یافته‌اند.

۱. بقره (۲)، ۳۰۲.

۲. حنفی قندوزی، ینابیع الموده، ج ۲، ص ۳۸۸.

پیوند محبت

دل‌بسته حضرت تو هستم من و بس! پیوند محبت به تو بستم من و بس!
اندر دو جهان رشته الفت یکسر از هرچه به غیر تو گسستم من و بس!
محمد شائق قمی

مهدی محبی، نشانه پاکزادی

امام صادق علیه السلام: «مَنْ وَجَدَ بَرْدَ حُبِّنَا عَلَى قَلْبِهِ، فَلْيَكْثِرِ الدُّعَاءَ لِأُمِّهِ؛^۱ هر کس که نسیم دل‌افروز محبت ما را در قلبش دریابد، پس بر دامن پاک مادرش دعا کند».
اول سرمایه قدم نهادن در هامون عشق مهدوی، اصلاّب شامخه و ارحام مطهره است. از دامن پاک و نورانی مادران است که سودای عشق مهدوی در سرای دل نوزادان به ودیعت گذارده در قلوبمان شعله‌ور می‌سازد. این ماییم که باید شراره عشق و جذبه محبت او را لیبک گوئیم؛ چراکه او همواره در انتظار لیبک ما است.

شراره عشق مهدی

آتشی از عشق در جانم فکندی، خوش فکندی من که جز عشق تو آغازی و پایانی ندارم
عاشقم جز عشق تو در دست من چیزی نباشد عاشقم جز عشق تو بر عشق برهانی ندارم
امام خمینی

خداوند، دوستدار مهدی و محبان مهدی علیه السلام

خداوند متعال خطاب به پیامبر خویش در شب معراج: «يَا مُحَمَّدُ، أَحِبِّهِ، فَإِنِّي أَحِبُّهُ وَ أَحِبُّ مَنْ يُحِبُّهُ؛^۲ ای محمد! او را دوست بدار! همانا که من او و تمام محبان او را دوست می‌دارم».

مولای من! تو را چه مقام و منزلتی است در نزد پروردگارت که در شب معراج اشرف مخلوقات خویش را به عشق‌ورزی به ساحت پاک تو مأمور گرداند؟ و دوستداران تو را در نزد او چه مرتبه و عظمتی است که ذات بی‌نهایت خویش را

۱. شیخ صدوق، معانی الأخبار، طبری، بشاره المصطفی لشعبة المرتضى، ص ۹.

۲. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۲۳.

دوستدار آنان معرفی فرماید؟ ... آری، آری، تو آن محبوب خدایی که در سایه سار عشق پاکت می توان از بهترین و کوتاه ترین راه ها به رنگ و بوی خدایی و به مقام حبیب اللہی رسید.

زمزمه خدایی

نام خوشش نقش نگین من است عشق رخس مذهب و دین من است
 سلطنت عشق به نام وی است خضر نبی پیر غلام وی است
 بام و در از بوی خدا پر شده است بوی خدا در همه جا پر شده است
 چون که مرا زمزمه یا مهدی است ورد لب من همه یا مهدی است
 محمدعلی مجاهدی (پروانه)

عشق مهدی، نشان عشق خدا

فرازی از زیارت جامعه کبیره: «...مَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ؛^۱ هر که شما را دوست بدارد، خدا را دوست داشته است».

در حریم محبت، اصالت فقط برای یک نقطه است: ﴿قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ؛ بگو: خدا، پس بقیه را واگذار!﴾؛ همان نقطه ای که تمام پیامبران و امامان آمده اند تا ما را به سوی آن متوجه سازند. همان نقطه ای که حتی محبت به امام زمان علیه السلام نیز در آن اصالت خود را از دست می دهد. باری، عشق و محبت، فقط و فقط از آن خداست و امام زمان علیه السلام را نیز از آن جهت دوست می داریم که بنده صالح و محبوب خداست، و به او عشق می ورزیم، چون وجودش شعاعی از وجود خدا و عشق به او، نشانی از عشق خداست. ... اگر امام زمان علیه السلام را از آن جهت دوست می داریم که بیاید تا جهانمان را آباد کند و نعمت هایمان را فزونی بخشد، ما دوستدار آبادانی و نعمتیم، نه دوستدار ولایت و امامت. اگر به او عشق می ورزیم، از آن جهت که در پرتو ظهورش علم و حکمت و پیشرفت های معنوی را به راحتی دریابیم، ما راحت طلبیم، نه مهدی طلب.

۱. قمی، شیخ عباس، کلیات مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

آری، باید تمام آرایه‌ها و پیرایه‌ها را از دل‌هایمان بزداییم تا محبت ما پاک و خالص شود. چنین محبتی کیمیا و چنان دلی تجلی‌گاه عشق کبریاست؛ دلی که امام زمانش را فقط برای خدا دوست می‌دارد، نه برای خود.^۱

سیر و سلوک با محبت مهدوی

خداوند در شب معراج به پیامبر ﷺ فرمود: «يَا مُحَمَّدُ أَحِبَّهُ، فَإِنِّي أَحِبُّهُ وَأَحِبُّ مَنْ يُحِبُّهُ»^۲ ای محمد! او را دوست بدار! به درستی که من او و محبان او را دوست می‌دارم.

فرازی از فرموده حضرت آیت‌الله العظمی وحید خراسانی:

«اگر دوستی پیدا شد، پشت کوه قاف هم که باشد، شما را می‌کشاند و بالاخره به محبوب می‌رساند. حالا چطور برساند، قانون کلی که تحت ضابطه بیاید، ندارد. می‌رسی، یا در خواب و یا در بیداری، یا به خودش و یا به خواصش. باید محبت به امام زمان ﷺ پیدا کنید، هیچ گنجی، هیچ ذکر و وردی، هیچ طلسم و اسمی بالاتر از این (محبت) نیست، اقرب الطرق برای رسیدن به درگاه خدا و پیشگاه قطب عالم امکان، محبت به آن بزرگوار است.

باید محبت در وجودت مستقر شود. باید به پایه‌ای برسد که در فراق او بسوزی، بنالی، اشک بریزی، در طلب حقیقی‌اش برآیی و خسته و مانده نشوی. عصاره همه کلمات یک جمله است: «باید به امام زمان ﷺ محبت عمیق پیدا کنی!» خود محبت، راه‌ها را باز می‌کند و تو را به او نزدیک می‌کند»^۳

محبت مهدوی، محور تربیت ولایی

پیامبر اکرم ﷺ: «أَدَّبُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى حُبِّي وَحُبِّ أَهْلِ بَيْتِي وَالْقُرْآنِ»^۴ فرزندانان را بر محور محبت من و محبت اهل بیتم و قرآن تربیت کنید!.

۱. مصباح یزدی، محمدتقی، آفتاب ولایت، ص ۲۴-۲۵.

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۹۴.

۳. عبدالمهدی، راه وصال امام زمان ﷺ، ص ۱۷۶-۱۷۷.

۴. شوشتری، إحقاق الحق، ص ۱۸.

...اینک ماییم و کودکان و نوجوانان ما و ضرورت تربیت ولایی و مهدوی آنان. در اینکه کودکان و نوجوانان را چگونه می‌توان «محب محمد و آل محمد» بار آورد، شیوه‌ها و راه‌های متعددی را می‌توان برشمرد که خلاصه‌وار عبارتند از: ۱. برداشتن کام نوزاد با آب فرات و تربت کربلا؛ چنانچه امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «گمان نمی‌کنم کسی با آب فرات کام نوزادش را بردارد مگر آن که دوستدار ما گردد.^۱ فرزندان خود را با تربت حسین علیه السلام کام برگیرید، چرا که مایهٔ ایمنی است»^۲؛ ۲. شرکت دادن کودکان در محافل ذکر اهل بیت علیهم السلام از همان سنین کودکی؛^۳ ۳. بروز دادن رفتارهای ولایی و محبانه در منزل و در منظر کودکان؛^۴ استفاده از ابزارهای هنری همچون فیلم، داستان، تصویر، کتاب و... برای تثبیت محبت اهل بیت علیهم السلام در قلب کودک؛^۵ تعظیم و تکریم و تعریف اهل بیت علیهم السلام با بهترین بیان‌ها، شعرها، کلمه‌ها، کتاب‌ها، فیلم‌ها و...؛^۶ تبلیغ عملی فرهنگ و معارف اهل بیت علیهم السلام؛^۷ گره زدن خوشی‌های زندگی به حیات ائمهٔ اطهار علیهم السلام؛^۸ ایجاد فضای روحی و معنوی در منزل.

پرتوافکنی در جهان با شرارهٔ عشق مهدوی

رسول خدا صلی الله علیه و آله: «طُوبَى لِلْمُقِيمِينَ عَلَىٰ مَحَبَّتِهِ»^۳ خوشا به حال اقامت‌کنندگان در محبتش!».

...اینک ماییم و این توصیهٔ الهی! مایم و این بشارت نبوی! ...ماییم و میراث‌داری محبت مهدوی! بر دامان پاک و نورانی مادران و پدرانمان هزاران درود و سلام که سودای محبتش را در سرای دل‌هایمان به ودیعت نهادند؛ چراکه اول سرمایهٔ قدم نهادن در هامون عشق مهدوی، اصلاّب شامخ پدران و ارواح مطهر مادران است: «پس هرکس نسیم دل‌افروز محبت مهدی را در قلبش یافت، به روح پاک مادرش تحیت و دعا فرستد!»

۱. رک: محدثی، عشق برتر (راه‌های ایجاد محبت اهل بیت در کودکان).

۲. همان.

۳. قندوزی، منابع الموده، ج ۲، ص ۲۸۸.

...و اینک با اهدای درود و سلام بی‌پایان به ساحت ارواح مطهر پدران، مادران، عالمان، معلمان، شهیدان و امام شهیدان، و با مددگیری از انفاس قدسی مولایمان برآنیم تا با شعله‌ورسازی شراره «عشق مهدوی» شور و شوقی دیگر در جهان در افکنیم و جامعه جهانی را به ظهور مقدس و فرخنده‌اش نزدیک‌تر گردانیم.

پای تویی، دست تویی، هستی هر هست تویی! پای تویی، دست تویی، هستی هر هست تویی!
گوش تویی، دیده تویی، وز همه بگزیده تویی! یوسف دزدیده تویی، بر سر بازار بیبا
مولوی

فصل چهارم

مهدی باوری

مهدی باوری، لازمه خدا باوری و قرآن باوری

فضیلت مهدی باوران

جایگاه رفیع مهدی باوران

عظمت ایمان مهدی باوران

مهدی باوری، رمز سعادت و موفقیت

مهدی باوری، در متن زندگی

مهدی باوری از منظر عرفانی

مهدی باوری از منظر اهل سنت

وظیفه مهدی باوران در عصر غیبت

منجی باوری در زبور داوود

منجی باوری در انجیل

منجی باوری در تورات

منجی باوری در کتاب اشعیای نبی

منجی باوری در آیین هندو

ای بهار باور من!
آفتاب مهربانی!
سایه تو بر سر من!
ای که در پای تو پیچید ساقه نیلوفر من!
با تو هستم ای پناه خستگی‌ها!
در هوایت دل گسستم از همه دل‌بستگی‌ها!
...ای بهار باور من!
ای بهشت دیگر من!
بی تو بی تابم! بی تو بی بالم!
...برگ پاییزم! بی تو می‌ریزم
نو بهارم کن!
ای بهار باور من!
ای بهشت دیگر من!

زمزمه زبور

گیرم پنجه تحریف حنجره وحی را بفشارد، اما با گشودن زبور، صوت دلکش داوود
نیوشیدن دارد. و این از آن روست که از تو می‌سراید، سرودش معماری است آمده به
مرمت دیوار فرو ریخته یقین. می‌خواند و می‌خواند و من ذوق می‌کنم که وعده آمدنت
چه قدمتی دارد!

مهدی باوری، لازمه خدا باوری و قرآن باوری

﴿الم * ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ...﴾؛ الم (از رموز قرآن است). این کتاب بی هیچ شک راهنمای پرهیزکاران است. آن کسانی که به جهان غیب ایمان آرند و... ﴿

امام صادق علیه السلام درباره این آیات فرمود: «الْمُتَّقُونَ، شِيعَةُ عَلِيٍّ، وَالْغَيْبُ فَهُوَ الْحُجَّةُ الْغَائِبُ؛ الْمُتَّقِينَ، شِيعِيَانِ عَلِيٍّ وَ غَيْبٍ، حُجَّتْ غَايِبٌ اسْت.».

«مهدی شناسی» و «مهدی محبی»، سالک را به مقام «مهدی باوری» می رساند و مقام والای «مهدی باوری»، سر حلقه اتصال سالک به مقام رفیع «خدا باوری» و «قرآن باوری» می گردد. بدین سان، «مهدی باوری» با «قرآن باوری»، در پیوندی تکوینی و ناگسستنی است؛ تا جایی که در آغازین آیات سوره بقره، بر این پیوند پر رمز و راز تأکید می گردد و هدایت پذیری از قرآن، ویژه پرهیزکارانی معرفی می شود که به غیب و حجت غایب ایمان دارند. و چرا این گونه نباشد، در حالی که حجت غایب ما، شریک و همتای قرآن، تجسم یافته قرآن، ودیعه دار حقایق و اسرار قرآن، زنده کننده قرآن و حاکمیت بخش و برپادارنده آن در سرتاسر جهان است. بدین سان، هدایت پذیری حقیقی از قرآن فقط برای مهدی باوران میسر است و تلاوت ظاهری قرآن برای منکران مهدی علیه السلام جز خسران و زیان چیز دیگری نخواهد داشت: ﴿وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾.

فضیلت مهدی باوران

امام سجاد علیه السلام: «إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَيْبَتِهِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَالْمُنْتَظِرِينَ لظُهُورِهِ أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ... إِنْتَظَارُ الْفَرَجِ مِنْ أَعْظَمِ الْفَرَجِ؛ أَهْلُ زَمَانِ غَيْبَتِهِ أَوْ كَمَا مَعْتَقَدُ بِهِ إِمَامَتُهُ وَ فِي إِنْتَظَارِ ظُهُورِهِ أَهْلُ هَرِّ دَوْرَةٍ وَ زَمَانِي بِأَفْضَلِيَّتِهِ تَرْتَدُّ... إِنْتَظَارُ ظُهُورِهِ، مِنْ بَرَكَاتِهِ تَرْتَدُّ...».

۱. بقره (۲)، ۱-۳.

۲. شیخ صدوق، کفاله الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۱۴، ح ۲۰.

۳. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲.

به فرموده امام سجاد علیه السلام، مهدی باورانی که در زمان غیبت امامشان، در قید و بند غفلت اسیر نشوند و همچنان در انتظار ظهور او به سر برند، برترین مردم هر زمانند؛ چراکه آنان با عقل و فهم و معرفتی که خداوند به ایشان عطا فرموده است، نه تنها گرفتار عادت اجتماعی و همه گیر «غفلت از امام زمان علیه السلام» نشده‌اند، بلکه در حالات خویش چنان تغییر و تحولی ایجاد کرده‌اند که مسأله غیبت برای ایشان همچون مشاهده گشته است: «صَارَتْ بِهِ الْعَيَّةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ». به فرمایش امام سجاد علیه السلام: «ایشان به منزله مجاهدانی هستند که در حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله با شمشیر جنگیده‌اند. آنان به حقیقت در شمار مخلصان و شیعیان راستین ما و دعوت‌کنندگان به سوی دین خدا در نهان و آشکارند». ^۱ خداوند توفیقمان دهد که در راه آنان قدم بگذاریم و توجه و انتظار ظهور را سرلوحه کار خویش قرار دهیم.

جایگاه رفیع مهدی باوران

امیرالمؤمنین علی علیه السلام: «هاها، طُوبَى لَهُمْ عَلَى صَبْرِهِمْ عَلَى دِينِهِمْ... سَيَجْمَعُنَا اللَّهُ وَإِيَّاهُمْ فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ...؛ ^۲ آری، آری، خوشا به حالشان به خاطر شکیبایی و صبرشان بر دینشان... خداوند ما و ایشان را در بهشت برین جمع خواهد کرد».

امام موسی بن جعفر علیه السلام: «...فَطُوبَى لَهُمْ ثُمَّ طُوبَى لَهُمْ وَاللَّهِ مَعَنَا فِي دَرَجَاتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ ^۳ پس خوشا به حالشان، خوشا به حالشان، به خدا سوگند! ایشان در روز قیامت با ما در جایگاه و درجه ما هستند».

مهدی باوران و مهدی باوران، در اوج عظمت و فضیلتند. در عظمت و جودیشان همین بس که مولای عارفان و امیرمؤمنان صبر و استقامتشان را می‌ستاید و آنان را هم جواران اهل بیت علیهم السلام در جنات عدن می‌شمارد... و در فضیلت و معنوی‌شان همین بس که امام موسای کاظم علیه السلام مدال افتخار «معیت و همراهی با اهل بیت علیهم السلام در دنیا و آخرت» را

۱. همان.

۲. کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۳۰.

۳. شیخ صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۶۱.

زینت بخش سینه های نورانی و ستبرشان می گرداند. چه مقام و منزلتی است مقام «مهدی» - باوری» و «مهدی یآوری» که حتی تمنا و آرزوی آن، به وجود انسان عظمت و رفعت می بخشد تا آنجا که «آرزومندان مهدی یآوری» مورد ستایش خدا، رسول خدا و ائمه اطهار علیهم السلام و ملائکه الله و در شمار شهدا و صالحان قرار می گیرند؛ چنانچه پیشوای پنجمین می فرماید: «خدا رحمت کند بنده ای را که خود را برای خدمت به ما وقف نماید! خدا رحمت کند بنده ای را که نام و امر ما را زنده کند! اگر کسی از شما بگوید: "چنانچه قائم علیه السلام را ببینم، یاری اش خواهم کرد"، گویا چنین است که با شمشیرش همراه آن حضرت جهاد کرده باشد. و شهید رکاب آن حضرت، اجر دو شهادت خواهد داشت»^۱.

من جان نثارت می شوم

شاهها غبارت می شوم، فرمان گزارت می شوم، چون جان نثارت می شوم، آخر به کارت می شوم، از خود بده ما را خبر! ای یار غایب از نظر!
شاهها وفادار توأم، سر خیل و سالار توأم، در رزم سردار توأم، سلطان دربار توأم، هم تاج دارم هم تبر، ای یار غایب از نظر!
احمد عزیزی

صدای پای نسلی نو

بیابان در بیابان طرح اقیانوس در دست است و یک صحرا پر از گل نامحسوس در دست است
صدای پای نسلی در طلوع صبح پیچیده است که را آخرین آینه مأنوس در دست است
من از این سمت می بینم سواری را و ابسی را افقها سبز در سبزند و او فانوس در دست است
زکریا اخلاقی

عظمت ایمان مهدی باوران

رسول خدا صلی الله علیه و آله: «يَا عَلِيُّ، وَأَعْلَمَ أَنَّ أَعْجَبَ النَّاسِ إِيمَانًا وَأَعْظَمُهُمْ يَقِينًا قَوْمٌ يَكُونُونَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ لَمْ يَلْحَقُوا النَّبِيَّ وَحَبَّتْهُمْ الْحُجَّةُ، فَأَمَّنُوا بِسَوَادِ عَلِيٍّ يَبَاضُ؛^۲ ای علی! بدان که شگفت انگیزترین مردم در ایمان و بزرگترین آنها در یقین، گروهی هستند که پیامبر را

۱. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۸۰.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین، باب ۲۵، ص ۲۸۸، ح ۸.

ندیده‌اند و حجت از دید گانشان پوشیده است. پس به واسطه سیاهی بر روی سپیدی ایمان آورده‌اند.

سیاهی بر روی سپیدی می‌تواند کنایه از نوشته‌های قرآن و احادیث اهل بیت علیهم‌السلام و کتاب‌های دینی و مذهبی باشد که ایمان آوردن در آخرالزمان و دوران غیبت امام زمان علیه‌السلام، با اتکا بر همین نوشته‌هاست.

هنر اهل ایمان در آخرالزمان، این است که بدون درک محضر پیامبر و ائمه اطهار علیهم‌السلام و بدون مشاهده حجت خدا در عصر و زمانشان و بدون دیدن کرامات و نشانه‌های حقانیت او، و تنها با اتکا به خط نوشته‌هایی که از قرآن و روایات در کتاب‌ها به ایشان رسیده است، ایمان می‌آورند و بر ایمان خویش، در شرایط سخت غیبت، استوار و ثابت قدم می‌مانند.

ایمان مؤمنان آخرالزمان، بر مراتب از ایمان حاضران در عصر معصومین علیهم‌السلام، ارزشمندترین و گرانبهاتر است؛ چراکه نادیده خریدار گشته‌اند و فقط به واسطه شنیده‌ها و نوشته‌ها به امام غایب خویش دل سپرده و ایمان آورده‌اند.

... همانانند مصادیق اصلی «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ؛ ایمان‌آوردگان به غیبت»؛
چراکه: «الْغَيْبُ فَهُوَ الْحُجَّةُ الْغَائِبُ؛^۱ غیب، همان حجت غایب است».

مهدی باوری، رمز سعادت و موفقیت

امام صادق علیه‌السلام: «مَنْ آمَنَ بِنَا وَ صَدَّقَ حَدِيثَنَا وَ انْتَظَرَ أَمْرَنَا كَانَ كَمَنْ قَتَلَ تَحْتَ رَايَةِ الْقَائِمِ؛^۲ آنکه به ما ایمان آورد و سخن ما را تصدیق نماید و منتظر امر فرج ما باشد، همچون کسی است که زیر پرچم قائم به شهادت برسد».

رمز سعادت و موفقیت انسان در آخرالزمان، ایمان و باور قلبی به حقانیت امام زمان علیه‌السلام و پایبندی عملی به مرام و مسلک اهل بیت علیهم‌السلام است. روح انتظار، اگر با پیروی عملی از سیره مهدوی همراه شود، را به مجاهدی شکست‌ناپذیر تبدیل خواهد ساخت

۱. شیخ صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، باب ۳۳، ص ۱۴، ح ۱۹.

۲. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲.

که فضیلت شهادت و مجاهدت در رکاب امام زمان ارواحنفاذیه برای او ثابت خواهد بود. آری، راز پیروزی شیعیان در سیر و سلوکشان به سوی حق و رمز ایمنی‌شان از فتنه‌های آخرالزمان، در تمسک عملی به سیره اهل بیت و تقویت رابطه قلبی و روحی با آن بزرگواران نهفته است.

توجه مداوم به وجود مقدس امام زمان ع و ایمان و باور قلبی به ظهور فرخنده او، ما را مشمول عنایت‌های ویژه و دعا‌های خالصانه حضرتش می‌گرداند و در حقیقت، قطره ناچیز وجود ما را به اقیانوسی بی‌کران از عظمت، نورانیت، قدرت و معنویت متصل می‌گرداند و همچون سپری پولادین جامعه ما را در مقابل تمام آلودگی‌های اخلاقی و فسادهای اجتماعی مصون و محفوظ می‌دارد.

مهدی‌باوری در متن زندگی

امیرالمؤمنین ع: «صاحبُ هذا الأمرِ يترددُ بينهم و يمشي في أسواقهم و يطأ فرشهم و لا يعرفونه حتى يأذن الله له أن يعرفهم نفسه؛^۱ صاحب این امر در میان ایشان رفت و آمد می‌کند، در بازارهایشان راه می‌رود، بر فرش‌هایشان گام می‌گذارد، در حالی که او را نمی‌شناسند و این تا زمانی است که خداوند به او اجازه دهد تا خودش را به ایشان بشناساند».

در مشرق و مغرب زمین به سیر و سیاحت می‌پردازد. در بازارهایشان گام می‌زند. بر فرش‌خانه‌هایشان قدم می‌گذارد. بر اجتماعات شیعیانش وارد می‌شود و بر آنان سلام می‌دهد. او همه را می‌شناسد، اما آنان امامشان را نمی‌شناسند:

دیده‌ای خواهم که باشد شه‌شناس تا شناسد شاه را در هر لباس

بدین‌سان، در جای‌جای زندگی ما حضوری همه‌جانبه دارد. بر تمام احوال و رفتار و گفتار ما نظارت دارد. برای موفقیت و سعادت ما دعا می‌کند. هر روز و هر هفته و هر ماه و هر سال پرونده اعمال ما را می‌نگرد. بر موفقیت‌های ما خدا را سپاس می‌نهد و بر غفلت‌ها و گناهان ما ناراحت و گریان می‌شود و آن‌گاه دست دعا به محضر پروردگار می‌گشاید و برای ما طلب رحمت و مغفرت می‌نماید: «پروردگارا!

۱. شیخ صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۱۴۴.

شیعیان ما از مایند. از اضافه خاک خلقت ما آفریده شده‌اند. وجودشان بر محبت و ولایت ما سرشته شده است. آنان گناہانی با اتکای به ما مرتکب شده‌اند. خدایا آنها را به ما ببخش و ما را با گناہان ایشان رسوا مکن!

بنگر نهایت مهربانی را! ما گناه کرده‌ایم و پدر مهربان ما در نزد خداوند شرمگین گشته است. او گناہان ما را، مایه رسوایی خود می‌داند. جان تمام عالمیان به فدای گردی از غبار پایش!

او از ما غیبت نکرده است

امام زمان علیه السلام، در میان ما حاضر است و در میان ما زندگی می‌کند. او ما را می‌بیند، ولی ما از دیدنش محروم هستیم. این ماییم که قلب و روحمان از بار گناہان پوشیده شده و قادر نیستیم وجود مبارکش را درک کنیم. او از ما غیبت نکرده است، ماییم که از او غیبت کرده‌ایم.

شهید چمران

به وسعت دریا

آقا نگاهت سوی آهواست، می‌دانم
دستان پاکت مثل من تنهاست، می‌دانم
آقا دلت در هیچ ظرفی جا نمی‌گیرد
جای دل تو وسعت دریاست، می‌دانم
برگشتنت در قلب‌های مرده مردم
همرنگ طوفانی‌ترین دریاست، می‌دانم
آقا اگر تو بر نمی‌گردی، دلیل آن
در چشم‌های پرگناه ماست، می‌دانم
ای کاش برگردی که بعد از این همه دوری
یکباره حس بودنت زیباست، می‌دانم

سپیده شمس

مهدی باوری، از منظر عرفانی

عارف شهیر اسلامی، محی الدین بن عربی: «... وَ أَمَّا خَتَمُ الْوَلَايَةِ الْمُحَمَّدِيَّةِ فَهِيَ لِلرَّجُلِ مِنَ الْعَرَبِ مِنْ أَكْرَمِهَا أَصْلًا وَ يَدًا وَ هُوَ فِي زَمَانِنَا الْيَوْمِ مَوْجُودٌ^۱... فَعَيْسَى ﷺ وَ إِنْ كَانَ خَتْمًا ظَاهِرًا فَهُوَ مَخْتُومٌ تَحْتَ هَذَا الْخَتَمِ الْمُحَمَّدِيِّ^۲... وَ الْوَارِثُ الْمُحَمَّدِيُّ يَأْخُذُ الْعُلُومَ النَّبَوِيَّةَ عَنِ رُوحِ رَسُولِ اللَّهِ... وَ هُوَ خَاتَمُ الْوَلَايَةِ الْخَاصَّةِ الْمُحَمَّدِيَّةِ فِي الْمَقَامِ الْخَتْمِيِّ^۳...».

فرازی از دیدگاه محی الدین بن عربی درباره مهدی موعود که قسمتی از متن عربی آن در بالا آمده است:

«همانا ختم کننده ولایت محمدی، مردی از شریف ترین مردم عرب در اصل و نسب است که در زمان ما موجود است... اگرچه ختم ظاهری ولایت [در اولیای غیر ختمی] از آن عیسی ﷺ است، اما ولایت عیسی ﷺ، مختوم به مهر ختم ولایت محمدی است... وارث محمدی، تمام علوم را از روح رسول الله ﷺ دریافت می کند... او ختم کننده ولایت ویژه محمدی در مقام ختمی [در میان اولیای حضرت ختمی مرتبت] می باشد. پس وراثت او از نظر کمال، در گستردگی، جامعیت و احاطه به علوم رسول خدا و از نظر شباهت احوال و مقامات و اخلاق به آن حضرت، کامل ترین وراثت هاست». جناب محی الدین در شعری، بر نام مهدی به عنوان خاتم الاولیا چنین تأکید می کند: آگاه باشید که خاتم الاولیا زنده و گواه، از دیده ها نهان و امام جهانیان است. او سرور بزرگوار، همان مهدی آل احمد است:

السَّيِّدُ الْمَهْدِيُّ

أَلَا إِنَّ خَتَمَ الْأَوْلِيَاءِ شَهِيدٌ

آگاه باشید همانا خاتم بخش اولیا زنده و شاهد است

وَ عَيْنُ إِمَامِ الْعَالَمِينَ قَمِيدٌ

۱. ابن عربی، فتوحات مکیه، ج ۲، ص ۴۹.

۲. همان، ص ۵۱۴.

۳. ابن عربی، فصوص الحکم، شرح جنیدی، ص ۱۲۱.

و او همان امام جهانیان است که از دیده‌ها نمان است
هُوَ السَّيِّدُ الْمَهْدِيُّ مِنْ آلِ أَحْمَدَ
او سرور بزرگوار، مهدی آل احمد است
هُوَ الصَّارِمُ الْهِنْدِيُّ حِينَ يَبِيدُ
او شمشیر بر آن هندی به هنگامه ظهور و قیام است
هُوَ الشَّمْسُ يَجْلُو كُلَّ غَمٍّ وَ ظُلْمَةٍ
او خورشید درخشنده‌ای است که هر غم و ظلمتی را می‌برد
هُوَ الْوَابِلُ الْوَسْمِيُّ حِينَ يَجُودُ
او همان باران شدید نخستین، به هنگام جود و احسان است

ابن عربی، فتوحات مکیه، ج ۳، ص ۳۲۸.

سلام مرا به مهدی برسانید!

فرازی از وصیتنامه صدرالدین قونوی، از عرفا و اندیشمندان بزرگ عالم اسلام: «...در شب اول مرگ من، هفتاد هزار بار کلمه توحید (لا إله إلا الله) را بخوانید و آن‌گاه سلام مرا به مهدی علیه السلام برسانید!»^۱

مهدی باوری از منظر اهل سنت

فرازی از فتوای ۵ تن از علمای معروف و بنام حجاز: «...المهديُّ الموعودُ المنتظر... يظهَرُ عندَ فسادِ الزَّمانِ وَ إنتِشارِ الكُفْرِ وَ ظُلمِ النَّاسِ يَمَلَأُ الأَرْضَ عَدلاً وَ قِسْطاً كَمَا مِلَّتْ جَوَراً وَ ظُلْماً... هُوَ آخِرُ الخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الإِثْنِي عَشَرَ الَّذِينَ أَخْبَرَ عَنْهُمُ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله فِي الصُّحُوحِ وَ أَحَادِيثِ الْمَهْدِيِّ وَارِدَةٌ عَنِ الكَثِيرِ مِنَ الصَّحَابَةِ يَرْفَعُونَهَا إِلَى رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله...»^۲

شخصی به نام ابومحمد از کنیا درباره ظهور مهدی متظرب به مرکز «رابطة العالم الاسلامي» که از پرنفوذترین مراکز مذهبی مکه و حجاز است، پرسشی ارسال داشته است. دبیر این مرکز در پاسخ به این نامه، ضمن تصریح بر این که ابن تیمیه، بنیان‌گذار

۱. حکیمی، خورشید مغرب، ص ۷۰.

۲. آیت‌الله مکارم شیرازی، حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام، ص ۱۴۰-۱۴۱.

مذهب وهابیت، نیز احادیث مربوط به ظهور مهدی را به طور قطع پذیرفته است، رساله‌ای را برای او ارسال داشته است که ۵ تن از علمای بنام و معروف حجاز آن را نگاشته‌اند. در فرازهایی از این رساله که قسمتی از متن عربی آن در بالا ذکر شد، چنین آمده است:

«...زمان ظهور مهدی موعود منتظر، در آخرالزمان است و ظهور او از نشانه‌های قیامت کبراست... در سرزمین حجاز، در مکه، بین رکن و مقام و در حدفاصل حجرالاسود و در کعبه، با او بیعت می‌شود. ظهور او به هنگام انتشار کفر و ظلم در میان مردم می‌باشد. او زمین را از عدل و داد لبریز می‌سازد، همانگونه که از ظلم و بیداد پر شده است. ...عیسی علیه السلام پس از ظهور او نازل می‌شود و دجال را می‌کشد... او آخرین خلفای راشدین ۱۲گانه است که پیامبر از آنها در کتاب صحاح خبر داده است و احادیث مهدی را عده فراوانی از صحابه از لسان رسول الله صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند و برخی از دانشمندان ما درباره مهدی علیه السلام کتاب‌های مستقلی تألیف کرده‌اند؛ مانند ابونعیم در *أخبار المهدی و ابن حجر هیثمی در القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر و...* ابوالعباس مغربی در *الوهم المکنون فی الرد علی ابن الخلدون*.

...جمعی از دانشمندان و بزرگان اسلام از قدیم و جدید، تصریح کرده‌اند که احادیث مهدویت در حد تواتر است؛ از جمله ابن تیمیه در کتاب فتاوی، سیوطی در *الحاوی*، شوکانی در *التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر و...* تنها ابن خلدون است که خواسته احادیث مربوط به مهدی را با حدیث بی‌اساس و مجعولی که می‌گوید: «لا مهدی إلا عیسی؛ مهدی، جز عیسی نیست!»، مورد ایراد قرار دهد؛ ولی بزرگان، پیشوایان و دانشمندان اسلام گفتار او را رد کرده‌اند؛ به خصوص «ابن عبدالمؤمن» که در رد گفتار ابن خلدون کتاب ویژه‌ای نوشته که از ۳۰ سال قبل در شرق و غرب انتشار یافته است. بزرگان و دانشمندان حدیث نیز تصریح کرده‌اند که احادیث مهدی مشتمل بر احادیث «صحیح» و «حسن» است و مجموع آن متواتر می‌باشد که به تواتر و صحت آن قطع و یقین وجود دارد. بنابراین، اعتقاد به ظهور مهدی (بر هر مسلمانی)

واجب است و این جزء عقاید اهل سنت و جماعت محسوب می‌شود و جز افراد نادان و بی‌خبر یا بدعت‌گذار آن را انکار نمی‌کنند.^۱

مهدویت از منظر بزرگان اهل سنت

ابن تیمیه (م ۷۲۸ ه. ق.)، بنیان‌گذار وهابیت، می‌نویسد: «تمام احادیثی که علامه حلی برای اثبات قیام مهدی به آنها استناد کرده است، احادیث صحیحی هستند».^۲

حافظ حاکم نیشابوری، دانشمند بزرگ اهل سنت، می‌نویسد: «احادیث صحیح و صریحی از رسول خدا وارد شده است که بر قیام مردی از خاندان نبی اکرم و از فرزندان فاطمه به نام مهدی دلالت دارند».^۳

شیخ منصور علی ناصف، دانشمند معروف مصری، در کتاب التاج، که مورد تأیید دانشمندان بزرگ الأزهر مصر قرار گرفته است، می‌نویسد: «در میان همه دانشمندان امروز و گذشته، مشهور است که سرانجام مردی از اهل بیت پیامبر ﷺ ظاهر می‌شود که بر تمام کشورهای اسلامی مسلط می‌گردد، و مسلمانان از او پیروی می‌کنند؛ و در میان آنها عدالت را اجرا می‌نماید، و دین را تقویت می‌کند. ... احادیث مهدی را بسیاری از بزرگان صحابه و محدثین نقل کرده‌اند... و کسی که همچون ابن‌خلدون آنها را ضعیف شمرده، خطا کرده است... و آنچه گفته شد، برای کسانی که یک ذره ایمان و اندکی انصاف دارند، کافی به نظر می‌رسد».^۴

ابن حجر عسقلانی، از علمای بزرگ اهل سنت، در کتاب الصواعق المحرقة، می‌نویسد: «اخبار متواتر و فروانی از پیامبر نقل شده که سرانجام مهدی ظهور می‌کند و او از اهل بیت پیامبر است... و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد».^۵

۱. رک: مکارم شیرازی، حکومت جهانی مهدی ﷺ، ص ۱۳۵-۱۳۷.

۲. ابن تیمیه، منهاج السنه، ج ۴، ص ۲۱۱.

۳. تفسیر القرطبی، ج ۸، ص ۱۲۱.

۴. ناصف، التاج، ص ۳۱۰-۳۲۷.

۵. عسقلانی، الصواعق المحرقة، ص ۹۹.

شبلنجی، دانشمند مشهور مصری، در کتاب *نور الأبصار* چنین می‌نگارد: «اخبار متواتری از پیامبر وارد شده که مهدی از خاندان اوست و او همه زمین را پر از عدل می‌کند».^۱

صدرالدین قونوی، از عرفا و اندیشمندان بزرگ عالم اسلام، در وصیتنامه خویش می‌نویسد: «...در شب اول مرگ من، هفتاد هزار بار کلمه توحید (لا إله إلا الله) را بخوانید و آن‌گاه سلام مرا به مهدی علیه السلام برسانید».^۲

از زبان دگران

تا نام دوست می‌شنوم از زبان خویش آینه پیش آرم و بوسم دهان خویش
 نامش جو غیر می‌برد، از هوش می‌رویم وای از دمی که خود شنویم از زبان خویش
 من کمتر از آنم که بگویم شتاب کن خود صاحب زمانی و دانی زمان خویش
 کیومرث عباسی قصری

وظیفه مهدی باوران در عصر غیبت

امام زمان علیه السلام خطاب به شیعیان خویش: «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَيَّ رُوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ»^۳ و اما در رویدادهای پیش آمده (برای دانستن حکم الهی و نظر ما) به راویان حدیث ما مراجعه کنید! همانا ایشان حجت من بر شما و من حجت خدا بر ایشانم».

در عصر غیبت امام زمان علیه السلام، «وظیفه مهدی باوران» در تمام امور دینی و مذهبی و در تمام عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و... مراجعه به فقهای دین‌شناسی است که ویژگی‌های معرفی شده از جانب اهل بیت علیهم السلام را دارا باشند: «راوی حدیث، دین‌شناس، مخالف هوای نفس، مطیع و پیرو اهل بیت علیهم السلام، پایدار و استوار در مقابل سلاطین و مستکبران، دارای تدبیر، سیاست، بصیرت و...».

۱. شبلنجی، *نور الأبصار*، ص ۱۵۷.

۲. حکیمی، *خورشید مغرب*، ص ۷۰.

۳. علامه مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۵۳، ص ۱۸۱.

چنین فقهای، به فرموده مولایمان، حجت آن حضرت بر مردمنده و آن حضرت حجت خدا بر ایشان است. فقهای اسلام شناس، در عصر غیبت، عهده دار وظیفه و نیابتی بس سترگ از ناحیه امام زمانند و وظیفه شیعیان و مهدی باوران مراجعه به ایشان در تمام امور است.

فقیهان ممتحن

الله! الله! از ولایت فقیه نگریزید که ولایت سفیه جایز نیست... و اگرچه سررشته ولایت در کف باکفایت حجت بن الحسن است، اما گردش چرخ آن در دست فقیهان ممتحن و نواب مؤتمن است.

احمد عزیزی

منجی باوری در زیور داوود

﴿هُوَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۱ ما علاوه بر ذکر

(تورات)، در زیور نیز نوشتیم که در آینده بندگان صالح من وارث زمین خواهند شد.

فرازی از زیور داوود: «خداوند به او (موعود) متبسم است؛ چون که می بیند روز او خواهد آمد... [در آن روز] متبرکان خداوند، وارث زمین و ملعونان او، منقطع خواهند شد»^۲.

نویدهای زیور درباره موعود فراوان است. در زیور فعلی، بیش از ۳۵ بخش از فرامین ۱۵۰ گانه، نویدبخش ظهور موعود و منجی عالم است.^۳ قرآن کریم، از بشارت تورات و زیور داوود به «ظهور موعود» و «میراث رسیدن زمین به صالحان» خبر داده است که عین این نویدها و بشارت‌ها در زیور فعلی موجود است.

...و اینک فرازهایی از متن زیور:

«شریران منقطع می شوند و متوکلان به خداوند وارث زمین خواهند شد. شریر، نیست می شود، اما متواضعان زمین را به ارث خواهند برد و از کثرت سلامتی متلذذ خواهند شد. خداوند به او (موعود) متبسم است؛ چون که می بیند روز او خواهد آمد.

۱. انبیاء (۲۱)، ۱۰۵.

۲. کتاب عهد عتیق و جدید، مرموز ۳۷، بند ۱۴ و ۲۹.

۳. ر.ک: هاشمی شهیدی، ظهور حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه اسلام و مذاهب و ملل جهان، ص ۳۱۰.

خداوند روزهای صالحان را می‌داند و میراث ایشان ابدی خواهد بود. متبرکان خداوند، وارث زمین خواهند شد، اما ملعونان خدا منقطع خواهند شد. صدیقان، وارث زمین و برای ابد در آن ساکن خواهند شد. به خداوند پناه برا و راهش را نگهدار! که تو را به وارثت زمین بلند خواهد کرد و در وقت منقطع شدن شریران، این را خواهی دید»^۱.

«... و او قوم تو را به عدالت داوری خواهد نمود و مساکین تو را به انصاف دادرسی خواهد کرد. فرزندان فقیرت را نجات خواهد داد و ظالمان را زیون خواهد ساخت. ... در زمان او، صالحان خواهند شکفت و عافیت و سلامتی فراوان خواهد گشت. و او حکمرانی خواهد کرد از دریا تا دریا، و از نهر تا اقصای دنیا. جمیع سلاطین، عظمت او را گردن خواهند نهاد و جمیع امت‌ها، او را بندگی خواهند نمود... بر مسکین و فقیر کرم خواهد فرمود و جان‌های مساکین را نجات خواهد بخشید. نام او تا ابدالآباد باقی خواهد ماند و اسم او در نزد آفتاب دوام خواهد یافت. آدمیان در او برای یکدیگر برکت خواهند خواست و جمیع امت‌های زمین او را خوشحال خواهند خواند»^۲.

ترنم زیور

ای زمین بی‌موعودا ای سراب سرب‌اندودا بی‌زیور و بی‌داوودا بی‌مسیح و بی‌انجیل!
...جامه‌ای بیاور سبزا آیه‌ای بخوان سرسبز! رفعت تو از صبر است، می‌رسد کنون تعجیل.
...کوچه کوچه می‌پیچد، عطر خوب جبرائیل. شب ترانه می‌خواند، با ترنم هابیل.
یعقوبی سامانی

منجی‌باوری در انجیل

فرازی از انجیل متی: «...آن‌گاه برکرسی جلال خود خواهد نشست. ... و به اصحاب سمت راست خواهد گفت: "...بیاید و ملکوتی را که از ابتدای عالم برای شما آماده شده است، به میراث گیرید!"»^۳.

۱. کتاب عهد عتیق و جدید، هر موز ۳۷، بندهای ۹-۳۸.

۲. فصلنامه انتظار موعود، پش ۱۵، ص ۱۵۳، به نقل از فرامین ۷۲، بندهای ۲-۱۸.

۳. کتاب مقدس، عهد جدید، انجیل متی، باب ۲۵، بند ۳۱-۳۴، ص ۴۴.

در انجیل و ملحقات آن از عهد جدید، ۵۰ مورد از مصلح و نجات‌دهنده‌ای سخن می‌گوید که در آخرالزمان ظهور خواهد کرد. آن موعود جهانی، پس از تشکیل حکومت، با اقتدار بر مسند داوری می‌نشیند و عدالت و سعادت عمومی را برای جهانیان به ارمغان می‌آورد؛ تا جایی که موجودات دیگر نیز از برکت عدالت‌گستری او بهره‌مند می‌گردند و درندگان وحشی نیز خوی وحشیانه خود را از دست می‌دهند و با دیگر حیوانات سازشی عادلانه می‌یابند: «...آن‌گاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست. جمیع امت‌ها در حضور او گرد آیند و او آنها را از یکدیگر جدا خواهد کرد... گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید. گاو با خرس خواهد چرید و بچه‌های آنها با هم خواهند خوابید. طفل شیرخوار، بر سوراخ مار بازی کند و طفل از شیر گرفته شده، دست خود را بر خانه افعی برد. ...خداوند تمام چرندگان و خزندگان و درندگان را به همراه آدمیان فراخواند و با آنها عهد بندد؛ چنانکه می‌فرماید: "با پرندگان و چرندگان صحرا و خزندگان زمین عهد می‌بندم و کمان و شمشیر و جنگ را از زمین خواهم شکست و ایشان را به امنیت خواهم خوابانید".^۱

منجی باوری در تورات

فرازی از تورات: «...و در تمامی کوه مقدس من، ضرری و فسادی نخواهند کرد؛ چراکه جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود؛ مثل آب‌هایی که دریا را می‌پوشاند. ...دیگر نه آه و ناله‌ای در جهان به گوش خواهد رسید و نه فریاد و فغانی؛ نه غم و اندوهی وجود خواهد داشت و نه حزن و ماتمی؛ بلکه همه خوشحال و شادمان خواهند بود».^۲

فرازی از نوشته شهید محراب آیت‌الله دستغیب:

«مسأله امامت و خلافت مهدی موعود و غایب شدن و ظاهر شدن او و جهان را پر از عدل کردن، به قدری مهم است که در کتاب‌های آسمانی (زبور داوود، صحف ابراهیم، تورات موسی و انجیل عیسی) از آن خبر داده شده است. پیغمبران گذشته،

۱. ر.ک: انتظار موعود (فصلنامه تخصصی امام مهدی عجله الله عنه)، ش ۱۵، ص ۱۴۳.

۲. دکتر راب، گنجینه‌ای از تلمود، ترجمه امیر فریدون گرگانی، به نقل از اشعیا ۶-۳۵.

امت‌های خود را مژده می‌دادند که در آخرالزمان آقایی ظهور می‌کند و جز اهل صلاح بر زمین باقی نمی‌ماند. قرآن مجید، در چندین آیه از این جریان خبر می‌دهد. ... آن وجود مقدس که در حقیقت نور خداست، تشنگان معرفت حضرت احدیت را با آب علم و حکمت سیراب نماید... و دانشجویان مکتب خداشناسی را به آسانی از مدرسه ابتدایی به مکتب انتهایی برساند.^۱

منجی باوری در کتاب اشعیای نبی

فرازی از کتاب اشعیای نبی (از پیامبران پیرو تورات): «کیست او که کسی را از مشرق برانگیزاند و عدالت را نزد پاهای وی فراخواند، امت‌ها را به او تسلیم نماید و پادشاهان جهان را به شمشیر وی مثل غبار گاه پراکنده سازد. ... نتیجه عدالت او، سلامتی، امنیت و اطمینان خاطر خواهد بود تا ابدالآباد».^۲

«نهالی از تنه یسی (پدر داوود) بیرون خواهد آمد و شاخه‌ای از ریشه‌هایش خواهد شکفت. مسکینان را به عدالت و مظلومان زمین را به راستی حکم خواهد نمود. جهان را به دهان عصای خویش زده، شیران را به نفخه لب‌های خود خواهد کشت. کمر بند کمرش، عدالت و کمر بند میانش، امانت خواهد بود. کیست او که کسی را از مشرق برانگیزاند و عدالت را نزد پاهای وی فراخواند، امت‌ها را به وی تسلیم کند و او را بر پادشاهان مسلط گرداند و ایشان را مثل غبار گاه به شمشیر وی پراکنده سازد.

... آن‌گاه انصاف در بیابان ساکن خواهد شد و عدالت در بوستان مقیم. نتیجه عدالت او، سلامتی، آرامی و اطمینان خاطر خواهد بود تا ابدالآباد. جمیع امت‌ها به سوی او روان خواهند شد... او امت‌ها را داوری خواهد نمود و ملت‌های بسیاری را تنبیه خواهد کرد... از آن پس امتی بر امتی شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ را نخواهد آموخت».^۳

۱. آیت‌الله شهید دستغیب، مهدی مرعود، ص ۷۸ و ص ۱۴۵.

۲. کتاب مقدس، عهد عتیق، کتاب اشعیای نبی، باب ۴۱، بند ۲-۴.

۳. ر.ک: فصلنامه تخصصی انتظار مرعود، ش ۱۵، ص ۱۴۰-۱۴۱. به نقل از کتاب مقدس، عهد عتیق، کتاب اشعیای نبی، باب ۲، بند ۶-۱۱، بند ۱-۶ و باب ۳۲، بند ۱۶-۱۸ و باب ۴۱، بند ۲-۴.

منجی باوری در آیین هندو

فرازی از بشارت آیین هندو به ظهور موعود: «...در پایان دوران سیاهی، آخرین تجلی، سوار بر اسبی سفید ظهور خواهد کرد. وی سراسر جهان را با شمشیری آخته و رخشان درمی‌نوردد تا بدی و فساد را نابود کند. آن‌گاه شرایط برای آفرینشی نو مهیا می‌شود تا دیگر بار عدالت و فضیلت ارزش یابند»^۱.

«مردمان آن دوره، گناهکار و ستیزه‌جویند و چون گدایان بد اقبال، سزاوار هیچ اقبالی نیستند. چیزهای بی‌ارزش را ارج می‌نهند، آزمندانسه می‌خورند و در شهرهایی زندگی می‌کنند که پر از دزدان است. ...در پایان چنین دوران سیاهی، آخرین تجلی، سوار بر اسبی سفید و به هیأت انسان ظهور خواهد کرد. وی سراسر جهان را سواره و با شمشیری آخته و رخشان درمی‌نوردد تا بدی و فساد را نابود کند. با نابود کردن جهان، شرایط برای آفرینشی نو مهیا می‌شود تا دیگر بار عدالت و فضیلت ارزش یابند»^۲.

کی ظهور می‌کنی؟

ای نسیم سرخوشی که از کرانه‌ها عبور می‌کنی! ای چکاوکی که کوچ تا به جلگه‌های دور می‌کنی!
ای ترنمی که پا به پای رودها و آبشارها خلوت سواحل خموش را فضای نور می‌کنی!
آی راهبان! گر از دیار یار ما عبور می‌کنید پرسشی کنید از او که ای بهارا کی ظهور می‌کنی؟
محمد رضا ترکی

۱. ورونیکا یونس، اساطیر هند، ترجمه باجلان فرخی، ص ۱۲۵-۱۲۶.

۲. فصلنامه تخصصی در انتظار موعود، ش ۱۵، ص ۱۵۶. به نقل از اساطیر هند، ص ۴۱ و ۱۲۵.

فصل پنجم

مهدی‌یاوری

مهدی‌یاوری، توصیه‌ی الهی

مهدی‌یاوری، آرزوی امامان

شعار مهدی‌یاوران

مهدی‌یاوران، خداشناس و خدامحور

مهدی‌یاوران، امام‌سالار و ولایت‌مدار

مهدی‌یاوران، انیس و مونس قرآن

مهدی‌یاوران، در اوج اخلاق و پارسایی

مهدی‌یاوران، در نهایت صلابت و سختکوشی

مهدی‌یاوران، اسوه‌ی صبر و استقامت

مهدی‌یاوران، جوان و جوان‌گرا

مهدی‌یاوران، عاشق شهادت در راه خدا

مهدی‌یاوران، پارسایان شب و شیران روز

مهدی‌یاوران، پیروز در امتحانات الهی

مهدی‌یاوران، قاطع و استوار در برابر مشکلات

مهدی‌یاوران، آماده برای هرگونه مجاهدت

مهدی‌یاوران، در اوج نیروی روحی و بدنی

مهدی‌یاوران، قانع و ساده‌زیست

مهدی‌یاوران، آبادگر و عدالت‌گستر

فوج فوج می آیند

شب از حضيض نھان سوی اوج می آیند چو وقت وقت رسد، فوج فوج می آیند
قسم به صبر و صفاشان به رأیشان سوگند به هیمه نفس اسبهایشان سوگند
که گرد ظلمت شب را به باره می شویند به خون تازه زمین را دوباره می شویند.^۱

آهنین اراده و قوی دل

یاران او نیز که در رکابش سر و جان می بازند، و مطیع فرمان اویند، ویژگی های خود او
را دارند: مهربان بر مؤمنان، سخت گیر بر کافران و منافقان، عدالت گستر، ساده زیست،
پرتلاش، جوان دل، زاهدان شب و شیران روز، آهنین اراده و قوی دل.^۲

نسل توفان

وقتی بیایی، نسل توفان در رکابت!
جنگل به جنگل این سواران در رکابت!
وقتی بیایی، روی بال اسب خورشید
توسن ترین آتش رکابان در رکابت!
وقتی بیایی، آسمان نوشان خاکی
آتش نفس، بی مرگ مردان در رکابت!
ما قامت سبز تو را از دور دیدیم!
ای هرچه موج و هرچه توفان در رکابت!

۱. علی معلم.

۲. جواد محدثی.

مهدی‌یاوری، توصیه الهی

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (در برابر مشکلات و هوس‌ها) استقامت کنید و در برابر دشمنان نیز پایدار باشید و خود را آماده و مجهز سازید و از خدا پرهیزید، شاید رستگار شوید.

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه فوق (فرجامین آیه آل عمران) فرمود: «إِصْبِرُوا عَلَىٰ أَدَاءِ الْفَرَائِضِ وَصَابِرُوا عَدُوِّكُمْ وَرَابِطُوا إِمَامَكُمْ الْمُنْتَظَرَ»^۲ بر انجام واجبات و عبادات بردبار باشید! در برابر دشمن، شکیبایی از خود نشان دهید! و خود را برای یاری امام منتظر خود آماده و مجهز سازید! بدین سان، «مهدی‌یاوری» از توصیه‌های تأکید شده الهی در قرآن کریم است که رسیدن به فلاح و رستگاری در دنیا و آخرت وابسته به آن معرفی شده است.

یاران! شتاب کنید! قافله‌ای در راه است؛ قافله عشق در سفر تاریخ... اکنون هنگام آن است که در صف عاشورایی امام عشق درآییم و تا پای جان او را یاری نماییم. به امید آن روز که با شهادت در رکابش به نهایت درجه رضایت الهی و سعادت ابدی نایل گردیم؛ چنانچه سرسلسله مناجاتیان، امام سجاده علیه السلام، چنین آرزو می‌کند: «...خدایا شهادت در رکاب مهدی علیه السلام را روزی ام گردان تا تو را در حالی که از من راضی گشته‌ای، ملاقات نمایم»^۳

مهدی‌یاوری، آرزوی امامان

امام حسین و امام صادق علیهما السلام در دو حدیث جداگانه فرموده‌اند: «لَوْ أَدْرَكْتُه لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي»^۴ اگر او را درک نمایم، تمام روزهای زندگی‌ام را وقف خدمتگزاری به او خواهم کرد.

۱. آل عمران (۳)، ۲۰۰.

۲. شیخ حر عاملی، اثبات الهداة، ج ۳، ح ۴۵۹.

۳. مجتهدی، الصحیفه المبارکه المهلایه، ص ۵۳۲.

۴. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۵۸.

تمام پیامبران و امامان علیهم السلام، آرزومند ظهور فرخنده مهدی موعود علیه السلام و استقرار دولت کریمه مهدوی در جهان بوده‌اند و همواره از خداوند توفیق دیندار و خدمتگزاری به ساحت آن حضرت را می‌طلبیده‌اند و اینک مروری بر آرزوی مهدی‌یاوری از لسان مقدس اهل بیت علیهم السلام:

۱. امام حسین علیه السلام: «لَوْ أَدْرَكْتُه لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي»^۱؛ اگر او را درک نمایم، تمام روزهای زندگی‌ام را وقف خدمتگزاری به او خواهم کرد.

۲. امام سجاد علیه السلام: «وَاجْعَلْنِي مِنْ خِيَارِ مَوَالِيهِ وَ...»^۲؛ خدایا مرا از بهترین، عاشق‌ترین، فرمانبردارترین... یاران و شیعیان حضرتش قرار ده! و شهادت در رکابش را روزی‌ام فرما!

۳. امام محمدباقر علیه السلام: «إِنِّي لَوْ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ الزَّمَانَ لَأَبْقَيْتُ نَفْسِي لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ»^۳؛ اگر من آن زمان را درک می‌کنم، خویشتن را برای یاری صاحب این امر آماده نگه می‌داشتم!

۴. امام صادق علیه السلام: «لَوْ أَدْرَكْتُه لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي»^۴؛ اگر درکش نمایم، تمام روزگاران عمرم، خدمت گزارش خواهم بود!

۵. امام حسن عسکری علیه السلام: «وَ... وَاجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ وَاتَّبَاعِهِ وَشِيعَتِهِ»^۵؛ خدایا مرا از یاوران، کمک‌کنندگان، پیروان و شیعیان او قرار ده.

تمنای خورشید تباران

نه از این کوه صدایی، نه در این دشت غباری
نه به این روز امیدی، نه از آن دور سواری
آن قدر لاله وارونه در این کوه نشسته است

۱. موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص ۶۶۰.

۲. سیدبن طاووس، اقبال الأعمال، ص ۶۷۵.

۳. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۳.

۴. همان، ج ۱، ص ۱۴۱.

۵. محدث قمی، مفاتیح الجنان، صلوات مخصوص امام حسن عسکری علیه السلام.

که نمانده‌ست به پیراهنت ای دشت غباری
 آی خورشیدتباران، همه فانوس بیارید!
 تا بگردیم پی آینه‌ای، آینه‌داری
 برس ای عشق به داد دل ما چشم به راهان!
 نه در این دشت غباری، نه از آن دور سواری

سعید بیابانکی

شعار مهدی‌یاوران

امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام: «...شعارُهُمْ "يَا لِيَاثَرَاتِ الْحُسَيْنِ؛^۱ شعارشان "یا لثارات
 الحسين؛ بیاید به خونخواهی حسین علیه السلام " است».

فرازی از نوشته شهید آوینی:

یاران! شتاب کنید! قافله‌ای در راه است؛ قافله عشق در سفر تاریخ... و تو، ای آن‌که در
 سال ۶۱ هجری هنوز در ذخایر تقدیر نهفته بودی و اکنون در این دوران جاهلیت ثانی،
 پای به سیاره زمین نهاده‌ای، نوید شوا که تو را نیز عاشورایی است و کربلایی که تشنه
 خون توست و انتظار می‌کشد تا تو زنجیر خاک از پای اراده‌ات بگشایی و از خود
 هجرت کنی و فراتر از زمان و مکان، خود را به قافله عشق برسانی و در رکاب امام
 عشق به شهادت رسی!

...اکنون هنگام آن است که در قافله امام، صف اصحاب عاشورایی از فرصت‌طلبان
 و بادگرایان جدا شود. اینک اصحاب عاشورایی امام عشق... در کوی دوست منزل
 گرفته‌اند. این باد نیست که بر آنان می‌وزد، بلکه آنها هستند که بر باد می‌وزند، آنها از
 اختیار خویش گذشته‌اند تا جز آنچه او می‌فرماید، اراده‌ای نکنند... آه از آن هنگام که
 عالم خلقت یکسره بر انتقام خون به ناحق ریخته حسین علیه السلام قیام کند و ندا برآورد:
 کجایند متقمان خون حسین؟!^۲

۱. سیدبن طاووس، الملاحم والفتن، ص ۵۲؛ محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۷.

۲. رک: آوینی، سید مرتضی، فتح خون، ص ۴۳ و ۴۷ و ۹۳.

مهدی یاوران، خداشناس و خدامحور

امیرالمؤمنین علی علیه السلام: «رِجَالُ عَرَفُوا اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ وَ هُمْ أَنْصَارُ الْمَهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ؛^۱ مردانی که خدا را آنچنان که باید، شناخته‌اند و هم ایشانند یاوران مهدی علیه السلام در آخرالزمان».

جامعه و دولت کریمه مهدوی به شدت خدامحور (تئوئیسم) است، نه انسان محور (اومانیسم). جامعه مهدوی، برخلاف جامعه مدنی، مملو و لبریز از خداست. جامعه مدنی که از دل لیبرال دموکراسی، سوسیال دموکراسی و سکولاریزم غربی بیرون آمده است، به شدت انسان محور است. در چنین جامعه‌ای، خدا و دین او غایب است و فقط رأی و نظر مردم مقدس شمرده می‌شود، در حالی که در جامعه مهدوی، خواست و رأی انسان، تابعی از خواست و رأی خداست.

بدین سان، جامعه مهدوی در تقابلی آشکار با جامعه مدنی قرار می‌گیرد و تمام بنیان‌های آن را در هم می‌ریزد؛^۲ چنانچه امیرالمؤمنین علی علیه السلام در وصف دولت کریمه مهدوی چنین فرموده‌اند: «هواپرستی را به خداپرستی بازگرداند، پس از آنکه خداپرستی را به هواپرستی بازگردانده باشند». از این رو بالاترین ویژگی دولت کریمه مهدوی و یاوران و دولتمردان آن خداشناسی و خدامحوری است.

مهدی یاوران، امام سالار و ولایت مدار

امیرالمؤمنین علی علیه السلام: «هُمْ أَطْوَعُ لَهُ مِنْ الْأُمَّةِ لِسَيِّدِهَا... يَحْفُونَ بِهِ وَيَقْوَتُهُ بِأَنْفُسِهِمْ فِي الْحُرُوبِ وَيَكْفُونَهُ مَا يُرِيدُ؛^۳ اطاعت آنان از امام، از اطاعت کنیز در برابر مولایش بیشتر است... او را در میان گیرند و در جنگ‌ها با جان خویش از او حفاظت کنند و هرچه را اراده کند، از جان و دل انجام دهند».

یاوران مهدی علیه السلام، رادمردانی هستند که با فرمانبری از امامشان به پروردگار خود تقرب می‌جویند. عقابانی تیزچنگ که در مقابل مولایشان نهایت خضوع و خشوع را

۱. اربلی، کشف‌الغمه، ج ۲، ص ۴۷۸؛ صافی گلپایگانی، منتخب‌الأثر، ص ۶۱۱.

۲. رک: نرم‌افزار مجموعه سخنرانی‌های دکتر حسن عباسی، عنوان جامعه مهدوی.

۳. سید بن طاووس، الملاحم و الفتن، ص ۵۲.

دارند و فرامین ولایی او را با جان و دل پذیرا می‌شوند و کوچک‌ترین چون و چرایی را در این امر روا نمی‌دانند. همانان که با خاکساری تمام به زین مرکب امام و خاک زیر پای او تبرک می‌جویند و تمام هستی خویش را فدای او می‌سازند. او را در میان گیرند و جان‌های خویش را در جنگ‌ها محافظ و سپر بلای او سازند و هر چه را که اراده کند، با جان و دل کفایت کنند.

دلیرمردانی پرصلابت که ایمان و تقوا و یقین به خداوند بند بند وجودشان را در بر گرفته است؛ همانان که به اوج توحید و معرفت الهی دست یافته‌اند و نهایت درجه ایمان و یقین قلوبشان را فرا گرفته است: «رِجَالٌ عَرَفُوا اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ»^۱ جنگاورانی پر توان که «توحید و ولایت» وجودشان را به هیبت و صلابتی بی‌نظیر رسانده است که چون به کوه‌ها روی آورند، آنها را از جای برکنند و چون به شهر و دیاری روی نهند، پیش از ورود خویش، آنجا را به تسلیم درآورند.

هلهله خدایاوران

امروز شیبه اسبان و هلهله آشنای سواران، نام تو را به چکاد سربلندی و برتری نشانده‌اند. پیش قراولان و زمینه‌سازان ظهور، آمدنت را بشارت داده‌اند. ... سبزپوشان سپاه، با قامتی کشیده چونان سرو سبز، بسان کوه شکبیا و صخره باصلابت، پا بر جا تو را فریاد می‌کنند. به راستی که خدای اینان را به نور معرفت خویش هدایت فرموده است.

حجتی (پریشان)

تکسواران

در خانه دل ما، عشق تو ماوا گزیده است!
شوق وصال تو برده است تاب از دل بی‌قراران!
یساران عاشق گذشتند از مرز سرخ شهادت

بردند داغ فراق، بر وسعت لاله‌زاران
بر عرصه خون و شمشیر، چون پا نهی بهر پیکار!
ریزند سر پیش پایت، با امر تو تکسواران

عباس براتی‌پور

مهدی‌یاوران، انیس و مونس قرآن

پیامبر اکرم ﷺ: «ثَجَلَّى بِالتَّنْزِيلِ بَصَائِرُهُمْ وَيُرْمَى بِالتَّفْسِيرِ فِي مَسَامِعِهِمْ وَيَغْبُقُونَ كَأْسَ الْحِكْمَةِ بَعْدَ الصُّبْحِ»^۱ چشمانشان با قرآن روشنایی و جلا یافته و تفسیر قرآن در گوش جانیشان جای گرفته است. آنان در صبحگاهان جرعه‌نوش جام حکمت (از چشمه‌سار لبریز قرآن) می‌گردند.

در احادیث نبوی، در وصف یاوران، وزیران و دولتمردان دولت کریمه مهدوی چنین آمده است: «دیدگانیشان را با قرآن، چونان صیقل دادن کمان، صیقل می‌دهند و نورانی می‌کنند. تفسیر قرآن در گوش جانیشان جای می‌گیرد و جام‌های حکمت را هر صبح و شام از چشمه لبریز قرآن سر می‌کشند... . آنان وزیران مهدی ﷺ هستند که سنگینی امور کشوری را بر عهده می‌گیرند و او را در مسئولیت خطیری که خداوند بر عهده‌اش نهاده است، یاری می‌کنند».^۲ آری، قدرت معنوی فوق‌العاده دولتمردان امام زمان ﷺ، مرهون انس شبانه‌روزی ایشان با قرآن است. آنان در برنامه‌ریزی‌ها و مدیریت‌های خرد و کلان، قرآن را محور اساسی تصمیم‌گیری‌های خویش قرار می‌دهند؛ چنانچه در وصف دولت کریمه مهدوی چنین آمده است: «تمام افکار و نظریات را طبق قرآن بازگرداند، پس از آن که مردم قرآن را طبق افکار و نظریات خود بازگردانده باشند».^۳

۱. حنفی قندوزی، بنایع الموده، ج ۳، ص ۹۵.

۲. کاظمی، بشاره الإسلام فی ظهور صاحب الزمان ﷺ، ص ۲۹۷.

۳. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۰.

مهدی‌یاوران، در اوج اخلاق و پارسایی

امام صادق علیه السلام: «مَنْ سَرَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لِيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ، فَإِنْ مَاتَ وَ قَامَ الْقَائِمُ بَعْدَهُ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مَنْ أَدْرَكَهُ، فَجِدُّوا وَ انْتَظِرُوا هَيْئَةً لَكُمْ أَيُّهَا الْعِصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ؛^۱ کسی که دوست دارد از اصحاب و یاوران قائم باشد، باید که منتظر ظهور باشد و بر اساس ورع (پرهیزگاری و تقوای شدید) و اخلاق نیکو رفتار نماید، در حالی که در مسیر انتظار گام برمی‌دارد. پس اگر در این حالت مرگ او فرارسد و قائم علیه السلام پس از او قیام نماید، پاداش او همچون پاداش درک‌کنندگان آن حضرت خواهد بود. پس با جدیت تمام بکوشید و منتظر بمانید! ای گروهی که مورد رحمت خداوند قرار گرفته‌اید!».

شرط قرار گرفتن در شمار اصحاب و یاران ویژه امام زمان علیه السلام، به فرموده امام صادق علیه السلام، سه چیز است:

۱. انتظاری حقیقی است که اندیشه‌ساز، جدیت‌بخش و تکاپوآفرین است؛
 ۲. عمل بر اساس ورع که بسی بالاتر از تقوا و پرهیزکاری است. تقوا، پرهیز از محرّمات و عمل به واجبات است؛ اما ورع علاوه بر تقوا پرهیز از مکروهات و مشتبهات و عمل به مستحبات را نیز دربرمی‌گیرد؛
 ۳. عمل بر اساس محاسن و فضایل اخلاقی که لازمه‌اش تهذیب و وارستگی نفس از تمام رذایل اخلاقی است.
- پس با تمام توان و جدیت باید که جوشید، باید خروشید، باید دوباره از ریشه روید!

منتظران حقیقی ظهور، همواره بر اساس رضایت مولایشان حرکت می‌کنند و برای ظهور مصلح جهان به ترویج مکارم اخلاقی و ارزش‌های الهی در وجود خویش و جامعه جهانی می‌پردازند. بدین‌سان، انتظار موعود علیه السلام، انتظاری سازنده، رشد‌آفرین و تزکیه‌بخش در عرصه فردی و اجتماعی است.

۱. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۰.

رها باید شد

از هستی خویشتن رها باید شد از دیو خودی خود جدا باید شد
آن کس که به شیطان درون سرگرم است کسی راهی راه انبیا خواهد شد
امام خمینی

دلدار کو؟

هجرتان جانان تا به چند؟ آن یار کو؟ آن یار کو؟ تا کی بود قرآن نهان؟ دیدار کو؟ دیدار کو؟
ای عاقلان! دیوانه‌ام، زنجیر زلف یار کو؟ بر شعله‌های شوق دل، پروانه دلدار کو؟
فیض کاشانی

مهدی یاوران، در نهایت صلابت و سختکوشی

امیرالمؤمنین علی علیه السلام: «إِنَّ قَلْبَ رَجُلٍ مِنْهُمْ أَشَدُّ مِنْ زَبْرِ الْحَدِيدِ، لَوْ مَرُّوا بِالْجِبَالِ لَتَدَا كِدَاكَتَ، لَأَ يَكْفُونَ سَيُوفَهُمْ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ؛^۱ همانا دل هر مردی از ایشان (یاوران مهدی علیهم السلام) از پاره‌های فولاد محکم‌تر و استوارتر است. اگر برکوه‌ها بگذرند، «از هیبت و صلابتشان» کوه‌ها درهم فرو ریزند. «در پیکار با دشمنان دین» دست از شمشیرهای خود بردارند تا آنکه خداوند عزتمند و پر جلال راضی شود».

استواری و صلابت یاوران مهدی علیهم السلام، رهاورد ایمان و یقین قلبی ایشان است. ایشان به عمق معرفت خداوند بار یافته‌اند و در دل‌هایشان ذره‌ای شک درباره خداوند متعال راه ندارد. از همین روست که قلوب نورانی‌شان از پاره‌های فولاد نیز محکم‌تر و استوار گشته است. همت، استقامت، هیبت و صلابت بی‌نظیر یاوران مهدی علیهم السلام نتیجه بندگی و عبودیت حقیقی ایشان است. خداوند متعال به چنین بندگان خالص خویش چنان هیبت و صلابتی عطا می‌کند که نزدیک است کوه‌های برافراشته نیز در پیشگاه همتشان درهم فرو ریزند، و چنان همت و استقامتی بدیشان عطا می‌فرماید که جز به رضایت خداوند آرام و قرار نمی‌یابند و دست از شمشیرهای خود بر نمی‌دارند تا آنکه مطمئن شوند خداوند پر عزت و جلال از مجاهدت ایشان و یاری‌رسانی‌شان به امام زمان علیه السلام راضی و خوشنود گشته است.

مهدی‌یاوران، اسوه صبر و استقامت

امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام: «ها ها!! طوبی لهم علی صبرهم علی دینهم فی حال هدنتهم! و یا شوقاً إلى رؤیتهم فی حال ظهور دولتهم!! و سيجمعنا الله و إياهم فی جنات عدن و من صلح من آبائهم و أزواجهم و ذریاتهم؛ آه آه! خوشا بر احوالشان که قبل از قیامشان، بر دینداری خویش صبر و شکیبایی ورزیدند! و چه فراوان مشتاق دیدار ایشان در زمان ظهور دولتشان هستیم! و خداوند به زودی ما (اهل بیت) را با ایشان و پدران و همسران و فرزندانشان در بهشت برین گرد خواهد آورد».

برای یاوران و منتظران راستین امام زمان علیه السلام چه شکوه و افتخاری از این بالاتر که مولای موحدان و امیر مؤمنان علیه السلام آرزومند ملاقات ایشان در زمان ظهور امامشان می باشد. آرزو و اشتیاق معصوم علیه السلام، آرزویی خیالی نیست که از واقعیت به دور باشد، بلکه آرزویی واقعی است که به طور قطع و یقین تحقق خواهد یافت. تمنای مولایمان علی علیه السلام مبنی بر دیدار منتظران صبور، به زودی زود با ظهور فرخنده امام زمان علیه السلام و رجعت امیر مؤمنان علیه السلام به وقوع خواهد پیوست.

آنچه بیش از هر چیز مورد تأکید امیرالمؤمنین علیه السلام قرار گرفته است، «صبر و استقامت منتظران بر دینداری» است؛ چراکه دینداری در آخرالزمان همچون نگه داشتن پاره آتش در دست است و آنان که بر حفظ دین خویش توفیق می یابند، به بالاترین درجات، یعنی همجواری با ائمه معصومین علیهم السلام، می رسند. خداوند ما را نیز بر حفظ دین خویش موفق بدارد! آمین!

ما ایستاده ایم

سینه چاک عشق ایستاده ایم.

ایستاده ایم تا اسلحه و اژدهای عتیق شود، محو در غبار موزه ها.

ایستاده ایم تا عشق را به راحتی نرسد و تبار انسان منقرض نگردد.

با دلی به سرشاری خوشه

و آغوشی با خوشه‌های عشق.

ما را خواهی شکفت

در آغازی که پایانش خداست.

ایستاده‌ایم تا عشق ظهور نماید

و جهان در کهکشان ذره‌وار به رقص درآید. عبدالعظیم ساعدی

مهدی‌یاوران، جوان و جوان‌گرا

امیرالمؤمنین علی علیه السلام: «أصحابُ المَهْدِيِّ شَبَابٌ لَا كُهُولَ فِيهِمْ إِلَّا بِقَدْرِ الْكُهْلِ فِي الْعَيْنِ أَوْ الْمِلْحِ فِي الطَّعَامِ وَ أَقَلُّ الزَّادِ الْمِلْحُ؛ اصحاب مهدی علیه السلام، جملگی جوانند و پیری در میانشان نیست، مگر به اندازه سرمه در چشم یا نمک در غذا، و کمترین چیز در غذا، نمک است.»

از مهم‌ترین ویژگی‌های اصحاب امام زمان علیه السلام، جوانی و جوان‌گرایی است. آنان هم خود جوانند و هم امورشان را به جوانان می‌سپارند. تنها به همان درصد که در غذا نمک ریخته می‌شود، پیرانی در میانشان یافت می‌شود و مابقی همه جوانند.^۱ جوانانی پرشور و پر نشاط که در همان جوانی ره صد ساله را پیموده‌اند و به نهایت درجه توحید و معرفت خدا رسیده‌اند: «رَجَالٌ عَرَفُوا اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ؛ رادمردانی که خدا را آن‌گونه که باید، شناخته‌اند». جوانانی پر توان و پر انرژی که هر کدامشان از توان و نیروی ۴۰ مرد برخوردار گشته و به اوج قدرت و صلابت روحی دست یافته‌اند. جوانانی در اوج ایمان و تقوا که خوف و خشیت الهی قلوبشان را لبریز کرده و به نهایت درجه شهود و شهادت نزدیک گردانیده است. از این رو همواره طالب شهادتند و مهم‌ترین آرزوی‌شان این است که در راه خدا و در رکاب امامشان به شهادت نایل شوند: «امامشان را در میان گیرند و جان خویش را در جنگ‌ها سپر و پناه او سازند و هر چه را اشاره کند، با جان و دل انجام دهند... همانان که آرزومند شهادتند و تمنایشان از خدا (شهادت در راه او) است... خدا به دست آنان، امام حق را یاری فرماید.»^۲

۱. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۴۷۶.

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۱۷۰.

۳. سید بن طاووس، الملاحم، ص ۵۲.

فوج فوج می آیند

شب از حضيض نهران سوی اوج می آیند چو وقت وقت رسد، فوج فوج می آیند
 قسم به صبر و صفایشان به رأیشان سوگندا به هیمه نفس اسبهایشان سوگندا
 که گرد ظلمت شب را به باره می شویند به خون تازه زمین را دویاره می شویند
 علی معلم

...چو رخس جوان سبز

می رسی سپیده به دوشت، می شود تمام جهان سبز
 پیش رو افق در افق سرخ، پشت سر کران تا کران سبز
 خاک زیر پای تو روشن، باد با نگاه تو آتش
 می شود به وقت وضویت، چشمه چشمه آب روان سبز
 ابر می رسی که بیاری بر فرار گمشده گل
 در نگاهت آینه جاری، می نود زمین و زمان سبز
 در هجوم وحشی ناقوس، می رسی به دست تو فانوس
 باز هم به گوش درختان می رسد صدای اذان سبز
 شعله می زنی گل خورشیدا از همان کرانه شرقی
 در پیات روانه دریا لشکری چو رخس و جوان سبز
 سید محمدضیاء قاسمی

مهدی یاوران، عاشق شهادت در راه خدا

امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام: «...هُم مِّنْ خَشِيَةِ اللَّهِ مُشْفِقُونَ، يَدْعُونَ بِالشَّهَادَةِ وَ
 يَتَمَنُّونَ أَنْ يُقْتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛^۱ (یاوران مهدی علیهم السلام) فقط از خدا می هراسند، شهادت را
 می طلبند و همواره آرزو دارند که در راه خدا کشته شوند».

والا ترین و برترین آرزوی مهدی یاوران توفیق شهادت در راه خدا پس از بهترین
 خدمت ها و جانفشانی ها و ایثارگری هاست. یاران امام زمان علیه السلام، در پرتو عبادت
 خالصانه پروردگار و در سایه وارستگی از هر محبتی غیر از محبت کردگار، عطر و

۱. سیدبن طاووس، الملاحم والفتن، ص ۵۲.

بوی شهادت گرفته‌اند و همواره در انتظار شهادت به سر برند. «روحیه شهادت طلبی» در یاران ویژه امام زمان علیه السلام موج می‌زند و همین عامل باعث می‌شود تا به نهایت «شجاعت و شهامت» و «هیبت و صلابت» در راه خدا دست یابند؛ تا جایی که «آوازه هیبت و صلابتشان» و «ترس از قدرت و شوکتشان» یکماه زودتر از خودشان به شهرها و کشورها می‌رسد و زمینه پیروزی را برای ایشان هموار می‌سازد.

پروردگارا! ما بندگان نالایق خویش را نیز به نیم‌نگاهی از رحمت بی‌کرات بنوازا! و به لطف و کرم خویش ما را نیز در شمار «شهادت‌جویان و شهیدان رکاب امام زمان علیه السلام» مقدر بفرما! آمین یا رب العالمین!

آرزوی شهادت

آخرین جمله را به امام و مقتدای خودمان ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف عرض کنیم: ای سید و مولای ما! پیش خدای متعال گواهی بده که ما در راه خدا تا آخرین نفس ایستاده‌ایم! و بزرگ‌ترین آرزو و افتخار ما این است که در این راه پر فیض و پر بهجت، جان خود را تقدیم کنیم.

مقام معظم رهبری ۷۸/۴/۲۰

شوق شهادت

دامن سبز قبایش به کفم باید و نیست
پیش پایش گل اشک و شعفم باید و نیست
هر شب از ذکر دل‌انگیز و خوشش تا دم صبح
عشق‌بازی و سلوک و طربم باید و نیست
هر شب و روز به سان سحر سبز ظهور
مژده و وصلتش از هر طرفم باید و نیست
عاشقان رخ خویش به تمنای رفتند
جا در این قافله در صدر صفم باید و نیست
هر دم از شوق شهادت به رکابش شوقی
چون شهیدان بیابان دلفم باید و نیست
زکریا اخلاقی

مهدی‌یاوران، پارسایان شب و شیران روز

امیرالمؤمنین علی علیه السلام: «...فِيهِمْ رِجَالٌ لَا يَنَامُونَ اللَّيْلَ، لَهُمْ دَوِيٌّ فِي صَلَاتِهِمْ كَدَوِيِّ النَّحْلِ، يَبِثُونَ قِيَامًا عَلَى أَطْرَافِهِمْ وَ يُصْبِحُونَ عَلَى حُيُولِهِمْ، رُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ لِيُوثُوا بِالنَّهَارِ؛ رَادِمِرْدَانِي أَيْ إِيشَان (اصحاب ویژه مهدی علیه السلام)، شب هنگام نخوابند. زمزمه قرآن و نماز و مناجاتشان چونان زمزمه زنبوران عسل فضا را آکنده سازد. از شب تا به صبح در حال قیام و رکوع و سجودند و بامدادان بر مرکب‌هایشان سوارند. آنانند راهبان شب و شیران روز».

یکی از بارزترین ویژگی‌های دولتمردان، کارگزاران و یاوران ویژه حضرت مهدی علیه السلام، تهجد و شب زنده‌داری با قرآن و نماز و مناجات است. آنان همانند صیقل دادن کمان به وسیله آهنگر، با قرآن دیدگانشان را جلا می‌دهند و جام‌های حکمت و معرفت را از قرآن، هر صبح و شام، سر می‌کشند. معارف قرآن را در گوش جانیشان جای می‌دهند و از این راه به حقیقت توحید و معرفت خداوند راه می‌یابند.^۱ آنان شب‌های خویش را با نماز و مناجات و تلاوت قرآن به صبح می‌آورند. آوای مناجات و نماز و تلاوت قرآنشان تمام فضا را معطر می‌کند. عبادت بالنده شبانه، ایشان را از مجاهدت توفنده روزانه باز نمی‌دارد. صبحگاهان، ایشان را پرروحیه و نیرومند، آماده برای هرگونه فداکاری و جان‌فشانی و خدمت‌گزاری در رکاب امامشان می‌نگری.^۲ آنان وزیران امام زمانند که مدیریت امور کشوری را برعهده می‌گیرند و امامشان را در برپایی دولت کریمه مهدوی و استقرار آن در سرتاسر جهان یاری می‌کنند. تمام وزیران، نمایندگان، کارگزاران و دولتمردانی که آرزویشان «خدمت‌گزاری به آستان مهدوی» است، می‌بایست از چنین ویژگی‌هایی برخوردار باشند تا لیاقت خدمت را بیابند.

۱. سید بن طاووس، الملاحم والفتن، ص ۵۲.

۲. یزدی حائری، الزام‌الناصب، ص ۱۹۲؛ کاظمی، بشارة الاسلام، ص ۲۹۷.

۳. یزدی حائری، الزام‌الناصب، ص ۱۹۲؛ کاظمی، بشارة الاسلام، ص ۲۹۷.

رایت طوفان

نیستان تا نیستان، آتشی در ناله‌ها پیدا است عطش می‌بارد از چشمم، نگاهم خیره بر صحر است
من و این سوز تنهایی، من و درد شکیبایی تو این‌جا با منی اما نگاهم سخت نابیناست
زمان سرگشته می‌گردد، زمین بر خویش می‌لرزد صدا در کوه می‌پیچد ز طوفانی که ناپیدا است
کسی آن سوی این آبی، مهیا کرده اسبش را که می‌بینم ردایش را ز پشت ابرها پیدا است
کسی از مشرق شیعه، به برق تیغ او آتش به دوشش رایت طوفان، به مشتش خشم دریا است
نه ترس از فتنه و شورش، نه خوف از برق و بورانش نه بیم از موج و طوفانش که خود طوفان صد دریا است
و من هر شام تیغم را جلا با اشک و خون دادم
که همراهی کنم شاید سواری را که با فرداست

حسین اسرافیلی

مهدی‌یاوران، پیروز در امتحانات الهی

فرازی از صحف ادریس علیه السلام: «...وَ انْتَحَبْتُ لِذَلِكَ الْوَقْتِ عِبَادًا اِمْتَحَنْتُ قُلُوبَهُمْ لِلْاِيْمَانِ حَشَوْتُهُمْ بِالْوَرَعِ وَ الْاِخْلَاصِ وَ الْيَقِيْنِ وَ التَّقْوَى وَ الْخُشُوْعِ وَ الصَّدْقِ وَ الْحِلْمِ وَ الصَّبْرِ وَ الْوَقَارِ وَ التَّقَى وَ الزُّهْدِ! ...» و برای آن زمان (ظهور) بندگان را برگزیدم که دل‌هاشان را به ایمان آزمودم و آنان را از ورع، اخلاص، یقین، پارسایی، خشوع، راستی، شکیبایی، وقار، وارستگی و زهد سرشار کردم».

فرازی از رهنمودهای رهبر معظم انقلاب:

قبل از ظهور مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، انسان‌های پاک در میدان مجاهدت امتحان می‌شوند. در کوره‌های آزمایش وارد می‌شوند و سربلند بیرون می‌آیند. امام زمان علیه السلام کسانی را لازم دارد که در مقابل پدیده‌های تلخ و دشوار، مردد و متزلزل نشوند و عقب ننشینند تا بتوانند با این‌ها وارد کار عظیمی بشوند که قرار است دنیا را متحول کند.

... ایشان باید در مقابل همه مشکلات بایستند. بصیرت نافذ و راسخ داشته باشند که هیچ مشکلی آنان را مردد نکند؛ افرادی آگاه، بصیر، خبیر، متوکل به خدای

متعال، توجه‌کننده به جزئیات و آن‌گاه فداکار، کاردان در اداره جامعه و رزمجو با دشمن.

شما هستید که باید خودتان را بسازید تا ان شاء الله آن حد نصاب لازم در اختیار اراده خالص او قرار بگیرد.^۱

مهدی‌یاوران، قاطع و استوار در برابر مشکلات

﴿وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ؛ از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای نمی‌هراسند﴾

امیرالمؤمنین علیه السلام در تفسیر آیه فوق فرمود: «هُمُ أَصْحَابُ الْقَائِمِ؛^۲ ایشان اصحاب و یاران ویژه قائمند.»

امیرالمؤمنین علیه السلام: «كُلُّهُمْ لُيُوثٌ قَدْ خَرَجُوا مِنْ غَابَاتِهِمْ لَوْ أَنَّهُمْ هَمُّوا بِإِزَالَةِ الْجِبَالِ لِأَزَالُوهَا عَنْ مَوَاضِعِهَا؛^۳ تمامشان شیرانی‌اند که از بیشه‌هایشان به در آمده‌اند و اگر اراده کنند، کوه‌ها را از جا برمی‌کنند.»

تعبیر استعاری فوق که به افتخار سرداران و یاوران مهدی موعود علیه السلام از زبان مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام صادر شده است، کنایه و استعاره‌ای است از صلابت، قاطعیت، همت و شجاعت یاوران و دولتمردان آن حضرت که در اوج اراده، قاطعیت، و همت‌های والایند و دارای قلبی مستحکم همچون پاره‌های فولادند: «جُعِلَتْ قُلُوبُهُمْ كَزَبْرِ الْحَدِيدِ»^۴ رادمردانی که در طریق عبودیت و مجاهدت در راه خدا سختکوش و پرتلاشند: «مُجِدُّونَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ»^۵ و شمشیرهای خود را بر زمین نمی‌نهند تا آن هنگام که خداوند راضی شود: «لَا يَكْفُونَ سُيُوفَهُمْ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ»^۶ همانانی که در انجام وظیفه و ادای حقوق امام زمان علیه السلام از خداوند یاری می‌طلبند: «وَأَعْنَا عَلَى تَأْدِيَةِ حُقُوقِهِ»

۱. روزنامه رسالت، ۱۳۶۵/۲/۷.

۲. صافی گلپایگانی، منتخب‌الآثر، ص ۴۷۵.

۳. کامل سلیمان، يوم‌الخلاص، ص ۲۲۴؛ کاظمی، بشارة الإسلام، ص ۲۲۰.

۴. کامل سلیمان، يوم‌الخلاص، ص ۲۴.

۵. کاظمی، بشارة الإسلام، ص ۹.

۶. علامه مجلسی، بحار‌الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۷.

إِلَيْهِ^۱ و در این راه از سرزنش هیچ سرزنش کننده‌ای نمی‌هراسند؛ چنانچه امیرالمؤمنین علیه السلام در تفسیر آیه **﴿وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ﴾**^۲ از ملامت هیچ ملامت کننده‌ای نمی‌هراسند ﴿مِی فرماید: «هُمُ أَصْحَابُ الْقَائِمِ؛ ایشانشان همان یاوران قائمند.»^۳

آهنین اراده و قوی دل

یاران او نیز، که در رکابش سر و جان می‌بازند و مطیع فرمان اویند، ویژگی‌های خود او را دارند: مهربان بر مؤمنان، سخت‌گیر بر کافران و منافقان، عدالت‌گستر، ساده‌زیست، پرتلاش، جوان‌دل، زاهدان شب و شیران روز، آهنین اراده و قوی دل.

جواد محدثی

لشکر بغض محمد

هان ای کمانداران شرقی! تیرتان کو؟ شمشیرتان، شمشیرتان، شمشیرتان کو؟

ای ساقی مست از می غم، غمزهات کو؟ ای لشکر بغض محمد، حمزهات کو؟

حمید یعقوبی سامانی

مهدی‌یاوران، آماده برای هرگونه مجاهدت

امام صادق علیه السلام: **«لَيُعَدَّنَّ أَحَدُكُمْ لِخُرُوجِ الْقَائِمِ علیه السلام وَكُو سَهْمًا، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا عَلِمَ ذَلِكَ مِنْ نَبِيَّتِهِ رَجَوْتُ لِأَن يُنْسِيءَ فِي عُمَرِهِ؛**^۴ هر یک از شما باید خود را برای ظهور قائم علیه السلام آماده نماید، اگرچه به فراهم‌سازی یک تیر. هر گاه خداوند متعال کسی را دارای چنین نیتی بداند، امیدوارم عمر او را طولانی گرداند! [تا زمان ظهور را دریابد و به خدمت‌گزاری مولایش توفیق یابد].»

آماده‌سازی خود از هر طریق ممکن برای ظهور و قیام امام زمان علیه السلام، یکی از ضروری‌ترین وظایف منتظران و مهدی‌یاوران است. آمادگی‌های لازم برای ظهور، می‌بایست در سه محور کلی پیگیری شود:

۱. فرازی از دعای ندبه.

۲. مائده (۵)، ۵۴.

۳. صافی گلپایگانی، منتخب‌الآثر، ص ۴۷۵.

۴. نعمانی، النبییه، ص ۳۲۰.

۱. آمادگی‌های روحی، معنوی و اخلاقی برای پیروزی در عرصه جهاد اکبر؛
۲. آمادگی‌های علمی و معرفتی برای پیروزی در عرصه جهاد فرهنگی؛
۳. آمادگی‌های جسمی و رزمی برای پیروزی در عرصه جهاد نظامی. ایجاد این آمادگی‌ها در دو عرصه فردی و اجتماعی ضروری است.

امام صادق علیه السلام برای رادمردانی که با تمام توان خود را برای ظهور مولایشان آماده می‌کنند، آرزوی طول عمر می‌نماید تا توفیق درک حضور و خدمت‌گزاری در رکاب مولایشان را بیابند و این تمنای معصوم علیه السلام در حق ایشان تحقق خواهد یافت: یا از طریق بقای عمر تا عصر ظهور و یا از طریق بازگشت و رجعت به دنیا پس از ظهور. ان شاء الله.

مهدی‌یاوران، در اوج نیروی روحی و بدنی

﴿لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ﴾^۱ ای کاش مرا قوت و اقتداری (می‌بود تا شر شما را دفع می‌کردم) و یا رکن محکم و استواری برای من می‌بود تا بدان پناه می‌بردم.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه فوق: «تَمَنِّيًّا لِقُوَّةِ الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ وَ شِدَّةِ أَصْحَابِهِ. هُمُ الرُّكْنُ الشَّدِيدِ. فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ يُعْطَى قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا»^۲ (این آیه) آرزویی است بر قدرت قائم ما مهدی و شدت و استواری یارانش که همان ارکان مستحکم می‌باشند. به هر کدام از یاران مهدی علیه السلام قوت و نیروی ۴۰ مرد عطا می‌شود.

یکی از مهم‌ترین عوامل پیروزی امام زمان علیه السلام، وجود یاران مخلص، نیرومند و سخت‌کوشی است که آن حضرت را در زمینه‌سازی و برپایی حکومت جهانی اسلام یاری می‌نمایند. آنان همان ارکان محکمی هستند که حضرت لوط علیه السلام، نیرو و قوتشان را در رویارویی با منحرفان قوم خویش آرزو داشت؛ دلیرمردانی که هر کدامشان از نیرویی برابر با نیروی ۴۰ مرد برخوردارند. تعبیر «برخورداری از قوت و نیروی ۴۰

۱. هود (۱۱)، ۸۰.

۲. قندوزی، ینایع الموده، ص ۵۰۹.

مرد»، نه به معنای محدود نمودن این نیرو، که به معنای تأکید بر فوق‌العاده بودن قدرت‌های بدنی و روحی ایشان است. در سایه همین قدرت والای بدنی و روحیات فوق‌العاده معنوی است که یاران مهدی علیه السلام توانایی می‌یابند تا نابودی تمام فسادها و ظلم‌ها را رقم زنند و دولت کریمه مهدوی را به ثمر رسانند. از این رو تلاش برای حفظ سلامت روح و روان و تکاپو به دست آوردن انرژی و قدرت بالای روحی و بدنی از جمله وظایف منتظران و زمینه‌سازان آن حضرت است.

فدای یک نگاه تو

بیا دوباره پاک کن، ز جاده‌ها غبار را
به عاشقان نوید ده، رسیدن بهار را
بین دلم گرفته و بهانه می‌کند تو را
به من بگو که می‌رسی، ز دل مبر قرار را
ظهور کن نگار من! بیا که از سر شعفا!
فدای قامتت کنم، دو چشم اشکبار را
تمام لحظه‌های من، فدای یک نگاه تو!
بیا و پاک کن ز دل، حدیث انتظار را!
سعید صفایی

مهدی‌یاوران، قانع و ساده‌زیست

امیرالمؤمنین علی علیه السلام: «إِنَّهُ يَأْخُذُ الْبَيْعَةَ عَنْ أَصْحَابِهِ أَنْ... لَا يَكْتُزُوا ذَهَبًا وَلَا فِضَّةً وَلَا بَرًّا وَلَا شَعِيرًا وَيَرْضُونَ بِالْقَلِيلِ وَيَلْبَسُونَ الْخَشِينَ مِنَ الثِّيَابِ وَيَتَوَسَّدُونَ التُّرَابَ عَلَى الْخُدُودِ؛^۱ همانا او از اصحاب و یارانش پیمان می‌گیرد که... طلا و نقره نیندوزند و گندم و جو برای خود انبار نکنند و به کم راضی باشند و لباس‌های خشن بپوشند و خاک را متکای خویش سازند».

مهدی موعود علیه السلام، به هنگام ظهور، از یاوران و سرداران خویش بر دنیاگریزی و قناعت و ساده‌زیستی عهد و پیمان می‌گیرد تا به دنبال ثروت‌اندوزی نباشند و

۱. صفایی گلپایگانی، منتخب‌الآثر، ص ۴۶۹؛ یزدی حائری، الزام‌الناصب، ج ۲، ص ۲۰۵.

ساده‌ترین لباس‌ها و مسکن‌ها را برای خویش برگزینند، به کم قانع و راضی باشند و خاک را رختخواب و متکای خویش سازند، تا بتوانند آن‌گونه که شایسته خداوند است، در راهش جهاد کنند: «...وَيُجَاهِدُونَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ»^۱.
باری، یاوران و دولتمردان مهدوی تا از قید تعلق به دنیا و مظاهر آن نرهیده باشند و تا دل در گرو ثروت و جاه و مقام نهاده باشند، هرگز نخواهند توانست در راه خدا حق مجاهدت را به جا آورند یاری‌گر مهدی موعود در برپاسازی دولت عدالت‌مدار جهانی باشند.

مهدی‌یاوران، آبادگر و عدالت‌گستر

امام صادق علیه السلام: «يُفَرِّقُ الْمَهْدِيُّ أَصْحَابَهُ فِي جَمِيعِ الْبُلْدَانِ وَيَأْمُرُهُم بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَيَجْعَلُهُمْ حُكَّامًا فِي الْأَقَالِيمِ وَيَأْمُرُهُم بِعُمْرَانِ الْمُدُنِ»^۲ حضرت مهدی یارانش را در همه شهرها پراکنده می‌کند و به آنها دستور می‌دهد که عدل و احسان را شیوه خود سازند و آنها را فرمانروایان کشورهای جهان گرداند و به آنها فرمان می‌دهد که شهرها را آباد سازند.
دولتمردان و کارگزاران مهدوی، خود از متن مردم ستم‌دیده و مستضعف برخاسته‌اند: «وَوَلَّيْنَاكَ أَنْ تَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۳ ما می‌خواهیم بر آنان که در زمین خوارشان شمرده‌اند، منت نهیم و آنان را پیشوایان (مردم) گردانیم و ایشان را وارث زمین کنیم. ﴿ آنان طعم تلخ ظلم و بی‌عدالتی، طعم گزنده فقر و نداری و ویرانی را با تمام وجودشان چشیده‌اند، از این رو به هنگام فرمانروایی و پیشوایی بر اهل جهان، عدالت‌گستری، آبادسازی و احسان به مردم را سرلوحه کار خویش قرار می‌دهند و این همان عهد و پیمانی است که مولایشان آنان را به سوی فرامی‌خواند: «به آنها دستور می‌دهد که عدل و احسان را شیوه خود سازند و آنها را فرمانروایان کشورهای جهان می‌گرداند و آنان را فرمان می‌دهد که شهرها را آباد سازند».

۱. صافی گلپایگانی، منتخب‌الأثر، ص ۴۶۹.

۲. علامه قزوینی، الإمام‌المهدی، ص ۲۷۱.

۳. قصص (۲۸)، ۵.

فصل ششم

مهدی ولایی

مهدی ولایی در قرآن

ولایت مهدوی، ولایت الهی

مهدی ولایی، تنها راه سلوک

مهدی ولایی، راه لقاءالله

مهدی علیه السلام، ختم کننده ولایت محمدی

مهدی علیه السلام، ختم کننده اسرار ولایت علوی

هستی‌ام فدای تو!

همه عواطفم ارزانی یک لحظه آسودگی‌ات! پدرم فدای سینه سینایت! مادرم فدای بازوان توانایت، قامت چهارشانه‌ات، ابروان به هم پیوسته‌ات و ساق‌های سیمگونت! عشیره‌ام فدای رخسار گندمگونت که از زنده داشتن شب به زردی نشسته است!^۱

پیمان ولایت

اگر آن پیمان زرین و عهد عتیق نبود که دیروز در عالم زر بستیم، کجا امروز خبر جستاری عاشقانه بود؟! گفتند به ربوبیت اغرار کنم و گردن بگذارم طاعت تو را؛ آن دم که پذیرا شدم، لؤلؤ شاهوار ولایت را پیشم به ودیعت نهادند.^۲

اصحاب عاشورایی

ماندن در صف اصحاب عاشورایی امام عشق، تنها با یقین مطلق ممکن است... و پندار که تنها عاشوراییان را بدان بلا آزموده‌اند و لاغیر... صحرای بلا به وسعت همه تاریخ است... اینک به جای آن‌که با زبان "زیارت عاشورا" بخوانی، در خیل اصحاب آخرالزمانی حسین علیه السلام با دل به "زیارت عاشورا" برو!^۳

۱. سعید مقدس.

۲. سعید مقدس.

۳. شهید آوینی.

مهدی ولایی در قرآن

﴿...فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَمَا تُكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۱ بشتاید به سوی خیرات! هر کجا که باشید خداوند شما را گرد خواهد آورد. همانا خداوند بر هر چیز قادر و تواناست.

امام محمد باقر علیه السلام: «الْخَيْرَاتُ الْوَلَايَةُ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ...»^۲؛ خیرات (در آیه مذکور) ولایت ما اهل بیت است.

سالک راه حق، آن گاه که به توفیق الهی و جذبه‌های مهدوی از منزل «مهدی‌شناسی»، «مهدی‌باوری» و «مهدی‌یاوری» با موفقیت گذر کرد، می‌تواند به سرمنزل «مهدی‌ولایی» وارد گردد و در بهشت ولایت و سرپرستی مولایش مهدی روحی فداه مقیم گردد و به چنان مقامی بار یابد که تمام برنامه‌ها و امور زندگی‌اش زیر نظر شامخ ولایت مهدوی تدبیر و سرپرستی گردد.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿بِهِ سَوِيَ خَيْرَاتِ سَبَقْتِ بَغِيرِدَا﴾ و امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر خیرات می‌فرماید: «خیرات، ولایت ما اهل بیت است». بدین سان «سبقت‌گیری بر ولایت‌پذیری»، توصیه‌ای الهی است.

امام محمد باقر علیه السلام در ابتدای همین حدیث می‌فرماید: «گویا می‌بینیم که جبرئیل اولین مخلوق الهی است که در کنار کعبه با آن حضرت بیعت می‌نماید و آن گاه ۳۱۳ نفر با او بیعت می‌کنند. پس هر که در مسیر ولایت ما، امتحان خود را پس داده باشد، در آن ساعت به عهد و پیمان ولایت وفا خواهد نمود. آنان کسانی هستند که در شب ظهور به ناگاه از رختخواب خویش ناپدید می‌شوند و ایشان همانانند که امیرمؤمنان علی علیه السلام آنان را «ناپدید شدگان از رختخواب‌هایشان» خوانده است. و همین است مصداق این فرموده الهی: ﴿در خیرات از یکدیگر سبقت بگیرید که هر کجا باشید، خداوند شما را در یکجا گرد می‌آورد﴾ منظور از خیرات (در این آیه)، ولایت ما اهل بیت است.^۳

۱. بقره (۲)، ۱۴۸.

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۲۱۴.

۳. همان.

بدین سان پس از ظهور، تنها کسانی خواهند توانست به مهدی موعود پیوندند و در رکاب او ثابت قدم و استوار بمانند که به منزلگاه «مهدی ولایی» وارد گشته و تمام امتحانات الهی در این مسیر را سرفراز و سربلند با موفقیت و پیروزی پشت سر گذاشته باشند. آنان که توفیق می یابند به حریم ویژه ولایت مهدوی راه یابند، امر هدایت، تربیت و تزکیه شان به طور ویژه به دست مولایشان رقم می خورد و استعدادهاى نهفته انسانی شان به نهایت درجه شکوفایی و فعلیت می رسد. آنانند تربیت شدگان به دست مهدی و هدایت یافتگان به نور مهدی: «سلام بر آن نور خدایی که هدایت یافتگان عالم با نور او هدایت می یابند»^۱.

ولایت مهدوی، ولایت الهی

قال رسول الله ﷺ: «يَا بَنَ عَبَّاسٍ، وَلَا يَتَّهَمُ وَلَا يَتِيَّ وَلَا يَتِيَّ وَلَا يَتِيَّ اللهُ؛^۲ ای پسر عباس! ولایت ایشان (اهل بیت علیهم السلام)، ولایت من و ولایت من، ولایت خداست».

فرازی از زیارت جامعه کبیره: «مَنْ وَالَّكُمْ فَقَدْ وَالَى اللهُ، وَمَنْ عَادَاكُمْ فَقَدْ عَادَى اللهُ؛^۳ هر کس ولایت شما را بپذیرد، ولایت خدا را پذیرفته است و هر کس شما را دشمن دارد، خدا را دشمن داشته است».

ولایت اصیل و استقلال از آن خداست و همو می تواند مقام ولایت را به هر کس که بخواهد، عطا فرماید و او را مجرای تحقق ولایت خویش قرار دهد.

بر اساس آیه ذکر شده، خداوند متعال مقام ولایت را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بخشیده و آن حضرت را بر جان و مال و تمام امور اهل ایمان، سرپرست و صاحب اختیار قرار داده است.

بدین سان، ولایت رسول الله صلی الله علیه و آله، همان ولایت خداست. هر که آن را بپذیرد، ولایت خدا را پذیرفته و هر که از آن روی برتابد، از ولایت خدا روی برتافته است. از سوی

۱. فرازی از زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام در روز جمعه.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۳۷.

۳. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

دیگر، ولایت اهل بیت علیهم السلام، همان ولایت رسول خداست. نتیجه آن که اساساً هیچ گونه جدایی و گسستگی بین ولایت رسول خدا و اهل بیت او علیهم السلام و ولایت خدا وجود ندارد. تفاوت تنها در مراتب است؛ بدین معنا که ولایت خدا، ولایتی ذاتی و استقلالی است و ولایت رسول خدا و اهل بیت او، ولایتی تفویض شده از جانب خداست.

نتیجه آن که، ولایت امام زمان علیه السلام، بخشی از ولایت خدا و رسول خداست: هر کس ولایت مهدی علیه السلام را بپذیرد، ولایت خدا را پذیرفته و هر کس از ولایت مهدی علیه السلام روی برتابد، از ولایت خدا روی برتافته است.^۱

تندیس آستان ولایت

نامت، فرجام داستان عدالت، تندیس آستان ولایت!

و شمایی از شجاعت، و نمادی از شهامت!

نامت، تعمق آبی دریا، حماسه‌ای از قیامت کبر!

از جلال و جبروت، از محشر عظاما!!!

مفهوم جزیل آدمیتی! در شط زلال کرامتی!

طلوع حرمت صبری و خورشید جاودانه امامتی!!

پیر من، مراد من، تو معنای خلقتی!

طلوع کن که زخم انتظار را، تنها تو دست مرهم و شفاعتی!!

اسفندیار زرکوب

مهدی ولایی، تنها راه سلوک

فرازی از زیارت صاحب الامر علیه السلام: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُوتَى إِلَّا مِنْهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَبِيلَ اللَّهِ الَّذِي مَنْ سَلَكَ غَيْرَهُ هَلَكَ... أَشْهَدُ أَنَّ بَوْلَايَتِكَ تُقْبَلُ الْأَعْمَالُ وَ تُزَكَّى الْأَفْعَالُ وَ تُضَاعَفُ الْحَسَنَاتُ وَ تُمَحَى السَّيِّئَاتُ فَمَنْ جَاءَ بِوَلَايَتِكَ وَ اعْتَرَفَ بِإِمَامَتِكَ قُبِلَتْ أَعْمَالُهُ وَ صُدِّقَتْ أَقْوَالُهُ وَ تَضَاعَفَتْ حَسَنَاتُهُ وَ مُحِيَتْ سَيِّئَاتُهُ وَ مَنْ عَدَلَ عَنِ وِلَايَتِكَ وَ جَهِلَ مَعْرِفَتَكَ وَ

۱. ر.ک: مصباح یزدی، آفتاب ولایت، فصل "منظومه ولایت"؛ آفاتهرانی، سودای روی دوست، ص ۱۵۲-۱۶۲.

اسْتَبَدَلَ بِكَ غَيْرَكَ كَبَّهُ اللهُ عَلَى مَنْخَرِهِ فِي النَّارِ وَلَمْ يَقْبَلِ اللهُ لَهُ عَمَلًا وَلَمْ يَقُمْ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
وزناً؛^۱ سلام بر تو ای درگاه خدا که جز از طریق آن هیچ کس به خدا نرسد. سلام بر
تو ای راه خدا که هر کس در غیر آن ره پوید، هلاک گردد... گواهی می‌دهم که تنها به
ولایت شماس است که اعمال پذیرفته می‌شود و افعال پاک می‌گردد و رشد می‌یابد. به
ولایت شماس است که نیکی‌ها فزونی یابد و بدی‌ها محو و نابود گردد. پس هر که به
پذیرش ولایت شما و گردن نهادن به امامت شما نایل شود، رفتارش پذیرفته، گفتارش
تصدیق شده، نیکی‌هایش فزونی یافته و بدی‌هایش محو و نابود گشته است و هر کس
از ولایت شما روی برتابد و در معرفت شما جاهل بماند و غیر از شما راه دیگری را
برگزیند، خداوند او را به رو در آتش افکند و هیچ عملی را از او نپذیرد».

میانبرترین، کارآمدترین و مطمئن‌ترین شیوه‌های سلوکی - تربیتی را می‌بایست از
ساحت مقدس قطب عالم امکان، جویند و با تمام توان به آن ساحت نورانی ره پویید.
تمام عالم امکان حول محور او و تحت نظر و تصرف او در گردش است. او چشمه
جوشان زندگانی و ورودگاه بارگاه خداست. نتیجه آن که تنها راه مطمئن و کارآمد در
سیر و سلوک الی الله، منحصرأ راه ولایت امام زمان ارواحنفاذ است. به گونه‌ای که
فرجام پیمودن هر راه و مسلکی غیر از راه ولایت او هلاکت و شقاوت است: «شهادت
می‌دهم که تنها به ولایت شما اعمال پذیرفته می‌شود و تمام افعال به ولایت شما پاک
می‌گردد و رشد می‌یابد. به ولایت شماس است که نیکی‌ها فزونی می‌یابد و بدی‌ها محو و
نابود می‌گردد. پس هر که در روز قیامت با ولایت شما و اعتراف به امامت شما
محشور گردد، رفتارش قبول و گفتارش تصدیق و نیکی‌هایش مضاعف و بدی‌هایش
محو و نابود می‌گردد. و هر که از قلمرو ولایت تو بیرون رود و تو را نشناسد و به غیر
تو راه دیگری را برگزیند، خداوند او را به رو به آتش بیفکند و از او هیچ عملی را
نپذیرد».^۲

۱. محدث قمی، کلیات مفاتیح‌الجنان، زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام در سرداب مقدس، (پس از دعای زیارت
آل یاسین).

۲. مفاتیح‌الجنان، فرازی از زیارت صاحب الامر علیه السلام در سرداب مقدس.

سلام بر «تنها راه»

نمی‌توانم از آستان عشق او نشان دیگری بجویم! هرگز! ... نمی‌توانم از «تنها راه» چشم پوشم و جایگزین دیگری برگزینم! هرگز! ... آن «گل نرگس» به همراه «گل مریم» می‌آید، و او «تنها راه» است. سلام و درود خدا بر «تنها راه» و بر «گل نرگس»!!

صادق سهرابی

مهدی ولایی، راه لقاءالله

امام محمد باقر علیه السلام: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ لَا يَكُونَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ حَتَّى يَنْظُرَ إِلَى اللَّهِ وَيَنْظُرَ اللَّهُ إِلَيْهِ... فَلْيَتَوَكَّلْ آلَ مُحَمَّدٍ وَيَبْرَأْ مِنْ عَدُوِّهِمْ وَيَأْتُمْ بِالْإِمَامِ مِنْهُمْ؛^۱ هر کس دوست دارد میان او و خدا، هیچ حجاب و پرده‌ای نباشد تا خدا را نظاره کند و خدا نیز بر او نظر کند، ... می‌بایست ولایت آل محمد علیهم السلام را بپذیرد و از دشمنانشان دوری گزیند و به امامی از ایشان (امام عصر و زمان خویش) اقتدا نماید».

فرازی از نوشته استاد مرتضی آقاهرانی:

آن هنگام که سالک خالصانه در مسیر طهارت و نورانیت پای بگذارد و در پیروی از فرامین ولایت و امامت استقامت ورزد، به تدریج با یافتن ظرفیت و لیاقتی ویژه مشمول عنایات خاص امام زمان علیه السلام می‌گردد تا در سایه‌سار نور ولایت، ره‌پوی صراط هدایت گردد و به قرب حق (لقاءالله) و سعادت هر دو جهان دست یابد.

... آری، پذیرش ولایت محمدی (محمد و آل محمد علیهم السلام) و اقتدای عملی به آستان مهدوی، ارزشمندترین امور برای راهیابی به کمال نهایی و قرب الهی است.

بی‌گمان، راز مهجوری و دوری ما از امام زمان علیه السلام حجاب‌ها و پرده‌هایی است که با اعمال ناشایست خویش، بین خود و خدایمان برکشیده‌ایم. و تنها راه رهیدن از این حجاب‌های ظلمانی، پذیرش ولایت اهل بیت علیهم السلام و اقتدای کامل در رفتار و گفتار به امام معصوم علیه السلام است. تنها از این رهگذر می‌توان تمام پرده‌ها را برانداخت و به شهود خداوند تعالی و مشاهده وجه اتم او بار یافت.

پیروی از حضرات معصومین علیهم السلام ... به تدریج شخص پیرو را تحت ولایت و تدبیر ایشان قرار می‌دهد و او را از هرگونه لغزش و گناه مصون و محفوظ می‌دارد... برای شیعیان و دلدادگان امام زمان علیه السلام، کم‌شرافتی نیست که بتوانند به مقام ولی‌اللهی دست یابند تا امامشان خود ولایت و تدبیر مستقیم امورشان را بر عهده گیرد.

سیر جمال خدا

اهل ولا چون روی به سوی خدا کنند اول به جان گمشده خود دعا کنند
ای یوسف زمانه خدا را برون خرام! تا با نظاره درد دل خود دوا کنند
شد عالمی اسیر ولای تو، رخ نما! تا عاشقانه سیر جمال خدا کنند
روی تو را ندیده، خریدار بوده‌اند تا آن زمان که پرده برافتد، چه‌ها کنند
خوبان اگر در آینه ببینند روی خویش خود را چو ما برای ابد مبتلا کنند
محمدعلی مجاهدی (پروانه)

مهدی علیه السلام، ختم‌کننده ولایت محمدی

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لِعَلِيِّ عليه السلام: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ آمِنًا مُطَهَّرًا لَا يَحْزُهُ الْقَزَعُ الْأَكْبَرُ فَلْيَتَوَلَّكَ وَ لِيَتَوَلَّ بَنِيكَ... ثُمَّ الْمَهْدِيِّ وَ هُوَ خَاتِمُهُمْ»^۱ هر کس دوست می‌دارد که خداوند پر عز و جلال را در کمال امنیت و پاکی و طهارت ملاقات نماید و شاید روز قیامت او را محزون نسازد، می‌بایست ولایت تو (علی علیه السلام) و ولایت فرزندان... و آن‌گاه ولایت مهدی علیه السلام را بر خود پذیرد و او (مهدی علیه السلام) خاتمه‌بخش ایشان (اولیا و امامان معصوم علیهم السلام) است.

فرازی از دیدگاه محیی‌الدین بن عربی درباره خاتم‌الاولیاء:

«هرچند ختم ولایت در ظاهر [و در میان اولیای غیرختمی] از آن عیسی علیه السلام است، اما ولایت عیسی علیه السلام مختوم به مهر خاتم ولایت محمدی است...^۲»
«همانا ختم‌کننده ولایت محمدی، مردی از کریم‌ترین و شریف‌ترین مردمان عرب در اصل و نسب است که در زمان ما موجود است و من در سال ۵۹۵ به محضرش

۱. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۱۳۶؛ ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۱، ص ۲۹۳.

۲. ابن عربی، فتوحات مکیه، ج ۳، ص ۵۱۴.

شرفیاب شدم و علامت ختم ولایت را در او مشاهده کردم. و این در حالی است که اکثریت مردم او را نمی‌شناسند و مقامات او را منکرند...^۱ او وارث و خاتم ولایت محمدی است که تمام علوم نبوی را به وراثت از روح رسول الله ﷺ اخذ می‌نماید... و کامل‌ترین کاملان است در مقام وراثت و جامع‌ترین و گسترده‌ترین ایشان از نظر احاطه به مقامات و علوم و احوال و مشاهدات، «وَهُوَ خَاتِمُ الْوَلَايَةِ الْخَاصَّةِ الْمَحْمَدِيَّةِ فِي مَقَامِ الْخْتَمِيِّ» پس وراثت او از نظر کمال، گستردگی، جامعیت و احاطه به علوم رسول خدا ﷺ و از نظر شباهت احوال و مقامات و اخلاق به آن حضرت، در خواب و بیداری، کامل‌ترین وراثت‌هاست».^۲

ختم الأولياء

أَلَا إِنَّ خَتَمَ الْأَوْلِيَاءِ شَهِيدٌ
 آگاه باشید همانا خاتمه‌بخش اولیا زنده و شاهد و گواه است
 وَعَيْنُ إِمَامِ الْعَالَمِينَ فَقِيدٌ
 و او همان امام جهانیان است که از دیده‌ها نمان است
 هُوَ السَّيِّدُ الْمَهْدِيُّ مِنْ آلِ أَحْمَدَ
 او سرور بزرگوار، مهدی آل احمد است
 هُوَ الصَّارِمُ الْهِنْدِيُّ حِينَ يَبِيدُ
 او شمشیر بر آن هندی به هنگامه ظهور و قیام است

ابن عربی، فتوحات مکیه، ج ۳، ص ۴۲۸.

آخرین گل محمدی

کوچه کوچه جست و جو، خانه خانه انتظار
 شهر من شکفته است در بهار مقدمش
 شهر من شکفته است در بهار ملتهب، در بهار بی‌قرار
 آخرین گل محمدی در بهشت جاودان
 هم تبار نرگس است، زاده در دل حصار
 از پس قرون درد، از پس مه و غبار
 آزمون قرن‌هاست این که می‌رسد ز راه
 عباس مهری

۱. همان، ج ۲، ص ۴۹.

۲. ابن عربی، فصوص الحکم، شرح جنیدی، ص ۱۲۱.

مهدی علیه السلام ، ختم‌کننده اسرار ولایت علوی

مولی الموحدين علیه السلام : «يَا كَمِيلُ، مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَ أَنَا أَفْتَحُهُ، وَ مَا مِنْ سِرٍّ إِلَّا وَ الْقَائِمُ يَخْتِمُهُ... لَا تَأْخُذُ إِلَّا عَنَّا تَكُنْ مِنَّا؛ ای کمیل! هیچ علمی نیست مگر آن که من آن را گشوده‌ام و هیچ رازی نیست مگر آن که قائم آن را به فرجام می‌رساند... ای کمیل! (معارف خود را) از غیر ما مگیر تا از ما باشی!».

فرازی از دیدگاه عارف بزرگوار علامه سید حیدر آملی:

«علی علیه السلام ، صاحب اسرار نبی و وارث حقایق و دقائق و مطلع غوامض رسول خداست. روح علی و روح نبی یک حقیقت واحد است و مغایرتی بینشان نیست. ... اما خاتمیت ولایت مقیده محمدیه که به ارث معنوی و صوری حاصل شده، ویژه حضرت مهدی علیه السلام است. مهدی علیه السلام وارث تمام علوم نبوی و اسرار علوی است؛ همو که وقتی عیسی علیه السلام در آخر الزمان نزول می‌کند، به محضر او می‌رسد و تابع او و جد او در نبوت و ولایت می‌گردد؛ زیرا مهدی علیه السلام ، از جمیع وجوه کامل است و عیسی علیه السلام در تکمیل ولایتش محتاج اوست».^۱

ختم الأوصياء

ایزد به نامش زد رقم، منشور ختم الأوصیا
چونان که جد امجدش گردید ختم المرسلین
من گرچه از فرط گنه شرمنده و زارم ولی
شادم که خاکم کرده حق با آب مهر تو عجین
امام خمینی

۱. حرانی، تحف العقول، ص ۱۷۱.

۲. ر.ک: مجموعه مقالات کنگره علامه سید حیدر آملی، ج ۱، استاد علی واعظی، مقاله ولایت مطلقه از دیدگاه ابن عربی و سید حیدر آملی، ص ۵۰-۶۰.

فصل هفتم

مهدی‌لقایی

بهشت، مشتاق دیدار مهدی علیه السلام
مهدی علیه السلام، شیفته دیدار اهل ایمان
مهدی‌لقایی، امکان و معیار آن
مهدی‌لقایی، امکان و انواع آن
مهدی‌لقایی بدون شناخت
مهدی‌لقایی همراه با شناخت
برتر از ملاقات
مهدی‌لقایی در لحظه مرگ
برتر از ملاقات

سرود وصل

به شام فراقست، ز وصلت سرودم نبودی بر من، کنار تو بودم
تو غایب ز عاشق کجایی که باشد گواه حضورت تمام وجودم
بدون حضورت نمازی نخواندم فضا شد معطر ز عطر سجودم
تو دریای آبی، منم قطره، هرگز! که بی تو ندارد بقایی وجودم^۱

کی و کجا وعده دیدار ما؟

ای دو سه تا کوچه ز ما دورتر! نغمه تو از همه پرشورتر!
کاش که این فاصله را کم کنی! محنت این قافله را کم کنی!
کاش که همسایه ما می شدی! مایه آسایش ما می شدی!
هر که به دیدار تو نایل شود! یک شبه حلال مسائل شود!
ای نگهت خاستگه آفتاب! بر من ظلمت زده یک شب بتاب!
پرده برانداز ز چشم ترم! تا بتوانم به رخت بنگرم!
ای نفست یار و مددکار ما! کی و کجا وعده دیدار ما؟!^۲

بهشت، مشتاق دیدار مهدی ﷺ

رسول خدا ﷺ می فرماید: «إِنَّ الْجَنَّةَ تَشْتاقُ إِلَى أَرْبَعَةٍ مِنْ أَهْلِی قَدْ أَحَبَّهُمُ اللهُ وَ أَمَرَنِي بِحُبِّهِمْ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ الْحَسَنُ، وَ الْحُسَيْنُ، وَ الْمَهْدِيُّ، الَّذِي يُصَلِّي خَلْقَهُ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ؛ الْبَتَّة

۱. محمد علی جعفریان (عاشق).

۲. شاعر دلسوخته اهل بیت علیهم السلام مرحوم محمدرضا آغاسی رضوان الله تعالی علیه .

بهشت به چهار نفر از اهل من اشتیاق نشان می‌دهد، که خداوند آن‌ها را دوست می‌دارد و مرا نیز امر فرموده است که آن‌ها را دوست بدارم. آن‌ها عبارتند از: علی بن ابی طالب، حسن، حسین و مهدی؛ همو که عیسی پسر مریم به امامت او نماز می‌گزارد.^۱
آن یار که ما راست، به جان خواستنی است

جنت به جمال و جهش آراستنی است^۲

آن‌جا که بهشت مشتاق توست و بهشتیان مشتاق لحظه‌ای از لقای تو، من چه گویم؟ و چه سراییم؟ و چگونه لقای تو را در سر پرورانم؟ ... می‌بینم آن لحظه را که روح‌الله بال در بال فرشتگان فرود می‌آید و در پی‌ات به نماز می‌ایستد... از آن پس، گلبوسه‌ای از پیشانی نورانی‌ات می‌چیند... و آن‌گاه است که نور تو آسمان‌ها و زمین را می‌آکند و دیگر طلعت رشید تو را حتی دیدگان مجاز بین ما نیز می‌توانند دید.

اینک می‌خواهم دست به دعا بردارم برایت! تو نیز مرا دعا فرما! فدای دعایت! ... ای خدای نور عظیم! نور رخسار دوست نمایان کن! ای خدای کرسی رفیع! او را بر کرسی مسعود حضور بنشان و فرمانروایی‌اش را آشکار فرما! ای پروردگار بحر مسجور! جویبار بی‌آب جانمان را با بحر بی‌انتهای چشمانش پیوند زن!^۳

به تمنای آن طلعت آفتابی

محبوب! زنده‌دار دل‌های مرده را! ترنم‌بخش سینه‌های افسرده را! با نسیم دستان او، با شب‌نم چشمان او! آن صبح بی‌شام و آن نهار بی‌غروب را میهمان دیدگانمان دار! معبود! دیدگان ما را آینه‌دار طلعت آفتابی‌اش دار و بوسه ما را به سوی گونه‌های مهتابی‌اش بفرست!

سعید مقدس

سبزتر از هزار بهشت

طلوع می‌کند آن آفتاب پنهانی ز سمت مشرق جغرافیایی عرفانی
کسی که سبزتر از هزار بهشت بهار کسی شگفت کسی آن‌چنان که می‌دانی

۱. اربلی، کشف الغمه، ج ۱، ص ۵۲۶.

۲. عطارنژاد (سعید).

۳. سعید مقدس، درود و درد، ص ۲۰۳.

کسی که نقطه آغاز هرچه پرواز است تویی که در سفر عشق خط پایانی
کنار نام تو لنگر گرفت کشتی عشق
بیا که نام تو آرامشی است توفانی

قیصر امین پور

مهدی علیه السلام، شیفته دیدار اهل ایمان

امام زمان علیه السلام خطاب به ابراهیم بن مهزیار رضی الله عنه: «مَرَحَبًا بِكَ! يَا أَبَا إِسْحَاقَ، لَقَدْ كَانَتْ الْإِيَّامُ
تَعِدِّي وَشَكَّ لِقَائِكَ؛^۱ ای ابواسحاق! خوش آمدی! روزها پیوسته مرا نوید می داد و دیدار
تو را نزدیک می نمود».

اینک بنگرید فرازهایی از دو تشریف را و جلوه‌هایی از اشتیاق مولایمان به دیدار
مؤمنان واقعی را:

۱. ابراهیم بن مهزیار اهوازی که از تشریف‌یافتگان به محضر امام زمان علیه السلام است،
می‌گوید: «...چون نگاهم به چهره نورانی‌اش افتاد به سویش شتافتم و دست و پایش را
بوسیدم. فرمود: «ای ابواسحاق! خوش آمدی! روزگار پیوسته وعده ملاقات تو را نوید
می داد. محبت قلبی میان من و تو، با وجود بعد منزل و تأخیر دیدار همواره چهره‌ات را
در نظرم جلوه می داد، به گونه‌ای که چشم بر هم زدنی از لذت گفت و گو و خیال
ملاقات یکدیگر بی بهره نبودیم. حمد و سپاس پروردگارم را به جای می آورم که
صاحب حمد و سپاس است؛ چرا که ما را به ملاقات یکدیگر توفیق داد و از فراق و
انتظار یکدیگر به درآورد».^۲

۲. علی بن مهزیار اهوازی که پس از ۲۰ سال تلاش و جست‌وجو به دیدار یار نایل
شده است، می‌گوید: «...در همان کلام‌های نخستین به من فرمود: "هر صبح و شام در
انتظار دیدنت بودیم. پس چه چیزی تو را از دیدار ما دور ساخت؟!"^۳».

۱ علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۴.

۲. همان.

۳. همان.

حال بنگرید که مولایمان تا چه حد مشتاق دیدار اهل ایمان است و چگونه هر صبح و شام برای لیاقت یافتنشان لحظه شماری می کند؟! جان عالمی به فدای سینه مطهرش که کران تا به کران رأفت است و رحمت!!

در آرزویت رویت

جلوه های نور رویت دیدنی است بوسه از لعل لب ت تو چیدنی است
در کنار سفره احسان تو جام عشقت با لقا نوشیدنی است
احمد آرونی

نجوای دوباره

دوباره می شود ای خوب با تو نجوا کرد و رای مشرق امید، خیمه برپا کرد
مقیم شد به فراسوی مرزهای زمان در انتهای صمیمیت تو ماوا کرد
در امتداد نفس های شرجی جنگل زلال و سبز و سبکبار رو به دریا کرد
بیا سوار صبور بهار، منتظرم
بیا که عشق، ظهور تو را تمنا کرد

سعیده اصلانی

مهدی لقای، امکان و معیار آن

فرازی از دعای حرز امام سجاد علیه السلام: «اللَّهُمَّ... ارْزُقْنِي رُؤْيَةَ قَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ»^۱ پروردگارا!
...دیدار از قائم آل محمد را روزی ام فرما!.

فرازی از زیارت صاحب الزمان علیه السلام در سرداب غیبت: «...اللَّهُمَّ ارِنَا وَجْهَ وَكَيْكَ الْمَيْمُونِ فِي حَيَاتِنَا وَبَعْدَ الْمُنُونِ»^۲ پروردگارا! چهره فرخنده ولیت را، در زندگی و بعد از مرگمان،
به ما بنمایان!.

۱. محدث قمی، کلیات مفاتیح الجنان، حرز امام سجاد علیه السلام.

۲. همان، زیارت صاحب الزمان علیه السلام در سرداب غیبت.

فرازی از مصاحبه با حضرت آیت‌الله سید محسن خرازی:

«دیدار حضرت در زمان غیبت، امکان دارد. دعا برای دیدار حضرت هم مطلوبیت دارد. اما در عین حال، مصالحی وجود دارد که نمی‌توان گفت دیدار با حضرت برای همه مطلوب باشد، بلکه امکان دارد برای بعضی هم ضرر داشته باشد و مفاصلدی به وجود آید. دیدار حضرت، از مصادیق قرب به امام است و قرب به امام مطلوب است. اما در این که از کجا می‌توان فهمید کسی که ادعای دیدار با حضرت را دارد، راست می‌گوید؟ این بسته به معاشرت ما با او و سابقهٔ آشنایی دارد. اگر از فردی که ادعای دیدار با حضرت را کرده، اصلاً دروغی نشنیده است و او فرد صادق و موثقی است، در این مورد می‌توان به او اطمینان کرد. این ادعا اگر همراه با قراینی باشد که صحت آنها را تأیید کند، پذیرفتنی است. مرحوم پدرم نقل می‌کرد که رفیقی به نام سید کریم کفاش داشت که ادعای رؤیت حضرت را می‌کرد. پدرم باور نمی‌کرد، از این رو به نزد استادشان حاج مرتضی زاهد می‌روند و داستان سید کریم کفاش را نقل کرده، می‌گویند: «برخی می‌گویند: او راست می‌گوید و برخی می‌گویند: او دروغ می‌گوید» ایشان جواب داده بود: «آنانی که شک دارند، عقلشان نمی‌رسد».^۱

آرزوی دیدار

همه هست آرزویم که بینم از تو رویی	چه زیان تو را که من هم برسم به آرزویی
به کسی جمال خود را ننموده‌ای و بینم	همه‌جا به هر زبانی بود از تو گفت و گویی
چه شود که راه یابد، سوی آب تشنه‌کامی	چه شود که کام جوید، ز لب تو کامجویی
شود این که از ترحم، دمی ای سحاب رحمت	من خشک لب هم آخر، ز تو تر کنم گلویی
بشکست اگر دل من، به فدای چشم مستت	سر خم می سلامت، شکند اگر سبویی
همه موسم تفرج به چمن روند و صحرا	تو قدم به چشم من نه، بنشین کنار جویی

رضوانی شیرازی

۱. فصلنامه تخصصی انتظار، ش ۹۸، ص ۵۰، مصاحبه با آیت‌الله خرازی.

مهدی لقای، امکان و انواع آن

رسول خدا ﷺ: «طُوبَى لِمَنْ لَقِيَهُ، وَ طُوبَى لِمَنْ أَحَبَّهُ، وَ طُوبَى لِمَنْ قَالَ بِهِ؛^۱ خوشا به حال کسی که او را ملاقات نماید! خوشا به حال کسی که او را دوست بدارد! و خوشا به حال کسی که به او معتقد باشد!».

امام حسن عسگری علیه السلام: «...وَا يَا طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَهُ؛^۲ و ای خوشا به حال کسی که او را درک نماید!».

در دوران غیبت کبرای آن یگانه، دو مسأله اساسی مطرح می‌شود: ۱. نیابت؛ ۲. زیارت. آنچه براساس روایات، به طور کلی نفی می‌شود، داعیه نیابت و سفارت خاص از ناحیه آن حضرت است و آنچه از طرق متعدد قابل اثبات و تأیید می‌باشد، «امکان زیارت آن حضرت» است.

دیدار امام زمان علیه السلام، در دوران غیبت، دو گونه تحقق می‌یابد: ۱. دیدار عام (ملاقات بدون شناخت)؛ ۲. دیدار خاص (ملاقات همراه شناخت). هرگونه از این دیدارها خود دارای مراتب و درجاتی است که به فضیلت و سطح کمال دیدارکننده بستگی دارد.

۱. ملاقات بدون شناخت: ...چه بسیار افرادی که در دوران غیبت آن حضرت به شرف دیدارش نایل می‌شوند، ولی او را نمی‌شناسند. چه بسیار افراد که سلام جان‌فزای آن حضرت را می‌شنوند، اما صاحب سلام را نمی‌شناسند. چه بسیار مردمی که امام زمانشان را در طول مراسم حج دیده‌اند، ولی نشناخته‌اند.

۲. ملاقات همراه شناخت: آنچه عموم مردم در دوران غیبت ولی عصر علیه السلام از آن محروم می‌مانند، شناخت آن حضرت است و نه دیدار او. در این میان، مهم آن است که انسان به چنان کمال و لیاقتی دست یابد که به هنگام دیدار، امام خویش را بشناسد و از روی شناخت و معرفت عرض ارادت نماید.^۲

امکان دیدار

...بر امکان رؤیت، دلیل قطعی وجود دارد. آن دلیل قطعی، تواتر اجمالی است که از کثرت ادعای اشخاص صالح به دست می‌آید که خود موجب قطع و یقین است؛

۱. شیخ صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۶۸؛ ۲. همان، ص ۳۳۰.

۲. ر.ک: آقا تهرانی، مرتضی، سودای روی دوست، ص ۳۱-۳۷.

چراکه صلاح بسیاری از ایشان، از حیث تقوا و ورع و وثوق و اطمینان کمتر از راویان حدیث نیست. پس ادعای ایشان نیز به منزله حدیث است.^۱

رؤیت تابع مصلحت

عزیز من! بنای اصلی بر غیبت است، نه رؤیت؛ اما دیدن ممکن است، ولی به شرط اقتضای مصلحت. آن هم امرش به دست امام است، نه به خواسته من و تو! پس بیهوده خود را خسته مکن! و پی این و آن مرو! ...همواره در انجام وظایف علمی و عملی خود بکوش! و امر دیدار را به مصلحت دید آن حضرت موکول کن! آیت الله شیخ محمدجواد خراسانی

مهدی لقایی بدون شناخت

امام صادق علیه السلام: «إِنَّ فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ سُنَّةً مِنَ الْأَنْبِيَاءِ: ... وَأَمَّا سُنَّتُهُ مِنْ يُوسُفَ فَالَسَّتْ، جَعَلَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْخَلْقِ حِجَاباً يَرَوُّهُ وَلَا يَعْرِفُونَهُ؛^۲ همانا در صاحب این امر سنت‌هایی از تمام پیامبران وجود دارد: ... اما سنتی که از حضرت یوسف علیه السلام در اوست، پوشش و حجاب وی می‌باشد. خداوند بین او و مردم حجابی قرار می‌دهد که او را می‌بینند، اما نمی‌شناسند.» □
عموم مردمان او را می‌بینند، ولی نمی‌شناسند. از همین روست که به هنگام ظهور فرخنده‌اش انگشت حیرت بر دهان می‌گزند که ای وای! او را بارها و بارها دیده‌ایم، اما نشناخته‌ایم.

در این میان، تنها عده‌ای معدود به اذن و اجازه آن حضرت، توفیق ملاقات همراه با معرفت می‌یابند.

داستان‌های معتبر و ارزنده فراوانی وجود دارد مبنی بر این که حضرت با برخی دوستان خود دیدار دارد؛ داستان‌هایی درس‌آموز، تأثیرگذار و احساس‌برانگیز... در این گونه ادعاها و نقل‌ها باید به شدت هوشیار و مراقب بود و باید دانست که عنقا شکار هرکس نشود... هر ادعایی را از هرکسی نمی‌توان پذیرفت؛ چه: «آن را که خبر

۱. آیت الله محمدجواد خراسانی، مهدی منتظر، ص ۹۴.

۲. امین عاملی، اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۶۲.

شد، خبری باز نیامد» ... هزار نکته باریک‌تر از مو این‌جاست... نکته ضروری این است که از ما عمل به تکلیف را خواسته‌اند و دیدن حضرت تکلیف نیست. دیدار حضرت، گرچه بدون شک، توفیق بزرگی است، اما ما مکلف به آن نشده‌ایم. در تشرفات متعددی حضرت خود به همین نکته اشاره می‌فرماید و تقوا و دین‌مداری را از شیعیان و دوستان خود می‌خواهد، نه جست‌وجوی ملاقات با آن حضرت را. عاشق، زمینه آمدن معشوق را فراهم می‌سازد و خواسته‌هایش را گردن می‌نهد. آن‌که فقط می‌خواهد امام را ببیند، عاشق نیست، خودخواه است! می‌باید به مسأله ملاقات و دیدار با حضرت، نگاه عمیق‌تری داشت. چشم‌ها را باید شست و جور دیگر باید دید!!^۱

نور معرفت

چو تو در معرفت چون طفل مهدی! چه دانی قدر علم و فضل مهدی؟
به نور معرفت کن دیده روشن! که تا بتوانی اش هر لحظه دیدن!
شیخ محمود شبستری

در تب بیداری

خیال سبز تماشایت به ذهن آینه‌ها جاری است و چشم آینه‌ها انگار بدون چشم تو زنگاری است
تو ای حضور اهورایی! به یک تبسم بارانی بیا و بغض مرا بشکن که فصل فصل عطش‌باری است
من و تلاطم تو خالی، تو و زلالی و سرشاری بیا و جام مرا پر کن کنون که لحظه سرشاری است
چراغ روشن شب پژمرد، ستاره‌ها همه خوابیدند به یاد تو دل من اما هنوز در تب بیداری است
درین تلاطم دلتنگی، بیا و از سر یکرنگی
دلی بده به غزل‌هایم، اگرچه از سر ناچاری است

سید مهدی حسینی

مهدی‌لقایی همراه با شناخت

امیرالمؤمنین علیه السلام: «صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ يَتَرَدَّدُ وَيَمْشِي فِي أَسْوَاقِهِمْ وَيَطَأُ فَرَشَهُمْ وَلَا يَعْرِفُونَهُ حَتَّى يَأْذِنَ اللَّهُ لَهُ أَنْ يُعَرِّفَهُمْ نَفْسَهُ؛ صاحب این امر در میان ایشان (شیعیان) رفت و آمد

می‌کند، در بازارهایشان راه می‌رود، بر فرش‌هایشان گام می‌گذارد، در حالی که او را نمی‌شناسند و این تا زمانی است که خداوند به او اجازه دهد تا خودش را به ایشان بشناساند.»

رادمردانی چون سیدبن طاووس، به چنان قرب و منزلتی دست یافته‌اند که حتی تن صدا و لهجهٔ امام زمان علیه السلام را می‌شناسند و راه‌یافتگانی همچون سید بحر العلوم به هنگام شنیدن لحن قرآن آن حضرت در حرم جدشان امیرالمؤمنین علیه السلام، بدین سرود مترنم می‌شوند: «چه خوش است صوت قرآن ز تو دلربا شنیدن».^۱

بزرگ‌مردانی چون حاج محمدعلی فشنیدی به چنان درجه‌ای از صمیمیت دست یافته‌اند که حتی با نحوهٔ راه رفتن امام و صدای پای آن حضرت آشناوند و می‌گویند: «آن حضرت را حتی از صدای کفش مبارکش می‌شناسم».^۲

دل‌باختگانی چون سید عبدالکریم کفاش، چنان غرق عشق روی یار می‌گردند که امام عصر علیه السلام هر هفته به دیدارشان می‌آیند و ایشان را می‌نوازند، چرا که به اعتراف خودشان: «اگر هفته‌ای بر من بگذرد و روی مولایم را نبینم، به خدا سوگند که جان می‌دهم».^۳ عارفانی چون سید علی آقای قاضی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه، چنان مست شهود و معرفت می‌گردند که هر روز به دیدار آن طلعت رشید بار می‌یابند و ناباوران را با این گفتار تأدیب می‌کنند: «کور است چشمی که صبح از خواب بیدار شود و در اولین نظر، نگاهی به امام زمان نیفتد!»^۴

کی و کجا وعده دیدار ما؟

...ای دو سه تا کوچه ز ما دورتر! نغمهٔ تو از همه پرشورتر!
کاش که این فاصله را کم کنی! محنت این قافله را کم کنی!

۱. علی‌لو، سید بحر العلوم دریای بی‌ساحل، ص ۹۹.

۲. گنجی، ارتباط معنوی با حضرت مهدی علیه السلام، ص ۲۲.

۳. به نقل از حجت‌الاسلام صدیقی.

۴. علامه حسینی تهرانی، روح مجرد، ص ۵۱۳.

هر که به دیدار تو نایل شود یک شبه حلال مسائل شود
 ای نگهت خاستگه آفتاب! بر من ظلمت زده یک شب بتاب!
 پرده برانداز ز چشم ترم! تا به بتوانم رخت بنگرم!
 ای نفست یار و مددکار ما! کی و کجا وعده دیدار ما؟!!

محمد رضا آغاسی

مهدی لقایی در لحظه مرگ

امام صادق علیه السلام: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا حَضَرَتْهُ الْوَقَاةُ حَضَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَأَهْلُ بَيْتِهِ: أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَجَمِيعَ الْأَئِمَّةِ... وَيَحْضُرُهُ جِبْرَائِيلُ وَمِيكَائِيلُ وَإِسْرَافِيلُ وَعِزْرَائِيلُ... فَيَقُولُ لَهُ مَلِكُ الْمَوْتِ: يَا وَلِيَّ اللَّهِ لَا تَجْزَعْ، فَوَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا لَأَنَا أَبْرُؤُكَ وَأَسْفَقُ عَلَيْكَ مِنْ وَالِدٍ رَحِيمٍ، إِفْتَحْ عَيْنَيْكَ فَانظُرْ». وَ يُمَثَّلُ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْأَئِمَّةَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِمْ...؛ هنگامی که لحظه وفات مؤمن فرا می رسد، رسول خدا صلى الله عليه وآله و اهل بیتش: امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین و تمام امامان در کنارش حاضر می شوند... و همچنین جبرائیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل نیز بر بالین او حضور می یابند... پس ملک الموت به محتضر مؤمن می گوید: ای ولی خدا! جزع مکن! به خدایی که محمد را برانگیخت، سوگند که من نسبت به تو از پدری مهربان، مهربان تر خواهم بود. چشمانت را بگشا و بنگر! و در آن حال، رسول خدا و امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه و امام حسن و امام حسین و تمام امامان از نسل ایشان برای او ممثل می شوند».

یکی از افتخارات و اعتقادات قطعی شیعه، حضور یافتن اهل بیت علیهم السلام بر بالین شیعیان در لحظه جان دادن است. امام صادق علیه السلام می فرماید: «رسول خدا صلى الله عليه وآله و تمام اهل بیت او علیهم السلام به همراه ملائک مقرب الهی: جبرائیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل به هنگام جان دادن مؤمن بر بالین او حضور می یابند. در آن هنگام امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به رسول الله صلى الله عليه وآله می گوید: " او در شمار کسانی بوده که ما را دوست می داشته و ولایت ما را پذیرفته است. پس او را دوست بدارید!" رسول خدا صلى الله عليه وآله نیز خطاب به جبرائیل همین سخن را

می گوید و جبرائیل به میکائیل و اسرافیل این سخن را بازگو می کند. آن گاه همگی این سخن را به ملک الموت می گویند. ملک الموت در پاسخ می گوید: "به خدایی که شما را برگزید و کرامت بخشید و محمد ﷺ را به نبوت و رسالت مخصوص گردانید، سوگند که از پدری مهربان و برادری همزبان نسبت به او مهربان تر خواهم بود." آن گاه برمی خیزد و به محضر می گوید: "ای بنده خدا! آیا عهد و پیمانی که بر عهده ات بود، ادا کرده ای؟" می گوید: "بله" می پرسد: "چگونه؟" می گوید: "با محبت محمد و آل محمد و پذیرش ولایت علی بن ابی طالب و ذریه او." ملک الموت به او می گوید: "ای ولی خدا! هیچ ترسی به خود راه مده! و هیچ جزعی مکن! به خدایی که محمد را مبعوث گردانید، سوگند! نسبت به تو نیکوکارتر و مهربان تر از پدری رحیم و مهربان خواهم بود. اینک چشمانت را بگشا و نگاه کن!" در آن هنگام رسول خدا و امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسین و تمام امامان معصوم ﷺ در مقابل او تمل می یابند و او یکایک ایشان را می نگرد و در همان حال دری به سوی بهشت به روی او گشوده و به او گفته می شود: "این بهشت را خداوند برای تو آماده ساخته است و این بزرگواران «محمد و آل محمد» رفقای تو خواهند بود. اینک دوست می داری که به آنان پیونندی یا به دنیا بازگردی؟" او می گوید: "هیچ میل و حاجتی به دنیا و بازگشت به آن ندارم" در آن حال منادی از عرش الهی از جانب خداوند رحمان ندا می کند: "ای نفس مطمئن شده به محمد و وصی او و امامان بعد از او! به سوی پروردگارت بازگرد! در حال رضایت به ولایت و راضی شده به ثواب. پس همراه محمد و اهل بیت او، در شمار بندگانم وارد شو و بدون هیچ نگرانی و شایبه ای به بهشت من وارد شو!"^۱

شیرینی لقا

شیرینی لقا آن گاه چشیدنی است و سماع سوختن آن زمان دیدنی، که مقصود از در درآید و محب بر بالین محبوب سرنهد:

۱. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۱۳۵؛ علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۶۲.

در آن نفس که بمیرم در آرزوی تو باشم
 بدان امید دهم جان که خاک کوی تو باشم
 به وقت صبح قیامت که سر ز خاک برآرم
 به گفتگوی تو خیزم به جستوی تو باشم
 سعدی

برتر از ملاقات

حضرت آیت‌الله العظمی بهجت: «لازم نیست انسان در پی این باشد که به خدمت حضرت ولی عصر علیه السلام تشریف حاصل کند، بلکه شاید خواندن دو رکعت نماز، سپس توسل به ائمه علیهم السلام برای ما بهتر از تشریف باشد؛ زیرا هر جا که باشیم، آن حضرت می‌بیند و می‌شنود».^۱

از جمله خطرها و آسیب‌هایی که در عصر غیبت برای منتظران اتفاق می‌افتد، «ملاقات‌گرایی» است؛ بدین معنا که شخص از وظایف واجب خویش غافل شود، مهم‌ترین وظیفه خویش را دیدار امام زمان علیه السلام بپندارد و دیگران را تنها به تلاش برای دیدار، به عنوان برترین وظیفه، فراخواند و ساده‌ترین خواب یا اتفاقی را ملاقات بینگارد. پیامدهای این آسیب، یأس و ناامیدی بر اثر عدم توفیق دیدار، رویکرد به شیادان و مدعیان دروغین ملاقات و دور ماندن از انجام وظایف اصلی منتظران است. مهم‌ترین راه درمان این آسیب، رویکرد به منابع و معارف ناب دین و بررسی احوال و سیره تشریف‌یافتگان راستین می‌باشد تا بدانیم وظیفه اصلی منتظران بیش از هر چیزی ایمان، تقوا، تزکیه نفس، خودسازی، انجام تکالیف فردی و اجتماعی، و انتظار حقیقی به همراه ورع و محاسن اخلاق می‌باشد؛ تا یار که را خواهد و میلش به که باشد.^۲

۱. رخشاد، ۶۰۰ نکته در محضر بهجت، ص ۱۸۷، نکته ۲۷۷.

۲. ر.ک: فصلنامه تخصصی انتظار موعود، ش ۱۵، مقاله اندیشه مهدویت و آسیب‌ها.

فصل هشتم

راهکارهای عملی ارتباط با امام عصر (ع) (۱)

تقوا و پرهیزگاری

دوری از هرچه که مایه نارضایتی اوست

ای صد دله، دل یکدله کن!

عمل براساس پارسایی و ارزش‌های اخلاقی

تحصیل رضایت پروردگار

تحصیل رضایت امام زمان (ع)

وفای به عهد و پیمان امام زمان (ع)

انتظار فرج در همه حال

انتظار پویا، تعهدآور و سازنده

تقلید از فقیه جامع شرایط

گوش به فرمان ولی فقیه

مرزبانی از دین و ایمان با جهاد علمی و فرهنگی

دعوت مردم به سوی امام زمان (ع)

دیدار یار

عشق نگار سرّ سویدای جان ماست ما خاکسار کوی دوست تا در توان ماست
با مدعی بگو که تو جنت‌النعیم دیدار یار، حاصل سرّ نهان ماست
امام خمینی

به خدا منتظر ماست!

به مهتاب قسم! به فریاد قسم!

به غم غربت آن یار قسم!

که نه دل ماند و نه دلدار

... ندانم که چه شد در پس دیوار

به بر عشق دگر بار

صد تار تنیدیم ز اغیار!!

بیا تا به خود آییم!

... چه کردیم؟ چه خواندیم؟ به سوی که راندیم؟

این چنین مانده و تنها، به تماشای چه ماندیم؟

بیا تا به خود آییم!

به غم عشق در آییم!

... به سوی خیمه دلدار شتابیم و چنین نغمه سراییم:

او در به در ماست!

به خدا منتظر ماست!

تقوا و پرهیزگاری

﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ﴾؛ همانا ارجمندترین و پرکرامت‌ترین شما نزد خداوند،

باتقواترین شمایند.

امام حسن عسکری علیه السلام خطاب به احمد بن اسحاق قمی: «لَوْلَا كَرَامَتُكَ عَلَيَّ اللَّهُ وَ عَلَيَّ حُجَجِهِ مَا عَرَضْتُ عَلَيْكَ ابْنِي هَذَا؛^۱ اگر نزد خدای تعالی و حجت‌های او، شخصی ارجمند و اهل کرامت نبود. پسر من (مهدی علیه السلام) را به تو نشان نمی‌دادم».

با نگاهی گذار به شرح حال کسانی که در طی دوران غیبت کبرای مولایمان امام زمان ارواحنا فداه سعادت شرفیابی به محضر مقدسش را یافته و یا از کرامات و عنایات حضرتش بهره‌مند گشته‌اند، می‌توان دریافت که دیدار امام زمان علیه السلام پیش از آن‌که به شخص، زمان یا مکانی خاص بستگی داشته باشد، به عوامل روحی و معنوی ویژه‌ای وابسته است که مهم‌ترین آنها در وصول این توفیق الهی، توجه قلبی، مواظبت عملی، رعایت تقوا و استمرار بر عبادت خداوند و اطاعت از اولیائش بوده است. با این همه، نقش زمان‌های خاص چون شب‌های جمعه، نیمه شعبان، نیمه رجب و مکان‌هایی خاص چون مکه مکرمه، مسجد سهله و مسجد جمکران را برای حصول دیدار خاص و ملاقات همراه با شناخت قائم آل محمد صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین و بهره‌مندی از عنایات و الطاف ویژه آن حضرت، نباید نادید گرفت.^۲

بر اساس حدیث نامبردار، برای رسیدن به لیاقت دیدار امام زمان علیه السلام، بیش از هر چیز رسیدن به کرامت نزد خداوند و اولیای او لازم است و رسیدن به کرامت والای انسانی نیز جز از طریق تقوا و پرهیز از گناهان امکان‌پذیر نیست: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ؛ پرکرامت‌ترین شما نزد خداوند، پرهیزکارترین شماست».^۳

یار آمدنی است

فروغ‌بخش شب انتظار آمدنی است رفیق آمدنی، غمگسار آمدنی است
صدای شیبه رخس ظهور می‌آید خبر دهید به یاران سوار آمدنی است
بس است هرچه پلنگان به کوه خیره شدند یگانه فاتح این کوهسار آمدنی است
مرتضی امیری

۱. اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۲۳.

۲ و ۳. ر.ک: آفاتهرانی، سودای روی دوست، ص ۳۶ و ۴۷.

مباد که به دجال رو کنیم!

آقاترین! سکوت مرا غرق نور کن! ما را قرین منت و لطف حضور کن!
وقتی گناه کنج دلم سبز می‌شود آقا! شما شفاعت این ناصبور کن!
می‌ترسم از شبی که به دجال رو کنیم آقا! تو را قسم به شهیدان ظهور کن!
منیژه درتومیان

دوری از هرچه که مایه نارضایتی اوست

امام زمان علیه السلام در توقیع شریف خود به شیخ مفید: «...فَمَا يَحْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا تُكْرَهُهُ وَلَا تُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ؛^۱ ... و چیزی ما را از ایشان چیزی محبوس نکرده است، مگر اعمال ناخوشایند و ناپسندی که از ایشان به ما می‌رسد».

اصلی‌ترین علت محرومیت و مهجوری ما از وجود عنصری و معنوی امامان معصوم علیهم السلام، بی‌لیاقتی و اعمال ناشایست آنهاست؛ اعمالی که قهر و خشم الهی را بر می‌انگیزد و توفیق بهره‌گیری از برترین نعمت الهی را سلب می‌کند. آری، انحرافات و رفتارهای ستم‌گونه، انسان را از امام خود دور می‌دارد... چنانچه امام زمان علیه السلام در توقیع شریفشان به شیخ مفید چنین نگاهشته‌اند: «ما را از ایشان چیزی محبوس نکرده است، مگر گناهان و خطاهایی که از ایشان به ما می‌رسد و ما آن را ناخوش می‌داریم و از ایشان نمی‌پسندیم».^۲

...هنگامی که علی بن مهزیار با آن جوانی که از مقربان امام عصر علیه السلام بود، برخورد کرد، آن جوان از علی پرسید: «چه می‌خواهی؟» در پاسخ گفت: «امام محجوب از عالم را» آن جوان گفت: «آن جناب از شما محجوب نیست، بلکه بدی کردارتان آن جناب را از شما دور و محجوب کرده است».^۳

۱. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷.

۲. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷.

۳. علامه بحرانی، تبصرة الولی، رساله ۴۶.

آری، خیالی بس واهی و بیهوده است که با آلودگی و گناه، آرزوی ارتباط و دیدار با پاک‌ترین وجود هستی را در سر پیورانیم.

استمرار گناهکاری و ارتکاب محرمات الهی، اگر با پشیمانی قلبی و اشک توبه پاک نگردد، به تدریج انسان را از امام زمان دور و دورتر می‌کند، تا جایی که خدای ناکرده او را در مقابل امامش به جنگ و ستیز وامی‌دارد؛ چنانچه در کربلا چنین شد.

گناه، نقاب دیدار

ترک واجبات و ارتکاب محرمات، حجاب و نقاب دیدار ما از آن حضرت است. ...اگر بفرمایید: «چرا به آن حضرت دسترسی نداریم؟» جواب این است: «چرا به انجام واجبات و ترک محرمات ملتزم نیستید؟» او به همین از ما راضی است.

آیت‌الله العظمی بهجت

آینه بی‌غبار

بیا که با همه کوله‌بار برخیزیم! به عزم بوسه به دستان یار برخیزیم!
 غبار غربت پاییز را دوامی نیست بیا به انتظار طلوع بهار برخیزیم!
 ضریح دل بزدایم با ستاره اشک مثال آینه بی‌غبار برخیزیم!
 طباطبایی (امید)

ای صد دله، دل یکدله کن!

امام محمدباقر علیه السلام: «إِذَا غَضِبَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ نَحَانَا عَنْ جَوَارِهِمْ؛^۱ هرگاه خداوند تبارک و تعالی بر آفریدگان خود قهر و غضب نماید، ما را از مجاورت ایشان دور کند».

نزدیک‌تر از قلب منی از من مهجور

دوری ز من است و ز تو ما را گله‌ای نیست

دوری و مهجوری ما از امام زمان علیه السلام، همه به خاطر کوتاهی و ناقابلی ما است؛ وگرنه وجود مقدس او فیض مطلق است و در آن هیچ کوتاهی و بخلی نیست. آن مرد صابون فروش را وعده وصل و دیدار دادند. در میانه راه، چون باران گرفت، ناراحتی و نگرانی نیز او را فرا گرفت که حالا صابون‌هایی که در پشت بام پهن کرده‌ام، از بین می‌رود. ... در آستانه خیمه مولا ندایی شنید که می‌فرمود: «او را واگذارید و بازگردانید!! همانا او مردی صابونی است.»

برادرم! خواهرم! اینک به دقت بنگر که تعلق اصلی دلت چیست؟ و آیا در ادعای محبت خویش نسبت به آن حضرت صادقی؟ و آیا شوق دیدارت واقعی است یا آرزویی لحظه‌ای؟! برای نایل شدن به دیدار آن عزیز باید دل را یکدله ساخت و پا بر تمام هواها و خواسته‌های نفسانی گذاشت.

اگر از آن حضرت دور و مهجور مانده‌ایم، در شمار «مغضوب علیهم» قرار گرفته‌ایم، باید تلاش کنیم تا از شمار «غضب‌شدگان» به درآییم و در شمار «انعمت علیهم؛ نعمت‌یافتگان» درآییم که همان هدایت‌یافتگان با ولایت علوی و سرپرستی مهدوی‌اند. تنها راه دور شدن از غضب الهی، رهپویی در صراط مستقیم حق و باریابی به ولایت امام زمان علیه السلام است.

خود حجابی

گفتم که روی خویت از ما چرا نهان است؟ گفتا: تو خود حجابی، ورنه رحم عیان است
گفتم: فراق تا کی؟ گفتا که تا تو هستی گفتم: نفس همین است؟ گفتا: سخن همان است
فیض کاشانی

دست من و دامانت!

این نسل بشر امروز، محتاج پرستاری
نابود شود یکسر، گر خود نرسد یاری
دست من و دامانت، شد وقت نگهداری
ای درد توأم درمان، در بستر بیماری

عمل بر اساس پارسایی و ارزش‌های اخلاقی

امام صادق علیه السلام: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لِيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ؛ هر کس دوست می‌دارد از اصحاب و یاوران قائم علیه السلام باشد، باید که در انتظار به سر برد و بر اساس ورع و محاسن اخلاق عمل نماید، در حالی که منتظر است». امام صادق علیه السلام در حدیث نامبردار، رمز ورود به جرگه اصحاب امام زمان ارواحنا فداه را در دو چیز معرفی می‌فرماید: «انتظار» و «عمل بر اساس ورع و محاسن اخلاق». بنابراین، از مهم‌ترین وظایف شیعیان در عصر غیبت و از بهترین راهکارهای عملی ارتباط و نزدیکی با ساحت قدسی امام زمان علیه السلام، «شدت ورع و پارسایی» و «عمل بر اساس محاسن و مکارم اخلاقی» است که خود از برجسته‌ترین ویژگی‌های اصحاب مهدی علیه السلام است.

«ورع»، بسی والاتر و بالاتر از تقواست. تقوا، در حقیقت، انجام واجبات و پرهیز از تمام محرمات است، اما «ورع»، علاوه بر انجام واجبات و ترک محرمات، انجام مستحبات و پرهیز از مکروهات و شبهات را نیز دربردارد. اگر در تقوا تمام واجبات انجام می‌شود، در «ورع» نسبت به تمام مستحبات نیز علاقه و نشاط نشان داده می‌شود. اگر در تقوا از محرمات دوری می‌شود، در «ورع» از هرگونه شبهه و عمل مکروه نیز پرهیز می‌شود. اگر در تقوا از گناه پرهیز می‌شود، در «ورع» از ۱۰۰ کیلومتری گناه نیز فرار می‌شود.

تا بارانی نشوید...

باران نبارید، چشمه‌ها نجوشید، ... سال‌ها آمدند و رفتند، اما ابری نیامد و بارانی نبارید... در جست‌وجوی آب، گوش‌ها تیز شده بود... به ناگاه صدایی شنیده شد: «تا بارانی نشوید، باران نمی‌بارد»... برخی گفتند: «از بی‌حوصلگی است»، برخی گفتند: «هذیان تشنگی است»، اما نباریدن باران و تشنگی، نه هذیان‌گویی بود و نه از بی‌حوصلگی... چاره‌ای نبود، باید بارانی می‌شدند تا باران ببارد... .

اسماعیل شفیعی سروستانی

بندگی کن!

شیعیان مهدی غریب و بی‌کس است
معصیت محض خدا دیگر بس است!
ای که داری ادعای شیعیگی!
بندگی کن! بندگی کن! بندگی!

تحصیل رضایت پروردگار

فرازی از حدیث معراج: «مَنْ عَمِلَ بِرِضَايَ الْزِمَّةُ ثَلَاثَ خِصَالٍ: أَعْرِفَهُ... مَحَبَّةً لَا يُؤْتِرُ عَلَيَّ مُحَبَّتِي مَحَبَّةَ الْمَخْلُوقِينَ، فَإِذَا أَحْبَبْتَنِي أَحْبَبْتُهُ وَأَفْتَحُ عَيْنَ قَلْبِهِ إِلَى جَلَالِي وَلَا أَخْفِي عَلَيْهِ خَاصَّةً خَلْقِي؛^۱ هر کس بر اساس رضایت من عمل نماید، سه خصلت را با او همراه می‌کنم: ... محبتی را به او می‌چشانم که محبت آفریدگانم را بر محبت من ترجیح ندهد. پس چون مرا دوست داشت، من نیز او را دوست می‌دارم و چشم قلب او را به عظمت و جلالم می‌گشایم و بنده خاص خود را از او مخفی نمی‌کنم».

بنده‌ای که با ایمان و تقوا و ورع، اراده و خواست خود را در مسیر مشیت و رضایت پروردگار قرار می‌دهد و رضایت و محبت خویش را تابع محبت و رضایت حضرت دوست می‌گرداند، مشمول الطاف و عنایات ویژه الهی قرار می‌گیرد و محرم اسرار و همراه و همنشین اولیای خاص الهی می‌گردد. بی‌شک، برترین بنده خاص الهی در زمان ما، حضرت بقیت‌الله الاعظم ارواحنفاذ است که توفیق دیدار و ملاقات با ایشان، بر اساس این حدیث قدسی، در گروی جلب رضایت خداوند است. آری، اگر انسان قلب خویش را به طور مطلق در مقابل خواست و رضایت خداوند تسلیم نماید، از مشاهده وجه خدا و ملاقات ولی مطلق او که خود در اوج رضایت و محبت الهی است، محروم و مهجور نخواهد ماند؛^۲ چنانچه شیخ رجبعلی خیاط می‌گوید: «کوشش کن قلبت فقط برای خدا باشد. وقتی قلب تو برای خدا شد، خدا آن‌جاست،

۱. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۲۸.

۲. ر.ک: آقانهانی، سودای روی دوست، ص ۵۱.

ارواح همه انبیا و اولیا آن جا هستند و همه آنچه مخلوق خداست، نزد تو حاضر خواهد بود.^۱

بندگی حضرت معبود

ما حلقه اگر بر در مقصود زدیم از بندگی حضرت معبود زدیم
این الفت ما به دوست امروزی نیست یک عمر دم از مهدی موعود زدیم
مجاهدی (پروانه)

اوج حضور یاد خدا

اگرچه وصف رخت در قلم نمی آید قلم ز دست نهادن، دلم نمی آید
به وسعتی که تو داری قسم که وسعت عشق به ذهن خسته این حجم کم نمی آید
حریم پاک تو اوج حضور یاد خداست مرا چه سود که دل در حرم نمی آید
مرا ببر به تماشای قله هستی! که با نگاه تو بوی عدم نمی آید
رجایی بهبهانی

تحصیل رضایت امام زمان علیه السلام

امام حسین علیه السلام: «رَضِيَ اللهُ رِضَانَا أَهْلَ الْبَيْتِ؛^۲ رضایت خداوند، در رضایت ما اهل بیت است.»

امام زمان علیه السلام: «فَلْيَعْمَلْ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ بِمَا يُقَرِّبُ بِهِ مِنْ مَحَبَّتِنَا وَ يَتَجَنَّبُ مَا يُدْنِيهِ مِنْ كِرَاهَتِنَا وَ سَخَطِنَا؛^۳ هر یک از شما باید کاری را انجام دهد که او را به محبت ما نزدیک کند و از کارهایی که او را به ناراحتی و نارضایتی ما نزدیک می کند، پرهیزد.»

تنها راه تحصیل رضایت خداوند، تسلیم محض در مقابل اوامر و نواهی اهل بیت علیهم السلام و کسب رضایت ایشان است. معیار رضایت و خوشنودی خداوند، رضایت و خوشنودی امام زمان ارواحنا فداه است و از همین روست که آن حضرت خطاب به

۱. کیمیای محبت، ص ۱۸۳.

۲. فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۳۶۹.

۳. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵.

محبان و ارادتمندان خویش می‌فرماید: «هر یک از شما باید به آنچه مایه نزدیکی او به محبت ما است، عمل نماید و از آنچه مایه نزدیکی او به نارضایتی ما است، دوری و اجتناب نماید».

آری، رضایت امام زمان علیه السلام، همان رضایت خداست و از این رو وظیفه همیشه ما پرهیزگاری و تسلیم محض در مقابل اوامر و نواهی امام زمان علیه السلام بوده و هست؛ چنانچه آن حضرت در پیامی به پیروان خویش چنین می‌فرمایند: «تقوای الهی پیشه سازید و تسلیم امر ما باشید و کار را به ما واگذار کنید!»^۱

رضایت او، رضایت خدا

رهبر همه ما و شما، وجود مبارک بقیت‌الله است. باید ما و شما طوری رفتار کنیم که رضایت آن بزرگوار را که رضایت خداست، به دست بیاوریم... حضرت مهدی علیه السلام حاکم بر جمیع موجودات است... نامه اعمال ما به امام وقت عرضه می‌شود. امام زمان علیه السلام، مراقب ما هستند.

امام خمینی اعلی الله مقامه

محو مکن!

ای دوست پریشان پریشانم کن!
مستم کن و محوم کن و ویرانم کن!
یک شعله ز جلوه‌های شورانگیزت
در من زن و کوه آتش افشانم کن!

محمدحسین بهجتی (شفق)

وفای به عهد و پیمان امام زمان علیه السلام

امام زمان علیه السلام: «وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَقَقَّهُمُ اللَّهُ عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَقَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ، لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَ صِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا»^۲

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۹.

۲. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷.

اگر خداوند به شیعیان ما توفیق همدلی در وفای به عهدی که بر ایشان است، عنایت می فرمود، مبارکی دیدار ما برای ایشان به تأخیر نمی افتاد و در سعادت مشاهده ما با معرفتی شایسته و درست شتاب می شد.

چنانچه از این توفیق شریف برمی آید، بی وفایی شیعیان در وفای به عهد و پیمان آن حضرت (پیمان محبت، معرفت، مودت، ولایت و نصرت) موجب طولانی شدن غیبت و حرمان از وصال می شود. این کلام نورانی مولایمان صاحب الزمان ع بر دو نکته اساسی تأکید می ورزد: ۱. طولانی شدن غیبت، نتیجه عدم اتحاد و همدلی شیعیان در وفای به عهد و پیمان امام زمان ع است که این عهد و پیمان شامل پیمان معرفت، پیمان مودت، پیمان خدمت و نصرت، پیمان نصرت و پیمان ولایت با آن حضرت است؛ ۲. همدلی شیعیان در وفای به عهد و پیمان آن حضرت، مهم ترین عامل برای تعجیل در ظهور و توفیق ملاقات آن حضرت در کمال معرفت و صداقت می باشد.

آری، همه هم عهد اویم از پگاه ازل: عهد محبت، عهد مودت، عهد معرفت، عهد ایمان و باور، عهد خدمت و نصرت... و در یک کلام «عهد ولایت». ... و اینک همت و همدلی ما در وفای به این عهد مقدس، راهگشای ظهور پاینده او و حضور بالنده در محضر اوست. ... و این است رمز داستان ظهور و رسیدن به آستان حضور.

رمز مهجوری

مردم، خود بین امام و خویشتن حجاب می گردند و شایستگی خود را برای دیدار امام از دست می دهند؛ زیرا وسیله تجلی و مشاهده را، یعنی معرفتی را که از راه قلب حاصل می شود، از دست می دهند، یا آن را فلج ساخته و از کار می اندازند. پس تا وقتی مردم مستعد شناسایی و معرفت امام نگردند، سخن گفتن از دیدار امام غائب هیچ معنا نخواهد داشت.

هم‌عهد مهر

قسم به ساحت صبح! قسم به شوکت شب!
..قسم به تلخی صبر! به التیام تسلی، به التهاب شکست!
قسم به صبح ظهور! به آرزو، به خیال!
که باز بر سر دلدادگی ات هم‌عهدیم
قسم به عشق کزین راه بر نمی‌گردیم!

سعید مقدس

انتظار فرج در همه حال

رسول خدا ﷺ: «أَفْضَلُ جِهَادِ أُمَّتِي إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ»^۱ بافضیلت‌ترین جهاد امت من، انتظار فرج است.»

امام صادق ؑ: «تَوَقَّعْ أَمْرَ صَاحِبِكَ لَيْلَكَ وَنَهَارَكَ»^۲ در هر شب و هر روزت، منتظر ظهور صاحب باش!»

هستی شیعه و هویت جامعه شیعی وابسته به «انتظار موعود» است. چندی پیش دانشمندان یهود از سرتاسر جهان در تل‌آویو گرد آمدند تا راه‌های فروپاشی نظام جمهوری اسلامی ایران را جست و جو نمایند. مهم‌ترین نتیجه این نشست این بود که ما باید دو نگاه را از جوانان شیعه ایران بگیریم: ۱. نگاه سرخ حسینی که ترویج‌کننده فرهنگ شهادت و شهادت‌طلبی است؛ ۲. نگاه سبز مهدوی که ترویج‌کننده روح امید به آینده و انتظار موعود جهانی است.^۳ آری، دشمنان شیعه از «روح شهادت‌طلبی» و «روح انتظار» می‌ترسند و ما در مقابل، باید این دو فرهنگ را در سرتاسر جامعه شیعی بگسترانیم. «استراتژی انتظار» باید محور و هدف تمام برنامه‌ریزی‌های فرهنگی، اقتصادی، نظامی، سیاسی و... در سطح کلان مدیریتی کشور قرار گیرد. اگر «فرهنگ مهدویت» و «استراتژی

۱. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۷، ص ۴۳.

۲. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۳۶.

۳. ر.ک: مجله موعود، ش ۲۵-۲۶، گفت‌وگو با دکتر حسن بلخاری.

انتظار» در ارکان جامعه توسعه یابد، جامعه، مردم و جوانان ما از فتنه‌های آخرالزمان و تهاجم گسترده فرهنگی دشمن مصون و محفوظ خواهند ماند. ان شاء الله.

درس انتظار

...فرج، یعنی گشایش. وقتی می‌گویند: «در همه حال منتظر فرج باشید!» معنایش این است که هر بن‌بستی قابل گشودن است. مسلمان، با «درس انتظار فرج» می‌آموزد که هیچ بن‌بستی در زندگی بشر وجود ندارد که نشود آن را گشود... یعنی ملت‌ها و امت‌ها نباید هیچ‌گاه از فرج و گشایش مأیوس شوند.

مقام معظم رهبری ۸۴/۶/۲۹

حدیث انتظار

بیا دوباره پاک کن ز جاده‌ها غبار را! به عاشقان نوید ده رسیدن بهار را!
 بین دلم گرفته و بهانه می‌کند تو را! به من بگو که می‌رسی، ز دل مبر قرار را!
 ظهور کن نگار من! بیا که از سر شعف فدای قامت کنم دو چشم اشکبار را!
 تمام لحظه‌های من، فدای یک نگاه تو! بیا و پاک کن ز دل، حدیث انتظار را!

سعید صفایی

انتظار پویا، تعهدآور و سازنده

امام رضا علیه السلام: «مَا أَحْسَنَ الصَّبْرُ وَ إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ! ... فَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ! فَإِنَّهُ إِثْمًا يَجِيءُ الْفَرَجُ بَعْدَ الْيَأْسِ! چه زیبا و نیکوست صبر کردن و در انتظار فرج به سر بردن! ... پس بر شما باد به صبر! همانا فرج پس از یأس فرا می‌رسد».

فرازی از نوشته استناد شهید آیت‌الله مرتضی مطهری:

«انتظار فرج دو گونه است: انتظاری که سازنده، تحرک‌بخش و تعهدآور است... و انتظاری که ویرانگر، بازدارنده و فلج‌کننده است و نوعی اباحی‌گری محسوب می‌شود. برداشت بعضی مردم از مهدویت و قیام مهدی موعود عجل‌الله فرجه‌الشریف این است که

صرفاً ماهیت انفجاری دارد و فقط و فقط از گسترش و اشاعهٔ ظلم‌ها و تبعیض‌ها و... ناشی می‌شود. بنابراین برداشت، هر اصلاحی محکوم است؛ زیرا هر اصلاح، یک نقطهٔ روشن است... این گروه طبعاً به مصلحان و مجاهدان و آمران به معروف و ناهیان از منکر، با نوعی بغض و عداوت می‌نگرند؛ زیرا آنان را از تأخیراندازان ظهور و قیام مهدی موعود می‌شمارند. این نوع برداشت... از انتظار فرج که منجر به نوعی تعطیل در حدود و مقررات اسلامی می‌شود، به هیچ‌وجه با موازین اسلامی و قرآنی وفق نمی‌دهد.^۱

گلوآژه انتظار

انتظار: مشق مقاومت و پایداری؛ انتظار: پاسداشت شرافت و کرامت انسانی؛
...انتظار: چشیدن طعم یقین در عصر شکاکیت؛ انتظار: تزریق خون به رگ‌های
خشکیدهٔ عدالت؛ انتظار: ضمانت‌نامهٔ پیروزی هابیلیان؛ انتظار: تفسیر خون‌نامهٔ نینواییان؛
و انتظار: بهانه‌ای برای تپیدن قلب تاریخ.

مهدی عزیزاده

منتظر، بیا!

ای صاحب زمین و زمان، منتظر، بیا!
ای جمعه‌خیز آینه‌ها در نظر، بیا!
بی‌تو، لبی به سوی تبسم گشاده نیست
چشمان خیس و خستهٔ مردم گشاده نیست
بی‌تو بهار بوی طراوت نمی‌دهد
خود را به باغ خاطره عادت نمی‌دهد
ای یکه‌تاز عرصهٔ طاها، شروع کن!
از مشرق تجلی ایمان، طلوع کن!

مهدی عزیزاده

تقلید از فقیه جامع شرایط

امام حسن عسکری علیه السلام: «فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلِّدُوهُ وَ ذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضَ فُقَهَاءِ الشَّيْعَةِ لَا جَمِيعُهُمْ؛^۱ اما هر فقیهی که نگهدار نفس خویش، محافظ دین خود، مخالف هوای نفس خویش و مطیع امر مولای خود باشد، بر عموم مردم لازم است از او تقلید کنند. و این گونه نمی‌باشند مگر برخی از فقهای شیعه، نه همه آنان».

در عصر غیبت، پیروی و تقلید از یک مجتهد جامع شرایط، واجب و الزامی است. مؤمن در عصر غیبت، یا باید خود مجتهد باشد و یا در همه اعمال، به احتیاط عمل کند و یا باید مقلد باشد و در فروع دین از یک فقیه جامع شرایط تقلید نماید. در فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، مجتهد و فقیهی جامع شرایط است که مرد، بالغ، شیعه دوازده امامی، حلال‌زاده، زنده، عادل، مسلط بر نفس، نگهبان دین و آیین، مخالف هوای نفس و مطیع اوامر خداوند و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام باشد. پیروی از مجتهد جامع شرایط، در عصر غیبت، از اهم واجبات است. این تکلیف، در رأس همه تکالیف است؛ چراکه جایگاه مؤمن را نسبت به حجت وقت خویش روشن می‌نماید و امر دین و دنیا و آخرت او را قوام می‌بخشد. اصولاً در عصر غیبت، اطاعت و فرمانبرداری از امام زمان ارواحنفاده تحقق نخواهد یافت، مگر در سایه اطاعت و پیروی از مجتهد جامع شرایط که او را «ولی فقیه» می‌نامیم. در عصر غیبت، پیروی و اطاعت از ولی فقیهی که در رأس فقهای واجد شرایط قرار گرفته و رهبری جامعه را عهده‌دار گشته است، در رأس واجبات است.^۲

آبروی اهل تقوا

فقه، شمشیر امام صادق است هر که بر شمشیر شد، نالایق است

فاء فیض و قاف قرب و های هو می‌دهد بر اهل تقوا آبرو

محمد رضا آغاسی

۱. طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۸۳.

۲. ر.ک: رساله‌های توضیح المسائل، احکام تقلید.

عاشقان کهنه‌کار

بیا و ختم کن به چشم‌هایت انتظار را! به بی‌صدا تبسمی، صدا بزن بهار را!
نبودن تو کوه را پر از سکوت کرده است و دشت‌های خسته از قرون بی‌شمار را
به گوشه از تو، دردها به باد می‌روند بزن به زخم عشق ما آن نگاه شاهکار را
بیا که مدتی است از میانه نور رسیده‌ها به گوشه رانده‌اند عاشقان کهنه‌کار را
تمام جمعه‌ها زمین امیدوار می‌شود که پرکنی از آفتاب، آسمان پر غبار را
حمیدرضا شکارسری

گوش به فرمان ولی فقیه

امام زمان ارواحنفاده: «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ
وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ؛^۱ و اما در رویدادهای زمانه، (برای دانستن حکم الهی) به راویان
حدیث ما رجوع کنید؛ چراکه ایشان حجت من بر شما و من حجت خدا بر ایشانم».

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، در این حدیث شریف، وظیفه شیعیان را در عصر
غیبت به طور صریح معین فرموده‌اند. آن حضرت، شیعیان را در عصر غیبت، برای
دریافتن احکام شرعی و تشخیص وظیفه خود نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی، به
راویان حدیث که همان فقهای ربانی شیعه هستند، ارجاع می‌دهد؛ چراکه آنان در عصر
غیبت، قائم مقام امام زمانند و همانانند که می‌توانند حکم الهی را در تمام احکام فردی،
سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی و... به مردم معرفی کنند.

منظور از "حوادث واقعه" نیز تمام وقایعی است که شیعیان در عرصه‌های مختلف
فردی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، حقوقی، نظامی و... با آن مواجه می‌شوند.

رجوع به فقهای واجب شرایط در عصر غیبت، نه یک امر مستحب، که یک واجب
شرعی است؛ چراکه امام زمان ارواحنفاده ایشان را از جانب خویش برای پیشوایی امت
منصوب فرموده و آنان را حجت خویش بر مردم قرار داده است: «ایشان حجت من بر
شما و من حجت خدا بر شمایم». از همین روست که فقهای ربانی واجد شرایط،
"نایبان عام امام زمان ع" نامیده می‌شوند.

نایبان عام امام زمان علیه السلام، از میان خویش صالح‌ترین و شایسته‌ترین و جامع‌ترین فرد را برای تصدی مقام «ولایت فقیه و رهبری جامعه» انتخاب می‌کنند. «ولایت فقیه» که عبارت است از «حکومت فقیه عادل و دین‌شناس» از ارکان مذهب حقه اثنی‌عشری است که ریشه در اصل امامت دارد. پیروی از اوامر ولایی ولی فقیه، بر همگان، حتی بر دیگر فقهای عظام، هم واجب است.^۱

نایبان حجت‌بن‌الحسن

الله! الله! از ولایت فقیه نگریزید که ولایت سفیه جایز نیست... و گرچه سررشته ولایت در کف باکفایت حجت‌بن‌الحسن است، اما گردش چرخ آن در دست فقیهان ممتحن و نواب مؤتمن است.

احمد عزیزی

دروازه نور

مرا ز وادی ظلمت به شهر نور ببرا! بیا و موسی خود را به کوه طور ببرا!
 درین دیار نشانی ز روشنایی نیست بیا مرا به دیدن دروازه‌های نور ببرا!
 دلم ز تاب عطش چون کویر می‌سوزد مرا به چشمه روشن‌تر از بلور ببرا!
 مرا به بزم خراباتیان که می‌نوشند می‌طهور به ذکر هو الغفور، ببرا!
 زبان حال دل خستگان عشق این است که سینه سینه بیاور غم و سرور ببرا!
 محمدعلی مجاهدی (پروانه)

مرزبانی از دین و ایمان با جهاد علمی و فرهنگی

قال المعصوم علیه السلام: «عُلَمَاءُ شِيعَتِنَا مُرَابِطُونَ... أَلَا وَ مَنْ انْتَصَبَ لِذَلِكَ مِنْ شِيعَتِنَا كَانَ أَفْضَلَ مِنْ جَاهِدِ الرُّومِ وَ التُّرْكَ وَ الخَزَرَ أَلْفَ أَلْفَ مَرَّةٍ لِأَنَّهُ يَدْفَعُ عَنِ أَدْيَانِ مُحِبِّينَا وَ ذَلِكَ عَنِ أَدْيَانِهِمْ؛^۲ عالمان شیعیان ما، مرزبانان دین و ایمانند... آگاه باشید که هر کس برای چنین امری به پا خیزد، فضیلتش هزار هزار مرتبه از فضیلت کسی که با تمام دشمنان اسلام از

۱. ر.ک: سید علی خامنه‌ای، رساله اجوبه الاستفتانات، ص ۱۱-۱۴.

۲. طبرسی، الاحتجاج، ص ۱۷.

روم و ترک و خزر می‌جنگد، افزون‌تر است؛ چرا که عالم، بلا و فتنه را از دین محبان ما دور می‌سازد و مجاهد از بدن‌هایشان».

فرازی از نوشته استاد آیت‌الله مصباح یزدی:

امروز مجاهدت در عرصه کارزار علمی و فرهنگی، واجب‌ترین وظیفه و تکلیف ما است. جنگ امروز، نه جنگ نظامی که جنگ فرهنگی است. سلاح کارآمد امروز هم، نه سلاح نظامی که سلاح فرهنگی است. همگان باید باور کنیم که در جنگی به مراتب خطرناک‌تر از جنگ ۸ ساله وارد گشته‌ایم. هدف در آن جنگ، اشغال چند وجب از خاک ما بود، اما در این جنگ، هدف نابودی دین و ایمان ما است. به اندازه اهمیت ایمان نسبت به خاک، این جنگ فرهنگی، مهم‌تر و خطرتر از آن جنگ نظامی است. در عرصه دفاع نظامی، ۶۰۰۰۰۰ شهید از جان رسته تقدیم کردیم تا مرزهای جغرافیایی ما محفوظ بماند، اما آیا برای حفظ مرزهای ایمانی در عرصه کارزار فرهنگی که بسی سخت‌تر و خسارت‌بارتر است، به همان تعداد نیروی آماده و لایق شهادت داریم؟! برای نزدیک‌سازی ظهور امام زمان ارواحنا فدا، جبهه حق باید با تمام توان با سلاح علم و معرفت و فرهنگ به مقابله با حزب شیطان بشتابد. هرگز جای آن نیست که در مبارزه با هجوم بی‌امان امواج ضلالت و فساد، به حرکت‌هایی آرام و مورچه‌وار و به کارهایی سطحی و مقطعی دل خوش کنیم.^۱

باید که جوشید!

منتظران، مجنون زادگان لیلائی وجودند؛ عاشقان دل‌سوخته که لب به زمزمه تر کرده‌اند و در دل، شور و عشق و امید پرورانده‌اند و پای‌افزای از صبر و شکیب ستاده‌اند تا خستگی راه، مجالشان ندهد که به ماندن بیندیشند که باید رفت تا به راه پیوست؛ چرا که رفتن به راه می‌پیوندد و ماندن به رکود.

امام خمینی

غلامی درگاه

ز سوز عشق تو چون گرم التهاب شوم چو شمع شعله کشم آن قدر که آب شوم
 تو ای سلاله خورشید، ذره پرور باش! مباد که چو زلفت به پیچ و تاب شوم
 من و غلامی درگاه مهدی موعود که با شنیدن نامش در انقلاب شوم
 در آن حریم که نامحرم است مهر منیر کی‌ام که ذره ناچیز آن جناب شوم
 محمدعلی مجاهدی (پروانه)

دعوت مردم به سوی امام زمان عج

امام هادی عج: «لَوْ أَنَّ مَنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبِهِ قَائِمُكُمْ مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَالِدَالِّينَ عَلَيْهِ وَ
 الذَّائِبِينَ عَنْ دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ وَالْمُنْقِذِينَ لَضَعْفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شُبَّانِ إِبْلِيسَ وَ مَرَدِّتِهِ... لَمَا
 بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا ارْتَدَّ عَنْ دِينِ اللَّهِ؛^۱ اگر نبودند علمایی که بعد از غیبت قائم شما مردم را به
 سوی او دعوت و راهنمایی کنند و با حجت‌ها و برهان‌های الهی از دین او دفاع کنند و
 بندگان ضعیف خدا را از دام ابلیس و پیروان او نجات دهند، ... احدی باقی نمی‌ماند مگر
 آنکه از دین خدا خارج می‌شد».

حفظ دین و ایمان مردم، در زمان غیبت امام زمان ارواحنفا، بر عهده فقها و علمای
 ربانی است. همانان که از دنیا و هواهای نفسانی رسته‌اند و به خدا و اولیای خدا
 پیوسته‌اند؛ همانان که در عصر غیبت چراغ هدایت و دینداری را پرفروغ نگه می‌دارند و
 از دین خدا با حجت و برهان دفاع می‌کنند؛ همانان که یاد امام زمان عج را در جامعه
 زنده نگه می‌دارند و مردم را به ولایت و امامت و رضایت او فرا می‌خوانند:

«رهبر همه ما و شما، وجود مبارک بقیت‌الله است. باید ما و شما طوری رفتار کنیم
 که رضایت آن بزرگوار را که رضایت خداست، به دست بیاوریم. همان‌طور که رسول
 اکرم ص حاکم بر جمیع موجودات است، حضرت مهدی عج نیز حاکم بر جمیع
 موجودات است. آن خاتم رسالت است و این خاتم ولایت. نامه اعمال ما به امام وقت
 عرضه می‌شود. امام زمان عج مراقب ما هستند».^۲

۱. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۲، ص ۶.

۲. حضرت امام خمینی، صحیفه نور.

همانان که محبان و شیعیان امام زمان علیه السلام را از دام‌های شیاطین انسی و جنی نجات می‌دهند و دین و ایمان ایشان را با دعوت به سوی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف حفظ می‌کنند:

«ما به زمان ظهور امام زمان ارواحنا فداه، این محبوب حقیقی انسان‌ها، نزدیک شده- ایم. جوانان خودشان را برای این حرکت عظیم آماده کنند. نیروهای مؤمن و مخلص این را هدف قرار دهند. شما جوانان به کمک خدا و امید او آن روز را خواهید دید و به دست خودتان ان شاء الله آن روز را خواهید ساخت.»^۱

محرم اسرار

جز گل روی توام در دو جهان یاری نیست
چهره بگشای به رویم که تو خود یاور و دلدار منی!
محرمی نیست که مرهم بنهد بر دل من
جز تو ای دوست که خود محرم اسرار منی!
امام خمینی

فصل نهم

راهکارهای عملی ارتباط و دیدار با امام عصر (ع) (۲)

(در پرتو قرآن، ادعیه و زیارات)

انس و اتصال با قرآن

تلاوت سوره اسراء در شب‌های جمعه

تلاوت سوره‌های مسبحات پیش از خواب

دعا برای تعجیل فرج

ذکر صلوات و دعای فرج پس از نمازهای واجب

مداومت بر سحرخیزی و نماز شب

مداومت بر دعای عهد (دعای نور)

مداومت بر دعای زمان غیبت (دعای طلب معرفت)

مداومت بر زیارت آل یاسین

مداومت بر زیارت امین‌الله

سلوک حسینی (دعای فرج پس از ذکر مصیبت)

مداومت بر زیارت عاشورا، نافله و زیارت جامعه

مداومت بر زیارت ناحیه مقدسه

خلوتیان چشم به راه

به تماشای طلوع تو جهان چشم به راه به امید قدمت کون و مکان چشم به راه
به تماشای تو ای نور دل هستی! هست آسمان، کاهکشان کاهکشان چشم به راه
در شبستان شهود اشک فشان دوخته‌اند همه شب تا به سحر، خلوتیان چشم به راه
نازینا! نفسی اسب تجلی زین کن! که زمین گوش به زنگ است و زمان چشم به راه
آفتاب! دمی از ابر برون آ که بود بی تو منظومه امکان نگران چشم به راه^۱

بگو تا بیایم!

من آواره ناکجایی‌ترین رد پایم چه بی‌انتهایم من امشب! چه بی‌انتهایم!
مرا دارد از خود تهی می‌کند ذره ذره همان حس گنگی که می‌جوشد از ژرفنایم
پرم از غریبی و لبریزم از بی‌شکویی بگو با من ای سرورم! من کی‌ام؟ در کجایم؟
من و جست‌وجوی تو ای نبض پنهان هستی! کجای زمین و زمانی؟ بگو تا بیایم!
هنوز این منم خیره بر امتداد همیشه که روزی تو می‌آیی از آن سوی لحظه‌هایم^۲

انس و اتصال با قرآن

﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾^۳ به حقیقت قرآن، جز پاکان و طهارت‌یافتگان دست

نمی‌یابند ﴿

۱. زکریا اخلاقی.

۲. محمدرضا روزبه.

۳. واقعه (۵۶)، ۷۹.

فرازی از زیارت آل یاسین: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا تَالِيَّ كِتَابِ اللَّهِ وَ تَرْجُمَانَهُ؛^۱ سلام بر تو ای تلاوت‌کننده کتاب خدا و ای تفسیرکننده حقایق آن!!».

برقراری ارتباط قلبی و معنوی با امام زمان علیه السلام که خود شریک قرآن و روح و حقیقت قرآن است، ارتباط و اتصال عملی به معارف قرآن را می‌طلبد. نزدیکی به وجود مقدسی که حقیقت قرآن است و خود در نهایت نورانیت و طهارت روحی است، جز از راه تحصیل نورانیت و طهارت روحی امکان‌پذیر نیست. ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ به حقیقت قرآن، جز پاکان و طهارت‌یافتگان دست نمی‌یابند. ﴿این در حالی است که بهترین و ریشه‌ای‌ترین راه تحصیل طهارت و نورانیت باطنی، تمسک به معاف قرآن و پیاده کردن دستورالعمل‌های اخلاقی و عرفانی آن است؛ چراکه قرآن، کلام خدا و تجلی‌گاه فیض و نورالهی است: ﴿ما به سوی شما نور آشکاری را نازل کردیم﴾.

حال در میان سوره‌ها و آیه‌های نورانی قرآن، برخی از آیه‌ها و سوره‌ها، ارتباطی ویژه و پیوندی پر رمز و راز با ساحت قدسی امام زمان علیه السلام یافته‌اند؛ سوره‌هایی مانند مسَبِّحات خمس (حدید، حشر، صف، جمعه و تغابن)، سوره اسراء (بنی اسرائیل)، سوره عصر، سوره قدر و...، که انس با این سوره‌ها و توجه به معارف بلند آن می‌تواند راهگشای ارتباط و تقرب ما با آستان امام زمان علیه السلام باشد.

تقرب به قرآن

قرآن کریم، صورت کتبی انسان کامل (امام زمان علیه السلام) است. پس هر قدر به قرآن تقرب بجویی، به انسان کامل نزدیک‌تر شده‌ای. حال بنگر که بهره‌ات از قرآن چقدر است؟ زیرا حقایق آیات قرآن، در حقیقت، درجات وجود تو و مدارج آن، نردبان عروج و تکامل توست.

آیت‌الله حسن زاده آملی

۱. محدث قمی، کلیات مفاتیح‌الجنان، زیارت آل یاسین.

تا کی بود قرآن نهان؟

هجرتان جانان تا به چند؟ آن یارکو؟ آن یارکو؟
تا کی بود قرآن نهان؟ دیدارکو؟ دیدارکو؟
ای عاقلان دیوانه‌ام! زنجیر زلف یارکو؟
بر شعله‌های شوق دل، پروانه دلدارکو؟

فیض کاشانی

تلاوت سوره اسراء در شب‌های جمعه

امام صادق علیه السلام: «مَنْ قَرَأَ سُورَةَ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ الْجُمُعَةِ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يُدْرِكَ الْقَائِمَ فَيَكُونُ مِنْ أَصْحَابِهِ»^۱ هر کس سوره بنی اسرائیل را در هر شب جمعه قرائت نماید، نمیرد تا آن که قائم علیه السلام را درک نماید و از یاوران آن حضرت باشد.

فرازی از نوشتار استاد دکتر مرتضی آقائهرانی:

...آری، به شهادت این روایت شریف، قرائت همراه با تدبیر سوره اسراء در شب‌های جمعه و تمسک به دستورالعمل‌های ویژه آیات آن، می‌تواند راهگشای سیر و سلوکی عارفانه به سوی حضرت دوست و برترین ولی خاص او گردد. ... آیات ۷۸ تا ۸۱ این سوره، دربردارنده راهکارهایی عملی برای رسیدن به ولایت و ملاقات امام زمان علیه السلام است؛ به ویژه آیه ۸۰ این سوره که تعداد قابل توجهی از شاگردان شیخ رجبعلی خیاط، از طریق مداومت بر این ذکر، خدمت امام زمان علیه السلام تشریف پیدا کرده‌اند، هر چند برخی از ایشان به هنگام تشریف، امام را نشناخته‌اند. ... این آیه نورانی، دربردارنده تقاضای ارتباط خاص ولایی با حضرت مولا است تا آن حضرت به اذن و مشیت الهی، خود ولایت و نصر ما را بر عهده گیرد. ... دستورالعمل‌های عرفانی دو آیه قبل نیز گویا در حکم مقدمه لازم برای نیل به ولایت خاص مولا است: ۱. دستور به نماز اول وقت؛ ۲. تأکید بر شب‌زنده‌داری و نماز شب.^۲

۱. حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۴۱۰.

۲. رک: آقائهرانی، سودای روی دوست، ص ۵۷-۶۲.

وصال در پرتو قرآن

برای تشریف به محضر امام زمان ع در حال بیداری، آیه ۸۰ سوره اسراء را شبی ۱۰۰ مرتبه تا ۴۰ شب قرائت نمایید: ﴿قُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا﴾ بگو: پروردگارا! مرا همراه صداقت و راستی (به آستان ولایت) وارد و با صداقت و راستی از آن خارج گردان! و از جانب خود سلطان و حجتی یاری بخش برایم قرار ده! ﴿

شیخ رجبعلی خیاط

کجا جویم نشانت را؟

به دنبال تو می‌گردم، نمی‌یابم نشانت را بگو باید کجا جویم مدار کهکشان را؟
 تمام جاده را رفتم، غباری از سواری نیست بیابان تا بیابان جست‌ام رد نشانت را
 کهن شد انتظار من، به شوقی تازه بالافشان تمام جسم و جان لب شد که بوسد آستان را
 الا ای آخرین طوفان! بیچ از شرق آدینه! که دریا بوسه بنشانند لب آشفشان را

حسین اسرافیلی

تلاوت سوره‌های مسَبِّحات پیش از خواب

﴿فَاقْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾^۱ هر آنچه می‌توانید، قرآن بخوانید! ﴿

امام صادق ع: «مَنْ قَرَأَ الْمُسَبِّحَاتَ كُلَّهَا قَبْلَ أَنْ يَنَامَ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يُدْرِكَ الْقَائِمَ وَإِنْ مَاتَ كَانَ فِي جَوَارِ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ﴾^۲ هر کس قبل از آن که بخوابد، سوره‌های مسَبِّحات (حدید، حشر، صف، جمعه، تغابن) را قرائت کند، نمی‌میرد مگر آن که قائم ع را درک می‌کند و اگر بمیرد، در همسایگی محمد پیامبر خدا ع خواهد بود.

رسیدن به فضایل و آثار هر سوره به طور کامل، علاوه بر تلاوت، وابسته به عمل کردن معارف آن سوره است... در این ۵ سوره نوراتی (حدید، حشر، صف، جمعه و تغابن) که به مسَبِّحات خمس (سوره‌های ۵ گانه‌ای که با سَبِّحَ لِلَّهِ... آغاز می‌گردد) مشهور است، علاوه بر مسائل توحیدی و اعتقادی، توصیه‌های عملی ویژه‌ای ارائه

۱. مزمل (۷۳)، ۲۰.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۳۰.

می‌شود که محقق ساختن آن می‌تواند راهگشای سیر و سلوکی عارفانه به سوی حضرت حق و عظیم‌ترین ولی و خلیفه او در روی زمین، حضرت بقیت‌الله الاعظم علیه السلام گردد. این دستورالعمل‌های آسمانی، خلاصه‌وار عبارتند از: ۱. دستور به ایمان و تقوا؛ ۲. تأکید بر مجاهده در راه خدا با مال و جان؛ ۳. تشویق به اعطای قرض‌الحسنه؛ ۴. توصیه به بخشش سخاوتمندانه در راه خدا و دوری از بخل؛ ۵. مراقبه و محاسبه نفس در پرتو تقوای الهی؛ ۶. مداومت بر یاد خدا؛ ۷. بزرگداشت نماز جمعه؛ و ...^۱

بر شما باد به تلاوت قرآن!

بر شما باد به تلاوت قرآن کریم در دل شب با صوت زیبا و محزون؛ چراکه آن، شراب جان مؤمنان است... بنده اگر به جایی رسیده‌ام، در سایه قرآن و توسل به سیدالشهدا علیه السلام رسیده‌ام. عارف بزرگ، آیت‌الله سید علی آقا قاضی طباطبایی

دو جرعه آیه گل

خوب است ما هم مثل باران حس بگیریم	هر شب سراغی از گل نرگس بگیریم
هر شب شرابی از غم قائم بنوشیم	گل سوره پیراهن یوسف پوشیم
من با دو جرعه آیه گل مست مستم	من عاشقم، دیوانه‌ام، اینم که هستم
عهد سلیمان است، اهریمن نباشیم	جز آیه‌های سوره آهن نباشیم
رود الست ریکم در شهر جاری است	فصل غریبی، عاشقی، چشم انتظاری است
کعبه طوافش می‌کند، والله! والله!	بنویس بر دیواره‌اش: «نصر من الله»
بنویس تا مثل شقایق حس بگیریم	هر شب سراغی از گل نرگس بگیریم

حمید یعقوبی سامانی

دعا برای تعجیل فرج

امام زمان علیه السلام: «أَكثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ؛^۲ برای تعجیل فرج، بسیار دعا کنید؛ چراکه فرج شما نیز در فرج من است».

۱. ر.ک: آقانهانی، سودای روی دوست، ص ۵۴-۵۷.

۲. شیخ صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۸۵.

امام حسن عسکری علیه السلام: «یا احمد بن اسحاق، ... لِيَغِيْبَنَّ غِيْبَةً لَا يَنْجُو فِيهَا مِنْ اَهْلِكَهٖ اِلَّا مَنْ ثَبَّتَهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَي الْقَوْلِ بِاِمَامَتِهِ وَوَقَّعَهُ فِيهَا لِلدُّعَاءِ بِتَعْجِيلِ فَرَجِهِ؛^۱ ای احمد بن اسحاق! ... همانا او غیبی خواهد داشت که در آن کسی از هلاکت نجات نیابد، مگر آن که خداوند او را بر امامت وی ثابت قدم بدارد و او را در دعا برای تعجیل فرجش موفق سازد».

دعا برای تعجیل فرج امام زمان علیه السلام، فواید و برکات بی شمار دیگری را نیز دربردارد که خلاصه وار عبارتند از: ۱. جلو افتادن وقت ظهور؛ ۲. ایمنی از دام‌های شیطان و نجات از فتنه‌های آخرالزمان، چنانچه حدیث دوم بر آن دلالت دارد؛ ۳. دعای امام زمان علیه السلام در حق دعاکننده؛ ۴. وسعت روزی و دوری از فقر؛ ۵. دفع بلاها و مصیبت‌ها؛ ۶. محشور شدن در زمره ائمه اطهار علیهم السلام؛ ۷. قرار گرفتن در درجه امیرمؤمنان علی علیه السلام؛ ۸. تعجیل در امر فرج امام زمان علیه السلام؛ ۹. ثواب خونخواهی امام حسین علیه السلام؛ ۱۰. رجعت و بازگشت به دنیا در زمان ظهور امام زمان علیه السلام؛ ۱۱. اشراق نور امام در قلب دعاکننده؛ ۱۲. تشریف به دیدار آن حضرت در خواب یا بیداری.^۲

آری، دعا برای تعجیل فرج امام زمان علیه السلام، علاوه بر فواید و برکات بی شماری که جملگی فرج‌بخش و گشایش آوردند، می‌تواند راه ملاقات و وصال را فراروی مشتاقان جمال آن ولی مطلق الهی بگشاید؛ چنانچه سیره بسیاری از تشریف‌یافتگان به محضر آن حضرت، مداومت بر دعا برای تعجیل فرج آن بزرگوار بوده است.^۳

فرازی از توصیه‌های حضرت آیت‌الله العظمی بهجت:

دعا برای تعجیل فرج: دعای تعجیل فرج، دواي دردهای ما است. در روایت است که در آخرالزمان همه هلاک می‌شوند، اَلَّا مَنْ دَعَا بِالْفَرَجِ؛ مگر کسانی که برای تعجیل فرج دعا کنند. یعنی اگر برای فرج دعا می‌کنید، علامت آن است که هنوز ایمانتان پابرجاست.^۴

۱. همان، ج ۲، ص ۳۸۴.

۲. ر.ک: موسوی اصفهانی، محمد تقی، مکالمات المکارم فی فوائد الدعاء للقائم علیه السلام، ج ۲.

۳. همان.

۴. رخشاد، ۶۰۰ نکته در محضر بهجت، نکته ۵۹۱.

دعا به همراه پرهیز از گناه: کسانی که در خواب یا بیداری به محضر امام زمان علیه السلام تشریف حاصل نموده‌اند، از آن حضرت شنیده‌اند که فرموده است: «برای تعجیل من زیاد دعا کنید!» دعا را باید با شرایطش به جا آورد. از جمله شرایط دعا، پرهیز و توبه از گناهان است. نه این که برای تعجیل دعا کنیم، اما کارهایمان فرج را به تأخیر اندازد. قطعاً اگر کسانی در دعا

جدی و راستگو باشند، مبصرانی خواهند داشت و مثل ما چشم بسته نخواهند ماند.^۱

فرازی از توصیه سیدبن طاووس اعلی الله مقامه :

پرهیز! پرهیز! از آن که در وادی دوستی و به هنگام دعا، خویشان یا فرد دیگری را بر آن حضرت مقدم بداری! اینک دل و زبان خویش را به دعا برای مولای عظیم الشان خویش یکی کن! خواسته‌های حضرت او را بر نیازهای خود مقدم بدار! و دعا به آن وجود مقدس را بر دعای به خود مقدم دار! صاحب مقام تشریف: سیدبن طاووس

مهدوی دینی

ای خدا خواهم خدایی ام کنی! مهدوی دینی، سمائی ام کنی!
گر مرا با خود بدانی یک زمان! ارزشش به از زمین و آسمان!
حضرت آیت الله العظمی بهجت

نکر صلوات پس از نمازهای واجب

امام صادق علیه السلام: «مَنْ قَالَ بَعْدَ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَبَعْدَ صَلَاةِ الظُّهْرِ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجَّلْ فَرَجَهُمْ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يُدْرِكَ الْقَائِمُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ؛ هر کس پس از نماز صبح و نماز ظهر بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجَّلْ فَرَجَهُمْ» نخواهد مرد تا آن که قائم آل محمد را درک نماید.»

۱. همان، ص ۱۱۸، نکته ۱۷۱.

۲. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۷۷، ح ۱۱.

ذکر صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام، دارای آثاری وضعی و تکوینی در وجود آدمی است. این آثار و برکات پرشمار خلاصه‌وار عبارتند از: حسن خلق، طهارت و نورانیت روحی، پاکی از رذایل اخلاقی، آراستگی به فضایل اخلاقی، آمرزش گناهان، قبولی اعمال، استجاب دعا، درود و صلوات خداوند و ملائکه الهی.

آری، تقدیم درود و صلوات به ساحت محمد و آل محمد علیهم السلام دستوری الهی است که آثار و برکات فروانی در پی دارد: ﴿همانا خداوند و ملائکه او بر پیامبر صلوات می‌فرستند. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او درود و سلام و صلوات بفرستید و به طور کامل تسلیم او باشید﴾^۱

حال با توجه به حدیث ذکر شده، یکی از والاترین آثار و برکات صلوات به همراه «وَعَجَّلَ فَرَجَهُمْ»، ایجاد لیاقت، طهارت، نورانیت و سعه وجودی لازم برای دیدار و یاری امام زمان ارواحنفاذ است و اگر ذکر صلوات به نیت سلامتی و تعجیل فرج آن حضرت گفته شود، فضیلتی هزاران برابر می‌یابد. به توصیه بزرگان، مناسبت است که هر روز ۱۱۰ مرتبه صلوات به همراه «وَعَجَّلَ فَرَجَهُمْ وَ فَرَجَنَا بِهِمْ» به نیت سلامتی و تعجیل در فرج امام زمان ارواحنفاذ فرستاده شود.

راه وصال

جوانی از حضرت آیت‌الله بهجت تقاضا کرده است که این حقیر مشتاق زیارت امام عصر علیه السلام می‌باشم. از حضرت عالی تقاضا دارم که مرا دعا کنید تا به این سعادت نایل شوم. آن بزرگوار در پاسخ فرموده‌اند: «زیاد صلوات اهدای وجود مقدسش نماید، مقرون با دعای تعجیل فرجش و زیاد به مسجد جمکران مشرف شوید با ادای نمازهایش».^۲

۱. احزاب (۳۳)، ۵۶.

۲. ساعی، به سوی محبوب، ص ۵۸.

گل صلوات

بیا که با همه کوله‌بار برخیزیم به عزم بوسه به دستان یار، برخیزیم
به پاس حرمت خورشید با گل صلوات به انتظار طلوع بهار، برخیزیم
طباطبایی ندوشن (امید)

مداومت بر سحرخیزی و نماز شب

رسول الله ﷺ: «مَا أَعْلَمُ شَيْئًا يَتَقَرَّبُ بِهِ الْمُتَقَرِّبُونَ إِلَى اللَّهِ أَفْضَلَ مِنْ قِيَامِ الْعَبْدِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ؛^۱
برای تقرب جوینان به خدا چیزی را با فضیلت‌تر از نماز شب نمی‌شناسم».

امام موسی بن جعفر علیه السلام: «بِأَبِي... أَسْمَرُ اللَّوْنِ يَعْتَادُهُ مَعَ سَمَرَتِهِ صَفْرَةٌ مِنْ سَهْرِ اللَّيْلِ. بِأَبِي مَنْ
لَيْلُهُ يُرْعَى النَّجْمَ سَاجِدًا وَرَاكِعًا؛^۲ پدرم فدای او که چهره زیبای گندمگونش، بر اثر تهجد
و شب‌زنده‌داری، به زردی گراییده است! پدرم فدای کسی که شب‌هایش را با مراقبت از
ستارگان (و مواظبت بر وقت نماز و مناجات) در حال رکوع و سجود به صبح می‌آورد».[□]
به فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله در روایت بالا، قیام در دل شب برای نماز و مناجات با
پروردگار، برترین و پرفضیلت‌ترین عمل در ایجاد قرب و نزدیکی به خداوند است. از
آن‌جا که مولایمان حضرت ولی عصر ارواحنا فداه وجه تمام‌نمای خداست، رمز نزدیکی
به آستان او، در قرب و نزدیکی به بارگاه ربوبی نهفته است. حال، با بهره‌گیری از
حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله، می‌توان گفت یکی از بهترین راه‌های تقرب به ساحت قدسی
امام زمان علیه السلام شب‌زنده‌داری و نماز شب است.

از سوی دیگر، امام زمان ما ارواحنا فداه خود سرسلسله سحرخیزان و طلایه‌دار
شب‌زنده‌داران است تا جایی که رنگ چهره آن عزیز، بر اثر کثرت شب‌زنده‌داری به
زردی گراییده است. از این رو اقتدای ما به امام زمانمان و مداومت‌مان بر سحرخیزی و
شب‌زنده‌داری، باعث تشابه و سنخیت روحی ما با آن حضرت می‌گردد و در نتیجه
ارتباط قلبی و معنوی ویژه‌ای را بین ما و مولایمان برقرار می‌نماید. ان شاء الله.

۱. سیدبن طاووس، کتاب‌التهجد، ص ۲۹۸؛ ۲. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۶، ص ۸۱.

سحرخیز مدینه

سحرخیز مدینه کی می آیی؟ امیر بی قرینه کی می آیی؟
 عزیزم مادرت چشم انتظاره شفای لوح سینه کی می آیی؟

شب زنده داران خورشید

ستاره‌ها همه شب زنده دار خورشیدند که تا طلوع سحر، بی قرار خورشیدند
 ز جلوه‌های رخ تابناکشان پیداست که این خجسته دلان از تبار خورشیدند
 عبور مرکبشان، نیازمند رمز شب است که آشنا به حریم دیار خورشیدند
 ز چشمه سار ولی نعمت آبرو گیرند به خوان نور و شرف ریزه خوار خورشیدند
 شکوه شب بود از وسعت شکفتنشان شکوفه‌های لب جویبار خورشیدند
 به گاه غیبت کبرای آفتاب شرف ستاره‌ها همه شب زنده دار خورشیدند
 عزیزالله خدای

مداومت بر دعای عهد (دعای نور)

امام صادق علیه السلام: «مَنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى أَرْبَعِينَ صَبَاحًا بِهَذَا الْعَهْدِ كَانَ مِنْ أَنْصَارِ قَائِمِنَا، فَإِنْ مَاتَ قَبْلَهُ أَخْرَجَهُ اللَّهُ مِنْ قَبْرِهِ وَأَعْطَاهُ بِكُلِّ كَلِمَةٍ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَمَحَى عَنْهُ أَلْفَ سَيِّئَةٍ وَهُوَ: "اللَّهُمَّ رَبَّ التُّورِ الْعَظِيمِ...!" هر کس چهل صبح، خدا با این عهد بخواند، از انصار قائم ما خواهد بود و اگر قبل از ظهور او بمیرد، خداوند او را از قبرش زنده بیرون خواهد آورد (تا در رکاب مولایش خدمت نماید) و در برابر هر کلمه ۱۰۰۰ حسنه بر او بنویسد و ۱۰۰۰ گناه از او محو نماید و آن عهد این است: ...».

آیت الله موسوی اصفهانی در کتاب نورانی «مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم علیه السلام» که آن را به دستور مستقیم امام زمان علیه السلام و با نامگذاری آن حضرت، نگاشته است، در مجموعه ۱۰۲ فایده و نتیجه را ویژه دعاکنندگان در حق امام زمان علیه السلام و طلب کنندگان تعجیل فرجش برمی شمارد.

در این میان، یکی از بهترین ادعیه‌ای که شایسته است در دوران غیبت، سرود و ترنم صبحگاهی شیعیان گردد، دعای نور یا دعای عهد است که در بردارنده تجدید عهد و پیمان با امام زمان ارواحنفا و تقاضای ارتباط و ملاقات با آن حضرت می‌باشد. دعایی بسیار جامع که در بردارنده معارفی بس عظیم است. در عظمت و فضیلت این دعا همین بس که مداومت‌کننده بر آن تا ۴۰ روز، به مقام «یاوران قائم» و در شمار رجعت‌کنندگان پس از ظهور قرار می‌گیرد و به ازای هر کلمه ۱۰۰۰ حسنه برای او نوشته و ۱۰۰۰ سیئه از پرونده اعمالش محو و پاک می‌گردد. خداوند توفیق انس روزانه با این دعای پر عظمت را به همه ما عنایت فرماید.

خدا کند که بیایی!

الا که راز خدایی! خدا کند که بیایی! تو نور غیب نمایی! خدا کند که بیایی!
شب فراق تو جاننا! خدا کند که سرآید! سرآید و تو بیایی! خدا کند که بیایی!
به هر دعا که تو انم، تو را همیشه بخوانم الا که روح دعایی، خدا کند که بیایی!
دمی که بی تو برآید، خدا کند که نیاید الا که هستی مایی، خدا کند که بیایی!
تو مشعری عرفاتی، تو زمزمی تو فراتی! تو رمز آب بقایی، خدا کند که بیایی!
دل مدینه شکسته، حرم به راه نشسته تو مروه‌ای تو صفایی، خدا کند که بیایی!
قسم به عصمت زهرا، بیا ز غیبت کبرا! دگر بس است جدایی، خدا کند که بیایی!
سید رضا مؤید

مداومت بر دعای زمان غیبت (دعای طلب معرفت)

امام صادق علیه السلام: «ای زراره! اگر آن دوران (دوران غیبت امام زمان علیه السلام) را دریافتی، پس این دعا را بخوان: «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ظَلَلْتُ عَنْ دِينِي»^۱.

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۷.

یکی از مهم‌ترین دعاها در دوران غیبت، دعای طلب معرفت: «معرفت خدا، معرفت رسول خدا، «معرفت حجت» است. توصیه اهل معرفت آن است که این دعای شریف و نورانی در پی هر نماز واجبی خوانده شود. امام صادق علیه السلام: «برای آن جوان، پیش از آنکه قیام کند، غیبتی است. اوست منتظر. اوست کسی که در ولادتش شک می‌شود. اوست منتظری که خداوند «در دوران انتظار» شیعیان او را می‌آزماید. در آن زمان، شک و تردید به سوی اهل باطل روی می‌آورد. ای زراره اگر آن زمان را دریافتی، این دعا را بخوان: "پروردگارا! خود را به من بشناسان! همانا اگر خود را به من شناسانی، پیامبرت را نخواهم شناخت. پروردگارا! پیامبرت را به من بشناسان! اگر پیامبرت را به من شناسانی، حجت تو را نخواهم شناخت. خدایا! حجت خود را به من بشناسان! همانا اگر حجت خود را به من شناسانی، از دین خود گمراه خواهم شد"»^۱.

مداومت بر زیارت آل یاسین

امام زمان علیه السلام: «...السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، إِذَا أَرَدْتُمْ التَّوَجُّهَ بِنَا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ إِلَيْنَا فَقُولُوا كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: سَلَامٌ عَلَى آلِ يَاسِينَ...؛ سلام بر ما و بر بندگان صالح خداوند! هر گاه خواستید به وسیله ما به خداوند و به ما اهل بیت علیهم السلام توجه و تقرب پیدا کنید، پس بگویید همان گونه که خداوند متعال فرموده است: سلام بر شما خاندان پیامبر!...».

امام زمان علیه السلام، در توفیق شریف خویش به محمد حمیری، برای توجه و تقرب شیعیان به خداوند و اهل بیت علیهم السلام، زیارت آل یاسین را توصیه فرموده‌اند. بدین سان «زیارت آل یاسین»، دستورالعملی ویژه از ناحیه مولایمان حضرت ولی عصر علیه السلام برای برقراری ارتباط قلبی با آن حضرت است که می‌بایست در دستور کار شیعیان و محبان آن حضرت قرار گیرد: «سلام بر تو ای درگاه خدا و ای محافظ دین خدا!... سلام ما بر تو آن هنگام که قیام و ظهور فرمایی! سلام ما بر تو آن هنگام که در پرده غیبت نشسته‌ای! سلام ما بر نماز و بر قنوت تو! سلام ما بر رکوع و بر سجود تو! سلام ما بر تهلیل و تکبیر تو! سلام ما بر ستایش و استغفار تو!»^۲

۱. سیدبن طاووس، فلاح السائل، ص ۳۰۷.

۲. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۱.

۳. فراهایی از زیارت آل یاسین، مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام.

مداومت بر زیارت امین الله

امام محمد باقر علیه السلام درباره فضیلت زیارت امین الله: «مَا قَالَ أَحَدٌ مِنْ شِيعَتِنَا عِنْدَ قَبْرِ أَحَدٍ مِنَ الْأَئِمَّةِ إِلَّا وَقَعَ فِي دُرَجٍ مِنْ نُورٍ وَطُبِعَ عَلَيْهِ بِطَابِعِ مُحَمَّدٍ حَتَّى يُسَلَّمَ إِلَى الْقَائِمِ فَيَلْقَى صَاحِبَهُ بِالْبَشْرَى وَالتَّحِيَّةِ وَالكَرَامَةِ إِنْ شَاءَ اللهُ تَعَالَى؛^۱ هیچیک از شیعیان ما این زیارت را نزد قبر یکی از امام علیهم السلام نمی خواند، مگر اینکه آن زیارت در نامه‌ای از نور قرار می‌گیرد و به مهر و امضای حضرت محمد علیه السلام می‌رسد تا به محضر حضرت قائم علیه السلام تسلیم گردد و صاحبش را با بشارت و تحیت و کرامت ملاقات نماید. به خواست الهی».

در میان زیارت‌های ائمه اطهار علیهم السلام، برترین و پر فضیلت‌ترین زیارت، زیارت امین الله است که نزد قبور مطهر همه امامان معصوم علیهم السلام خوانده می‌شود؛ با این تفاوت که در زیارت امیر مؤمنان علیه السلام با جمله «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ» عرض سلام می‌نماییم و در نزد قبور امامان دیگر، با نام مقدس خودشان عرض ارادت می‌کنیم.

یکی از بهترین راهکارهای عملی برای تقرب به ساحت نورانی حضرت بقیت الله روحی فداء، زیارت مداوم قبور ائمه اطهار علیهم السلام از طریق زیارت امین الله است. حقیقت ملکوتی این زیارت در قالبی از نور بالا می‌رود تا به ساحت عرشی رسول مکرم اسلام می‌رسد و از محضر آن حضرت مهر قبولی دریافت می‌کند و آن‌گاه به عنوان سند افتخاری برای صاحبش به محضر پر نور امام زمان علیه السلام تسلیم می‌گردد و نظر لطف و عنایت و رحمت آن حضرت را به سوی خواننده این زیارت جلب می‌نماید. از سوی دیگر، این عمل باعث تناسب روحی و عملی با وجود مقدس صاحب الامر ارواح فداء می‌گردد؛ یکی از سیره‌های ترک‌ناشدنی آن حضرت، زیارت قبور آبا و اجداد معصومینشان از طریق زیارت امین الله و دیگر زیارت‌های وارده است.

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۹۶.

دستی به دعا بردار!

تمام دلم را در چشمانم خلاصه کرده‌ام

و امتداد نگاهم فردایی است که مهربانی را تنها در تبسم تو باور می‌کند؛

فردایی به روشنای عاطفه‌ات.

... و دست‌هایمان تاقله‌ای بر پیشانی آسمان بالا رفت

و دعای فرج خواندیم

امان بی تو... بی تو!

مولای من! خود نیز آمدنت را دستی به دعا بردار!

باشد که این دیدگان شرمسار

دیدارت را دریابد.

میرهاشم میری

سلوک حسینی (دعای فرج پس از ذکر مصیبت)

امام زمان علیه السلام: «إِنِّي لَأَدْعُوا لِمُؤْمِنٍ يَذْكُرُ مُصِيبَةَ جَدِّي الشَّهِيدِ ثُمَّ يَدْعُوا لِي بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ وَ

التَّأْيِيدِ؛^۱ همانا من دعاگوی هر مؤمنی هستم که مصیبت جد شهیدم را یادآوری کند و

آن گاه برای تعجیل فرج و تأیید من دعا نماید».

ذکر مصائب ابا عبد الله الحسین علیه السلام و گریه بر مظلومیت آن حضرت، از بهترین،

مؤثرترین و میانبرترین راه‌های ایجاد ارتباط قلبی با امام زمان روحی فداه است؛ چراکه

قلب آن حضرت مالا مال از اندوه مصیبت جد شهیدش و چشمان آن حضرت هر

صبح و شام سرشار از اشک بر مظلومیت اوست. گریه‌کنندگان امام حسین علیه السلام بیش از

هر کس به امام عصر علیه السلام شباهت می‌یابند و همین وجه شباهت، رشته اتصال و پیوند

بین ایشان و امام زمانشان می‌گردد. آنان که به هنگام یادآوری مصائب امام حسین علیه السلام به

یاد منتقم حقیقی می‌افتند و پیش از هر چیزی نصرت و تعجیل در فرج آن حضرت را

می‌طلبند، مورد توجه خاص و ادعیه ویژه آن مولای کریم قرار می‌گیرند. یکی از

ویژگی‌های مشترک تمام تشریف‌یافتگان به ساحت امام زمان علیه السلام، عرض احترام و ارادت به ساحت امام حسین علیه السلام و گریه بر مصائب آن حضرت بوده است.

مداومت بر زیارت عاشورا، نافله و زیارت جامعه

امام زمان علیه السلام خطاب به سید احمد موسوی رشتی رضوان الله تعالی علیه که از قافله‌اش عقب مانده و راه را گم کرده بود، به زبان فارسی فرمود: «عاشورا بخوان تا راه را پیدا کنی!!... شما چرا نافله نمی‌خوانید؟ نافله! نافله! نافله! شما چرا عاشورا نمی‌خوانید؟! عاشورا! عاشورا! عاشورا! شما چرا جامعه نمی‌خوانید؟ جامعه! جامعه! جامعه!»^۱

در میان راه، به ناگاه هوا تاریک گشت و برفی شدید باریدن گرفت. به خود که آمدم، دیدم تمام همراهانم رفته‌اند و تنهای تنها مانده‌ام... مضطرب و نگران در کنار راه نشستم و ... به ناگاه مرد بزرگواری را در کنار خود یافتم که می‌فرمود: «نافله بخوان تا راه را پیدا کنی!» بلافاصله مشغول خواندن نماز شب شدم. پس از فراغت از نماز شب، باز به سوی من آمد و فرمود: «نرفتی؟» گفتم: «والله! راه را نمی‌دانم» فرمود: «زیارت جامعه را بخوان!» با آن که زیارت جامعه را حفظ نداشتم و ندارم، از جا برخاستم و تمام زیارت جامعه را از حفظ خواندم. پس از اتمام زیارت، آن بزرگوار بار دیگر ظاهر شد و فرمود: «نرفتی؟ هنوز هستی؟» گفتم: «هستم. راه را نمی‌دانم» فرمود: «زیارت عاشورا را بخوان!» زیارت عاشورا را با صد لعن و سلام از حفظ خواندم. بار دیگر ظاهر شد و فرمود: «نرفتی؟» بی‌اختیار گریه‌ام گرفت و گفتم «راه را نمی‌دانم» فرمود: «بیا و همراه من سوار شو!» همینک تو را به قافله‌ات می‌رسانم» عنان اسب خود را گرفتم و بر مرکب او سوار شدم. سپس دست خود را بر زانوی من گذاشت و فرمود: «شما چرا عاشورا نمی‌خوانید؟!...» آن‌گاه برگشت و فرمود: «رفقای شما آن‌ها هستند که بر لب نهر آبی فرود آمده‌اند تا برای نماز صبح وضو بگیرند». از مرکب پیاده شدم تا بر اسب خود سوار شوم... سرم را که برگرداندم، هیچ اثری از او نیافتم.

در این داستان، تأکید امام زمان بر نافله شب، زیارت عاشورا و زیارت جامعه کبیره برای نجات از گمراهی و یافتن راه، بسیار درس آموز و قابل تأمل است.

اصحاب عاشورایی

ماندن در صف اصحاب عاشورایی امام عشق، تنها با یقین مطلق ممکن است... و نپندار که تنها عاشوراییان را بدان بلا آزموده‌اند و لا غیر... صحرای بلا به وسعت همه تاریخ است... اینک به جای آن که با زبان «زیارت عاشورا» بخوانی، در خیل اصحاب آخرالزمانی حسین علیه السلام با دل به «زیارت عاشورا» برو! شهید آوینی

کربلا ماند

کربلا ماند، خون خدا ماند، دوزخی سرخ بر شانه‌ها ماند
تارهای صدا را بریدند، تا قیامت رگ ماجرا ماند
می‌شناسم سواری که برخاست، خون دنباله‌داری که برخاست
وقت طوفان غباری که برخاست، تیغ بر دوش مولای ما ماند

عبدالحمید رحمانیان

مداومت بر زیارت ناحیه مقدسه

امام زمان علیه السلام در زیارت ناحیه مقدسه: «السَّلَامُ عَلَى الشَّيْبِ الخَضِيبِ، السَّلَامُ عَلَى الخَدِّ التَّرِيبِ، السَّلَامُ عَلَى البَدَنِ السَّلِيبِ، السَّلَامُ عَلَى الثَّغْرِ المَقْرُوعِ بِالقَضِيبِ، السَّلَامُ عَلَى الرَّأْسِ المَرْفُوعِ؛^۱ سلام بر آن محاسن به خون رنگین شده! سلام بر آن گونه به خاک ساییده شده! سلام بر آن بدن عریان مانده! سلام بر آن دندان به چوب شکسته شده! سلام بر آن سر بر نی افراشته شده!».

عزیز دل، آن هنگام که هم‌نوا با یوسف فاطمه علیها السلام نغمه‌سرای زیارت ناحیه می‌گردد، می‌توانی حضور تمامی انبیا و اوصیا را با تمام وجودت حس کنی و چون با چشم جانت نیک بنگری، می‌توانی فروباری اشک از چشمان بهاری مولایمان را

۱. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۲۵.

نظاره‌گر شوی، به همراه شانه‌هایی سترگ که از عظمت تألم و مصیبت به شدت تکان می‌خورد و نیز اگر خوب گوش جان بسپاری، چه بسا سلام‌های جانسوز مولا را به ساحت نورانی شهدای نینوا نیز بشنوی که می‌فرماید: «سلام بر گریبان‌های خون‌آلود و چاک خورده! سلام بر لب‌های خشک و پژمرده! سلام بر جان‌های از کالبد رهیده! سلام بر بدن‌های عریان مانده! سلام بر پیکرهای رنگ پریده! سلام بر خون‌های ریخته شده! سلام بر اعضای تکه‌تکه شده! سلام بر سرهای بر نیزه رفته!».

آری، یکی از راه‌های تقرب به خدا و امام زمان علیه السلام، زیارت اباعبدالله الحسین علیه السلام از طریق زیارت ناحیه مقدسه است. در این زیارت، گویا امام زمان علیه السلام، روضه‌خوان گشته و حادثه کربلا را به طور کامل گزارش فرموده است.^۱

علقمه به علقمه عطش

مثل روز اول زمین، بوی بوتراب می‌دهی
بوی شاخه‌های سبز نور، بوی آفتاب می‌دهی
مشق‌های پاره پاره‌ام، فکر صحبت دوباره‌ام
دست‌های خواهش مرا، باز کی جواب می‌دهی؟
ردّ قصبه‌های مشرقی، ای نسیم آخرالزمان!
ای پر از طلوع و روشنی! بوی التهاب می‌دهی
ذوالجناح ایستاده است، علقمه به علقمه عطش
شط آتش است ذوالفقار، اسب را کی شتاب می‌دهی؟
سبزپوش مهربان برآی! صبح آرزو دمیده است
خواب دیده‌ام که می‌رسی، عشق را جواب می‌دهی

رضا طاهری

۱. زراعتی و حیدری، زیارت اباعبدالله و زیارت شهدای کربلا منسوب به ناحیه مقدسه، ص ۲۳.

بیرق عاشورا به دست

در افق می چرخ می و امواجی از دریا به دست
آینه در آینه تصویری از فردا به دست
می رسی از مشرق هفتاد و دو دریای سرخ
بیرق پر خاک و خون ظهر عاشورا به دست
می دوی چون چرخ بار از سر سر امواج نیل
نقشه‌ای از سرنوشت مسجدالاقصی به دست
کوه‌ها هم مثل رودی می خروشدند از پی ات
هر یکی یک جنگل سرسبز و یک صحرا به دست
قنبر علی تابش

فصل دهم

تشریف یافتگان به محضر امام زمان علیه السلام

۱. علی بن ابراهیم مهزیار
۲. علامه سید مهدی بحر العلوم
۳. شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی
۴. علامه سید علی آقا قاضی طباطبایی
۵. علامه سید محمدحسین طباطبایی
۶. میرزا جواد آقا ملکی تبریزی
۷. شیخ رجبعلی خیاط (نکوگویان)
۸. میرزا حسینعلی تهرانی (کربلایی احمد)
۹. شیخ مرتضی زاهد
۱۰. سید کریم پاره دوز (محمودی)
۱۱. حاج آقا فخر تهرانی
۱۲. میرزا مهدی اصفهانی
۱۳. شیخ مجتبی قزوینی
۱۴. شیخ عبدالزہرا کعبی

قسم به صبح ظهور!
قسم به ساحت صبح!
قسم به شوکت شب!
به چشم سرخ غروب، به گرگ و میش سحر!!
قسم به طاقت طوفان! به دست نرم نسیم، به جای پنجه باران به روی پنجره‌ها!!
قسم به نقش گلیم! قسم به چشم غزال!
به آشیانه عنقا، به بال‌های پرستو، به کاکل هدهد!!
قسم به هق‌هق قمری! قسم به حق‌حق مرغ!
قسم به تلخی صبر! به التیام تسلی، به التهاب شکست!!
قسم به صبح ظهور، به آرزو، به خیال!!
قسم به نوش تمنا، به خط خاطره‌ها!!
که باز بر سر دلدادگی‌ات هم عهدیم
قسم به عشق کزین راه برنمی‌گردیم!

علی بن ابراهیم بن مهزیار

علی بن مهزیار اهوازی، همواره در انتظار فرا رسیدن موسم حج بود. هر سال، فصل حج که نزدیک می شد، به حساب تمام کارهایش رسیدگی می کرد و به همراه کاروانی به سوی مکه و مدینه رهسپار می گردید. او با همتی والا و خستگی ناپذیر، در طول بیست سال، بیست بار به سفر حج مشرف شده بود، در حالی که تمام مقصود و آرزویش در همه آن سفرها این بود که به ملاقات مولایش توفیق یابد؛ اما در هیچ سفری از مولایش نه خبری شنیده و نه اثری یافته بود:

تا کی به تمنای وصال تو یگانه اشکم شود از هر مژه چون سیل روانه

مقصود من از کعبه و بتخانه تویی تو مقصود تویی، کعبه و بتخانه بهانه^۱

در آن سال، شاید رخنه‌هایی از تردید و ناامیدی در همت و جدیت علی بن مهزیار در حال پیدایش بود که رؤیایی بشارت‌انگیز خواب را از چشمان او ربود و روح منتظر و بی‌تاب او را غرق امید و خوشحالی نمود: «ای علی بن مهزیار! خداوند به تو رخصت و اجازه داده است تا به حج بروی.^۲ پس به حج برو تا به دیدار صاحب زمانت مشرف شوی!»^۳

در حالی که نور امید و شوق وصال سرتاسر وجودش را فرا گرفته بود، از بستر برخاست و از سحر تا سپیده صبح به نماز و راز و نیاز پرداخت. به همراه تابش اولین اشعه‌های خورشید از خانه بیرون زد و به جست‌وجوی کاروان‌های حج پرداخت.

۱. شعر از محمدحسین غروی اصفهانی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه .

۲. یا علی بن ابراهیم. قَدْ أذنَ اللهُ لَكَ فِي الْحَجِّ. علامه مجلسی، بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۱۰.

۳. حَجِّ! فَإِنَّكَ تَلْقَى صَاحِبَ زَمَانِكَ. شیخ صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۶۶.

سراجام همراهانی پیدا کرد و با اولین کاروان به سوی کوفه حرکت کرد و از آن جا با اولین کاروان به سوی مدینه رهسپار گردید. در بدو ورود به شهر مدینه، اسباب و اثاثیه اش را به همراهان خویش سپرد و به جست و جو پرداخت، اما از گمشده اش هیچ اثر و نشانه ای نیافت. پیوسته در حالتی از امید و انتظار به سر می برد تا آن که کاروان به سوی مکه عزیمت نمود و او نیز به همراه همسفران خود راهی مکه شد.^۱

...موسم حج نیز به پایان رسید، اما علی بن مهزیار همچنان در آتش هجران می سوخت. او با آن که تمام مناسک حج را به جا آورده بود، اما بدون دیدار مولایش، حج خویش را کامل و تمام شده نمی دانست؛ از این رو تصمیم گرفت تا یک هفته دیگر در مکه بماند و به انجام عمره پردازد تا شاید طلیعه وصل سر رسد و حج نیمه تمام او را به اوج رشد و کمال برساند.

او در تمام آن ایام، در کنار خانه خدا به طواف و اعتکاف و توسل و راز و نیاز مشغول بود و پیوسته در هاله ای از امید و ناامیدی خود را به پستی و نالایقی سرزنش می کرد.

و اینک بشنوید بقیه ماجرا را از زبان علی بن مهزیار اهوازی:

بعد از اتمام حج، هفته ای دیگر در مکه ماندم و به انجام عمره پرداختم و در تمام احوال و اعمالم همواره به فکر آن حضرت بودم. روزی در کنار کعبه نشسته و به شدت به فکر فرو رفته بودم. به ناگاه دیدم که در کعبه باز شد و جوانی خوش قد و قامت، چون سروی کشیده و رعنا، از آن خارج شد. آن جوان، بُردی به کمر بسته و برد دیگر را بر دوش افکنده و گوشه بردش را از روی شانۀش به پشت انداخته بود.

دلم از دیدار او شاد گشت و بی اختیار به سویش پرکشید. بی درنگ به سوی او شتافتم. نظری به سوی من افکند و گفت: «از کجا هستی ای مرد؟!» گفتم: «از عراق.» گفت: «از کدامین بخش عراق؟» گفتم: «از اهواز.» گفت: «آیا ابن خضیب را می شناسی؟» گفتم: «آری.» گفت: «خداوند رحمتش کند! در شبها چه بیداری های طولانی و چه

۱. ر.ک: شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۶۲؛ شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۶۶؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲،

اشک‌های ریزانی داشت!!» آن‌گاه فرمود: «ابن‌مهزیار را می‌شناسی؟» گفتم: «خودم هستم.» گفت: «خداوند تو را زنده نگه دارد! خوش آمدی ای ابوالحسن!!» و آن‌گاه در حالی که با من مصافحه می‌نمود، فرمود: «ای ابوالحسن! نشانه‌ای را که بین تو و امام حسن عسگری علیه السلام وجود داشت، چه کرده‌ای؟» گفتم: «با خود آورده‌ام.» دستم را به جیبم بردم و انگشتری را درآوردم که بر روی آن نوشته بود: «محمد و علی». وقتی آن انگشتری را دید، نوشته‌ی رویش را خواند و آن‌قدر گریست که پارچه‌ی روی دستش خیس شد. و آن‌گاه گفت: «ای امام عسگری! ای ابو محمد! خداوند تو را رحمت کند که زیور امت بود! خداوند تو را به امامت گرامی داشت و تاج علم و معرفت را بر سرت نهاد. مادر پیشگاه تو صابر و پایدار خواهیم بود.» سپس بار دیگر با من مصافحه کرد و گفت: «ای ابوالحسن چه می‌خواهی؟» گفتم: «امام پنهان از عالم را.» فرمود: «او از شما پوشیده و پنهان نیست، بلکه بدی کردار شما او را پوشیده و پنهان داشته است.^۱ حرکت کن و به سوی کاروانت برو و منتظر باش! هنگامی که خورشید غروب کند و ستارگان آشکار شوند، در بین رکن و صفا منتظر تو خواهیم بود.»

با این وعده، روحم آرامش گرفت. خوشحال و خوشنود شدم و یقین کردم که خداوند مرا به این فضیلت گرامی داشته است. منتظر ماندم تا وعده دیدار فرا رسید. بر پشت شترم سوار شدم و خود را به میعادگاه رساندم. آن جوان را دیدم که مرا صدا می‌زد. نزد او رفتم. به من سلام داد و گفت: «ای برادر! به دنبال من بیا!» و آن‌گاه به راه افتاد: از محله‌ای به محله دیگر، از دره‌ای به دره دیگر و از کوهی به کوه دیگر تا آن‌که از کوهی بالا رفتیم و بر دشت طایف مشرف گشتیم. در آن هنگام، خطاب به من گفت: «ای ابوالحسن! از شتر پیاده شو تا نماز شب بخوانیم!» نماز شب را که خواندیم. دستور داد تا نماز وتر را نیز بخوانم و بعد از آن فرمود تا سر بر سجده بگذارم و پیشانی‌ام را بر خاک بسایم. بعد از آن، نماز صبح را خواندیم و حرکت کردیم: از دشتی

۱. قال: ما الذي تريد يا أبا الحسن؟ قلت: الإمام المحجوب عن العالم. قال: ما هو محجوب منكم ولكن حجبه سوء أعمالكم. طبری.

محمدبن جریر، دلائل الإمامه، ص ۲۹۶؛ نوری، میرزاحسین، جنة المأوی، ص ۳۲۱. علامه بحرانی، سید هاشم.

تبصرة الولي فيمن رأى القائم المهدي عليه السلام، رسالة ۴۶.

به دشت دیگر و از تپه‌ای به تپه دیگر، تا آن‌که به بالای تپه‌ای بلند رسیدیم. به دور دست که نظر افکندم، خیمه‌ای را دیدم که از درون آن نور به سوی آسمان می‌رفت. گفتم: «چشم‌هایت را خوب باز کن! آیا چیزی می‌بینی؟» گفتم: «خیمه‌گاهی از نور می‌بینم.» فرمود: «امید و آرزوی تو در آن جاست.» از آن تپه بلند پایین آمدیم تا به وسط دشت رسیدیم. آن هنگام گفتم: «پایین بیا که در این جا هر سرسختی نرم و خاشع و هر گردن‌کشی فروتن و خاضع می‌گردد.»^۲ آن‌گاه به من خطاب کرد و فرمود: «زمام شترت را رها کن!» عرضه داشتم: «آن را به چه کسی بسپارم؟!» فرمود: «حرم حضرت قائم^ع، حریمی است که کسی جز مؤمن بدان وارد و از آن خارج نمی‌شود.»^۳ افسار شتر را رها کردم و به دنبال او راه افتادم تا این‌که به نزدیکی خیمه رسید و به من گفت: «در همین جا بایست تا بازگردم!» آن‌گاه خود به داخل خیمه رفت و پس از دقایقی از خیمه بیرون آمد و گفت: «وارد شو که سلامت و آرامش در این جاست! بشارت باد بر تو که اجازه ورود برایت صادر شد!» وارد خیمه شدم و دیدم که از داخل خیمه نوری به سوی آسمان ساطع است. به محض ورود، بر آن حضرت، به عنوان امامت، سلام کردم. پس از جواب سلام فرمود: «ای ابوالحسن! ما شب و روز در انتظار آمدنت بودیم. چه چیز آمدنت به نزد ما را به تأخیر انداخت؟!»^۴ عرض کردم: «آقای من! تاکنون کسی را نیافته بودم تا دلیل و رهنمای من به سوی شما گردد.» فرمود: «کسی را نیافتی که تو را رهنمایی کند؟!» آن‌گاه با انگشت مبارکش خطی بر روی زمین کشید و فرمود: «نه، این‌گونه نیست؛ اشکال شما در این است که اموالتان را فزونی بخشیده‌اید، بر بینوایان مؤمنین سخت گرفته‌اید و بر ایشان تکبر کرده، و آنان را به حیرت و سرگردانی دچار

^۱ طبق نقل شیخ صدوق رحمه‌الله، این دشت، بسیار سرسبز و خرم و بسیار دلگشا و با طراوت بوده است؛ در حالی که چنین دشتی در آن زمان در اطراف مکه هرگز وجود نداشته است. پس تنها می‌توان گفت که آن بیابان بی آب و علف به یمن حضور قطب عالم امکان، امام عصر عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف، سرسبز و خرم گشته بوده است.

^۲ قَالَ: «أَنْزِلْ! فَهَا هُنَا بَدَلُ كُلِّ صَعْبٍ وَ يَخْضَعُ كُلُّ جَبَّارٍ». علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۱.

^۳ قَالَ: «حَرَمُ الْقَائِمِ» «لَا يَدْخُلُهُ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يَخْرُجُ مِنْهُ إِلَّا مُؤْمِنٌ. مِمَّا»

^۴ يَا أَبَا الْحَسَنِ، قَدْ كُنَّا نَتَوَقَّعُكَ لَيْلًا وَ نَهَارًا. فَمَا الَّذِي أَبْطَأَ بِكَ عَلَيْنَا؟ طبری، محمد بن جریر، دلائل الإمامه، ص ۲۹۷؛

بحرانی، سید هاشم، تبصرة الولی، رساله ۴۶.

به حیرت و سرگردانی دچار ساخته‌اید، و رابطه خویشاوندی را در بین خود بریده‌اید (و صله رحم انجام را ترک گفته‌اید). پس اینک برای شما چه عذری مانده است؟!^۱ عرضه داشتیم: «توبه، توبه!! بخشش، بخشش!!»^۲ آن‌گاه فرمود: «ای پسر مهزیار! اگر استغفار بعضی از شما برای برخی دیگر نمی‌بود، تمام ساکنان روی زمین، به جز شیعیان خاصی که گفتارشان با کردارشان همانند است، هلاک می‌شدند.»^۳

در طواف مهزیار

از پرتو هدایت مهدی به افتخار خورشید فضل گشته علی بن مهزیار
 اهواز را ضریح منیرش چو آفتاب روشن کند ز پرتو خود، در شبان تار
 گر قدر این مقام بدانند جن و انس چون کعبه رو نهند بدین در زهر دیار
 هرگز نمیرد آن‌که دلش زنده شد به عشق چون او ندیده زنده دلی چشم روزگار
 با پای دل شتافته در جست‌وجوی اوست روی ادب نهاده به درگاه قرب یار
 ره یافته به خلوت خاص ولی عصر کرده طواف مهر رخ دوست، ذره وار^۴

۱. ثُمَّ نَكَثَ بِأَصْبَعِهِ فِي الْأَرْضِ، ثُمَّ قَالَ: «لَا، وَ لَكِنَّكُمْ كَثَرْتُمْ الْأَمْوَالَ وَ تَجَبَّرْتُمْ عَلَيَّ ضَعْفَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَ قَطَعْتُمْ الرَّحِمَ الَّذِي بَيْنَكُمْ فَأَيُّ عَذْرٍ لَكُمْ الْآنَ؟!». همان.

۲. فَقُلْتُ: «التَّوْبَةُ، التَّوْبَةُ! الإِقَالَةُ، الإِقَالَةُ!». همان.

۳. ثُمَّ قَالَ: «يَا بَنَ مَهْزِيَارَ! لَوْلَا اسْتِغْفَارُ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ، لَهْلَكَ مَنْ عَلَيْهَا إِلَّا خَوَاصُّ الشَّيْعَةِ الَّذِينَ تَشَبَّهُ أَقْوَالَهُمْ أَفْعَالَهُمْ». همان.

۴. گزیده‌ای از ابیات حک‌شده بر ضریح مطهر علی بن مهزیار که ۳ بیت نخست آن از شاعری قدیمی به نام شکیب است و ۳ بیت دیگر آن از شاعر معاصر محمدعلی مجاهدی (پروانه)، ر.ک: مجاهدی، محمدعلی.

سیمای مهدی موعود در آینه شعر فارسی، ص ۳۲۲-۳۲۵.

علامه سید مهدی طباطبایی بحر العلوم رضوان الله تعالی علیه

دریای بی‌کران دانش

در شب جمعه ماه شوال ۱۱۵۵ ه. ق در کربلای معلّا، در خانواده‌ای روحانی و پرهیزگار پا به عرصه هستی نهاد. وی پس از گذراندن علوم مقدماتی و دوره سطح حوزه (فقه و اصول)، در آغاز بلوغ به درس خارج راه یافت و پس از ۵ سال درس و بحث فشرده به مقام بلند اجتهاد، در سن ۲۰ سالگی، بار یافت؛ تا جایی که اساتید بزرگ او، وی را مجتهدی جمع شرایط می‌دانستند و مردم را در مسایل و فتوایهای احتیاطی خود به سوی سید محمد مهدی راهنمایی می‌کردند.

سید بزرگوار، در حدود ۳۱ سالگی، به قصد زیارت علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحیه و الثنا راهی مشهد مقدس می‌گردد و در اقامتی ۶-۷ ساله علاوه بر دیدارها و مباحثات علمی با مردم و علما در درس فلسفه، حکمت، عقاید و کلام میرزا مهدی اصفهانی خراسانی شرکت می‌جوید و اندوخته‌های علمی خود را به کمال می‌رساند. استاد بزرگ خراسان که از هوش و استعداد سرشار سید محمد مهدی شگفت‌زده گردیده بود، روزی در حین درس خطاب به وی می‌گوید: «يَا أَخَا أَنْتَ بَحْرُ الْعُلُومِ؛ ای برادر! تو دریای علم و دانشی!»، و از آن لحظه بود که سید به لقب بحر العلوم معروف شد.

سید بحر العلوم، در آغوش امام زمان عجل الله فرجه

میرزای قمی، نویسنده کتاب قوانین، می‌گوید: «من با علامه بحر العلوم در درس آقا وحید بهبهانی هم مباحثه بودم. اغلب من برای او بحث را تقریر می‌کردم تا اینکه به ایران آمدم و کم‌کم شهرت علمی سید بحر العلوم به همه جا رسید و من تعجب

می کردم. تا زمانی که خدا توفیق عنایت فرمود که برای زیارت عتبات موفق بشوم. وقتی به نجف اشرف وارد شدم، سید را ملاقات کردم.

مسأله‌ای عنوان شد، دیدم سید بحرالعلوم دریای مواج و عمیقی از دانش‌هاست. پرسیدم: "آقا ما که با یکدیگر هم‌بحث بودیم، شما این مرتبه را نداشتید و از من استفاده می کردید. حال شما را مانند دریا می بینم." سید فرمود: "میرزا! این از اسرار است که فقط به تو می گویم. تا من زنده‌ام، این راز را به کسی نگو! و آن را کتمان بدار!" من قبول کردم. آن‌گاه فرمود: "چگونه این‌گونه نباشم و حال آن‌که آقایم (حجت بن الحسن علیه السلام) مرا شبی در مسجد کوفه به سینه مبارک خود چسباند."^۱

دیدار امام زمان علیه السلام از سید بحرالعلوم در مکه معظمه

سید بحرالعلوم، در حدود ۳۸ سالگی، راهی حجاز گردید و استقبال گسترده مردم و شخصیت‌های علمی از او موجب شد تا به مدت دو سال در کنار خانه خدا اقامت ورزد و به درس و بحث و تبلیغ معارف اسلامی پردازد.

تسلط او بر فقه اهل سنت و حسن معاشرت و سخاوتش او را چنان در میان ساکنان آن دیار، به خصوص اهل علم، معروف و محبوب ساخت و که هر روزه شمار فراوانی از مردم و دانشمندان به دیدنش می رفتند و از وی کسب فیض می نمودند. شگفت آنکه پیروان هر کدام از مذاهب سید را پایبند به مذهب خود می پنداشتند. او تمام این مدت را به تقیه گذرانید و جلسات درس او در علم کلام طبق مذاهب چهارگانه اهل سنت دایر بود. وی در اواخر اقامت خود در مکه، مذهب خود را اعلان فرمود. وقتی خبر شیعه بودن بحرالعلوم به گوش پیروان دیگر مذاهب رسید، از اطراف و اکناف به خانه او آمدند و با وی به مناقشه پرداختند و او با دانش انبوه خود بر تمامی آنها برتری پیدا کرد و همه آنها را با دلیل‌های مستحکم و منطقی به سوی حقیقت اسلام که همان ولایت و امامت است، مجذوب ساخت.^۲

۱. جمعی از پژوهشگران حوزه علمیة قم، گلشن ابرار، ج ۱، ص ۲۹۹. به نقل از شریف رازی، محمد، گنجینه دانشمندان، ج ۸، ص ۳۷۱.

۲. ر.ک: جمعی از پژوهشگران، گلشن ابرار، ج ۲، ص ۲۹۴-۳۰۰.

یکی از آثار معنوی حضور این مرد بزرگ در حجاز، شیعه شدن امام جمعه مکه در سن ۸۰ سالگی بوده است.^۱

آنچه در پی می آید، ماجرای یکی از تشرفات جناب سیدمهدی بحرالعلوم رضوان الله تعالی علیه می باشد که در زمان اقامت آن بزرگوار در مکه مکرمه اتفاق افتاده و خود شاهدهی بر مقام بالای ولایی و عرفانی آن بزرگوار است: آخوند ملا زین العابدین سلماسی که از شاگردان و یاران نزدیک سید بوده است، می گوید: «ایامی که در جوار خانه خدا نزد سید به خدمت مشغول بودم، روزی اتفاق افتاد که در خانه هیچ چیزی نیافتم. مطلب را خدمت سید عرض کردم، چیزی نفرمود. برنامه روزانه جناب بحرالعلوم این بود که صبح او وقت طوافی دور کعبه می کرد و آن گاه به خدا می آمد و به اتاقی که مخصوص خودش بود، می رفت. ما قلیان و تنباکویی برای او می بردیم، آن را می کشید و آن گاه در محل تدریس خویش حاضر می شد و برای هر صنفی بر طریق مذهبش درس می گفت و به طور مرتب، مبالغ قابل توجهی را به شاگردان و دیگر مراجعه کنندگان هدیه می داد. در آن روزی که از تنگدستی شکایت کردم، چون از طواف برگشت، به حسب عادت قلیان را حاضر کردم که ناگهان در خانه به صدا درآمد.

سید بحرالعلوم به شدت مضطرب شد و به من گفت: «قلیان را بگیر و از اینجا بیرون برو!!» آن گاه خود با شتاب به طرف در رفت و آن را باز کرد. شخص بزرگواری در لباس عربی داخل شد و به اتاق سید رفت و نشست. سید در نهایت فروتنی و ادب دم در نشست. ساعتی نشستند و با یکدیگر سخن گفتند. پس از مدتی سید از جای خویش برخاست و در خانه را با احترام باز کرد. آن گاه در نهایت تواضع دست آن مهمان بزرگوار را بوسید و او را بر ناقه ای که دم در خانه خوابانده بود، سوار کرد. وقتی مهمان رفت، جناب سید با رنگ دگرگون بازگشت و حواله ای به دست من داد و گفت: «این حواله برای مرد صرافی است که در بازار صفا مغازه دارد. نزد او برو و هر

۱. ر.ک: جمعی از پژوهشگران، گلشن ابرار، ج ۲، ص ۲۹۴-۳۰۰.

چه به او حواله شده است، بگیر!" آن حواله را گرفتم و به نزد همان مردی که سید سفارش کرده بود، بردم. مرد صراف چون حواله را گرفت، به آن نظر نمود و آن را بوسید و گفت: "برو چند باربر و کارگر بیاور!" پس رفتم و چهار باربر آوردم. به قدری که آن چهار نفر قدرت حمل داشتند، پول آن زمان را از مغازه مرد صراف برداشتند و به منزل آوردند. پس از رسیدن به منزل، من فوراً به سوی مغازه صرافی برگشتم تا از حال او و نویسنده حواله جويا شوم که او چه کسی بود. وقتی رفتم، نه صرافی را دیدم و نه مغازه‌ای را. از مغازه صراف پرس‌وجو کردم، گفتند ما اصلاً در اینجا دکان صرافی ندیده‌ایم.^۱

۱. جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، گلشن ابرار، ج ۱، ص ۲۹۸-۲۹۹، به نقل از: قمی، شیخ عباس، متهمی الامال، ج ۲، ص ۵۴۷؛ فوائد الرضویه، ص ۶۸۰.

حضرت آیت الله حاج شیخ حسنعلی نخودکی

ولادت در پرتو ولایت

پدر با خود عهد کرده بود به عتبات عالیات مشرف گردد و به حضرات معصومین علیهم السلام متوسل شود تا خداوند پسری به او کرامت فرماید. ارمغان این سفر، پسری بود به نام حسنعلی؛ پسری که تحت ولایت و سرپرستی ویژه امام عصر ارواحنفاذ به اعلی درجات کمال انسانی دست یافت و نامش هر چند در میان اهل زمین ناشناخته ماند، اما در میان اهل آسمان به اوج بلندآوازی رسید: «پدر و مادرم به فدای آن گروه کم‌شمار که ناشناختگان زمینند و سرشناسان آسمان»؛ بزرگمردی که به اذن و اجازه امام زمان علیه السلام به مقام «تصرف تکوینی» در عالم وجود دست یافته و این مقام والای خویش را وقف خدمت به مردم و گره‌گشایی از کار ایشان کرده بود و می‌فرمود: «می‌توانم کاری کنم که مشکلات مردم با کوبیدن در خانه‌ام حل شود، بدون اینکه آن مشکل را به من بگویند، ولی این کار را انجام نمی‌دهم؛ چراکه ممکن است موجب سست شدن اعتقاد مردم به حضرت رضا علیه السلام شود»؛ رادمردی الهی که در طول عمر پربرکتش، با کرامات عجیب و بی‌نظیر خویش، جان صدها نفر را از مرگ حتمی نجات داد و مشکلات و حوایج هزاران نیازمند را با قدرت والای روحی خویش برآورده ساخت.

جامعیت علمی و عملی

از همان اوان کودکی، تحت تربیت پدر و از سن ۷ سالگی تحت پرورش یکی از اولیاء الله و مردان خدا قرار گرفت و از همان دوران به تزکیه نفس، تصفیه باطن و

ریاضت‌های شرعی مشغول گردید. وی از آغاز نوجوانی به تحصیل علوم و معارف اهل بیت^{علیهم‌السلام} روی آورد و با بهره‌گیری از محضر علما، عرفا و اساتید الهی در اصفهان، نجف اشرف و مشهد مقدس، در عرصه‌های مختلف علمی از جمله ادبیات عرب، تفسیر، فقه، اصول، منطق، فلسفه، حکمت، عرفان، هیأت، ریاضیات، طب، شیمی و علوم غریبه صاحب نظر گردید و در مقام استادی به تدریس فقه، تفسیر، هیأت و ریاضیات پرداخت. جناب شیخ با آنکه در فلسفه و حکمت و عرفان از تبحر کافی برخوردار بود، به تدریس آنها نمی‌پرداخت؛ چراکه معتقد بود: «طالب فلسفه، حکمت و عرفان، باید اخبار و احادیث ائمه معصومین^{علیهم‌السلام} را کاملاً مطالعه کرده باشد و علم طب را نیز بداند و در حین تحصیل باید به ریاضت و تزکیه نفس پردازد. از آنجا که بخشی از معضلات فلسفه و حکمت و عرفان، غیر از طریق مکاشفه حل‌شدنی نیست، اگر این شرایط در متعلم نباشد، تحصیل این علم بر وی حرام و نارواست؛ چون ممکن است او را از جاده شریعت به انحراف بکشاند». آن جناب درباره علم اصول می‌فرمود: «قسمتی از این علم واجب و بسیاری از آن اتلاف عمر است».

سیره سلوکی و تربیتی

در انجام نمازهای واجب در اول وقت و به جای آوردن نمازهای نافله در طول شبانه روز مداومت و مراقبت می‌ورزید. شب‌ها را تا به صبح نمی‌آرمید و از نیمه‌های شب تا طلوع آفتاب به نماز و تهجد و ذکر و تلاوت قرآن می‌پرداخت. در تمام سال، به تفاوت ایام و اختلاف احوال، پس از طلوع آفتاب یا ساعتی بعد از ظهر استراحتی کوتاه می‌فرمود. هر ساله، سه ماه رجب، شعبان و رمضان را به روزه‌داری و ترک تمام شهوات حیوانی همت می‌گماشت. در هر سال، چندین اربعین به ریاضت و خلوت و تزکیه نفس می‌پرداخت.

در کلیه ساعات روز و شب برای خدمت به خلق خدا و رفع حوائج حاجتمندان و درماندگان، آماده بود و در این باره می‌فرمود: «لَيْسَ عِنْدَ رَبِّنَا صَبَاحٌ وَلَا مَسَاءٌ. آن کس که برای رضای خدا به خلق خدمت می‌کند، نباید که وقتی معین کند». آن جناب در سال‌های پایانی عمر مبارک خویش می‌فرمود: «مقصد و مطلوب من از حیات در این دنیا جز خدمت به خلق خدا نیست».

در ارادت و خدمت نسبت به سادات و ذریه حضرت زهرا علیها السلام فوق العاده بود و اخلاص و احترام به سادات را روح تمام عبادات و توفیقات خویش می دانست و می فرمود: «بدان که در راه حق و سلوک این طریق، اگر به جایی رسیده‌ام، به برکت بیداری شب‌ها و مراقبت در انجام مستحبات و ترک مکروهات بوده، ولی اصل و روح تمام این اعمال، خدمت به ذراری (فرزندان) ارجمند رسول اکرم ﷺ است».

آن رادمرد الهی، استمداد از ارواح مطهر ائمه هدی ﷺ و نیز استمداد از ارواح اولیا را از مهم‌ترین شرایط سلوک الی الله می دانست. از این رو به اعتکاف و زیارت مشاهد ائمه اطهار ﷺ و قبور مقدس اولیا اهمیت فراوان می داد و بر زیارت قبور مطهر ایشان، به ویژه در شب‌ها و روزهای جمعه، تأکید می ورزید.

سرتاسر وجود او، از عشق خالصانه به ساحت اهل بیت ﷺ، به ویژه ساحت امیر مؤمنان ﷺ، لبریز گشته بود. در آخرین شب جمعه عمرش، در اوج بیماری و بیهوشی، به ناگاه سراز بالین برداشت و دیده برگشود و با عتاب گفت: «ای شیطان! بر من که سراپا از محبت علی ﷺ پر شده‌ام، هرگز دست نخواهی یافت». در دل شب‌ها گهگاه لبانش به این دو بیت مترنم می گشت:

زمانه بر سرِ جنگ است یا علی مددی! مدد ز غیر تو ننگ است یا علی مددی!
گشاد کار دو عالم به یک اشارت توست به کار ما چه درنگ است؟ یا علی مددی!

دریافت سرمایه حلال از دست امام زمان ﷺ

مرحوم حاج شیخ می فرمودند: «وقتی مقدمات کارم تمام شد و بایستی از آن به بعد به وسیله دعا به رفع حوایج مردم می پرداختم، دانستم که شرط اول تأثیر دعا، خوردن غذای کاملاً حلال است و تهیه چنین غذایی که صد درصد مورد اطمینان باشد، محال است و تنها یک راه دارد و آن این است که از دست مبارک ولی وقت (امام زمان ﷺ) سرمایه‌ای گرفته شود؛ زیرا آن حضرت به تملیک الهی مالک واقعی همه چیز است. از این رو یک سال تمام به عبادت و ریاضت پرداختم و درخواست من این بود که شرفیاب حضور آن حضرت شوم و سرمایه‌ای از آن حضرت بگیرم.

پس از یک سال، شبی به من الهام شد که فردا در بازار خربزه‌فروشان اصفهان اجازه ملاقات داده شد. در اصفهان بازارچه‌ای بود که تمام دکان‌های اطراف آن خربزه‌فروشی بود و بعضی هم که دکان نداشتند، خربزه را قطعه قطعه می‌کردند و در طبقی می‌گذاشتند و خرده‌فروشی می‌کردند.

فردای آن شب، پس از غسل کردن و لباس تمیز پوشیدن، با حالت ادب روانه بازار شدم. وقتی داخل بازار شدم از یک طرف حرکت می‌کردم و اشخاص را زیر نظر می‌گرفتم. ناگاه دیدم آن در یگانه عالم امکان در کنار یکی از این کسبه فقیر که طبق خربزه‌فروشی دارد، نزول اجلال فرموده است. مؤدب جلو رفتم و سلام عرض کردم، جواب فرمودند و با نگاه چشم فرمودند: "منظور چیست؟" عرض کردم: "استدعای سرمایه‌ای دارم". آن حضرت خواستند چندک (پول خرد آن زمان) به من عنایت کنند. من عرض کردم: "برای سرمایه می‌خواهم!" از پرداخت آن خودداری فرمودند و مرا مرخص کردند. وقتی به حال طبیعی آمدم، فهمیدم تصرف خود آن حضرت بود که من چنین سخنی بگویم و معلوم می‌شود هنوز قابل نیستم. دوباره یک سال دیگر به عبادت و ریاضت مشغول شدم.

پس از آن روز، گاهی به دیدن آن مرد عامی خربزه‌فروشی می‌رفتم و گاهی به او کمک می‌کردم. روزی از او پرسیدم: "آن آقا که فلان روز این‌جا نشسته بودند، که هستند؟"

گفت: "او را نمی‌شناسم، مرد بسیار خوبی است. گاه گاهی این‌جا می‌آید و کنار من می‌نشیند و با من دوست شده و بعضی از اوقات که وضع مالی من خوب نیست، به من کمک می‌کند". سال دوم تمام شد، باز به من اجازه ملاقات در همان محل عنایت فرمودند. این دفعه آدرس را می‌دانستم. وقتی به کنار طبق آن خربزه‌فروش رفتم، حضرتش روی کرسی کوچکی نزول اجلال فرموده بودند. سلام عرض کردم، جواب مرحمت فرمودند و باز همان چندک را مرحمت فرمودند و من گرفتم، سپاسگزاری کردم و مرخص شدم.

با آن چندک مقداری پایه مهر خریدم و در کیسه‌ای ریختم و چون فن مهرکنی را بلد بودم، هر وقت به غذای حلال مطمئن دست نمی‌یافتم، کنار بازار می‌نشستم و چند عدد مهر برای مشتری‌ها می‌کندم، البته با حفظ قناعت و به اندازه کفایت.

همواره به موقع نیاز، از آن کیسه که در جیبم بود، پایه مهر برمی‌داشتم، بدون آن‌که به شماره آنها توجه کنم. سال‌های سال، موقع اضطرار، کار من استفاده از آن پایه مهرها بود و تمام نمی‌شد و در حقیقت بر سر سفره احسان آن بزرگوار مهمان بودم.^۱

آرزوی خدمت به امام زمان علیه السلام در پایان عمر

آرزوی جناب شیخ حسنعلی نخودکی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه، با آن همه فضیلت و عظمت فوق‌العاده روحی و معنوی، در اواخر عمر پر برکتشان این بوده است که ای کاش تمام ورد و ذکر و تمام ریاضت‌ها و تلاش‌های شبانه‌روزی من، فقط و فقط با نیت تقرب به ساحت امام زمان علیه السلام و خدمتگزاری به آستان شریف ایشان صورت می‌گرفت.

حضرت شیخ، تمام اذکار و ختوماتی را که از ابتدای سیر و سلوک تا پایان عمر خویش داشته‌اند، در کتابی مستقل به رشته تحریر درآورده و در انتهای این کتاب چنین نگاشته‌اند: «ای کاش این اذکار و این اوراد و این ختومات و این زحمات را فقط در راه نزدیک شدن و تقرب به امام زمان علیه السلام انجام می‌دادم».^۲

توصیه جناب شیخ برای توفیق در سیر و سلوک معنوی و تقرب به ساحت امام زمان علیه السلام:

۱. پرهیز شدید از گناه: «اگر در این راه، تقوا (پرهیز از گناه) نباشد، ریاضات و مجاهدات را هرگز اثری نیست و جز خسران و دوری از درگاه حق تعالی ثمری نخواهد داشت»؛
۲. نماز اول وقت: «سفارش می‌کنم که نمازهای یومیة خویش را در اول وقت آنها به جای آوری. اگر آدمی، یک اربعین به ریاضت پردازد، اما یک نماز صبح از او قضا شود، نتیجه آن اربعین، هباءً متثورأً (گرد و غبار هوا) خواهد گردید»؛

۱. رک: قاضی زاهدی، شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۱۶۳-۱۶۶؛ پورسیدآقایی، میرمهر (جلوه‌های محبت امام زمان علیه السلام)، ص ۴۵۲-۴۵۴.

۲. ترجمه حدیثی از امیرمؤمنان علیه السلام درباره یاران ناشناخته امام زمان علیه السلام.

۳. خدمت به خلق خدا: «در انجام حوایج مردم، هر قدر که می‌توانی، بکوش و هرگز میندیش که فلان کار بزرگ از من ساخته نیست؛ زیرا اگر بنده خدا در راه حق گامی بردارد، خداوند نیز او را یاری خواهد کرد. بیهوده تصور مکن که خدمت به خلق، تو را از ریاضیت و عبادت و تحصیل علم بازمی‌دارد! تنها تکلیف و ریاضت تو، خدمت به خلق خداست»؛

۴. احترام و خدمت به سادات: «سادات را بسیار گرامی و محترم شمارا و هرچه داری، در راه ایشان صرف و خرج کن! از فقر و درویشی در این راه پروا منما! که اگر تهدست گشتی، دیگر تو را وظیفه‌ای نیست»؛

۵. تحصیل علم و معرفت: «به آن مقدار تحصیل کن که از قید تقلید و ارهی!»^۱

۱. مجتهدی، سید مرتضی، صحیفه مهدیه، ترجمه محمدحسین رحیمیان، ص ۶۱-۶۲.

حضرت علامه آیت الله سید علی آقا قاضی طباطبایی رضوان الله تعالی علیه

آن طلعت سر و قامت

توحید ناب را فقط در ولایت و سرپرستی امام عصر علیه السلام جست و جو می کرد و لحظات بی چون و چرای عاشقی را با یاد مولا در دل و نام مولا بر زبان و آرزوی دیدار در سویدای جان سپری می ساخت:

عشق نگار، سر سویدای جان ماست دیدار یار، حاصل سر نهان ماست^۱
پروانه ای بود که همواره گرد مولایش می چرخید و زندگی اش را از عشق به او وام می گرفت. عارف و اصلی بود که همواره در قیام و قعود و در تغییر از حالتی به حالت دیگر، کلمه «یا صاحب الزمان» را بر زبان جاری می ساخت.

یک چشم زدن غافل از آن ماه نباشیم شاید که نگاهی کند آگاه نباشیم
چه شبها که یاد آن حضرت خوابش را ربوده و در آرزوی دیدارش با زمزمه
«اللَّهُمَّ ارِنِي الطَّلِعَةَ الرَّشِيدَةَ» گریسته بود.

مقام تشرف و حضور

سالها برای رسیدن به محضر آن دلارام زحمت کشیده تا حس لطیف حضور در محضر آن زلال ترین را یافته و به لحظات وصل رسیده و به مقام تشرف بار یافته بود. ناجایی که مولای او برایش ظهور و غیبت نداشت که او همیشه در محضر مولا حاضر بود و وقتی شاگردانش از او می پرسیدند: «آیا شما خدمت حضرت ولی عصر علیه السلام را

۱. امام خمینی رحمه الله علیه ، دیوان، ص ۵۱.

شرفیاب شده‌اید؟!» می‌فرمود: «کور است چشمی که صبح از خواب بیدار شود و در اولین نظر نگاهش به امام زمان علیه السلام نیفتد!»^۱

و ما از آن هم انس و قرابت وی با حضرت ولی عصر علیه السلام چه می‌دانیم! همو که وقتی شاگردانش از وی درخواست تشریف می‌کردند، از کاری تعلیمشان می‌داد و موعد دیدار را هم خود معین می‌فرمود. و اما آن‌که دریا را ندیده و جرعه‌ای از آن نچشیده، چگونه تواند که از دریادلان بگوید و به دل دریا رهنمون شود؟

... ز تو ما را گله‌ای نیست!

حضرت آیت‌الله شیخ محمدتقی آملی اعلی الله مقامه چنین نقل می‌کند: «روزی به حجره آقای قاضی رفتم و منتظر شدم تا ایشان بیایند. وقتی آمدند، از علت حضورم در آن‌جا سؤال کردند. من گفتم: «یک استخاره می‌خواهم». ایشان فرمودند: «طلبه چندین سال در نجف در حال تحصیل باشد و نتواند برای خود یک استخاره بکند!». با خجالت عرض کردم: «می‌خواهم یک اجازه مخصوص از حضرت ولی عصر علیه السلام داشته باشم». فرمود: «اجازه خاص نمی‌خواهد، همان اجازه عام که به همه داده‌اند، برای شما کافی است.» اما من از این حرف منظور دیگری داشتم و آن دیدن حضرت ولی عصر علیه السلام بود. آقای قاضی از کار و برنامه‌هایی را تعلیم دادند و من به مسجد سهله رفتم و شب‌ها برای انجام آن بیدار می‌شدم، تا این‌که یک شب وقتی شروع به انجام اذکار کردم، به ناگاه احساس کردم کسی دستش را روی شانهم گذاشت و گفت: «برای تشریف آماده باش!» با شنیدن این جمله ترس و لرز تمام وجودم را فرا گرفت و شروع کردم به التماس و تضرع که مرا از این کار معاف کنید! من آمادگی لازم را ندارم. ایشان هم قبول کردند و رفتند. فردا که به نجف آمدم، فوراً خدمت آقای قاضی رسیدم. ایشان پیش از آن‌که از من چیزی پرسند، فرمودند: «وقتی هنوز مهیا نیستی، چرا آن‌قدر اصرار می‌کنی؟!»^۲

۱. مؤسسه فرهنگی شم‌الشموس، عطش (ناگفته‌هایی از سیر توحیدی آیت‌الله سید علی قاضی طباطبایی).

۲. همان.

راز وصال

آری! او با راه ورود به محضر مولا آشناست. نه این که خود راحت به این مقام رسیده باشد، نه! که سالیان سال در آتش هجر و دوری او گداخته و صاف و پاک گردیده و برای همین می داند هر کسی را ره به محضر آن شه والانشین نیست. از این رو وقتی یکی از بزرگان طلب تشریف می کند و از آقای قاضی می خواهد که برای او هم اجازه ورود بگیرد، آیت الله قاضی در پاسخ به تنه او با خانواده اش اشاره می کنند و چنین پیغام می فرستند: «با آن اخلاق تند و رسیدن به این مرتبه و مقام؟! هیئات!» آری! رمز راه یافتن او به انی مقام در همین جاست. ولایت، تنها در محبت خلاصه نمی شود، بلکه انسان ولایت مدار از خلق و خو و رفتار و کردار معشوق رنگ می گیرد و پا جای پای آنان می گذارد؛ مبادا که قدمی برخلاف رضایت آنان بردارد و از آنان دور افتد.

... برد به خورشید مرا

... و قاضی سال هاست که در این مسیر قدم برمی دارد. آری، او بارها از عطر مولا مست و از خود بیخود شده است، بارها لبخند رضایت حضرت به او آرامش بخشیده و بارها در حریم حرم حضرتش با او به نجوا نشسته و رازها و رمزها آموخته تا توانسته با دریای بیکران از معارف و توحید را در سینه خود جای دهد و دم برنیاورد! آن قدر نزدیک است که به اندرونی راه پیدا کرده، می گوید: «من آن عبارتی را که حضرت هنگام ظهورشان می فرمایند و اصحاب پراکنده می شوند، می دانم.»^۱

حضرت علامه طباطبایی اعلی الله مقامه نقل می کردند که استادمان علامه قاضی طباطبایی رضوان الله تعالی علیه روزی چنین فرمودند: «در روایت است که چون حضرت قائم علیه السلام ظهور می کنند، اول دعوت خود را از مکه آغاز می کنند. بدین طریق که بین رکن و مقام پشت به کعبه نموده و اعلان می فرمایند و ۳۱۳ نفر از خواص آن حضرت در حضورش مجتمع می گردند. در آن حال حضرت به آنها مطلبی می گویند که همه

۱. ر.ک: مؤسسه تحقیقاتی اهل بیت علیهم السلام، فریادگر توحید، ص ۱۴۲.

۲. مؤسسه تحقیقاتی اهل بیت علیهم السلام، فریادگر توحید، ص ۱۴۰ - ۱۴۱؛ علامه تهرانی، سید محمدحسین، مهر تابان، ص ۳۳۱ - ۳۳۲.

آنها در پهنه عالم متفرق و منتشر می گردند. و چون همه آنها دارای طی الارض هستند، تمام عالم را تفحص می کنند و می فهمند که غیر از آن حضرت کسی دارای مقام ولایت مطلق الهی و مأمور به ظهور و قیام و حاوی گنجینه اسرار الهی و صاحب الاسرار نیست. در این حال همه به مکه مراجعت نموده، تسلیم آن حضرت شده، با او بیعت می نمایند». مرحوم قاضی رضوان الله تعالی علیه می فرمود: «این سخن بسیار بلندی است که آقای قاضی فرمودند: «من آن کلمه را می دانم»، چون من در روایت دیده ام که امام صادق علیه السلام فرموده اند: «من آن کلمه را می دانم».

آری، چقدر نزدیک بودی با مولای ما؟! ... و تا کجا رفته بودی؟! ما نمی دانیم که مولایت در گوش جانت چه نجوا کرده که این چنین محرم اسرار گشته ای. ما نمی دانیم که مولایت چند بار دست بر سینه ات گذاشته که این چنین لبریز از محبت و معرفت گشته ای! و نیز نمی دانیم در آن احوالی که از عطر حضور مولا سرمست و مدهوش می شدی، چه ها می دیدی و چه ها می شنیدی!

با تندی اخلاق، تشرف هیئات!

آیت الله حسن زاده آملی می فرمود: «من به آقای سید محمد حسن الهی، برادر بزرگتر مرحوم علامه طباطبایی که در عرفان و سیر و سلوک از شاگردان مرحوم سید علی قاضی بود، مکرر عرض می کردم: "وقتی خدمت آقا و علامه قاضی می رسید، از جانب من از ایشان خواهش کنید که مرا هم در تشرف به خدمت بقیت الله عجل الله تعالی فرجه الشریف شریک خود نمایند و برای من نیز اجازه ملاقات بگیرند" چرا که می دانستم آن دو بزرگوار به این سعادت عظمی می رسند. روزی در شهر آمل، بعد از ظهر خواستم استراحت کنم، بچه ها داد و فریاد کردند و مانع استراحتم شدند. من عصبانی شدم و با آنها تندی نمودم؛ ولی بعد، از عکس العمل خودم پشیمان شدم و از این که بچه ها را ناراحت کرده ام، وجدانم ناراحت بود. عصر به بازار رفتم و مقداری شیرینی و میوه خریدم و به منزل آوردم که شاید بدین وسیله دل بچه ها را به دست آورم. با این حال وجدانم آرام نمی گرفت و آشفته خاطر بودم. بالاخره تصمیم گرفتم به تبریز بروم و با مرحوم سید محمد حسن الهی ملاقات کنم. وقتی به خدمت ایشان در تبریز رسیدم،

پیش از این که علت مسافرتم را بگویم، عرض کردم: "آیا عرض مرا خدمت استاد (سید علی قاضی) رساندید؟" فرمود: "من راجع به این موضوع نامه‌ای به شما نوشتم و چون آدرس شما را نداشتم؛ خدمت اخوی (علامه سید محمدحسین طباطبایی) فرستادم که به شما برسانند در آن نامه یادآور شدم که وقتی پیام شما را به آقا عرض کردم، آقا تأملی کردند و سپس با ناراحتی فرمودند: ایشان چگونه می‌خواهند این راه را طی نمایند با آن اخلاقی که نسبت به عایله و کودکان انجام داده و با آنها دعوا کرده‌اند. با آن اخلاق و تندی چگونه می‌شود به این رتبه و مقام رسید".^۱

آری در این راه، ناهمواری‌ها، دست‌اندازها، پیچ و خم‌ها و خطرهای فراوانی هست که سالک باید هوشیارانه مواظب و مراقب خود باشد و تمام اعضا و جوارح خود را همواره کنترل نماید.

توصیه‌های ویژه آیت‌الله قاضی برای توفیق تشریف

۱. انس شبانه‌روزی با قرآن

آن جناب، رمز تمام توفیقات خویش را انس با قرآن و تمسک به معارف آن معرفی می‌فرمود. آن بزرگوار در تفسیر قرآن کریم و فهم معانی آن، ید طولایی داشته‌اند. علامه طباطبایی، صاحب تفسیر عظیم الشان المیزان می‌فرمودند: «شیوه تفسیر قرآن با قرآن و آیه با آیه را مرحوم قاضی به ما تعلیم داده‌اند. ما در تفسیر، از مسیر و سبک ایشان پیروی می‌کنیم. ما طریقه فهم احادیث معصومین علیهم‌السلام را نیز که به آن "فقه الحدیث" می‌گویند، از ایشان آموخته‌ایم». ^۲ آن عارف واصل ضمن دستورالعمل‌های عرفانی خویش، بر تلاوت مداوم قرآن، به ویژه در دل شب، تأکید فرموده است: «بر شما باد به تلاوت قرآن کریم در دل شب، با صوت نیکوی محزون؛ چرا که آن شراب جان مؤمنان است». ^۳

۱. مؤسسه تحقیقاتی اهل بیت علیهم‌السلام، فریادگر توحید، ص ۱۴۱-۱۴۲؛ حسینی، سید نعمت‌الله، مردان علم در میدان عمل، ج ۵، ص ۳۷۷-۳۷۹.

۲. مؤسسه تحقیقاتی اهل بیت علیهم‌السلام، فریادگر توحید، ص ۱۱۰.

۳. هاشمیان، هادی، دریای عرفان (زندگی‌نامه و شرح احوال آیت‌الله سید علی قاضی)، ص ۱۲۸.

۲. توسل به ساحت حضرت اباعبدالله

آن بزرگوار که به مقام تشرف و حضور دایمی توفیق یافته، رمز و راز وصول خویش را در دو چیز: «تمسک به معارف قرآن» و «توسل به حضرت اباعبدالله الحسین» معرفی فرموده است: «اگر به جایی رسیده‌ام، در سایه قرآن و توسل به حضرت سیدالشهدا رسیده‌ام».^۱

سیره عملی او بر زیارت مداوم حضرت اباعبدالله الحسین از نزدیک و دور استوار بود. شب‌های جمعه را تا به صبح معتکف حائر حسینی بود: از نیمه شب تا به صبح، تمام قامت در مقابل ضریح می‌ایستاد و فقط نظاره می‌کرد و اشک می‌ریخت».^۲

۳. توسل به حضرت ابوالفضل العباس

علامه قاضی طباطبایی، حضرت اباعبدالله الحسین را «تجلی رحمت واسعه الهی» و حضرت ابوالفضل العباس را «کلیددار بارگاه امام حسین» می‌دانست و بدین سان وجود پر عظمت قمر منیر بنی هاشم را «کلیددار و دربان رحمت واسعه الهی» معرفی می‌فرمود: «هنگام مکاشفه برای من آشکار و روشن شد که "مظهر رحمت کلیه الهیه" در عالم هستی، "وجود مقدس حضرت سیدالشهدا" است و "پیشکار و باب و دربان آن حضرت"، سر حلقه ارباب وفا، باب الحوائج الی الله، "حضرت ابوالفضل العباس" است».^۳ آن عارف واصل، طواف بین الحرمین حضرت عباس و حضرت اباعبدالله الحسین را توصیه می‌فرمود و فضیلت طواف بین الحرمین را از فضیلت سعی بین صفا و مروه بسی فزون‌تر و رفیع‌تر می‌دانست:^۴

صفا و مروه دیده‌ام، دور حرم دویده‌ام هیچ کجا برای من کرب و بلا نمی‌شود

۴. نماز اول وقت

مراقبت و مداومت بر نماز اول وقت را سر لوحه کار سالکان کوی دوست می‌دانست و آن را رمز رسیدن به مقامات والای اخلاقی و عرفانی معرفی می‌فرمود: «اگر کسی

۱. مصباح یزدی، محمدتقی، جامی از زلال کوثر، ص ۵۱.

۲. مؤسسه مطالعاتی شمس‌الشموس، عطش.

۳. محمدی اشتهاردی، امام حسین (آفتاب تابان ولایت)، ص ۳۰۷.

۴. مؤسسه مطالعاتی شمس‌الشموس، عطش.

واجبش را اول وقت بخواند و به مقامات عالیه نرسد، مرا لعن کند.^۱ کنایه از این که قطعاً و یقیناً نماز اول وقت انسان را به مقامات والای روحی می‌رساند.

۵. نماز شب

«نماز شب» را «رمز وصول به سعادت دنیا و آخرت» می‌دانست و چنین توصیه می‌فرمود: «ای فرزندان دنیا می‌خواهی، نماز شب بخوان! آخرت می‌خواهی، نماز شب بخوان!»^۲ آن عارف واصل، درباره ضرورت نماز شب برای اهل ایمان، چنین می‌فرمود: «برای اهل ایمان، هیچ چاره‌ای جز تمسک به نماز شب نیست. و عجب از کسی است که خواهان مرتبه‌ای از کمال باشد، اما نماز شب را به پا ندارد. و ما هرگز نشنیده‌ایم که احدی به مرتبه‌ای از کمال، جز به قیام شب، نایل آید».

۶. مراقبت و مداومت بر یاد خدا

همیشه غرق در توحید و ذکر خدا بود؛ همچون کوهی عظیم، سرشار از اسرار و معارف توحیدی بود و به تربیت شاگردانی والا مقام در توحید همت می‌گماشت. برخی از فرزندان علامه قاضی، بر اثر مریضی و فقر، می‌مردند و او با آرامش کامل به آنان نگاه می‌کرد و لبخند می‌زد. شخصی از او پرسید: «مگر نمی‌بینی فرزندان دارد جان می‌دهد، چرا لبخند می‌زنی؟!» و قاضی جواب داده بود: «قباله را دیده‌ای؟ صاحب قباله هر تصرفی که بخواهد در آن می‌کند؛ چرا که قباله مال او و در تصرف اوست. ما نیز در تصرف خداییم. او مالک است و هر چه بخواهد، می‌کند».^۳

اساس سیر و سلوک را، محاسبه و مراقبه دایم می‌دانست و شاگردان را با این دو بیت به مراقبه دایمی توصیه می‌فرمود:

سررشته دولت ای برادر به کف آر وین عمر گرامی به خسارت مسپار!
یعنی همه جا با همه کس در همه حال می‌دار نظر یکسره تو جانب یار!^۴

۱. مؤسسه تحقیقاتی اهل بیت (ع)، فریادگر توحید، ص ۱۲۱؛ غروی، در محضر بزرگان، ص ۹۹.

۲. هاشمیان، هادی، دریای عرفان، ص ۱۲۸.

۳. مؤسسه تحقیقاتی اهل بیت (ع)، فریادگر توحید، ص ۱۱۱.

۴. این دو بیت شعر را جناب استاد دکتر مرتضی آقانه‌رانی از استادشان حضرت آیت‌الله سید حسن صفایی اعلی‌الله‌مقامه و ایشان از استادشان علامه قاضی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه نقل فرموده‌اند.

حضرت علامه سید محمد حسین طباطبایی اعلی الله مقامه

افتخار سربازی امام زمان علیه السلام

سحرگاه بود. سید کتابی را که چند لحظه قبل برداشته بود، به زمین گذاشت و بعد دست به پیشانی اش برد و مشغول فکر شد. فکر نبود. آشوب بود. سید در خودش بود که ناگهان در خانه اش را محکم کوبیدند، رشته افکار سید پاره شد و آشفته حال خودش را به در حیاط رساند. تا در را باز کرد، چشمش به مرد غریبه ای افتاد که در عمرش ندیده بود. ریش آن مرد حنایی رنگ و قدش بلند بود. عمامه سفیدش فرم خاصی داشت. لباسش هم به لباس مردمان آن روز شباهتی نداشت. نگاهش نافذ بود. تا نگاهشان در هم آمیخت، اول شیخ سلام داد و بلافاصله گفت: «من شاه حسین ولی هستم. خداوند تعالی می فرماید: "در این ۱۸ سال چه وقت تو را گرسنه گذاشته ام که تو حالا مطالعات را رها کرده ای و به فکر افتاده ای که روابط ایران و عراق تا کی تیره می ماند و کی برای ما پول می رسد!... خدا حافظ شما!" سید بدون اینکه چیزی بگوید و یا پرسد جواب داد: «خدا حافظ!»

سید طبق معمول هر روز، بین الطلوعین به وادی السلام نجف رفت و باز قدم زنان به سر قبرها رفت و مثل همیشه بر ایشان فاتحه خواند. در همان موقع ناگهان قبری را دید که وضع ظاهری اش با دیگر قبور فرق داشت و معلوم بود که قبر محترمی است. با کنجکاوی نوشته سنگ قبر را خواند و انگشت حیرت به دهان گرفت؛ بعد از احترامات فراوان نوشته بودند: «قبر مرحوم شاه حسین ولی»، که تاریخ فوتش به ۳۰۰ سال قبل بازمی گشت. حال این سؤال برای علامه مطرح بود: «مبدأ آن ۱۸ سالی که شاه

حسین ولی گفته بود، به کجا برمی گردد؟... حدود ۹ سال بیشتر نیست که در نجف هستم و حدود ۲۵ سال است که درس می خوانم. پس مبدأ این تاریخ کجاست؟» سید مدتی در این باره فکر کرد تا اینکه بالاخره مبدأ آن تاریخ را یافت. مبدأ تاریخ، معمم شدن سید بود. سید ۱۸ سال قبل، لباس سربازی حضرت ولی عصر^{علیه السلام} را به تن کرده بود و از آن هنگام مورد عنایات ویژه الهی قرار گرفته بود.^۱

رشته‌ای بر گردنم افکنده دوست می‌کشد هر جا که خاطرخواه اوست
رشته گردن نه از بی‌مهری است رشته عشق است و بر گردن نکوست

مقام ادب و حضور

نسبت به امام زمان روحی فداه، شیفتگی و ارادت ویژه‌ای داشتند و مقام ایشان را ملکوتی و فوق تصور می‌دانستند. هرگاه نام حضرت ولی عصر^{علیه السلام} برده می‌شد، آثار فروتنی، خاکساری و ادب در سیمای ایشان آشکار می‌گشت؛ فروتنی و ادبی در حد عشق:
همی گویم و گفته‌ام بارها بود کیش من مهر دلدارها
پرستش، به مستی است در کیش مهر برونند زین جرگه هوشیارها^۲
عشق و ارادت او نسبت به امام زمان^{علیه السلام}، از معرفتی ژرف و شناختی وسیع سرچشمه می‌گرفت؛ تا جایی که سرمنشأ تمام توفیقات و سرچشمه تمام محبت‌ها و معرفت‌ها را عنایات حضرت ولی عصر روحی فداه و اهل بیت عصمت و طهارت^{علیهم السلام} می‌دانست:

تو میندار که مجنون سر خود مجنون گشت از سمک تا به سهایش کشش لیلا برد
من به سرچشمه خورشید نه خود بردم راه ذره‌ای بودم و مهر تو مرا بالا برد^۳
عشق و ارادت او نسبت به امام زمان^{علیه السلام} و تضرعش به ساحت آن حضرت فوق‌العاده بود. در سلوک علمی و عملی و برای گره‌گشایی از معضلات تفسیری و عرفانی، از معنویت و نورانیت حضرت ولی عصر و ارواح مطهر معصومین^{علیهم السلام} استمداد

۱. محبوبی، مجید. روح انخلاص (داستان‌هایی از زندگی علامه طباطبایی). ص ۳۰-۳۲.

۲. علامه طباطبایی، فرازی از غزل «کیش مهر».

۳. علامه طباطبایی، فرازی از غزل «مهر خوبان».

می‌جست و سخن همیشگی‌اش این بود: «ما هر چه داریم، از اهل بیت پیامبر داریم. ما همه آبروی خود را از محمد و آل او^۱ کسب کرده‌ایم».

در تمام نشست و برخاست‌ها و در همه رفت و برگشت‌ها، همواره در حالت «ادب و حضور» و در اوج «خضوع و خشوع» بود؛ گویا گوشه چشمی از مولایش او را برگزیده و غیبت را برای او به حضوری دایمی بدل ساخته بود:

همه یاران سر راه تو بودیم ولی خم ابروت مرا دید و ز من یغما برد
همه دلباخته بودیم و هراسان که غمت همه را پشت سر انداخت مرا تنها برد^۲
خویش را همواره در محضر امام زمان و ولی امرش حاضر و آن حضرت را بر
شرایش وجودش شاهد و ناظر می‌دانست؛ از این روی در محضر مولایش هیچ نام و
نشانی و هیچ خودیتی برای خویش نمی‌شناخت:

خم ابروی تو بود و کف مینوی تو بود که به یک جلوه ز من نام و نشان یکجا برد
خودت آموختی ام مهر و خودت سوختی ام با برافروخته‌رویی که قرار از ما برد^۳

رمز و راز وصال علامه طباطبایی

۱. بر کران قرآن

قلبش را با حقیقت قرآن نورانی ساخته بود و با تمام وجود در خدمت قرآن و معارف بی‌پایان آن قرار گرفته بود. سخن و قلمش چنان به نور قرآن مزین گشته بود که دل‌ها را زنده می‌کرد، افکار را بیدار می‌ساخت و اندیشه‌ها را به اوج می‌رسانید. عقیده داشت که: «دانش حدیث و تمام علوم دیگر، باید این زمینه را فراهم کند که ما با آمادگی بیشتری به خدمت قرآن برویم و از آن اقیانوس بی‌کران بهره گیریم».

در سحرگاهان، صبحگاهان، پیش از غروب و پیش از خواب به تلاوت و تدبر در قرآن می‌پرداخت. اگر موقعیتی پیش می‌آمد، قرائت قرآن را در مسیرها و حتی در اتومبیل انجام می‌داد.^۴

۱. مجله نور علم، دوره سوم، ش ۹، ص ۶۹.

۲. علامه طباطبایی، غزل «مهر خوبان».

۳. علامه طباطبایی، غزل «مهر خوبان».

۴. تاجدینی، یادها و یادگارها، ص ۹۸.

مترجم المیزان، استاد محمدباقر موسوی همدانی می گوید: «در تفسیر قرآن، وقتی به آیات رحمت و یا غضب و توبه برمی خوردیم، ایشان دگرگون می شد و در مواقعی بقدری متأثر شد که نمی توانست به گریستن بی صدا اکتفا کند و با صدای بلند شروع می کرد به اشک ریختن. مرحوم علامه به هنگام غروب آفتاب به تلاوت قرآن مجید مشغول می شد. عرض کردم: چرا در این موقع که هوا رو به تاریکی است قرآن می خوانید؟ فرمود: «قرائت قرآن بر نور چشم می افزاید، همانگونه که بصیرت دل را فزونی می دهد».^۱

۲. عشق و ارادت به ساحت ولایت

شهید مطهری اعلی الله مقامه، در شأن استاد بزرگوار خویش، علامه طباطبایی رضوان الله تعالی - علیه، می فرمود: «من حکیم و عارف بسیار دیده ام. احترام من به ایشان به خاطر علم او نیست، بلکه از این جهت است که او عاشق و دلباخته اهل بیت علیهم السلام است. علامه طباطبایی در ماه رمضان، روزه خود را با بوسه بر ضریح مقدس حضرت فاطمه معصومه علیها السلام افطار می کرد. یعنی، هنگام غروب پیاده به حرم مطهر مشرف می شد و پس از بوسیدن ضریح به خانه می رفت و افطار می کرد. این ویژگی اوست که مرا شیفته ایشان نموده است».^۲

آری، کسی که حکیم الهی باشد، نمی شود که در آستانه اهل بیت علیهم السلام سر فرود نیاورد و شیفته ولایت نبوده باشد؛ چون واسطه تمام فیوضات و توفیقات ولایت است.

۳. توسل به ساحت حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام

وقتی علامه در عتبات بودند، به توسل و بکاء بر امام حسین علیه السلام و شرکت در مجالس عزاداری مراقبت داشتند. ایشان می فرمود: «دستگاه امام حسین علیه السلام باید توسعه یابد» و در دستورات اخلاقی خود بر این نکته تأکید می ورزید که: «هیچ کس به هیچ مرتبه ای از معنویت نرسید و گشایش و فتح بایی نکرد، مگر در حرم مطهر حضرت امام حسین علیه السلام و یا در توسل به آن حضرت».^۳ با اینکه حضور ایشان به مجالس سوگواری عظمت می داد، در این گونه محافل همچون افراد عادی و ناشناخته شرکت می کرد و

۱. مجله حوزه، ش ۳۰.

۲. آینه عرفان، ص ۸.

۳. آینه عرفان، ص ۵۸.

می فرمود: «این کتیبه‌های سیاه که بر در و دیوار حسینیه و محل عزاداری برای سالار شهیدان نصب کرده‌اند، ما را شفاعت می‌کند».

در مجالس سوگواری برای اهل بیت علیهم‌السلام چنان می‌گریست که دانه‌های درشت اشک از چشمانش سرازیر می‌شد. بی‌گمان بسیاری از موفقیت‌های او مولود همین خصلت بود و این‌گونه رفتار و شیفتگی نسبت به خاندان پیامبر تا حدی بود که در مواردی که مجالس مصیبت منعقد می‌گشت، کتاب و علم و تحقیق را به کنار می‌نهاد.^۱

۴. مداومت بر زیارت عاشورا و زیارت جامعه کبیره

شهید آیت‌الله قدوسی (داماد علامه طباطبایی) می‌فرمود: «ایشان به زیارت جامعه کبیره و عاشورا مقید بود و در ایام محرم و صفر زیارت عاشورایش ترک نمی‌شد و به زیارت جامعه کبیره اهتمام خاصی داشت و معتقد بود: باید از معتبرترین نسخه استفاده کرد و می‌فرمود: "مقیدم در زیارت عاشورا از نسخه مرحوم آیت‌الله سید علی قاضی طباطبایی استفاده کنم"».

۵. زیارت امام رضا علیه‌السلام و توسل به ساحت آن حضرت

در تابستان‌ها رسم ایشان بر این بود که به زیارت حضرت امام رضا علیه‌السلام مشرف می‌گردید و ارض قدس را بر سایر جاها ترجیح می‌داد و در این مکان مبارک هر شب به حرم مطهر آمده و در پیشگاه امام از خود حالت التماس و تضرع نشان می‌داد و هرچه از ایشان می‌خواستند که به نواحی خوش آب و هواتری در حوالی مشهد بروند و گهگاهی برای زیارت بیابند، قبول نمی‌کرد و می‌فرمود: «ما از پناه امام هشتم به جای دیگری نمی‌رویم^۲ جز حرم امام رضا علیه‌السلام کجا هست که آدم بتواند دردهایش را بگوید و درمانش را بگیرد».^۳

در سفر مشهد یکی از حاضران، پرسیده بود: «آیا شما هم مثل عامه مردم بر ضریح بوسه می‌زنید؟» علامه پاسخ داده بود: «نه تنها ضریح، بلکه خاک و تخته در حرم و

۱. مختاری، رضا، سیمای فرزندان، ص ۶۷-۶۸.

۲. مهر تابان، ص ۵۶.

۳. مکتب اسلام، سال ۲۱، شماره ۱۰، ص ۳۵-۳۶.

هرچه را که متعلق به امام رضا علیه السلام است، می‌بوسم. فرد دیگر گفته بود: «شلوغ است، نمی‌شود به حرم رفت!» فرموده بود: «ما هم جزو این شلوغی!»^۱

۶. اقامهٔ عزا در ایام فاطمیه

علامه مقید بود همه‌ساله (ایام فاطمیه) به مدت ده روز در خانه‌اش به مناسبت فرارسیدن سالگرد شهادت حضرت فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها اقامهٔ عزا شود و همهٔ بستگان و اعضای خانواده و حتی دخترانش که در شهرهای دیگر سکونت داشتند نیز مقید بودند در این مجلس شرکت کنند.

از سنت‌های ایشان این بود که در محافل و مجالس، گاهی مداحی را صدا می‌کرد تا چند جمله ذکر مصیبت اهل بیت را بگوید و او با شنیدن مرثیه، با عشق و علاقهٔ خاصی به شدت می‌گریست.

میرزا جواد آقا ملکی تبریزی

در آن زمان هنوز حوزه علمیه قم شهرت و رونقی نگرفته بود، اما مدرسه فیضیه شاهد یکی از نورانگیزترین جلسات اخلاق و عرفان، و مسجد بالاسرکریمه اهل بیت علیها السلام شاهد یکی از عارفانه‌ترین نماز جماعت‌ها بود؛ نمازی پرشکوه که امام خمینی و آیت‌الله بهاء‌الدینی از دایمی‌ترین و نورانی‌ترین اقتداکنندگان آن بودند. تابناکی سال‌های حضور این شخصیت علمی - عرفانی، زمینه‌ساز هجرت بسیاری از علما و بزرگان به سوی این خطه و مقدمه‌ساز بنیان‌گذاری حوزه علمیه قم در یک دهه بعد گردید. حوزه درسی حاج میرزا جواد آقا، سرچشمه نور و معرفتی بود که شخصیتی چون «حضرت روح‌الله» را پرورید و «چلچراغ هدایت و رستگاری» را در شبستان حوزه آویخت. آنان که با حالات عرفانی و ملکوتی آن عارف فرزانه آشنا بوده‌اند، او را از بکائین (بسیار گریه‌کنندگان) عالم شمرده‌اند. بنده صالحی که سه ماه رجب و شعبان و رمضان را پی در پی روزه می‌گرفت.^۱ و در قنوت نمازهای نافله با سوز و گدازی عجیب بیتی از خواجه شیراز را زمزمه می‌کرد:

ما را زجام باده گلگون خراب کن زان پیشتر که عالم فانی شود خراب^۲
آری، هنوز مسجد بالاسر حضرت معصومه علیها السلام، یادآور حضور سبز آن عارف واصل و نمازهای عارفانه اوست؛ نمازی که به حضور بزرگانی چون حضرت امام و آیت‌الله بهاء‌الدینی زینت می‌یافت. هنوز بیان قدسی و توصیه‌های اخلاقی آن

۱. جمعی از پژوهشگران، گلشن ابرار، ج ۲، ص ۵۳-۵۱۹.

۲. رک: ربیعان یزدی، سید علی‌رضا، آئینه دانشوران، ص ۱۴۳.

رادمرد الهی در مدرسه فیضیه طنین افکن است. مجتهدی بصیر، عالم اخلاقی کامل و عارف اصلی که ارتباط وی با حضرت بقیت الله ارواحنفاذ فرآوان و ملازمت او با تقوا و ورع بسیار بود. او دایم الحضور بود و لحظه‌ای از یاد خدا بیرون نمی‌رفت. بزرگمردی که سرانجام در حین تکبیرة الاحرام نماز، به سوی عالم قدس پرواز کرد و به سوی یار و محبوب همیشگی‌اش پر کشید و قبر مطهر او در قبرستان شیخان قم تا قیام قیامت، نورانیت بخش قلوب مؤمنان و مددبخش روح سالکان گردید. حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه به طور مرتب و مکرر بر مزار مطهر استاد فرزانه خویش حضور می‌یافت و خاک مزار او را با گوشه عبایش پاک می‌کرد و می‌بوسید و بر چشم می‌گذاشت و می‌فرمود: «قربان خاک قبرت شوم که از آن نیز نور برمی‌خیزد».

میرزا جواد آقا و اقتدا به امام زمان علیه السلام

حضرت آیت الله حاج سید جعفر شاهرودی اعلی الله مقامه می‌گوید: «شبی در شاهرود در خواب دیدم که در صحرائی حضرت صاحب الامر علیه السلام با جماعتی تشریف دارند و گویا به نماز جماعت ایستاده‌اند. جلو رفتم که جمالش را زیارت و دستش را بوسه زنم. چون نزدیک شدم شیخ بزرگواری را دیدم که متصل به آن حضرت ایستاده و آثار جمال و وقار بزرگواری از سیمایش پیداست. چون بیدار شدم، در اطراف آن شیخ فکر کردم که کیست که تا این حد نزدیک به مولای ما امام زمان علیه السلام است. از پی یافتن او به مشهد رفتم، نیافتم. به تهران آمدم، ندیدم. به قم مشرف شدم، او را در حجرات مدرسه فیضیه که مشغول به تدریس بود، دیدم. پرسیدم کیست؟ گفتند: «عالم ربانی آقای حاج میرزا جواد آقای ملکی تبریزی است.» خدمتش مشرف شدم. تفقد بسیاری کردند و فرمودند: کی آمدی؟ گویا مرا دیده و شناخته و از قضیه آگاهند. پس ملازمتش را اختیار نمودم و او را چنان یافتم که دیده بودم و می‌خواستم.»^۱

توصیه‌های میرزا جواد آقا برای ارتباط و دیدار با امام زمان علیه السلام

آن عارف واصل، برای ارتباط و دیدار با امام زمان علیه السلام، بیش از هر چیز بر چهار امر تأکید می‌ورزید:

۱. حسن زاده آملی، در آسمان معرفت، ص ۱۲۳.

هدیه کردن سه سوره توحید (قل هو الله احد) پس از هر نماز واجب به ساحت امام زمان علیه السلام؛

خواندن دعای (اللهم عرفني نفسك...) پس از هر نماز واجب؛ «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ رَسُولَكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَن دِينِي؛^۱ پروردگارا! خودت را به من بشناسان که اگر خودت را به من نشناسانی، رسولت را نخواهم شناخت. پروردگارا! رسولت را به من بشناسان که اگر رسولت را به من نشناسانی، حجتت را نخواهم شناخت. خدایا! حجتت را به من بشناسان که اگر حجتت را به من نشناسانی، از دین خود گمراه خواهم شد».

خواندن دعای عهد در هر صبحگاه پس از نماز صبح و خواندن آن (دعای عهد) در ماه رمضان پیش از افطار؛^۲

توسل مداوم به ساحت اهل بیت علیهم السلام به ویژه امام زمان علیه السلام و استمداد و استعانت از آن حضرت. آن جناب در کتاب *المراقبات* چنین توصیه فرموده است: «اهل بیت علیهم السلام، همگی وسیله برآوردن حوایج بندگان خدا هستند، اما توسل به هر کدام از آن بزرگواران آثار و برکاتی ویژه را در پی خواهد داشت: ۱. توسل به رسول خدا و حضرت زهرا و امام حسن و امام حسین علیهم السلام برای طلب توفیق در طاعت و عبادت و کسب رضای حق؛ ۲. توسل به امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای ایمن ماندن از شر ستمگران و انتقام از دشمنان؛ ۳. توسل به امام سجاد علیه السلام برای ایمن ماندن از وسوسه شیاطین و ایمنی از شر سلاطین؛ ۴. توسل به امام باقر و امام صادق علیهما السلام برای توفیق در امور اخروی و معنوی و علمی؛ ۵. توسل به امام کاظم علیه السلام برای سلامتی و عافیت و شفای دردها و بیماری‌ها؛ ۶. توسل به امام رضا علیه السلام برای سلامت ماندن در مسافرت (و سیر و سلوک معنوی)؛ ۷. توسل به امام جواد علیه السلام برای توسعه روزی و بی‌نیازی از آنچه در دست مردم است؛ ۸. توسل به امام هادی علیه السلام برای توفیق یافتن بر نوافل (مستحبات) و نیکی کردن به مردم

۱. قمی، شیخ عباس، کلیات مفاتیح الجنان، فرازهای آغازین از دعای غیبت امام زمان علیه السلام.

۲. رک: ملکی تبریزی، المراقبات.

فصل دهم / تشریف‌یافتگان به محضر امام زمان (عج) ■ ۲۰۱

و اطاعت از خداوند؛ ۹. توسل به امام حسن عسگری علیه السلام برای توفیق در امور اخروی؛
۱۰. توسل به حضرت ولی عصر ارواحنا فداه برای برآورده شدن هرگونه نیاز و حاجتی
(چه دنیوی و چه اخروی، چه مادی و چه معنوی).^۱

شیخ رجبعلی خیاط (نکوگویان)

سراسر انتظار

جناب شیخ رجبعلی خیاط، از جمله مجذوبان سالکی است که در طول عمر پربرکت و سراسر نورانی خویش، در پرتو عشق شدید به اهل بیت عصمت و طهارت و در سایه‌سار ولایت مولانا صاحب‌الزمان علیه السلام، به مقامات والای عرفانی و توحیدی دست یافت.

سرتاسر وجود آن عارف واصل را انتظار فرج حضرت ولی عصر علیه السلام عجل الله تعالی فرجه - الشریف پر کرده بود؛ به گونه‌ای که همواره به شاگردان و آشنایان خویش تذکر می‌داد که چیزی جز فرج امام زمان علیه السلام از خداوند تقاضا نکنید و خود آن جناب نیز هیچ خواسته مهمی جز فرج حضرت ولی عصر ارواحنا فداه در دل نداشت. حالت انتظار تا حدی در جناب شیخ قوت داشت که هرگاه از فرج حضرت ولی عصر علیه السلام صحبت می‌کرد، به شدت منقلب می‌شد و می‌گریست. جناب شیخ همیشه اصرار داشت که: «با همه وجودت در انتظار مولایت باش و حالت انتظار را با مشیت حق همراه کن!»

عنایت امام زمان علیه السلام به منتظران حقیقی

آن بزرگوار درباره عنایت ویژه امام زمان علیه السلام به منتظران حقیقی خویش می‌فرمود: «پینه‌دوزی ترک زبان به نام امامعلی در شهر ری زندگی می‌کرد که هیچ اهل و عیالی نداشت و مسکن او هم همان دکانش بود. حالات فوق‌العاده‌ای داشت و خواسته‌ای جز فرج آقا در وجودش نبود. او وصیت کرد که پس از وفاتش او را در پای کوه بی‌بی شهربانو، در حوالی شهر ری، دفن کنند. هر وقت به قبر ایشان توجه

کردم، دیدم امام زمان علیه السلام در آن جا است». این فرموده شیخ، خود گواه و شاهدهی بر تشرفات و دیدارهای متعدد آن جناب با قلب عالم امکان، امام زمان ارواحنا فدا می باشد. نکته مهمی که جناب شیخ بر آن تأکید می ورزید، این بود که: «شخص منتظر باید آمادگی و آراستگی لازم برای ظهور و درک حضور امام زمان علیه السلام را در خود ایجاد نماید، اگرچه عمر او برای درک ظهور و حضور آن بزرگوار کافی نباشد».

روزی جناب شیخ، به هنگام دفن جوانی، فرمود: «دیدم که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام آغوش خویش را برای این جوان گشود. پرسیدم: «آخرین حرف این جوان به هنگام مرگ چه بود؟» گفتند: «در آخرین نفس این شعر را زمزمه می کرد: منتظران را به لب آمد نفس ای شه خوبان تو به فریاد رس!»

جناب شیخ معتقد بود که منتظران واقعی امام زمان علیه السلام پس از مرگشان، به هنگام ظهور مولایشان، رجعت می کنند تا به خدمت گزاری در رکاب آن حضرت توفیق یابند. از جمله کسانی که جناب شیخ آنها را در زمره اهل رجعت نام می برد، «علی بن جعفر علیه السلام مدفون در گلزار شهدای قم و «میرزای قمی» مدفون در قبرستان شیخان قم بود.

توصیه های جناب شیخ برای ارتباط و دیدار با امام عصر ارواحنا فدا

جناب شیخ برای رسیدن به توفیق دیدار با امام زمان علیه السلام بر سه امر تأکید می ورزید:

۱. اختصاص قلب به خدا

توصیه همیشگی شیخ این بود: «کوشش کن که قلب تو فقط برای خدا باشد. وقتی قلب تو برای خدا شد، خدا در آن جا است. وقتی خدا در قلب تو باشد، همه چیز در آن جا حاضر و ظاهر خواهد شد. و چون خدا آن جا است، ارواح تمام انبیا و اولیا آن جا است (؛ امام زمان علیه السلام آن جا است)؛ اراده کنی مکه و مدینه و... همه نزد تو هستند... پس کوشش کن قلبت فقط برای خدا باشد!»

۲. دعا برای تعجیل فرج و کار برای امام زمان علیه السلام

جناب شیخ می فرمود: «اغلب مردم اظهار می کنند که امام زمان علیه السلام را از خویشان نیز بیشتر دوست دارند، حال آنکه این گونه نیست؛ زیرا اگر او را از خود بیشتر دوست داشته باشیم، باید برای او کار کنیم، نه برای خود. همه دعا کنید که خداوند موانع ظهور آن حضرت را برطرف کند و دل شما را با آن وجود مبارک یکی کند!»

جناب شیخ خود همیشه متوجه آن حضرت بود و ذکر صلوات را هیچگاه بدون «وَأَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ» نمی گفت و جلسات ایشان بدون یاد و تجلیل از وجود مقدس امام عصر علیه السلام و دعا برای تعجیل فرج آن حضرت برگزار نمی شد.

۳. انس با قرآن و قرائت آیه ۸۰ سوره اسراء شبی ۱۰۰ مرتبه تا چهل شب

جناب شیخ بر تلاوت قرآن، به ویژه تلاوت سوره صافات در صبحگاهان و تلاوت سوره حشر در شبانگاهان، تأکید می ورزید و تلاوت این دو سوره را در صبح و شام برای دست یافتن به صفای باطن مفید می دانست.

آن بزرگوار، برای تشریف به محضر حضرت ولی عصر علیه السلام، قرائت کریمه «رَبُّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَأَجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا» را تا ۴۰ شب، شبی ۱۰۰ مرتبه، توصیه می فرمود.

یکی از شاگردان شیخ به نزد شیخ می آید و عرض می نماید: «این دستورالعمل را انجام دادم، ولی موفق نشدم!» جناب شیخ توجهی می کند و می فرماید: «هنگامی که در مسجد نماز می خواندید، سیدی به شما فرمود: "انگشتر به دست چپ کردن کراهت دارد" و شما گفتید: "كُلُّ مَكْرُوهٍ جَائِزٌ"، هم ایشان امام زمان علیه السلام بودند».

دو نفر مغازه دار عهده دار زندگی خانواده سیدی می شوند. یکی از آن دو، برای تشریف به محضر امام زمان علیه السلام، ذکر سفارش شده شیخ را شروع می کند. پیش از شب چهارم، یکی از فرزندان سید نزد او می آید و یک قالب صابون می خواهد. مغازه دار می گوید: «مادرت هم فقط ما را شناخته است. فلانی هم هست، می توانید از او بگیرید». این شخص می گوید: «شب که خوابیدم، ناگهان متوجه شدم از بیرون حیاط مرا صدا می زنند... در منزل را که گشودم، دیدم سیدی روی خود را پوشانده است و می گوید: «ما خود می توانیم بچه هایمان را اداره کنیم، ولی می خواهیم شما به جایی برسید!»

شوق وصال در آخرین لحظه

...و اما بشنوید آخرین لحظات عمر پربرکت جناب شیخ را از زبان فرزند گرامی‌اش: «...وضو گرفت و وارد اتاق شد و رو به قلبه نشست. به ناگاه از جا برخاست و با لبی خندان گفت: «آقا جان! خوش آمدید!» دست داد و دراز کشید و در حالی که آن خنده را بر لب داشت، جان به جان آفرین تسلیم کرد».^۱

کربلایی احمد (میرزا حسینعلی تهرانی) اعلی الله مقامه

از شیطنت‌های عهد شباب تا باریابی به محضر رب‌الارباب در محلهٔ پاچنار، در کوچه پس کوچه‌های تهران، کودکی پا به عرصهٔ دنیا نهاد که تا آخرین لحظات زندگی اش ویژگی همان عاشق پیشگان رندان قدیمی را با خود به همراه داشت: منش و مرام او، ترکیبی بود از خمیر معرفت و مستی‌گری که در آن مایهٔ تدین و تعبد افزوده شده بود.

عهد کودکی و نوجوانی را بسیار پرانرژی و جسورانه سپری کرد و در شیطنت‌های عهد شباب، گوی سبقت را از همهٔ همزادان خویش ربود؛ چنانچه خودش می‌فرمود: «نفس من از همان کودکی خیلی چموش بود و عجیب لگد می‌زد. همین نفس جسور بود، که هر لحظه بار مرا سنگین و سنگین‌تر می‌کرد. من در ایام کودکی، آنقدر شرور بودم که هر اتفاقی در محله‌مان رخ می‌داد، و سر هر کسی که می‌شکست یا هر کتک‌کاری که در کوچه می‌شد، همه اول در خانهٔ ما را می‌کوبیدند. گویا می‌پنداشتند هر بلایی که اتفاق می‌افتد، زیر سر احمد است. واقعیت هم آن بود که اگر روزی دعوا نمی‌کردیم و با بچه محله‌ها بزن و بکوبی نداشتیم، آن روز برایمان نحس بود. در مدرسه از دست من عاصی شده بودند که برای مهار کردنم، مبصری کلاس را به من واگذار کردند، تا شاید بدان واسطه مقداری آرام شوم! البته این مسئله هم زیاد به طول نینجامید؛ و در همان دورهٔ ابتدایی از مدرسه اخراج شدم».^۱

اما با تمام چموشی‌های کودکانه، از همان آغاز، مایه‌هایی از پهلوانی و خوی عیاری به همراه نسیم‌هایی از رحمت الهی در وجودش موج می‌زد؛ جلوه‌هایی ناب از بادهٔ ثاراللهی و نور فردوس الهی: «از همان ایام کودکی، وقتی با پدر و مادرم به دیدن دسته‌های عزاداری سیدالشهداء^{علیهم‌السلام} می‌رفتم، به محض دیدن دسته و علم و کتل امام حسین^{علیهم‌السلام}، دیگر خودم را گم می‌کردم. همیشه در بین دستهٔ عزاداری گم می‌شدم. دسته که می‌رفت، من هم می‌رفتم؛ اصلاً قوت و اراده‌ای در خود نمی‌دیدم. از همان طفولیت، اسم امام حسین^{علیهم‌السلام} دلم را با خود می‌برد و چیزی را به شیرینی نام امام حسین^{علیهم‌السلام} نمی‌شناختم»^۱.

... و سرانجام همان «نور ولایت» دستش را گرفت و همان «اکسیر محبت» توبه‌اش داد و «کشتی نجات حسین^{علیهم‌السلام}» به فریادش رسید و به ناگاه جرقه‌ای از نفس قدسی «آیت‌الله حاج سید یحیی سجادی» گویا به یکباره وجودش را به آتش کشید و مهر عشق و جنون را بر پیشانی‌اش کوبید: «۱۵ ساله بودم که شبی عمویم دستم را گرفت و به مسجد برد. ماه رمضان بود و روحانی نورانی و خوش‌منظری به نام سید یحیی در آن‌جا منبر می‌رفت. در همان شب اول که پای منبر او نشستم، کار تمام شد و مهر جنون را بر پیشانی من کوبیدند. هر کلامی که از دهان سید یحیی بیرون می‌آمد، وجود مرا به آتش می‌کشید. آن لحظه‌ای که سخن می‌گفت، مرا در پای منبرش می‌سوزاند. آقا سید یحیی، سوختن را به من آموخت؛ و در اصل، او بود که مرا راه انداخت»^۲.

آشنایی با شیخ رجبعلی خیاط

بعد از وفات سید یحیی، در مغازه‌ای شاگردی می‌کردم. روزی شخص نورانی و وارسته‌ای که همان شیخ رجبعلی خیاط بود، وارد مغازه شد و بدون مقدمه فرمود: «دانش احمد! چرا به جلسات ما نمی‌آیی؟» من هم در جواب، بی‌مقدمه گفتم: دل گفت مرا علم لدنی هوس است. تعلیم نماگ تو را دسترس است

۱. همان، ص ۳۱.

۲. هوشنگی، مجید، زند عالم‌سوز، ص ۳۷.

...شیخ نگاهی به قد و بالای من انداخت و گفت: «جل الخالق! دنبال من بیا!» و ما را با خودش برد:^۱

چه خوش صید دلم کردی که کس آهوی وحشی را از این بهتر نمی‌گیرد
...از آن پس دیگر غالب شب‌ها، با جناب شیخ، به مناجات و عشق و صفا
می‌گذشت و پاره‌ای از اوقات را نیز با غزل‌های حافظ سپری می‌کردیم.^۲

مأموریت اقامت در قم

پس از وفات شیخ رجبعلی خیاط، در عالم معنا به کل احمد آقا امر می‌کنند: «...باید به قم بروی... تو مأموریت داری که در قم مجلس‌داری کنی و ما هم تقدیر کرده‌ایم که خانه تو دانشگاه مؤمنان باشد و در آن نام امیرالمؤمنین منتشر شود». بدین‌سان، کل احمد آقا در طول ۳۰ سال اقامت در قم، غیر از اداره‌ی مجالس ذکر و توسل و تربیت شاگردان اهل دل، به کار دیگری مشغول نبود:^۳

نامم زکارخانه‌ی عشاق محو باد گز جز محبت تو بود شغل دیگرم^۴

اقامت در محبت علوی

عمری را در آرزوی وصال به ساحت مقدس علوی مویه می‌کرد و پیوسته و مشتاقانه می‌فت: «تنها آرزویم این است که با خودش قاطی شوم. همان‌طور که گفته‌اند: «لَحْمُكَ لَحْمِي وَ دَمُّكَ دَمِي».^۵ حقیقت ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را در سه مقطع از زمان به ایشان عرضه کرده بودند؛ چنانکه می‌فرمود: «سه بار در عالم معنا، مهر ولایت را به بازویم زدند».^۶

هرگاه نام و فضایل جناب امیرالمؤمنین علیه السلام به میان می‌آمد، حالتی بین وجد و شور عارفانه و نوعی بندگی و کرنش خالصانه تمام وجودش را پر می‌ساخت و هر کس که

۱. همان، ص ۶۴ - ۶۵.

۲. همان، ص ۶۴ - ۶۵.

۳. همان، ص ۶۴ - ۶۵.

۴. حافظ.

۵. هوشنگی، مجید، زند عالم‌سوز، ص ۱۰۸.

۶. همان، ص ۱۲۳.

آن منظره را به تماشا می نشست، خود به خود، شیفته و آشفته مولا می شد. خودش می فرمود: «هیچ چیز در عالم، مثل "یا علی گفتن"، روح انسان را مست نمی کند. هرگاه یک "یا علی" از سر اخلاص بگوییم، به واسطه این ذکر، فرشته‌ای خلق می شود که تا ابدالله خدا را عبادت می کند و ثواب آن عبادت را به حساب من و توی یا علی گو می ریزند»^۱.

در واپسین لحظات زندگی، با چهره‌ای برافروخته و چشمانی اشکبار بارها و بارها می فرمود: «به ذات خودش سوگند! هر جا که نظر می کنم، مولا را می بینم که جلوه می کند. به خدا! تمام ذرات عالم از هستی آن بزرگوار لبریز است»^۲.

سیر و سلوک با محبت حسینی

می فرمود: «راه امام حسین علیه السلام، میانبر الهی است... اگر خلاق به خودشان واگذار شوند، دستشان به توحید نمی رسد، ولی محبت و خدمت به حضرت سیدالشهدا علیه السلام است که کمبودهای ما را جبران می کند و ما را به مقام قرب الهی می رساند. رفقا! کسی که می خواهد توحیدی باشد، ابتدا باید حسینی شود؛ چون اصل توحید، در باطن محبت امام حسین علیه السلام پیدا خواهد شد»^۳.

هر زمان از او می پرسیدند: «به پنجه کدامین همای آسمانی صید گشته‌ای؟» می گریست و می فرمود: «حسین، حسین، حسین، به ذات حق قسم که عاشقش هستم...» گهگاه در حالی که قطرات زلال اشک از دیدگانش جاری می شد، می گفت: «بزرگ‌ترین آرزویم این است که شیرینی امام حسین علیه السلام را به خلق خدا بچشانم تا تمامی ذرات آفرینش، گرد وجود امام حسین علیه السلام بچرخند و تا ابد واله و شیدایش شوند.» و در جایی دیگر می فرمود: «تنها و تنها سیدالشهدا است که در بازار عالم، جنس بنجل را می خرد. تنها اوست که مشتری جنس‌های بادکرده‌ای مثل ما است. هر کسی و با هر کارنامه خرابی، به محض آن‌که اراده ورود به کشتی او را بکند،

۱. همان، ص ۱۰۹.

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۳۰-۱۳۱.

خود حضرت به استقبالش می‌آید. حضرت حسین علیه السلام ، با آشغال‌ها هم معامله می‌کند، به شرط آن‌که خلایق اهل معامله باشند. بی‌تردید، سفره حضرت حسین علیه السلام ، بزرگ‌ترین سفره لقاءالله است.^۱

رسیدن خود به مقام ولایت را مدیون امام حسین علیه السلام بودند و در این باره می‌فرمودند: «در کربلا حال عجیبی داشتم. لذا حضرت سیدالشهدا علیه السلام را واسطه قرار دادم تا مرا به خود مولا امیرالمؤمنین علیه السلام واصل گرداند. سه روز، مقابل حرم سیدالشهدا گریه می‌کردم و خبری از خوراک و آب نداشتم. تا بالاخره حضرت عنایت فرموده و ولایتشان را کریمانه عرضه کردند. درست بعد از آن مشاهده کردم که تمام عالم، مانند گردویی در دست من است. همان موقع به حضرت سیدالشهدا علیه السلام عرض کردم: حسین جونم، من خودت را می‌خواهم. این‌ها حواس مرا پرت می‌کند. خودت بگو که این چیزها، به چه کار من می‌آید؟»^۲

حرمت اهل روضه

می‌فرمود: «امام حسین علیه السلام آن قدر عزادارانش را دوست دارد، که اگر به یک نفر در مجالس نگاه تحقیرآمیزی شود، حضرت با دست خود، آن توهین‌کننده را گوشمالی می‌دهند. زیرا صاحب مجلس اوست و کسی حق جسارت ندارد.»

در یکی از مجالس اهل بیت علیهم السلام ، کودکی بود که با شیطنت‌هایش، افراد هیئت را اذیت می‌کرد. زمانی، یکی از بانای‌های جلسه پس از چند بار اشاره و تذکر، سیلی محکمی به صورت آن کودک زد؛ و او را از مجلس بیرون انداخت. شب هنگام، در عالم رؤیا وجود مقدس سیدالشهدا علیه السلام را زیارت کرد، که در برابر درب مجلس نشسته‌اند؛ و از او روی برمی‌گردانند. آن شخص به حضرت عرض کرد که: آقا جان، چرا روی مبارکتان را از من برمی‌گردانید؟ که ناگهان مشاهده کرد، نیمی از صورت مبارک حضرت، سیاه شده است. سپس حضرت، خطاب به او فرمودند: به چه حقی مهمان مرا کتک زدی؟ ... تو به او سیلی زدی، ولی من دردم آمد.

۱. همان، ص ۱۲۲-۱۲۳.

۲. همان، ص ۱۲۶.

و بعد سیدالشهدا^{علیه السلام} فرمودند: «هیچ جماعتی را بهتر از دوستان خودم سراغ ندارم. یعنی به ما حالی کردند که امام حسینی‌ها، به همه عالم می‌چربند.»^۱

شیدای امام زمان^{علیه السلام}

در جای جای این گردونه کبود و در کوچه پس کوچه‌های وادی غربت، سوخته‌دلانی ساکنند که به مدد صفای باطن و اخلاص درون، مشتاق جمالی هستند که هزاران سال است برقع تنهایی بر چهره کشیده و خود نیز در انتظار رخصت ظهور است. اما در خیل آن جماعت عاشق و دل‌باخته، پیرمرد سوخته‌جانی بیرق لبیک را بر دست گرفته و مشتاقانه، بی‌تابی می‌کند. باری، کل احمد آقا در جرگه جماعتی بود که گویی لباس رزم بر تن کرده و نیزه به دست، هر لحظه منتظر فریاد «أنا المهدی» است تا به سوی او و برای او قیام نماید. غزل‌خوانی‌ها، دعا کردن‌ها و ذکر گفتن‌های پیوسته او، شاهدان جاویدان این مدعا هستند:

همه عمر بر ندارم سر از این خمار مستی که هنوز من نبودم که تو در دلم نشستی^۲
وقتی از علت دل‌تنگی‌ها و بی‌قراری‌های ایشان می‌پرسیدیم، به گوشه‌ای چشم می‌دوختند و با سوز خاصی می‌فرمودند: «ما همه صفریم و وجود مقدس امام زمان^{علیه السلام} یک است، تا زمانی که حضرت نیایند و در کنار ما قرار نگیرند، ما هیچ عددی به حساب نمی‌آییم.»^۳

یاد امام زمان^{علیه السلام}، آینه لقاءالله

کل احمد آقا، بیش از هر چیز بر توجه پیوسته و مداوم به جانب قطب عالم وجود و محور دایره امکان تأکید می‌ورزیدند و می‌فرمودند: «زمانی اراده خداوند بر این امر واقع شد که برای قومی عذاب نازل شود. بعد از مدتی مشاهده کردند که هیچ عذابی نازل نشد. پیغمبر قوم از خدا پرسید: «ما چرا چیست؟!» خطاب آمد: «ای نبی من! عذابی بالاتر

۱. هوشنگی، مجید، رند عالم‌سوز، ص ۱۲۳.

۲. سعدی.

۳. هوشنگی، مجید، رند عالم‌سوز (شرح شیدایی کریم‌لایی احمد)، ص ۲۷۹.

از گرفتن لذت مناجات در خزانه خود سراغ نداشتم. اینک این جماعت را به همان عذاب مبتلا ساختم و لذت مناجاتم را از دل‌هایشان بیرون بردم." در این روزگار هم بزرگ‌ترین عذاب و شکنجه خداوند این است که یاد امام زمان عج در دل‌های ما جایی ندارد و همه خلائق صاحبشان را فراموش کرده‌اند. رفقا! توجه مدام به حضرت و یاد او، آینه‌ای است که ما را به مقام لقاءاللهی می‌رساند.^۱

انتظار حقیقی

انتظار ظهور را «امید عاشقانه سلوک» می‌دانست و می‌فرمود: «یعقوب نبی عج، ۴۰ سال در فراق یوسفش گریه کرد تا کور شد. ما هم یوسفمان را گم کرده‌ایم. معنای محبت، این است که هرگاه محبوبیت را گم کردی، آرام و قرار نداشته باشی و به هیچ چیز غیر از او فکر نکنی. انتظار فرج هم یعنی همین؛ یعنی در غیبت حضرت، هیچ آرزویی غیر از وجود مقدس امام زمان عج در دل نداشته باشی.»^۲

مداومت بر دعای عهد

می‌فرمود: «در تهران که بودم، به من الهام شد که اگر کسی ۴۰ روز دعای عهد را بخواند، حتماً حضرت را ملاقات خواهد کرد. من از آن زمان تا به حال ۴۰ سال است که دعای عهد را هر صبح می‌خوانم. به شما نیز سفارش می‌کنم که بر این دعا مداومت کنید تا اگر ان‌شاءالله فردا حضرت تشریف آوردند، پشیمان نشوید!»^۱

دعا برای فرج خاص

می‌فرمود: «دعا برای فرجه فوق‌العاده نیکوست. اما در اصل دعا کنید که فرج خاص -الخاص در وجود خودتان صورت بگیرد تا اگر زمان فرج ظاهری را درک نکردید، خدای ناکرده مغبون نشوید و از فیض وجود حضرت محروم نمایند! بارها و بارها از عالم معنا به جناب شیخ رجبعلی، نوید فرج را داده بودند، اما در ظاهر هیچ خبری

۱. همان، ص ۲۸۰.

۲. هوشنگی، مجید، زند عالم‌سوز، ص ۳۷۹.

۱. ر.ک: همان، ص ۲۸۳.

نمی‌شد و آب از آب تکان نمی‌خورد. بعدها به او فهماندند که مقصود از آن بشارت‌ها فرج باطنی در وجود خودت بوده است.^۲

چشم امید سوی رجعت

پاره‌ای از اوقات دورنمای ایام ظهور حضرت صاحب‌الامر^{علیه‌السلام} را با حال و حسرتی خاص بیان می‌فرمودند: «روزی در محضر جناب شیخ رجبعلی خیاط، درباره خوشی‌های بعد از فرج صحبت می‌کردیم. شیخ گفت: "زمانی که حضرت ظهور کنند، من از ایشان قدرت ۱۰۰۰ مرد جنگی را می‌خواهم تا در رکابشان مردانه بجنگم". من نیز به شیخ گفتم: "من از حضرت درخواست کرده‌ام همان‌گونه که امیرالمؤمنین^{علیه‌السلام} در رکاب رسول خدا^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} جنگید، من نیز همان‌گونه در رکاب شما بجنگم".^۱

روزی یکی از روحانیون حاضر در مجلس، عمامه‌شان را از سر برداشت و آن را برای متبرک شدن به دست کل احمد آقا دادند. در آن هنگام با چشمان معصوم و دلنشینان نگاهی به عمامه انداخته، فرمودند: «یک بار در عالم معنا، وعده دادند که در زمان ظهور حضرت کلاهخودی به من خواهند داد. عمری است که چشم امید به آن لحظه دوخته‌ام».^۲

۲. همان، ص ۲۸۲.

۱. همان، ص ۲۸۱.

۲. همان، ص ۲۸۱.

شیخ مرتضی زاهد رضوان الله تعالی علیه

چند سالی درس حوزوی و طلبگی خواند، اما هنوز به درجه اجتهاد و یا مدرّس بودن نرسیده بود که تصمیم گرفت به خودسازی بپردازد. در نتیجه، از رسیدن به مدارج علمی بازماند؛ گرچه بعدها می گفت: «بہتر بود کہ درس و بحث را تا رسیدن بہ درجہ اجتهاد ادامه می دادم؟» زیرا این دو مسیر قابل جمع است و می توان بہ ہر دو نایل شد و لازم نیست یکی فدای دیگری شود. البتہ اگر بنا باشد از یکی دست برداریم، حتماً انتخاب صحیح و حکیمانہ این است کہ مہذب شدن را ترجیح دہیم.

او بر اثر تزکیہ نفس، نفس مؤثری پیدا کردہ بود کہ عالم و عامی را تحت تأثیر قرار می داد و با این کہ با تواضعی عجیب، مثل یک شاگرد، از برخی علما و فقہا مسایل شرعی مورد ابتلائی خود و دیگران را سؤال می کرد، اما عالمانی بزرگ از اینکہ شاگرد و تلمیذ و مرید او باشند، خرسند بودند و از او بہرہ ہا می بردند. او مسئولیت خود را ارشاد بندگان خدا می دانست و در انجام این وظیفہ تمام توان خود را بہ کار می گرفت. روش او در تبلیغ این نبود کہ از مطالب عرفانی اصطلاحی استفادہ کند بلکہ فقط و فقط آیات قرآن و احادیث اہل بیت علیہم السلام را با زبانی سادہ و ہمہ کس فہم برای مردم بازگو می کرد و نیز آنان را با مسایل شرعی و فقہی لازم آشنا می نمود؛ اما این امتیاز را داشت کہ مخاطبان او، ایمان، باور و خدایی بودن را در چہرہ و کلمات او لمس می کردند؛ گویا او با منبرہایش، حقیقت ایمان را بہ مردم نشان می داد و تلقین می کرد. او معتقد بود کہ تنها عامل رسیدن بہ کمالات معنوی و عروج روحانی، پس از استمداد از حضرت حق صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم و توسل بہ اولیای خدا، انجام واجبات و ترک محرمات است. خود

او ورع و ترک مشتهات را دستور زندگی خود قرار داده بود. او گاهی احتیاط را به جایی می‌رساند که موجب شگفتی خواص هم می‌شد تا جایی که می‌گفتند: «این قبیل احتیاط‌ها هیچ لزومی ندارد و ترک آن حتی به تقوا هم آسیبی نمی‌رساند»، اما همه می‌فهمیدند که اعتقادی راسخ به معاد و حساب و کتاب، او را به این کارها وا می‌دارد.^۱

سیر و سلوک حسینی

تا زمان حیات آقا سید کریم پینه‌دوز، هر هفته در شب‌های پنج‌شنبه، جلسه روضه در خانه او برقرار می‌شد. خانه آقا سید کریم در انتهای خیابان زیبا بود و آقا شیخ مرتضی هر هفته در تاریکی شب و در تابستان و زمستان و سرما و گرما، پیاده به راه می‌افتاد و به خانه آقا سید کریم می‌رفت و مسایل شرعی و اخلاقی را بیان می‌کرد و روضه می‌خواند و برمی‌گشت و همه هفته آقا شیخ مرتضی برای برپایی این جلسات، مقداری پول هم خودش به آقا سید کریم می‌داد.^۲

او دوست می‌داشت تا در روزهای جانسوز شهادت حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام از کلمات و الفاظی برای سینه‌زنی استفاده کند که تأیید و رضایت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را در بر داشته باشد. به همین خاطر متوسل به ائمه اطهار علیهم السلام می‌شود و شبی در عالم خواب، خود را در کربلای امام حسین علیه السلام مشاهده می‌کند. در میان خیمه‌های مصیبت‌زده امام حسین علیه السلام این کلمات را به او القا می‌کنند و او نیز شروع به گفتن این کلمات می‌کند: «هذا عزاک یا حسین روحی فداک یا حسین؛ این بزم عزای توست یا حسین! روحم فدای تو یا حسین!»

همراه با القای این کلمات، یک سوز عجیبی نیز به آقا شیخ مرتضی داده می‌شود و از آن سال به بعد، به محض اینکه در روزهای تاسوعا و عاشورا با همان لحن و صدای معمولی، می‌گفته است: «هذا عزاک یا حسین، روحی فداک یا حسین»، یک سوز و گداز غیرعادی و بسیار شدیدی به جان مردم می‌افتاده است و هر شنونده‌ای با هر معرفت و مرامی، به شدت منقلب و گریان می‌شده است.^۳

۱. ر.ک: سیف‌اللهی، محمدحسن، آقا شیخ مرتضای زاهد، ص ۱۱-۱۳، مقدمه حضرت آیت‌الله استادی.

۲. همان، ص ۱۷۳-۱۷۴.

۳. همان، ص ۱۸۸-۱۸۹.

مقام تشرف و ارتباط با امام زمان علیه السلام

شیخ مرتضی از طریق زهد و پشت پا زدن به دنیا و توسل و تمسک به اهل بیت علیهم السلام به مقام تشرف ارتباط با امام زمان علیه السلام، دست یافته بود. از یکی از بزرگان اهل علم پرسیدند: «این آقا شیخ مرتضی چه کرده است که توانسته به این خوبی هوای نفسش را از میان بردارد و به مقام تشرف دست یابد.» پاسخ داد: «او آنچه از اخبار و احادیث معتبر از کلمات معصومین علیهم السلام را در کتاب‌ها دیده و خوانده، باور کرده است و این باور و یقین به معارف اهل بیت علیهم السلام او را به نورانیت و مقام تشرف رسانده است.»^۱

منزل شیخ مرتضی، قدمگاه امام زمان علیه السلام

سال‌ها پیش، یک روز برای پرسیدن مسأله‌ای به خانه مرحوم آقا شیخ مرتضای زاهد رفته بودم. زمانی که وارد خانه شدم احساس کردم به غیر از من، آقای دیگری در آنجا حضور دارند؛ ولی وقتی داشتم وارد اتاق می‌شدم، آن آقا از کنار من رد شد و بیرون رفت. لحظاتی بعد آقا شیخ مرتضی به کنارم آمد و با یک شور و حالی به من فرمود: «خوشا به حالت آقا سید مصطفی! خوشا به حالت!» من با دستپاچگی و تعجب عرض کردم: «مگر چه شده است آقا جان؟!» و آقا شیخ مرتضی فرمود: «خوشا به حالت آقا سید مصطفی! آیا می‌دانی همین الآن چه بزرگواری از کنارت رد شدند و رفتند؟! آقا سید مصطفی! این امام زمانت حضرت بقیت الله الاعظم علیه السلام بود که در همین چند لحظه پیش از کنارت رد شد و عبای شریفش به عبای تو مالیده شد و...». من آن روز به اندازه‌ای خوشحال و ذوق‌زده شده بودم که می‌خواستم هر چه زودتر از خانه ایشان بیرون بیایم و این خبر را برای دیگران بازگو کنم؛ ولی نمی‌دانم چه حسابی در کار بود که از همان لحظه‌ای که پایم را از خانه آقا شیخ مرتضی بیرون گذاشتم، هیچ‌گاه نتوانستم آن خبر را برای کسی بیان کنم و قدرت و نیرویی جلوی بیان و افشای آن خبر را می‌گرفت تا اینکه بعد از شش سال، پس از آن که آقا شیخ مرتضی از دنیا رفت، من این اختیار را پیدا کردم تا آن را نقل کنم.»^۲

۱. سیف‌اللهی، آقا شیخ مرتضای زاهد، ص ۲۱۵.

۲. همان، ص ۲۹.

در سایه‌سار سرپرستی امام زمان علیه السلام

مقداری پول به عنوان سهم سادات به آقا شیخ مرتضی زاهد داده می‌شود تا او آن را به اهلس برساند. او آن اسکناس‌ها را در لای کتابی می‌گذارد و بعد از مدتی، آن پول‌ها از یادش می‌رود.

یک روز صدای در خانه آقا شیخ مرتضی بلند می‌شود. او خودش در را باز می‌کند. مردی با قیافه سادات در جلوی در ایستاده بود. آن آقای سید به آقا شیخ مرتضی می‌گوید: «آقا شیخ مرتضی! حضرت بقیت‌الله الاعظم علیه السلام به شما سلام رساندند و فرمودند به شما بگویم، شما مبلغی را که مدتی پیش به عنوان سهم سادات گرفته‌اید آن را در لای فلان صفحه در فلان کتاب گذاشته‌اید و یادتان رفته است تا آن را به مستحقش برسانید». و آقا شیخ مرتضی هم بلافاصله می‌رود و آن پول را درست از همان صفحه و از لای همان کتاب برمی‌دارد و به مصرف اهلس می‌رساند!^۱

بارها گفته‌ام و بار دیگر می‌گویم که من دلشده این ره نه به خود می‌پویم

عنایت ویژه امام زمان علیه السلام به شیخ مرتضی زاهد

سید کریم پینه‌دوز که از تربیت‌شدگان محضر شیخ مرتضی زاهد بوده است، در یکی از شب‌های جمعه، در صحن حرم حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام به خدمت حضرت ولی عصر، حجت‌ابن‌الحسن العسکری علیه السلام مشرف می‌شود. در آن تشریف حضرت بقیت‌الله الاعظم علیه السلام به آقا سید کریم پینه‌دوز می‌فرمایند: «سید کریم! بیا به زیارت جدم حضرت رضا علیه السلام برویم!»

در آن شب آقا سید کریم فقط بعد از چند قدم راه رفتن، خودش را با امام زمانش در صحن مقدس حرم حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام می‌بیند. آقا سید کریم همراه با حضرت، به حرم حضرت امام رضا علیه السلام مشرف می‌شود و بعد از زیارت، با همان کیفیت به تهران بازگردانده می‌شود.

در این هنگام باز حضرت بقیت‌الله الاعظم امام زمان علیه السلام به آقا سید کریم پینه‌دوز می‌فرمایند: «آقا سید کریم! بیا به سر قبر حاج سید علی آقا مفسر برویم!» آقا سید کریم

به دنبال حضرت حجت‌ابن‌الحسن‌العسکری علیه السلام به سوی قبر مرحوم آقا سید علی مفسر، مدفون در امامزاده عبدالله شهر ری، به راه می‌افتد.

در نزدیکی قبر، آقا سید کریم مشاهده می‌کند روح مرحوم آقا سید علی مفسر از قبر و از جایگاهش بیرون آمد و باعجله و شتاب و با اظهار خلوص و ادب و ارادت به ساحت مقدس آخرین امام و خلیفه الهی به استقبال آن حضرت آمد... در آخرین لحظه‌های این ملاقات، مرحوم آیت‌الله حاج سید علی آقای مفسر، رو به آقا سید کریم پینه‌دوز می‌کند و به او می‌گوید: «آقا سید کریم! به آقا شیخ مرتضی زاهد سلام مرا برسان و به او بگو چرا حق رفاقت و دوستی را فراموش کرده‌ای و بر سر قبر من و به دیدنم نمی‌آیی؟»

در این هنگام، امام زمان علیه السلام جمله بسیار پرمحبتی را بر زبان می‌آورند؛ جمله‌ای که هر شیعه‌ای را گریان و نالان می‌نماید؛ جمله‌ای که گفتن و عمل کردنش را فقط از این خاندان می‌توان انتظار داشت. حضرت بقیت‌الله امام زمان علیه السلام به مرحوم حاج سید علی مفسر می‌فرمایند: «آقا سید علی! آقا شیخ مرتضی گرفتار و از آمدن معذور است؛ من به جای او به دیدن تو خواهم آمد!»^۱

۱. سیف‌اللهی، آقا شیخ مرتضای زاهد، ص ۵۲-۵۳؛ به نقل از شریف رازی، گنجینه دانشمندان.

آقا سید کریم پینه‌دوز

نام و شهرتش «آقا سید کریم محمودی» بود، اما از آنجا که در گوشه‌ای از بازار تهران به پینه‌دوزی و پاره‌دوزی مشغول بود، به «آقا سید کریم پینه‌دوز» مشهور گشته بود. آقا سید کریم، در پرتو ارتباط خاص ولایی با ساحت مقدس امام زمان ارواحنا فدای به مقامات والای عرفانی و توحیدی دست یافته بود؛ تا جایی که بیشتر علمای اهل معنای تهران^۱ معتقد بوده‌اند که حضرت بقیت‌الله الأعظم^{علیه السلام} به مغازه کوچک آن جناب تشریف می‌برده و با او هم صحبت می‌شده‌اند.

در دوران حیات آقا سید کریم، تنها برخی از اولیای خدا و معدودی از دوستان صمیمی آن جناب از مقامات، حالات و تشرفات او باخبر بوده‌اند. همین عده اندک نیز تنها به برخی از تشرفات آقا سید کریم، آن هم بعد از وفات او، اشاره کرده‌اند؛ به عنوان مثال بسیاری از حکایات و تشرفات آقا سید کریم، بعد از وفاتش، از طریق مرحوم حاج شیخ مرتضای زاهد که حق استادی بر سید کریم داشته، فاش شده است.

۱. برخی از محققان بزرگوار، نام تنی چند از علمای ربانی را که از مقامات و حالات آقا سید کریم با خبر بوده و به آن جناب اعتقاد داشته‌اند، چنین برشمرده‌اند: ۱. آیت‌الله حاج آقا سید یحیی سجادی؛ ۲. آیت‌الله حاج سید علی آقا مفسر تهرانی؛ ۳. آیت‌الله آقا شیخ مرتضی زاهد؛ ۴. حاج شیخ محمود یاسری؛ ۵. آقا شیخ محمد حسین زاهد؛ ۶. آیت‌الله حاج شیخ عبدالنبی نوری.

هر یک از این بزرگواران، از علمای معروف روزگار در عرصه زهد و تقوا و معرفت بوده‌اند رضوان‌الله تعالی علیهم اجمعین. ر.ک: سیف‌اللهی، محمد حسن، آقا شیخ مرتضای زاهد، ص ۵۱؛ رازی، محمد، گنجینه دانشمندان، ج ۶، ص ۴۷.

راز تشرفات سید کریم

آقا سید کریم پینه‌دوز، همچون آقا و مولایش حضرت بقیت‌الله الأعظم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه- الشریف، به صورت دایم در هر صبح و شام، دقایقی را به یاد سرور و سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام گریان می‌گشته است و بدون استثنا در طول سال، در هر صبح و شام قطره‌های اشکی جانسوز از دیدگانش سرازیر می‌شده است.^۱

جناب شیخ عبدالکریم حامد نقل می‌کند که از جناب سید کریم پینه‌دوز که هر هفته به ملاقات مولا توفیق می‌یافت، پرسیده شد: «چه کرده‌ای که به چنین توفیقی دست یافته‌ای؟» او در جواب گفت: «شب‌ی جدم پیامبر ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله را در عالم رؤیا دیدم. از ایشان تقاضای ملاقات با امام عصر سلام‌الله‌علیه را نمودم. آن حضرت فرمودند: "در طول شبانه‌روز دو مرتبه برای فرزندم سیدالشهدا علیه السلام گریه کن!" از خواب بیدار شدم و این برنامه را به مدت یک سال اجرا نمودم تا به تشریف خدمت آن حضرت نایل آمدم.»^۲

رحلت سید کریم

حضرت آیت‌الله حاج سید محسن خرازی می‌فرمود: «مرحوم پدرم برای ما نقل کرد و گفت: یک روز آقا سید کریم پینه‌دوز برای خداحافظی به مغازه ما آمد. او قرار بود به عتبات عالیات و کربلای امام حسین علیه السلام مشرف شود. آقا سید کریم در حالی که با ما خداحافظی می‌کرد، گفت: "من به کربلا مشرف می‌شوم، ولی از این سفر باز نخواهم گشت و در همان کربلا از دنیا خواهم رفت و همان‌جا مدفون می‌شوم!" ما این سخن را در حالی که دوست نداشتیم آن را باور کنیم، از آقا سید کریم شنیدیم و او به کربلا مشرف شد. بعد از مدتی خبر رسید که آقا سید کریم پینه‌دوز در کربلا از دنیا رفته است و او را در صحن مطهر امام حسین علیه السلام به خاک سپرده‌اند!»^۳

۱. آقا سید کریم پینه‌دوز، یکی از شاگردان و تربیت شده‌های آقا شیخ مرتضی زاهد بوده است.

۲. سیف‌اللهی، محمدحسن، آقا شیخ مرتضای زاهد، ص ۱۱۹.

۳. به نقل از استاد بزرگوار حجت‌الاسلام حاج شیخ کلظم صدیقی دامت‌الفاضاته.

جلوهای از تشرفات سید کریم

در یکی از تشرفات سید کریم، امام زمان علیه السلام به او می فرمایند: «سید کریم! اگر هفته‌ای بر تو بگذرد و ما را نبینی چه می کنی؟» سید در پاسخ می گوید: «آقا جان! به خدا می میرم!» و امام زمان ارواحنا فدای می فرمایند: «اگر این گونه نبود، هفته‌ای یکبار ما را نمی دیدی!»

در یکی دیگر از تشرفات، امام زمان علیه السلام خطاب به سید کریم می فرمایند: «آیا کفش ما را نیز می دوزی؟» و سید بلافاصله می گوید: «بله آقا جان! اما سه نفر جلوتر از شما کفششان را آورده‌اند.» امام زمان روحی فدای، دقایقی بعد، بار دیگر می فرمایند: «سید! کفش ما را نمی دوزی؟» و سید می گوید: «چرا آقا جان! بعد از این سه کفش می دوزم.» دقایقی می گذرد و امام زمان علیه السلام برای بار سوم می پرسند: «سید! آیا کفش ما را نمی دوزی؟» در این هنگام، سید طاقت از کف می دهد و برمی خیزد و امام زمانش را در آغوش می گیرد و می گوید: «سید و آقای من! این همه مرا امتحان نفرمایید! اگر یک مرتبه دیگر بفرمایید، فریاد می زنم و همه را خیردار می سازم که یوسف فاطمه در آغوش من است.»^۱

سید کریم و دریافت حواله منزل به عنایت امام زمان علیه السلام

مرحوم آقای حاج محمود کاشانی،^۲ شبی در خواب، حضرت ولی عصر عجل الله تعالی - فرجه الشریف را زیارت می کند. آن حضرت علیه السلام به او امر می کند تا فردا صبح، فلان منزل را در فلان آدرس برای آقا سید کریم پینه دوز خریداری کند و در فلان ساعت در حالی که آقا سید کریم با وسایل خانهاش در کوچه نشسته است، به آنجا برود و کلید منزل را به او تحویل بدهد. آقای کاشانی این خواب و رؤیا را از خواب‌های صادقانه به شمار می آورد و صبح همان شب، به آدرس و نشانه‌ای که حضرت حجت علیه السلام به او فرموده

۱. به نقل از استاد بزرگوار حجت الاسلام حاج شیخ کاظم صدیقی دامت اضافاته .

۲. مرحوم آقای حاج محمود کاشانی رضوان الله تعالی علیه ، از تجار و بازرگانان بزرگ تهران، یکی از اغنیای بسیار پاک و باتقوایی بوده که در خدمت به دین خدا، بسیار خوش فهم و کوشا و فعال بوده است. یکی از توفیقات آن مرحوم و پدر بزرگوارشان، مرحوم آقای حاج محمد حسین کاشانی، ترمیم و بازسازی صحن حرم حضرت سیدالشهدا علیه السلام بوده است.

بودند، می‌رود و آن خانه و صاحبش را پیدا می‌کند و درمی‌یابد که آدرس و نشانه‌هایی که در خواب به او فرموده‌اند، بسیار دقیق و واقعی است. وقتی با صاحبخانه درباره خرید خانه‌اش صحبت می‌کند، او با خوشحالی از این موضوع استقبال می‌کند و برای آقای کاشانی فاش می‌سازد که به علت داشتن بدهکاری، در شب گذشته به امام زمان علیه السلام متوسل شده است تا این خانه به سرعت به فروش برسد قرضش را ادا کند! آقای حاج محمود کاشانی آن خانه را خریداری می‌کند و کلیدش را از صاحبخانه می‌گیرد و درست در همان ساعتی که حضرت ولی عصر علیه السلام امر کرده بودند، به سوی خانه آقا سید کریم می‌رود و می‌بیند که او، با اسباب و اثاثیه‌اش در کوچه نشسته است! از ده روز پیش، مدت اجاره‌نامه آقا سید کریم تمام شده و صاحبخانه ده روز مهلت داده بود تا خانه دیگری بیابد. سید کریم وقتی خانه مناسبی نیافته بود، درست پس از پایان مهلت مقرر، بدون هیچ دلخوری و اعتراضی و بدون این که صاحبخانه‌اش را در جریان بگذارد، تمام اسباب و اثاثیه‌اش را از آن خانه بیرون آورده و در گوشه‌ای از کوچه نهاده بود. در همان زمان، حضرت بقیت‌الله الأعظم علیه السلام به کنار این عاشق حقیقی و دلسوخته‌اش آمده و به آقا سید کریم فرموده بودند: «ناراحت مباش! اجدادمان نیز مصیبت‌های بسیاری کشیده‌اند»، و آقا سید کریم با حالتی از مزاح عرض کرده بود: «درست است آقا جان، ولی هیچ کدام از اجدادمان به اجاره‌نشینی مبتلا نشده بودند.»

در این هنگام لب‌های مبارک حضرت ولی عصر علیه السلام به تبسم باز شده و فرموده بودند: «ترتیب کارها را داده‌ایم، پس از چند دقیقه دیگر، مشکل حل می‌شود.» و دقیقی بعد از رفتن آن وجود مقدس، آقای حاج محمود کاشانی به آن جا رسیده بود...^۱

تشریف سید کریم و دریافت حلوائی بهشتی از دست امام زمان علیه السلام

یکی از روزهای سرد زمستان بود. چندین سانتیمتر برف روی زمین نشسته بود و کار و کاسبی به شدت کساد شده بود. آن روز از صبح تا غروب خبری از مشتری نبود؛ اما آقا سید کریم پینه‌دوز به امید روزی حلال تا پاسی از شب در مغازه بسیار

۱. سیف‌اللهی، محمدحسین، آقا شیخ مرتضای زاهد، ص ۱۱۶-۱۱۸.

کوچکش به انتظار نشسته بود. کم کم ساعت از دوازده نیمه شب هم گذشت. او دیگر دلش نمی آمد دست خالی به خانه اش برود. همه بچه ها تا آن ساعت از شب با شکم های گرسنه خوابشان برده بود و خدا را خوش نمی آمد تا آن ها صدای در را بشنوند و با خوشحالی بیدار شوند، ولی دست های آقا سید کریم را خالی بینند. آقا سید کریم پینه دوز، مؤمنی بسیار ساده و بی آرایش بود؛ اما به اندازه همه ظرفیتش، خودش را به خدای سبحان تسلیم کرده بود؛ و بی هیچ کم و کاستی به وظایفش عمل می کرد؛ دلش مملو از رضایت و سرشار از اخلاص و صفا بود؛ او یاد گرفته بود که باید در هر شرایطی با خدا یکرنگ و یکدل باشد؛ به راستی که اگر به یکباره صاحب میلیاردها تومان می شد، باز هم همان حالی را داشت که آن شب داشت؛ این یکرنگی و یکدلی با خدا در او تثبیت شده بود؛ هر لحظه خود را در محضر حق می دید و لحظه به لحظه مراقب بود تا طبق معارف و آموزه های اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام عمل کند و در هر شرایطی آن گونه باشد که خدا می خواهد.

...گویا آقایی او را صدا می زد: «آقا سید کریم! آقا سید کریم» رویش را به طرف صاحب صدا برگرداند. آقایی جلیل القدر در مقابلش ایستاده بود و چندین نان تازه و داغ را با دو دستش جلوی آقا سید کریم گرفته بود: «بگیر آقا سید کریم!» نان ها را گرفت؛ داغی نان ها را در آن سرما و برف و یخبندان به خوبی احساس می کرد؛ ولی سرش را که بالا آورد، دیگر آن آقای بزرگوار را در مقابلش ندید و هیچ اثری از او نبود! با خوشحالی به سوی خانه رفت. حالا دیگر ارزشش را داشت که با این نان های داغ، بچه سیدهای گرسنه را از خواب بیدار کند. سفره را انداختند و با خوشحالی به دورش جمع شدند. لای نان ها را که باز کردند، بیشتر خوشحال شدند. لای نان ها مقداری حلوای داغ و تازه بود. شروع به خوردن کردند. عجب نان و حلوای خوشمزه و لذیذی بود؛ عجب عطر و بوی روح افزا و جان بخشی داشت. بی علت نبود که خانم سید کریم تندتند به بچه می گفت: «همه را نخورید! مقداری هم نگه داریم، فردا صبح بخوریم.» نان و حلوای باقیمانده را در سفره گذاشتند. صبح شد و خانم سید به سوی سفره رفت، اما با صحنه بسیار شگفت و عجیبی روبه رو شد. برای او باورکردنی نبود.

بسیار خوشحال و مسرور شد و باعجله آقا سید کریم را در جریان گذاشت. خیلی عجیب بود. درست به همان اندازه نان و حلوایی که دیشب خورده بودند، در سفره بود؛ انگار نه انگار که دیشب از آن نان و حلوا خورده باشند! بچه‌های آقا سید دوباره مشغول خوردن نان و حلوا شدند. آنان به مقتضای سن و سالشان متوجه نبودند چه اتفاقی افتاده است، اما آقا سید کریم همه چیز را می‌دانست. او به طور مرتب به خانمش گوشزد می‌کرد که مواظب باش کسی از این ماجرا بویی نبرد؛ چراکه دوام این نعمت به این است که هیچ کس از آن باخبر نشود!

... پس از یک هفته، یکی از خانم‌های همسایه به عطر و بویی که گاه و بی‌گاه در فضای خانه آقا سید کریم می‌پیچید، مشکوک شد. او هر طوری که بود، می‌خواست خانم آقا سید کریم را به حرف بگیرد و عاقبت هم موفق شد و به گوشه‌ای از راز عطر و بوی نان و حلوای تازه پی برد، اما باز هم دست‌بردار نبود. او کمی از آن نان و حلوا را برای شفای مریض می‌خواست. هر دو خانم به سراغ سفره رفتند و سفره را باز کردند، اما هر دو هاج و واج ماندند. خانم همسایه زیرچشمی نگاهی معنادار و زننده داشت و خانم آقا سید کریم نیز نگاهی حاکی از شرمندگی و خجالت‌زدگی و سپس حسرت و پشیمانی؛ زیرا دیگر هیچ اثری از آن نان و حلوای تازه باقی نمانده بود!

آقا سید کریم پینه‌دوز خودش به مرحوم آقای حاج سید محمد کسایی^۱ تأکید کرده بود که آن نان و حلوای داغ و تازه به دست حضرت بقیت‌الله‌الاعظم حجت بن الحسن العسکری عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به من مرحمت شد و اگر خانواده ما می‌توانست جلوی زبانش را بگیرد و رازداری کند، آن نان و حلوای تازه تا آخر عمر برای ما باقی می‌ماند!

سید کریم و تشرف در صحن عبدالعظیم

سید کریم پینه‌دوز، در یک شب جمعه در صحن مطهر حضرت عبدالعظیم به محضر امام عصر^ع مشرف می‌شوند. آن بزرگوار به سید کریم می‌فرماید: «سید! بیا تا به زیارت جدم حضرت رضا^ع برویم.»

۱. این داستان را مرحوم حاج سید محمد کسایی، بدون واسطه از مرحوم آقا سید کریم شنیده و نقل کرده است.

۲. سیف‌اللهی، محمد حسن، آقا شیخ مرتضای زاهد، ص ۱۲۳-۱۲۶.

سید کریم می گوید: «در خدمت آن حضرت، از صحن بیرون آمدیم، هنوز چند قدم با او برنداشته بودم که خود را در صحن حضرت رضا علیه السلام دیدم. وارد حرم مطهر شدیم و زیارت و نماز گزاردیم و آن گاه با همان حال به تهران آمدیم. در تهران فرمود: «بیا تا سر قبر حاج سید علی مفسر برویم.» قبر آن مرحوم در صحن امامزاده عبدالله بود، هنگامی که نزدیک شدیم، دیدم که او از قبر برخاست و به استقبال آمد و به امام عصر علیه السلام اظهار ادب و اخلاص کرد و رو به من گفت: «آسید کریم! سلام مرا به حاج شیخ مرتضی زاهد، برسان و بگو حق دوستی و رفاقت را، گویی از یاد برده‌ای که به دیدن ما نمی آیی.»

حضرت در پاسخ او فرمود: «آسید علی! حاج شیخ مرتضی گرفتار و از آمدن معذور است، من به جای او خواهم آمد.»^۱

۱. قاضی زاهدی، احمد، شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام، ص ۱۵۷-۱۵۸؛ به نقل از شریف‌رازی، کرامات صالحین.

حاج آقا فخرتهرانی رضوان الله تعالی علیه

تحولی ناگهانی در اوج جوانی

جوانی تیزهوش و شیک‌پوش که در تحصیل بسیار موفق و کوشا بود و مقدمات اعزامش به اروپا برای ادامه تحصیل فراهم گردیده بود. در یکی از روزهای پیش از اعزام، در یکی از خیابان‌های تهران، با شیخ مرتضی زاهد اعلی الله مقامه مواجه می‌شود. شیخ مرتضی، نگاه نافذی به او می‌اندازد و با نفس رحمانی و معنوی خویش او را موعظه‌ای می‌کند. پس از این ملاقات، دگرگونی و تغییر چشمگیری در آقا فخر پدیدار می‌شود، تا جایی که از همان فردای این دیدار، مشاهده می‌شود که آقا فخر به یکباره همه لباس‌های شیک و مد روزش را کنار گذاشته، یک عبایی بر دوش انداخته و حال و هوایی دیگر پیدا کرده است.^۱

مورد عنایت و رضایت امام زمان

بزرگمردی که با نفس رحمانی شیخ مرتضی زاهد رضوان الله تعالی علیه، در مسیر ولایت و رضایت امام عصر ارواحنا فداه قرار می‌گیرد و در این مسیر به چنان اوجی می‌رسد که آن حضرت از ایشان نام می‌برد و شیوه ایشان را در عبودیت و بندگی خدا می‌ستاید.

صاحب کتاب شریف «سیری در آفاق»، ضمن بیان خاطره‌ای از حاج آقا فخرتهرانی اعلی الله مقامه، می‌نویسد: «حضرت آیت الله بهاء الدینی رضوان الله تعالی علیه به حقیر رو کرد و فرمود: «حاج آقا فخر، آدم به دردخوری است. امسال در مکه معظمه در

۱. سیف‌اللهی، محمدحسن، شیخ مرتضای زاهد، ص ۷.

مجلسی که آقا امام زمان علیه السلام تشریف داشتند، اسم افرادی برده شد که مورد عنایت آقا بودند؛ از جمله آنها حاج آقا فخر بود. عرض کردم: «بله آقا.» از خدمتشان بیرون آمدم و در مسیر حاج آقا فخر را دیدم. فرموده آقا را برایش عرض کردم و از او پرسیدم: «چه کرده‌ای که مورد عنایت امام زمان علیه السلام واقع گشته‌ای؟!» گریه کرد و پرسید: «آقا نگفت چگونه خبر به ایشان رسیده است؟!» گفتم: «نه.» حاج آقا فخر گفت: «من کاری نداشته‌ام، جز این که تمام خدمات مادر علویه‌ام را که زمین گیر و فلج شده است، خود به عهده گرفته‌ام؛ حتی حمام و شست‌وشوی او را. من گمان می‌کنم خدمت به مادر مرا مورد عنایت حضرت قرار داده است.»^۱

تحت امر امام زمان علیه السلام

یکی از خوبان و فضیلتی باتقوا و اهل معنای حوزه علمیه قم، ماجرای آشنایی خود را با حاج آقا فخر تهرانی چنین بیان می‌کند: «طلبه‌ای نوجوان بودم و همراه برادر کوچکترم از روستای خود، برای تحصیل به حوزه علمیه قم آمده بودیم. در آن زمان من و برادرم در یکی از حجره‌های مدرسه فیضیه ساکن بودیم. من از کودکی روزه‌خوانی را از پدرم یاد گرفته بودم و در روستای خودمان برای مردم نوحه و روزه می‌خواندم. این روزه‌خوانی‌ها در قم نیز ادامه پیدا کرد و با آن که طلبه‌ای مبتدی و نوجوان بودم، بعضی‌ها از این روزه‌های من خوششان آمده بود و مبالغی نیز به من پرداخت می‌کردند. من هم با توجه به درآمدهای روزه‌خوانی و همچنین با توجه به کمک‌هایی که پدرمان برای ما می‌فرستاد، تصمیم گرفته بودم از پول و شهریه حوزه استفاده نکنم. مدتی گذشت و من یک روز از قصد و نیتم در روزه‌خوانی و از این‌که تا آن زمان برای روزه خواندن پول گرفته‌ام، بسیار پشیمان و ناراحت شدم. احساس می‌کردم دیگر نباید برای روزه خواندن، پولی قبول کنم و فقط و فقط باید برای امام حسین علیه السلام روزه بخوانم. این تصمیم که برگرفته از شور و حال و هوای نوجوانی و جوانی بود، فوری به اجرا درآمد! مدتی بعد، برای پدرمان مشکلاتی به وجود آمد و

۱. حیدری کاشانی، حسین، سیری در آفاق، ص ۳۷۵.

کمک‌های او نیز رفته رفته کمتر و کم شد. ما به شدت در تنگنا و سختی افتاده بودیم و اوضاع و احوال ما روز به روز سخت‌تر و سخت‌تر می‌شد. عاقبت این مشکلات و سختی‌ها، ما را مجبور کرد تا با دعایی خاص به امام زمان علیه السلام متوسل شویم. ما طلبه‌هایی روستایی و ساده بودیم و این سادگی سبب شده بود تا از ساحت مقدس امام زمان علیه السلام فقط خوراکی‌ها و چیزهای مورد نیازمان، از جمله مقداری معین آرد، گوشت، روغن، نمک، قند و این طور چیزها را بخواهیم! من به برادرم که از من کم سن و سال‌تر بود، تأکید کرده بودم هیچکس نباید از این وضعیت و از این توسل باخبر شود. ما هر روز در و پنجره‌های حجره را می‌بستیم و به دعا و توسل مشغول می‌شدیم. روزهای زیادی گذشت و ما هر روز با شکم‌های گرسنه، در خلوت و به دور از چشم‌های دوستان و طلبه‌های مدرسه برای دست یافتن به آن احتیاجات و خوراکی‌ها به امام زمان حضرت بقیت‌الله الاعظم علیه السلام متوسل می‌شدیم تا این‌که یک روز در حال توسل دیدم در می‌زنند! وقتی در را باز کردیم، آقای غریبه و ناآشنا در جلوی حجره ما ایستاده بود. هیچ یک از ما تا آن روز آن آقا را ندیده بودیم. محاسنی جوگندی مایل به سفیدی و قیافه‌ای بسیار مهربان و دلنشین داشت؛ عرق چینی بر سر و عبایی نیز بر دوشش بود. بعد از سلام و علیک، عبای خود را کنار زد و ما را به شدت متحیر کرد. آن پیرمرد در زیر عبایش کیسه‌ای در دست داشت که در آن، همان خوراکی‌هایی بود که ما از امام زمان علیه السلام طلب کرده بودیم! آن بنده صالح و باتقوای خدا آن کیسه را به سوی من گرفت و با یک صفا و لبخندی بسیار معنادار و نافذ گفت: «آدم که از امام زمانش علیه السلام این چیزها را طلب نمی‌کند. آدم باید از امام زمانش علیه السلام فقط خود آن حضرت را بخواهد...» آن پیرمرد، همان حاج آقا فخر تهرانی بود و این چنین شد که من با حاج آقا فخر آشنا شدم. در آن زمان ایشان هنوز در تهران ساکن بود و فقط برای زیارت حضرت معصومه علیها السلام و مسجد مقدس جمکران به قم رفت و آمد داشت.^۱

۱. سیف‌اللهی، محمدحسن، آقا شیخ مرتضای زاهد، ص ۷۴-۷۶.

توصیه‌های حاج آقا فخر تهرانی

۱. یاد امام زمان علیه السلام در هر طلوع و غروب

سیره عملی حاج آقا فخر تهرانی این بود که ساعتی به طلوع و ساعتی به غروب آفتاب با کسی حرف نمی‌زد و فقط جواب سلام را می‌داد. در صحن حیاط رو به قبله می‌ایستاد و زیارت «سلام الله الكامل التام...» یا زیارت امین‌الله و یا دعاهای دیگر را می‌خواند و می‌فرمود: «بعد از هر نماز دعای "اللَّهُمَّ عَرِّقْنِي نَفْسَكَ..." را بخوانید! و در جمکران دعای "إلهي عظم البلاء" را بخوانید! صبح‌های دوشنبه و پنج‌شنبه، خطاب به امام زمان علیه السلام بگویید: ﴿يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُزْجَاةٍ وَأَوْفٍ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ﴾»^۱.

۲. توسل مداوم به امام حسین علیه السلام

می‌فرمود: «توسلات، خیلی مهم است. همه جا کارت با حسین علیه السلام باشد. سرالله الاعظم، وجود مقدس اباعبدالله الحسین علیه السلام است. اگر از ته دل برای اباعبدالله علیه السلام گریه کردی، حضرت عزرائیل خود تو را تلقین می‌دهد. هیچ‌کس به جایی نرسید، مگر از نوافل، و عزاداری امام حسین علیه السلام، اقرب نوافل است»^۲.

۳. راهکارهای عملی حفظ ایمان در آخرالزمان

در آخرالزمان، دین و ایمان به کم خوردن، کم گفتن و کم خفتن محفوظ می‌ماند. در آخرالزمان به احدی نمی‌توانید تکیه کنید. بهترین راه در این زمان، معاشرت نکردن است. مسافرت کمتر داشته باشید! و بیشتر صله ارحام را چون احتمال گناه می‌رود، با نامه و تلفن انجام دهید!

در این دوران، اخبار و روایات اهل بیت علیهم السلام را زیاد بخوانید تا تکلیفتان مشخص شود! زمان، زمان عمل به واجبات و ترک محرمات است. عمل به واجبات و ترک محرمات، خودش عرفان و معرفت می‌آورد.^۳

۱. رک: نورمحمدی، محمدجواد، ناگفته‌های عارفان، ص ۱۴۱-۱۵۵.

۲. همان، ص ۱۵۱-۱۵۶.

۳. همان، ص ۱۴۲-۱۵۰.

حضرت علامه آیت الله میرزا مهدی اصفهانی اعلی الله مقامه

بنیان‌گذار انقلاب و تحول عظیم علمی

بزرگمردی که پس از نایل شدن به مقامات والای علمی در عرصه فلسفه، حکمت و عرفان نظری، به مقام ولایت امام زمان ارواحنا فداه متوسل می‌گردد و پس از تشریف به محضر آن حضرت در مسجد سهله، تنها راه صحیح و صراط مستقیم را در «رجوع به معارف قرآن و تعالیم اهل بیت علیهم السلام» و «روی گردانی از هر مکتب و مرام دیگر فلسفی و عرفانی» می‌یابد؛ چنانچه حضرت مولی الموحدین، خطاب به کمیل، می‌فرماید: «یا کمیل، لا تَأْخُذْ إِلَّا عَنَّا تَكُنْ مِثَّنَا؛ ای کمیل! جز از ما اهل بیت می‌آموز تا از ما باشی»^۱.

حضرت علامه، میرزا مهدی اصفهانی رضوان الله تعالی علیه، با عنایت ویژه حضرت ولی عصر ارواحنا فداه، از تمام افکار و ارادتی فلسفی و عرفانی به دامن قرآن و اهل بیت علیهم السلام باز می‌گردد و با بنیان‌گذاری یک «انقلاب علمی» و یک «جریان تأسیسی و ابتکاری» از پایه‌گذاران «مکتب تفکیک: تفکیک و جدایی میان تعالیم قرآن کریم و معارف اهل بیت علیهم السلام» از سویی و مفاهیم فلسفی و عرفانی وارداتی از سوی دیگر» در حوزه پربرکت مشهد مقدس می‌گردد.

باری، میرزای اصفهانی، پس از مجاهداتی طاقت‌فرسا و توسل‌اتی سعادت فرجام، سرانجام تنها راه سعادت را در کلام مقدس مولایمان حضرت صاحب العصر و الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌جوید که در مسجد سهله به ایشان می‌فرماید: «جست و جوی

۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۳۰.

معارف و حقایق، از غیر راه ما اهل بیت، مساوی با انکار ما است». این عالم ربانی و حقایق گستر قرآنی، بر اثر این توفیق رحمانی و آن تشریف آسمانی، بنای استقلال معارف قرآنی و تعالیم اوصیایی را تجدید می نماید و مؤسس و مبتکر و بنیادگذار «مکتب رجوع به قرآن و معارف اهل بیت...» می گردد و با مجاهدتی علمی و عملی، علما و دانشمندانی کم نظیر را تربیت می نماید که هر کدام به نوبه خود در عرصه عرفان ناب و تزکیه و تهذیب نفس و نایل شدن به «نور ربانی و عقل رحمانی» از بلندمرتبهگان روزگار بوده اند؛ علمایی ربانی که عده پرشماری از ایشان به فیض تشریف به محضر امام زمان... نایل گشته اند.

جامعیت کم نظیر

مرحوم میرزا، فراتر از همه مقامات و کمالات و علوم، یک دانشمند بزرگ و صاحب مکتب و مؤسس و دارای مبنای و یک مجتهد اصولی بسیار برجسته بود. میرزای نائینی برای ایشان اجازه اجتهادی، آن هم در سن ۳۵ سالگی، مرقوم فرموده است که می توان گفت چنین اجازه ای را برای احدی از اعلام و اکابر مرقوم نداشته است. اینک فرازهایی از این اجازه نامه را از نظر می گذرانیم که خود برای رساندن عظمت علمی آن جناب کافی است: «... و از کسانی که خداوند متعال آنان را برای طلب علم تأیید فرموده و برای عمل به علم برگزیده است، جناب عالم عامل، پرهیزگار دانشمند، سرور بسیار دان، پاک نفس و الامقام، دارنده ذوق استوار، و سلیقه بی انحراف، و صاحب نظر بی خطا، و دارای فکر موشکاف، عمدة العلماء و برگزیده فقها، پارسای باتقوا، صد درصد عادل مزکی، جناب آقا میرزا مهدی اصفهانی است که خداوند نایبش را نسبت به ایشان دوام بخشید! و او را به خواسته های خود برساند!

...به تحقیق ایشان از کوشش در این راه دریغ نکرده و عمرش را در طلب علم سپری نموده و همه روزگار خود را به تحصیل علم مشغول داشته، ...تا آن که به پایه اجتهاد رسیده و دارای قدرت استنباط گردیده است. و جایز شد برای ایشان که عمل کنند به آنچه خود استنباط می کنند از احکام، طبق معمول بین بزرگان.

...و بر ایشان است که خدای را شکر کند بر نعمت‌هایی که به او ارزانی داشت، و ایشان را فکر و ذهن و نظری نیکو داد. و همچنین باید خداوند را سپاس‌گزارد که پیمودن راه علم را برای او آسان ساخت، زیرا طالبان بسیارند، و اصلان اندک»^۱.

در حاشیه همین اجازه اجتهاد، مرحوم آیت‌الله العظمی آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری، مرقوم داشته‌اند: «آنچه را که ایشان (مرحوم آقا نائینی دامت برکاته) درباره مقام جناب عالم فاضل، محقق موفق زنده علمای ممتاز، و پیشرو فقها و مجتهدان، آقا میرزا مهدی اصفهانی دامت‌تأییده مرقوم فرموده‌اند، حق است، و تردید در آن نیست. خداوند امثال ایشان را در میان عالمان دین زیاد فرماید!»^۲

و در عظمت وجودی و جامعیت علمی علامه میرزا مهدی اصفهانی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه، شهادت و گواهی این دو شخصیت مهم علمی و این دو اسطوانه فضل و کمال که بیشتر مراجع تقلید معاصر افتخار شاگردی این بزرگوار را داشته‌اند، یعنی استاد مسلم علوم اسلامی، حضرت آیت‌الله العظمی حاج میرزا محمدحسن نائینی و نیز مؤسس حوزه علمیه قم، حضرت آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری رضوان‌الله‌تعالی‌علیہما، وافی و کافی است؛ آن هم با تعبیر فخیمی همچون: «العالم العامل، التقی الفاضل، العلم العلام، المهذب الهمام، ذوالقریحة القویمة و السلیقة المستقیمة، و النظر الصائب و الفكر الثاقب، عماد العلماء و صفوة الفقهاء، الورع التقی و العدل الزکی، محقق و مدقق، زیادة العلماء الراشدين و قدوة الفقهاء و المجتهدین»^۳.

تشریفی عظیم در مسجد سهله

مرحوم آیت‌الله، حاج شیخ مجتبی قزوینی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه، تشریف معروف استادشان، مرحوم آیت‌الله آقا میرزا مهدی اصفهانی را به نقل از ایشان چنین نقل می‌فرمودند:

۱. ر.ک: رحیمیان فردوسی، محمدعلی، مآلخ قرآنی (شیخ مجتبی قزوینی)، ص ۴۱۲، ۴۱۸.

۲. همان.

۳. همان.

در ایام تحصیل که در نجف اشرف بودم، در علم اخلاق و تزکیه نفس و سیر و سلوک از محضر آقا سید احمد کربلایی که یکی از علمای بلندپایه اهل عرفان بود، استفاده می‌کردم، تا آنکه در رشد و کمالات معنوی و تزکیه نفس از نظر ایشان به حد کمال، و به اصطلاح به مقام قطبیت و فنای فی‌الله، رسیدم. ایشان به من درجه و سمت دستگیری از دیگران را داد، در حالی که مرا استاد در فلسفه اشراق می‌شمرد و عارف کامل و قطب و فانی فی‌الله می‌دانست. من که می‌دیدم از این راه به معارف حقه خالصه قرآنی دست نیافته‌ام، دلم آرام نگرفته بود و خود را در کمالات ناقص می‌دانستم، تا آنکه به فکرم رسید که شب‌های چهارشنبه به مسجد سهله بروم و متوسل به حضرت بقیت‌الله ارواحنا فیه بشوم. شاید آن آقای که خدای تعالی او را برای ما غوث و پناهگاه خلق قرار داده است، توجهی به من بفرماید و صراط مستقیم را به من نشان بدهد. از این روی مرتب به مسجد سهله می‌رفتم و از جمیع علوم که درباره‌اش گفته‌اند: «علم رسمی سر به سر قیل است و قال، نه از آن کیفیتی حاصل نه حال» و از افکار عرفانی متصوفه، و از بافته‌های فلاسفه خود را خالی کردم و صد در صد با کمال اخلاص و توجه به مقام امام زمان علیه السلام، خود را در اختیار آن حضرت گذاشتم. پس از مدتی توسل، در شبی جمال پر نور حضرت بقیت‌الله ارواحنا فیه ظاهر شد و به من اظهار لطف بسیاری فرمود و برای آنکه میزانی در دست داشته باشم و همیشه با آن میزان حرکت کنم، این جمله را به من فرمود: «طَلَبُ الْمَعَارِفِ مِنْ غَيْرِ طَرِيقِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ مُسَاوِقٌ لِإِنكَارِنَا؛ جستجوی معارف و شناخت حقایق، از غیر راه ما اهل بیت، مساوی است با انکار ما».^۱

وقتی مرحوم میرزای اصفهانی این جمله را از آن حضرت می‌شنود، متوجه می‌گردد که باید «معارف حقه» را تنها و تنها از مضامین آیات قرآن و روایات اهل بیت عصمت و طهارت استفاده کند. از این روی در این راه می‌کوشد و سرانجام به مشهد مقدس مشرف می‌گردد و راه کسب معارف قرآن و اهل بیت را به اهل علم می‌آموزد، و

پس از یک عمر مجاهده علمی و عملی، شاگردانی را تربیت می‌نماید که همه اهل معنا و تزکیه نفس بوده و در صراط مستقیم معارف حقه به درجاتی والا رسیده‌اند؛ شاگردانی کم‌نظیر که برخی از ایشان همچون علامه شیخ مجتبی قزوینی اهل تشرف به محضر امام زمان ارواحنا فداه نیز بوده‌اند.^۱

این تشرف، جزء مسلمات زندگی علامه میرزا مهدی اصفهانی اعلی‌الله‌مقامه بوده است که عالمان و دانشمندان موثق و متعددی آن را نقل کرده‌اند.

تدارک تشرف در حرم رضوی و شفا از بیماری

استاد محمدرضا حکیمی و عده‌ای از علمای اهل وثوق، به نقل از استادشان علامه آیت‌الله شیخ مجتبی قزوینی اعلی‌الله‌مقامه، یکی از کرامات میرزای اصفهانی را چنین نقل فرموده‌اند: جناب آقای سید محمدباقر دامغانی که در مشهد ساکن بود و از علما و شاگردان مرحوم آیت‌الله میرزا مهدی اصفهانی به شمار می‌آمد، مدتی متمادی به مرض سل مبتلا و بسیار ضعیف و نحیف شده بود. آن روزها این مرض غیرقابل علاج بود، دکترها او را جواب کرده و همه از درمان او مأیوس شده بودند. یک روز دیدیم که او بسیار سرحال و سالم و بانشاط و بدون هیچ کسالتی نزد ما آمد. همه تعجب کردیم و از او علت شفا یافتنش را پرسیدیم!! گفت: «دکترها مرا مأیوس کرده بودند. یک روز که خون فراوانی از حلقم آمده بود، خدمت استاد علامه میرزا مهدی اصفهانی رفتم و به ایشان شرح حالم را گفتم. معظم‌له دو زانو نشست و با قاطعیت عجیبی به من گفت: "تو مگر سید نیستی؟! چرا از اجدادت رفع کسالتت را نمی‌خواهی؟! چرا به محضر حضرت بقیت‌الله الاعظم: نمی‌روی و از آن حضرت طلب حاجت نمی‌کنی؟ مگر نمی‌دانی آنها اسمای حسنا پروردگارند؟ مگر در دعای کامل نخوانده‌ای که فرمود: «یا من اسمه دواء و ذکره شفاء: ای خدایی که اسمش دوا و ذکرش شفا است»؟! تو اگر مسلمان باشی، اگر سید باشی، اگر شیعه باشی، باید شفایت را همین امروز از حضرت بقیت‌الله ارواحنا فداه بگیری!» و خلاصه آن قدر سخنان محرک

و تهییج کننده به من گفت که گریه‌ام گرفت. به ناگاه از جا بلند شدم و مثل آن که می خواهم به محضر حضرت بقیت الله بروم، در حالی که بی اختیار اشک می ریختم و می گفتم: «یا حجت بن الحسن ادر کنی!»، به طرف صحن مقدس حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام به راه افتادم. وقتی به در صحن عقیق رسیدم، آن جا را طور دیگری دیدم. صحن بسیار خلوت بود و تنها جمعیتی که در صحن دیده می شد، چند نفری بودند که با هم می رفتند. در پیشاپیش آنها سید بزرگواری بود که من فهمیدم آن سید، حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است. با خودم گفتم که چون ممکن است بروند و به آنها نرسم، خوب است صدا بزنم و از ایشان شفای مرض خود را بگیرم. همین که ان خطور در دلم گذشت، دیدم آن حضرت برگشتند و نگاهی با گوشه چشم به من کردند. عرق سردی بر بدنم نشست، ناگهان صحن مقدس را به حال عادی دیدم و دیگر از آن چند نفر خبری نبود. مردم به طور عادی در صحن رفت و آمد می کردند. من بهت زده شدم. در این بین متوجه شدم که از آثار کسالت سل خبری نیست. به خانه برگشتم و پرهیز را شکستم. اینک آن چنان حالم خوب و سالم شده است که حتی هر چه تلاش می کنم سرفه بکنم، نمی توانم.^۱

مرحوم شیخ مجتبی قزوینی اعلی الله مقامه در این جا به گریه افتادند و فرمودند: «بله، این ماجرای تشریف آقای سید محمدباقر دامغانی بود، و من بعد از سال ها که او را می دیدم، حالش بسیار خوب بود و حتی چاق تر و سر حال تر از قبل شده بود».^۲

توصیه علامه میرزا مهدی اصفهانی درباره ارتباط با امام زمان علیه السلام

تنها راه انحصاری برای تقرب به ساحت ربوبی و نزدیکی به سات مهدوی را «پناه بردن به معارف قرآن کریم و تعالیم اهل بیت علیهم السلام» و «پشت پا زدن به تمام مکتب ها و مرام های دیگر» می دانست. اعتقاد قلبی اش این بود که: «چه در مقام علم و چه در مقام عمل، جز به معارف قرآن و اهل بیت علیهم السلام سر نسپارید تا در شمار اهل بیت علیهم السلام درآید!».

سراسر زندگی نورانی او، «توسل و توجه خاص به حضرت ولی عصر روحی فداه» بود. حضرتش می فرمود: «کمتر ریگی در مسجد سهله هست که اشک من بر آن نریخته باشد».^۱ آن جناب، برای باز شدن راه ارتباط با امام زمان علیه السلام، بیش از هر چیز بر «عمل به دستورات صاحبان ولایت و تعبد رفتاری به آنها» و «تداوم توسل و توجه به حضرت ولی عصر ارواحنا فداه در هر شب و روز» تأکید می ورزید. بدین سان، راه وصول به سعادت دنیا و آخرت را در سه امر خلاصه می دانست و به شاگردان خویش توصیه می فرمود:

۱. تمسک به قرآن و عترت: راه انحصاری وصول به سعادت را تمسک همه جانبه به معارف قرآن و عترت می دانست. بر انس شبانه روزی با قرآن تأکید می ورزید و تنها راه نجات را چنگ زدن به دامان ولایت می دانست.

۲. عمل به دستورات قرآن و صاحبان ولایت: بر تعبد محض نسبت به دستورات عملی های قرآن و اهل بیت علیهم السلام و رفتار بر طبق آنها تأکید می ورزید.

۳. توسل و توجه خاص به ساحت حضرت ولی عصر علیه السلام: باور قلبی اش بر این بود که واسطه همه فیوضات کلی و جزئی و کلید همه برکت ها و نعمت ها و فیض ها و عنایت ها و توفیق ها و وصول ها، ولی عصر و زمان است. برای سالک الی الله، ضروری می دانست که تمام توجهش به سوی «وجه اللهی» باشد که «إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ الْأَوْلِيَاءُ» و هر صبح و شب و در تمام لحظات به یاد او باشد که هموست: «السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ».^۲

۱. همان، ص ۶۴.

۲. رک: همان، ص ۲۶۸.

علامه شیخ مجتبی قزوینی خراسانی رضوان الله تعالی علیه

دارای مقام تشرف

رحمت خدا بر او باد! چه اصرار و رز عجیبی بود در دفاع از مکتب قرآن و اهل بیت علیهم السلام! آن جناب در تقوا و زهد و ریاضت شرعی و عمل به معارف قرآن و اهل بیت علیهم السلام، از کم ماندان روزگار بود. او همواره دارای سه اشتغال و ریاضت شرعی بود: ۱. از نظر بدنی و تصفیه جسم، دائم الجوع (به طور مداوم در حال گرسنگی) بود؛ ۲. از نظر قلبی، دائم الذکر (به طور مداوم در حال حضور و ذکر قلبی) بود؛ ۳. از نظر روحی، دائم التعقل (به طور مداوم در حال تفکر) بود.^۱ و چنین صفاتی بود که آن رادمرد الهی را به مقامات عالی و کرامات والای روحی، مشاهدات عظیم و «مقام تشرف و حضور» رسانده بود، و هر کس در عصر غیبت به این پایه از علم و معرفت و تهذیب نفس برسد، به یقین در شمار «اصحاب ائمه» و رستگاران به مقام «منا اهل البیت» خواهد بود؛ همان کسانی که «غیبت» برای آنان به منزله «حضور» است و خود را در همه جا و همه حال در محضر مولایشان می یابند. او به «مقام صدیقین» رسیده بود و گاه می فرمود: «این از مقام صدیقین است که کسی از این سر شهر تا آن سر شهر برود و همه را به صورت باطنی ببیند و دم برنیاورد و هیچ تغییر حالتی نسبت به کسی ندهد».^۲

۱. رک: رحیمیان فردوسی، محمدعلی، مقاله قرآنی (شیخ مجتبی قزوینی خراسانی)، ص ۵۹.

۲. همان، ص ۳۱۸.

سیره علمی و تربیتی

شیخ استاد، در بیان معارف مستقل قرآنی و تعالیم خالص و به دور از التقاط اوصیایی و نشان دادن گوشه‌هایی از عظمت قرآن کریم و اهل بیت علیهم‌السلام، شوری عجیب و شوقی غریب داشت. رهاورد این شور و شوق، سامان دادن یک دوره تفسیر موضوعی در ۵ جلد به نام «بیان الفرقان» بوده است: ۱. جلد اول در بیان توحید ناب قرآنی و ۸ فرق اساسی آن با توحید فلسفی و عرفانی؛ ۲. جلد دوم در بیان وحی و نبوت از منظر قرآن و جهات کمالی قرآن؛ ۳. جلد سوم در بیان معاد قرآنی و فرق آن با معاد فلسفی و عرفانی؛ ۴. جلد چهارم در بیان عصمت و امامت؛ ۵. جلد پنجم در بیان غیبت، رجعت و شفاعت.

آن جناب، در تدریس فلسفه، حکمت و عرفان در اوج مهارت، تبحر و امانت‌داری بود؛ به گونه‌ای که مطالب فلسفی و عرفانی را با وسواس دقیق علمی تقریر می‌فرمود و آن‌گاه با کمال قدرت علمی به سنجش و نقد آن از منظر آیات و روایات می‌پرداخت. شیخ استاد، معتقد بود که باید فلسفه و عرفان به وسیله واجدان شرایط برای واجدان شرایط تدریس شود، اما به صورت اجتهادی نه تقلیدی و بر پایه «نقد فلسفی و عرفانی» بر مبنای نظام مستقل معارف قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام.^۱

او مربی کامل و مکملی بود که در پرتو عنایات خاص ثامن الحجج و حضرت ولی عصر علیه‌السلام توفیق یافت تا در طول ۴۰ سال تدریس و تعلیم و تربیت، ده‌ها تن عالم و فاضل و مدرس و محقق و مؤلف و وعاظ را در سایه مهر آیین خویش پروراند. شماری از شاگردان معروف شیخ استاد عبارتند از: آیت‌الله العظمی حاج سید علی سیستانی (بزرگ مرجع جهان تشیع)، استاد محمدرضا حکیمی، آیت‌الله شیخ ابوالقاسم خزعلی، پروفسور عبدالجواد فلاطوری، آیت‌الله شهید سید محمدرضا سعیدی، شهید حجت‌الاسلام حاج سید عبدالکریم هاشمی‌نژاد، آیت‌الله حاج شیخ عبدالنبی کجوری (معروف به نقاد فلسفه).^۲

۱. همان، ص ۵۵-۵۸.

۲. همان، ص ۹۹-۱۰۲.

تسببت به طلاب، در اوج تواضع و فروتنی و افتادگی رفتار می‌کرد و به صورتی پدروار به حال و احوال ایشان رسیدگی می‌کرد. او گاه از نیازهای خویش چشم می‌پوشید تا طلبه‌های تنگدست را مدد رساند. به سادات احترامی ویژه می‌گذاشت. در طول ۴۰ سال، تمام دروس فقه و اصول را در دوره‌های سطح و خارج به علاوه متون مهم فلسفه و حکمت را به شیوه فلسفه انتقادی و اجتهادی و نیز معارف ناب قرآنی را تدریس می‌کرد. روش تدریس ایشان بسیار آموزنده و پرورنده استعداد نشان‌دهنده راه تفکر اجتهادی در مقام تعقل بود. او «نقد فلسفی» را به اوج رسانید و میان معارف قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام از سویی و مطالب فلسفه و عرفان از سویی دیگر، طبق شیوه‌ای علمی و عقلی، تفکیک نمود.^۲

تشریف در حرم رضوی و قرار گرفتن در آغوش امام زمان علیه‌السلام

در یکی از موارد فقر شدیدی که حاج شیخ بدان مبتلا می‌شوند، شبی با دست خالی و ناراحتی به منزل می‌روند. مادرشان این ناراحتی شدید را در چهره ایشان می‌بینند، سفره را می‌آورد و می‌گوید: «اینقدر ناراحت نباشید، مقداری نان خشک داریم». در همین هنگام کسی در می‌زند، مادر می‌رود و در را باز می‌کند؛ کسی که در زده بود، در را می‌گیرد. و نمی‌گذارد کاملاً در باز شود. کیسه پولی می‌دهد و می‌گوید: «به آقا مجتبی بگویید: شما مورد نظر و توجه ما هستید، و از نظر ما دور نیستند». مادر پول را می‌گیرد و می‌آورد. و جملاتی را که آن آقا گفته بودند، به حاج شیخ می‌گوید. حاج شیخ متوجه جریان می‌شوند و بسیار متأثر می‌گردند که چرا خودشان نرفتند در را باز کنند.

پس از این جریان، همواره به توسل و توجه و انابه می‌پردازند. و مدتی چنین می‌گذرد، تابشی خواب می‌بینند که در عالم رؤیا کسی کاغذی به ایشان می‌دهد، که در اطراف آن کاغذ آیاتی نوشته شده است: «وسط آن نوشته است: «بسم الله الرحمن الرحیم»، و در آخر کاغذ نوشته شده است: «الاربعین» حاج شیخ، فردای آن شب، خدمت استادشان، آیت‌الله آقا میرزا مهدی اصفهانی می‌روند و خوابشان را می‌گویند.

مرحوم میرزا متأثر می شود و می گیرد و خواب را چنین تعبیر می کند: «آیات قرآن و بسم الله حقایقی از بطون قرآن است که به شما خواهد رسید، اما «الاربعین» آخر کاغذ، اشاره به آن هنگامی دارد که شما خدمت حضرت می رسید.

حاج شیخ می گفتند: «بعد از این تعبیر من همواره انتظار آن هنگام را می کشیدم تا موعد معهود فرا رسید؛ در آن هنگام من بی اختیار از خانه بیرون آمدم و به طرف حرم مطهر امام رضا علیه السلام رفتم، وارد صحن شدم که یکباره دیدم آقا امام زمان علیه السلام آن جا تشریف دارند. من در همان نگاه اول آن وجود مبارک را شناختم و چون به ایشان نزدیک شدم، آغوش باز کردند و مرا در آغوش گرفتند و...»^۱

توصیه حضرت شیخ برای ارتباط و دیدار با امام زمان علیه السلام

از آن بزرگوار پرسیدند: «آیا راهی برای دیدار امام زمان علیه السلام وجود دارد یا نه؟» فرمود: «بله. بستگی دارد به خود آدم و تقوای آدم». جناب شیخ در رابطه با راهکار ارتباط و دیدار با حضرت ولی عصر علیه السلام می فرمود: «دو چیز را باید رعایت کنید: ۱. هرچه برای حضرت می گوید، راست بگویید؛ ۲. از حریم حضرت دفاع کنید!» و در تبیین معنای راست گفتن می فرمود: «راجع به امام زمان علیه السلام هر چه می گوید، راست باشد؛ یعنی حاضر باشید جان و مال خود را در راه امام زمان علیه السلام در طبق اخلاص بگذارید؛ چون این راه امتحان دارد. آماده باشید که در این راه امتحان سختی خواهید شد!»

می فرمود: «وظیفه ما این است که نام حضرت را زنده کنیم. در زمان خانه نشینی حضرت امیر علیه السلام، شیعیان برای احیای نام حضرت، موقع بلند شدن «یا علی» می گفتند. الآن زمان خانه نشینی حضرت مهدی علیه السلام است و باید برای احیای نام حضرت تلاش کرد. در همه حال بگویید: «یا ولی عصر!» خودشان هم هرگاه از جا بلند می شدند، می گفتند: «یا ولی عصر!».

توصیه همیشگی آن ولی و یاور امام زمان علیه السلام این بود: «کاری کنید که مورد توجه و عنایت خاص حضرت ولی عصر علیه السلام قرار گیرید!»^۲

۱. همان، ص ۲۹۶-۲۹۷.

۲. همان، ص ۲۹۴.

شیخ عبدالزهره کعبی اعلی الله مقامه

غلام حضرت زهرا

در روز ولادت حضرت صدیقه طاهره علیها السلام متولد شد و از این رو عبدالزهره نامیده شد و در شب شهادت حضرت صدیقه طاهره علیها السلام، سال ۱۳۹۴ ه. ق، از دنیا رفت و در روز شهادت آن حضرت تشییع و به خاک سپرده شد.

در استفاده از وقت خویش بسیار دقیق بود. کم خواب و کم خوراک بود و عمرش را در راه تحصیل علم و تبلیغ معارف اهل بیت صرف کرده بود. با آن که از مشهورترین خطبای عراق، کشورهای خلیج و دیگر کشورهای اسلامی بود، بسیار ساده و زاهدانه می زیست و اموالی را که به خاطر منبرهایش به او هدیه می دادند، در میان فقیران و یتیمان تقسیم می نمود. به سوی عمل خیر سبقت می گرفت و در تشکیل مؤسسات اسلامی و خیریه تکاپویی فوق العاده داشت. خطبا را فراوان احترام می کرد و در راه «تربیت خطیب» بسیار می کوشید. خود را غلام و خادم سادات و فرزندان حضرت زهرا علیها السلام می دانست.^۱

سلوک حسینی، رمز و راز وصال

آن بزرگمرد الهی، در محبت امام حسین و اهل بیت فانی و از خودبی خود گشته بود. تمام عمر شریف خویش را در راه احیای مجالس امام حسین و دفاع از حریم حسینی وقف کرده بود.

۱. الشریفی، محمود، مقتل الامام الحسین للمرحوم الخطیب الشیخ عبدالزهره الكعبی، ص ۹-۱۰.

روزهای عاشورا در کاروان عزاداری طویریج مشارکت می نمود و با سوز و گدازی عجیب به روضه خوانی می پرداخت. هر سال، عصر روز عاشورا بر تل زینیه می نشستند و با نغمه‌ای دلربا و حزین مقتل امام حسین علیه السلام را از حفظ می خواندند.^۱ او نخستین فردی بود که مقتل خوانی امام حسین علیه السلام را با شیوه‌ای جدید و به صورتی مستند به همراه و صوتی جذاب و لحنی حزین ابداع کرد؛ به گونه‌ای که مقتل خوانی او، دل هر شنونده‌ای را می لرزاند و قلوب را غرق سوز و گداز و چشم‌ها را لبریز از اشک و آه می ساخت.^۲

آری، آن رادمرد الهی از رهگذر صفا و اخلاص خویش در عرصه عشق و محبت حسینی، بارها و بارها به هنگام روضه خوانی و مرثیه سرایی امام حسین علیه السلام به محضر حضرت ولی عصر روحی فداه مشرف گشته بود. گاه می شد که پس از پایان روضه، بلافاصله از منبر پایین می آمد و بی اعتنا به جمعیت، خود را به مکانی خاص می رساند و آن مکان را غرق بوسه می ساخت و گاه باشتاب سیل جمعیت را می شکافت و مسیری خاص را می پیمود؛ گویا به دنبال مولای خویش روان گشته تا او را بدرقه و مشایعت نماید.

تشریف در صحن و سرای حسینی به هنگام خواندن قصیده ابن عربندس

اینک بنگرید یکی از تشرفات پرشور او را به هنگام روضه خوانی اباعبدالله علیه السلام در صحن و سرای کربلا از زبان گیرا و تأثیرگذار خودش:

یک روز بعد از ظهر وارد صحن مطهر امام حسین علیه السلام شدم؛ شخصی در مقابل یکی از حجره‌های صحن شریف کتاب‌های مذهبی می فروخت و من با وی سابقه‌آشنایی داشتم. چون مرا دید گفت: «کتابی دارم که شاید برای شما نافع باشد و در آن اشعاری وجود دارد که زبینه شما می باشد و قیمت آن این است که یکبار آن را برایم بخوانی!» آن اشعار گمشده من بود و مدتی در جستجوی آن بودم. آن را گرفتم و در

۱. همان.

۲. همان.

هنگامی که به خواندن آن مشغول بودم، ناگهان دیدم سیدی از بزرگان عرب در برابرم ایستاده و به اشعار گوش می‌دهد و گریه می‌کند. چون به این بیت رسیدم: «أَيُّقْتَلُ ظَمَانًا حُسَيْنَ بِكَرْبَلَاءٍ وَ فِي كُلِّ عَضْوٍ مِنْ أُنَامِلِهِ بَحْرٌ؛ آيا حسين ﷺ در كربلا تشنه لب كشته می‌شود، در حالی که در هر بندی از انگشتان او دریایی از فضیلت موج می‌زند»، گریه آن بزرگوار شدید شد و رو به ضریح امام حسین ﷺ نمود، این بیت را تکرار می‌فرمود و همچون مادر جوان مرده می‌گریست. همین که اشعار را به پایان رساندم، دیگر آن بزرگوار را ندیدم. برای دیدن ایشان از صحن خارج شدم تا شاید آن جناب را بیایم، ولی ایشان را ندیدم. به هر کجا رو نمودم اثری نیافتم. در آن هنگام، به یقین دانستم او حضرت حجت و امام متظر ﷺ بوده است.^۱

حضرت آیت‌الله سید محمد شیرازی اعلی‌الله‌مقامه فرمودند: «از خطیب مشهور عراق، مرحوم شیخ عبدالزهره کعبی که مرد بااخلاصی بود و نوارهایش الآن هم پس از سال‌های سال که مرحوم شده، موجود است، پرسیدم: "آیا شما خود این موضوع (حضور امام زمان ﷺ به هنگام خواندن قصیده ابن‌عرندس) را امتحان کرده‌اید؟" گفت: "چرا؛ مجلسی بود در كربلا خیابان حضرت عباس سلام‌الله‌علیه که مجلس بی‌ریایی بود، من شروع کردم به خواندن این قصیده، ناگاه متوجه شدم آقایانی وارد مجلس شدند و مجلس حال دیگری به خود گرفت و پس از پایان قصیده دیگر آنها را ندیدم."^۲

عنایت ویژه امام زمان ﷺ به قصیده ابن‌عرندس

ابن‌عرندس یکی از علمای شیعه و بزرگان مذهب ما است که علاوه بر مراتب علم و کمال دارای طبعی رसा و پرجاذبه بوده و اشعاری که سروده است گواه بر محبت عجیب او به خاندان وحی، و برائت از دشمنان آن بزرگواران می‌باشد. همان‌گونه که در زمان حیاتش مورد توجه همگان بود، پس از وفاتش نیز مردم به او ارادت می‌ورزیدند؛

۱. قاضی زاهدی، احمد، شیفتگان حضرت مهدی ﷺ، ج ۳، ص ۱۷۲؛ لک‌علی‌آبادی، محمد عزیز آل‌یاسین، ص ۱۴۳.

۲. همان، ص ۱۹۵.

به حدی که پس از گذشت ده‌ها سال، هنوز مرقد وی در حله زیارتگاه عموم است. او در اثبات ولایت اهل‌بیت^{علیهم‌السلام} اشعار مهمی سرود و به این وسیله بذریع ولایت و محبت آنان را در قلب‌ها بارور ساخت.

مهم‌ترین شعر او قصیده‌ای است که فضایل خاندان رسالت بالأخص امام عصر ارواحنافداه را در آن ذکر کرده و شهادت امام حسین^{علیه‌السلام} را به صورتی بسیار غم‌انگیز بیان نموده است. تأثیر کلام او در این قصیده آن‌چنان زیاد است که علامه امینی در کتاب ارزشمند *الغدیر* فرموده است: «در میان اصحاب ما چنین معروف است که در هر مکانی این قصیده خوانده شود، موجب تشریف‌فرمایی سرور عالم امکان حضرت بقیت‌الله‌الاعظم ارواحنافداه به آن مکان می‌شود».^۱ قصیده ابن‌عزندس،^۲ بر اثر این‌گونه جریانات، مورد توجه دوستان اهل‌بیت‌علیهم‌السلام قرار گرفته و با خواندن قصیده او، عنایات حضرت بقیت‌الله ارواحنافداه را به سوی خود جلب می‌کنند.

۱. *الغدیر*، ج ۷، ص ۱۴.

۲. این قصیده را مرحوم علامه امینی در کتاب *الغدیر*، ج ۷، ص ۱۴ و مرحوم شیخ طریحی در *المتخب و علامه سماوی در الطلیعة و خطیب دانشمند یعقوبی در البالیات* و برخی دیگر از بزرگان در کتاب‌های خود آورده‌اند.

ای بهار! کی ظهور می‌کنی؟

ای نسیم سرخوشی که از کرانه‌ها عبور می‌کنی!
و ای چکاوکی که کوچ تا به جلگه‌ای دور می‌کنی!
آی ابر غم‌گرفته مهاجری که خاک تیره را!
آشنای تند بارش شبانه بلور می‌کنی!
ای ترنمی که پا به پای رودها و آبشارها!
خلوت سواحل خموش را فضای شور می‌کنی!
آی راهیان! گر از دیار یار ما عبور می‌کنید!
پرسشی کنید از او که ای بهار! کی ظهور می‌کنی؟

فهرست منابع (کتابنامه)

۱. آشتی با امام زمان علیه السلام، محمد شجاعی.
۲. آفتاب تابان ولایت، محمدی اشتهاردی.
۳. آفتاب ولایت، محمدتقی مصباح یزدی.
۴. آقا شیخ مرتضای زاهد، محمدحسن سیف‌اللهی.
۵. آینه دانشوران، سید علیرضا ریحان یزدی.
۶. آینه زیبایی‌ها، سید محمود بحر العلوم میردامادی.
۷. الارشاد، شیخ مفید.
۸. اثبات الهداة، شیخ حر عاملی.
۹. الاحتجاج، طبرسی.
۱۰. إحقاق الحق، شوشتری.
۱۱. اساطیر هند، ورونیکا ایونس.
۱۲. إقبال الأعمال، سیدبن طاووس.
۱۳. إلیزام الناصب، یزدی حائری.
۱۴. امام المهدي، قزوینی.
۱۵. أعیان الشیعه، سید محسن امین عاملی.
۱۶. ارتباط معنوی با حضرت مهدی علیه السلام، حسین گنجی.
۱۷. بحار الأنوار، علامه محمدتقی مجلسی.

۱۸. بشارة المصطفى لشيعته المرتضى، طبری.
۱۹. بشارة الاسلام في ظهور صاحب الزمان، كاظمی.
۲۰. به سوی محبوب، ساعدی.
۲۱. تبصرة الولی فی من رأى القائم المهدي، علامه سيد هاشم بحرانی.
۲۲. التفسیر، عیاشی.
۲۳. التفسیر، فرات کوفی.
۲۴. تحف العقول، حرانی.
۲۵. التهجید، سیدبن طاووس.
۲۶. التاج، ناصف.
۲۷. التفسیر، القرطبی.
۲۸. حدیقة الشیعه، محقق اردبیلی.
۲۹. حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام، آیت الله مکارم شیرازی.
۳۰. جنة المأوی، میرزا حسین نوری.
۳۱. جامی از زلال کوثر، محمدتقی مصباح یزدی، تحقیق محمدباقر حیدری کاشانی.
۳۲. خورشید مغرب، محمدرضا حکیمی.
۳۳. دلائل الامامه، محمدبن جریر طبری.
۳۴. الدر المشور، سیوطی.
۳۵. دیوان، امام خمینی.
۳۶. در محضر بزرگان، غرویانی.
۳۷. دریای عرفان، هادی هاشمیان.
۳۸. در آسمان معرفت، حسن حسن زاده آملی.
۳۹. درود و درد، سعید مقدس.
۴۰. روح اخلاص، مجید محبوبی.
۴۱. راه وصال امام زمان علیه السلام، عبدالمهدی.

۴۲. رند عالم سوز، مجید هوشنگی.
۴۳. روح مجرد، محمدحسین حسینی تهرانی.
۴۴. روزنامه رسالت.
۴۵. روزنامه جمهوری.
۴۶. رساله‌های توضیح المسائل، مراجع معظم تقلید.
۴۷. رساله اجوبة الاستفتائات، سید علی خامنه‌ای.
۴۸. زیارت اباعبدالله و زیارت شهدای کربلا منسوب به ناحیه مقدسه، زراعتی و حیدری.
۴۹. سیمای مهدی موعود در آینه شعر فارسی، محمدعلی مجاهد.
۵۰. سودای روی دوست، مرتضی آقانه‌رانی.
۵۱. سید بحر العلوم دریای بی ساحل، علی‌لو.
۵۲. سیمای فرزندگان، رضا مختاری.
۵۳. سیری در آفاق، حسین حیدری کاشانی.
۵۴. ششصد نکته در محضر بهجت، محمدحسین رخشاد.
۵۵. شیفتگان حضرت مهدی، احمد قاضی زاهدی.
۵۶. شمس ولایت، سالنامه تخصصی امام زمان علیه السلام.
۵۷. صحیفه نور، امام خمینی.
۵۸. صحیفه المبارکة المهدویة، مجتهدی.
۵۹. صحیفه مهدیه، سید مرتضی مجتهدی.
۶۰. صحیح مسلم، ابوالحسین مسلم بن حجاج نیشابوری.
۶۱. صحیح بخاری، محمدبن اسماعیل بخاری.
۶۲. الصواعق المحرقة، عسقلانی.
۶۳. الطبقات الکبری، کاتب الواقدی.
۶۴. ظهور حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه اسلام و مذاهب و ملل جهان، هاشمی شهیدی.
۶۵. عطش (سیری در زندگانی سید علی‌آقا قاضی طباطبایی)، مؤسسه فرهنگی شمس الشموس.

۶۶. عقد الدرر، یوسف بن یحیی بن علی المقدسی المسلمی الشافعی.
۶۷. عشق برتر، جواد محدثی.
۶۸. الغدير، علامه امینی.
۶۹. الغیبه، نعمانی.
۷۰. فتوحات مکیه، ابن عربی.
۷۱. فتح خون، سید مرتضی آوینی.
۷۲. فصوص الحکم، محی الدین بن عربی.
۷۳. فریادگر توحید، مؤسسه تحقیقاتی اهل بیت علیهما السلام.
۷۴. فوائد الرضویه.
۷۵. فلاح السائل، سید بن طاووس.
۷۶. فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، پژوهشکده باقرالعلوم.
۷۷. فصلنامه تخصصی انتظار موعود، شهید مرتضی مطهری.
۷۸. قیام و انقلاب مهدی علیه السلام، شهید مرتضی مطهری.
۷۹. الکافی، شیخ کلینی.
۸۰. کشف الغمه فی معرفة الائمة، ابوالحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح الإربلی.
۸۱. کتاب مقدس، عهد قدیم، کتاب اشعیاى نبی.
۸۲. کتاب مقدس، عهد جدید، انجیل متی.
۸۳. کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق.
۸۴. کیمیای محبت، محمد محمدی ری شهری.
۸۵. کلیات مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی.
۸۶. گنجینه‌ای از تلمود، دکتر راب.
۸۷. گلشن ابرار، جمعی از پژوهشگران.
۸۸. گنجینه دانشمندان، شریف رازی.
۸۹. مکتب اسلام (سالنامه) جمعی از نویسندگان.

۹۰. المراقبات، میرزا جواد آقا ملکی تبریزی
۹۱. مقاله قرآنی، محمد علی رحیمیان فردوسی.
۹۲. مقتل الإمام الحسين علیه السلام للمرحوم الخطيب الشيخ عبدالزهر الكعبي، محمود شریفی.
۹۳. مهدی موعود، آیت الله شهید دستغیب.
۹۴. منتهی الآمال، شیخ عباس قمی.
۹۵. مهر تابان، علامه سید محمد حسین تهرانی.
۹۶. میر مهر (جلوه‌های محبت امام زمان علیه السلام)، مسعود پورسید آقایی.
۹۷. موعود امم، شیخ رئیس کرمانی.
۹۸. من لا يحضره الفقيه، شیخ صدوق.
۹۹. میثاق و سپیده، سعید مقدس.
۱۰۰. معانی الأخبار، شیخ صدوق.
۱۰۱. مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری.
۱۰۲. منهاج السند، ابن تیمیه.
۱۰۳. موسوعة الكلمات الامام الحسين علیه السلام.
۱۰۴. الملاحم و الفتن، سید بن طاووس.
۱۰۵. منتخب الأثر، آیت الله صافی گلپایگانی.
۱۰۶. المناقب، ابن شهر آشوب.
۱۰۷. مهدی منتظر، محمد جواد خراسانی.
۱۰۸. مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم علیه السلام، محمد تقی موسوی اصفهانی.
۱۰۹. مردان علم در میدان عمل، سید نعمت الله حسینی.
۱۱۰. نور الأبصار، شبلنجی.
۱۱۱. نجم الثاقب، میرزا حسین نوری.
۱۱۲. ناگفته‌های عارفان، محمد جواد نور محمدی.
۱۱۳. نرم افزار مجموعه سخنرانی‌های آیت الله صمدی آملی.

۱۱۴. نرم افزار مجموعه سخنرانی های دکتر حسن عباسی.
۱۱۵. نرم افزار قرار دل.
۱۱۶. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی.
۱۱۷. یادها و یادگارها، تاجدینی.
۱۱۸. یوم الخلاص، کامل سلیمان.
۱۱۹. ینابیع المودة، قندوزی.

فهرست تفصیلی

۳ فهرست اجمالی
۷ طلّیعه
۱۰ مهربان امیر مهر

فصل یکم: مهدی‌شناسی (۱)

۱۵ ضرورت مهدی‌شناسی
۱۶ فرازی از سخنرانی حضرت آیت‌الله‌العظمی صافی گلپایگانی:
۱۶ فضیلت مهدی‌شناسی
۱۷ مهدی‌شناسی، تنها راه خداشناسی
۱۷ مهدی‌شناسی، روح خداپرستی
۱۸ معرفت در کلاس انتظار
۱۹ مهدی‌شناسی، تنها راه دینداری
۱۹ مهدی <small>علیه السلام</small> ، تنها راه خدایی
۲۱ مهدی <small>علیه السلام</small> ، رحمت فراگیر الهی
۲۱ مهدی <small>علیه السلام</small> ، وجه خداوند
۲۲ مهدی <small>علیه السلام</small> ، نعمت باطنی خداوند
۲۳ فرازی از سخنرانی حضرت آیت‌الله‌العظمی وحید خراسانی دامت‌افاضاته :
۲۴ مهدی <small>علیه السلام</small> ، چشم بینای خداوند
۲۴ فرازی از سخنان شهید دکتر مصطفی چمران:
۲۵ مهدی <small>علیه السلام</small> ، حاضر و ناظر در همه جا

۲۶ مهدی <small>علیه السلام</small> ، عصاره تمام موجودات
۲۶ فرازی از سخنان حضرت امام در تفسیر سوره عصر:
۲۶ مهدی <small>علیه السلام</small> ، خلاصه انبیا و عصاره اوصیا
۲۸ مهدی <small>علیه السلام</small> ، وارث معجزات انبیا

فصل دوم: مهدی شناسی (۲)

۳۱ مهدی <small>علیه السلام</small> ، شبیه ترین به رسول خدا
۳۱ مهدی <small>علیه السلام</small> ، آینه دار چهره و سیره محمدی
۳۳ مهدی <small>علیه السلام</small> ، هم سیره محمد و علی <small>علیه السلام</small>
۳۳ مهدی <small>علیه السلام</small> ، ودیعه دار حقیقت قرآن
۳۵ مهدی <small>علیه السلام</small> ، امام هدایت و تربیت
۳۶ مهدی <small>علیه السلام</small> ، امام مهر و محبت
۳۸ مهدی <small>علیه السلام</small> ، پدری مهربان
۳۸ مهدی <small>علیه السلام</small> ، مهربانتر از تمام پدران و مادران
۴۰ مهدی <small>علیه السلام</small> ، مهربان ترین نسبت به مردمان
۴۱ عطر گرم عطوفت
۴۱ مهدی <small>علیه السلام</small> ، محافظ و دعاگوی اهل ایمان
۴۲ مهدی <small>علیه السلام</small> ، استغفار کننده برای شیعیان
۴۳ مهدی <small>علیه السلام</small> ، رمز معرفت، برکت و حکمت
۴۴ مهدی <small>علیه السلام</small> ، توجهگاه اولیا
۴۵ فرازهایی از بیانات مقام معظم رهبری:

فصل سوم: مهدی محبی

۴۹ سرمه دوستی
۴۹ جانم به قربان شما!
۵۰ مهدی محبی در قرآن
۵۱ مهدی محبی، نشانه پاکزادی
۵۱ خداوند، دوستدار مهدی و محبان مهدی <small>علیه السلام</small>

۵۲	عشق مهدی، نشان عشق خدا.....
۵۳	سیر و سلوک با محبت مهدوی.....
۵۳	فرازی از فرموده حضرت آیتالله العظمی وحید خراسانی:.....
۵۳	محبت مهدوی، محور تربیت ولایی.....
۵۴	پرتوافکنی در جهان با شراره عشق مهدوی.....

فصل چهارم: مهدی باوری

۶۰	مهدی باوری، لازمه خدا باوری و قرآن باوری.....
۶۰	فضیلت مهدی باوران.....
۶۱	جایگاه رفیع مهدی باوران.....
۶۲	من جان نثارت میشوم.....
۶۲	عظمت ایمان مهدی باوران.....
۶۳	مهدی باوری، رمز سعادت و موفقیت.....
۶۴	مهدی باوری در متن زندگی.....
۶۵	او از ما غیبت نکرده است.....
۶۶	مهدی باوری، از منظر عرفانی.....
۶۶	فرازی از دیدگاه محی الدین بن عربی درباره مهدی موعود.....
۶۷	سلام مرا به مهدی برسائید!.....
۶۷	مهدی باوری از منظر اهل سنت.....
۶۹	مهدویت از منظر بزرگان اهل سنت.....
۷۰	وظیفه مهدی باوران در عصر غیبت.....
۷۱	فقیهان ممتحن.....
۷۱	منجی باوری در زبور داوود.....
۷۲	ترنم زبور.....
۷۲	منجی باوری در انجیل.....
۷۳	منجی باوری در تورات.....
۷۳	فرازی از نوشته شهید محراب آیت الله دستغیب:.....

۷۴ منجی باوری در کتاب اشعیای نبی

۷۵ منجی باوری در آیین هندو

فصل پنجم: مهدی باوری

۷۹ آهنین اراده و قویدل

۸۰ مهدی باوری، توصیه الهی

۸۰ مهدی باوری، آرزوی امامان

۸۲ شعار مهدی باوران

۸۲ فرازی از نوشته شهید آوینی:

۸۳ مهدی باوران، خداشناس و خدا محور

۸۳ مهدی باوران، امام سالار و ولایت مدار

۸۴ هلهله خدا باوران

۸۵ مهدی باوران، انیس و مونس قرآن

۸۶ مهدی باوران، در اوج اخلاق و پارسایی

۸۷ مهدی باوران، در نهایت صلابت و سختکوشی

۸۸ مهدی باوران، اسوه صبر و استقامت

۸۹ مهدی باوران، جوان و جوانگرا

۹۰ مهدی باوران، عاشق شهادت در راه خدا

۹۱ آرزوی شهادت

۹۲ مهدی باوران، پارسایان شب و شیران روز

۹۳ مهدی باوران، پیروز در امتحانات الهی

۹۳ فرازی از رهنمودهای رهبر معظم انقلاب:

۹۴ مهدی باوران، قاطع و استوار در برابر مشکلات

۹۵ آهنین اراده و قویدل

۹۵ مهدی باوران، آماده برای هرگونه مجاهدت

۹۶ مهدی باوران، در اوج نیروی روحی و بدنی

۹۷ مهدی باوران، قانع و ساده زیست

۹۸ مهدی باوران، آبادگر و عدالت گستر

فصل ششم: مهدی ولایی

- ۱۰۲..... مهدی ولایی در قرآن
- ۱۰۳..... ولایت مهدوی، ولایت الهی
- ۱۰۴..... تندیس آستان ولایت
- ۱۰۴..... مهدی ولایی، تنها راه سلوک
- ۱۰۶..... مهدی ولایی، راه لقاءالله
- ۱۰۶..... فرازی از نوشته استاد مرتضی آقانهانی:
- ۱۰۷..... مهدی ﷺ، ختمکننده ولایت محمدی
- ۱۰۷..... فرازی از دیدگاه محیی الدین بن عربی درباره خاتم الأولیاء:
- ۱۰۸..... آخرین گل محمدی
- ۱۰۹..... مهدی ﷺ، ختم کننده اسرار ولایت علوی
- ۱۰۹..... فرازی از دیدگاه عارف بزرگوار علامه سید حیدر آملی:

فصل هفتم: مهدی لقای

- ۱۱۳..... بهشت، مشتاق دیدار مهدی ﷺ
- ۱۱۴..... به تمنای آن طلعت آفتابی
- ۱۱۵..... مهدی ﷺ، شیفته دیدار اهل ایمان
- ۱۱۶..... مهدی لقای، امکان و معیار آن
- ۱۱۷..... فرازی از مصاحبه با حضرت آیتالله سید محسن خرازی:
- ۱۱۸..... مهدی لقای، امکان و انواع آن
- ۱۱۸..... امکان دیدار
- ۱۱۹..... رؤیت تابع مصلحت
- ۱۱۹..... مهدی لقای بدون شناخت
- ۱۲۰..... مهدی لقای همراه با شناخت
- ۱۲۲..... مهدی لقای در لحظه مرگ
- ۱۲۳..... شیرینی لقا
- ۱۲۴..... برتر از ملاقات

فصل هشتم: راهکارهای عملی ارتباط با امام عصر (ع) (۱)

۱۲۷.....	به خدا منتظر ماست!
۱۲۷.....	تقوا و پرهیزگاری.....
۱۲۹.....	دوری از هرچه که مایه نارضایتی اوست.....
۱۳۰.....	گناه، نقاب دیدار.....
۱۳۰.....	ای صد دله، دل یکدله کن!.....
۱۳۲.....	عمل براساس پارسایی و ارزشهای اخلاقی.....
۱۳۲.....	تا بارانی نشوید.....
۱۳۳.....	تحصیل رضایت پروردگار.....
۱۳۴.....	تحصیل رضایت امام زمان (ع)
۱۳۵.....	رضایت او، رضایت خدا.....
۱۳۵.....	وفای به عهد و پیمان امام زمان (ع).....
۱۳۷.....	انتظار فرج در همه حال.....
۱۳۸.....	درس انتظار.....
۱۳۸.....	انتظار پویا، تعهدآور و سازنده.....
۱۳۸.....	فرازی از نوشته استاد شهید آیت الله مرتضی مطهری:.....
۱۳۹.....	گلوآژه انتظار.....
۱۴۰.....	تقلید از فقیه جامع شرایط.....
۱۴۱.....	گوش به فرمان ولی فقیه.....
۱۴۲.....	نایبان حجت بن الحسن.....
۱۴۲.....	مرزبانی از دین و ایمان با جهاد علمی و فرهنگی.....
۱۴۳.....	فرازی از نوشته استاد آیت الله مصباح یزدی:.....
۱۴۳.....	باید که جوشیدا.....
۱۴۴.....	دعوت مردم به سوی امام زمان (ع).....

فصل نهم: راهکارهای عملی ارتباط و دیدار با امام عصر (ع) (۲)

۱۴۹.....	انس و اتصال با قرآن.....
----------	--------------------------

۱۵۰	تقرّب به قرآن.....
۱۵۱	تلاوت سوره اسراء در شبهای جمعه.....
۱۵۱	فرازی از نوشتار استاد دکتر مرتضی آقانهانی:.....
۱۵۲	وصال در پرتو قرآن.....
۱۵۲	تلاوت سوره‌های مسبّحات پیش از خواب.....
۱۵۳	بر شما باد به تلاوت قرآن!.....
۱۵۳	دعا برای تعجیل فرج.....
۱۵۴	فرازی از توصیه‌های حضرت آیتالله العظمی بهجت:.....
۱۵۵	فرازی از توصیه سیدبن طاووس اعلی‌الله‌مقامه :.....
۱۵۵	ذکر صلوات پس از نمازهای واجب.....
۱۵۶	راه وصال.....
۱۵۷	مداومت بر سحرخیزی و نماز شب.....
۱۵۸	مداومت بر دعای عهد (دعای نور).....
۱۵۹	مداومت بر دعای زمان غیبت (دعای طلب معرفت).....
۱۶۰	مداومت بر زیارت آل یاسین.....
۱۶۱	مداومت بر زیارت امین الله.....
۱۶۲	دستی به دعا بردار!.....
۱۶۲	سلوک حسینی (دعای فرج پس از ذکر مصیبت).....
۱۶۳	مداومت بر زیارت عاشورا، نافله و زیارت جامعه.....
۱۶۴	اصحاب عاشورایی.....
۱۶۴	مداومت بر زیارت ناحیه مقدسه.....

فصل دهم : تشریف‌یافتگان به محضر امام زمان علیه السلام

۱۷۰	علی بن ابراهیم بن مهزیار.....
۱۷۵	علامه سید مهدی طباطبایی بحرالعلوم رضوان الله تعالی علیه.....
۱۷۵	دریای بیکران دانش.....

- ۱۷۵ سید بحر العلوم، در آغوش امام زمان علیه السلام
- ۱۷۶ دیدار امام زمان علیه السلام از سید بحر العلوم در مکه معظمه
- ۱۷۹ حضرت آیتالله حاج شیخ حسنعلی نخودکی
- ۱۷۹ ولادت در پرتو ولایت
- ۱۷۹ جامعیت علمی و عملی
- ۱۸۰ سیره سلوکی و تربیتی
- ۱۸۱ دریافت سرمایه حلال از دست امام زمان علیه السلام
- ۱۸۳ آرزوی خدمت به امام زمان علیه السلام در پایان عمر
- توصیه جناب شیخ برای توفیق در سیر و سلوک معنوی و تقرب به امام زمان علیه السلام
- ۱۸۳
- ۱۸۳ ۱. پرهیز شدید از گناه
- ۱۸۳ ۲. نماز اول وقت:
- ۱۸۴ ۳. خدمت به خلق خدا:
- ۱۸۴ ۴. احترام و خدمت به سادات:
- ۱۸۴ ۵. تحصیل علم و معرفت:
- ۱۸۵ حضرت علامه آیتالله سید علی آقا قاضی طباطبایی رضوان الله تعالی علیه
- ۱۸۵ آن طلعت سرو قامت
- ۱۸۵ مقام تشریف و حضور
- ۱۸۶ ز تو ما را گلهای نیست!
- ۱۸۷ راز وصال
- ۱۸۷ برد به خورشید مرا
- ۱۸۸ با تندی اخلاق، تشریف هیئات!
- ۱۸۹ توصیه‌های ویژه آیت الله قاضی برای توفیق تشریف
- ۱۸۹ ۱. انس شبانه‌روزی با قرآن
- ۱۹۰ ۲. توسل به ساحت حضرت اباعبدالله علیه السلام

۳. توسل به حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام ۱۹۰
۴. نماز اول وقت ۱۹۰
۵. نماز شب ۱۹۱
۶. مراقبت و مداومت بر یاد خدا ۱۹۱
- حضرت علامه سید محمدحسین طباطبایی اعلی الله مقامه ۱۹۲
- افتخار سربازی امام زمان علیه السلام ۱۹۲
- مقام ادب و حضور ۱۹۳
- رمز و راز وصال علامه طباطبایی ۱۹۴
۱. بر کران قرآن ۱۹۴
۲. عشق و ارادت به ساحت ولایت ۱۹۵
۳. توسل به ساحت حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام ۱۹۵
۴. مداومت بر زیارت عاشورا و زیارت جامعه کبیره ۱۹۶
۵. زیارت امام رضا علیه السلام و توسل به ساحت آن حضرت ۱۹۶
۶. اقامه عزا در ایام فاطمیه ۱۹۷
- میرزا جواد آقا ملکی تبریزی ۱۹۸
- میرزا جواد آقا و اقتدا به امام زمان علیه السلام ۱۹۹
- توصیه‌های میرزا جواد آقا برای ارتباط و دیدار با امام زمان علیه السلام ۱۹۹
- شیخ رجبعلی خیاط (نکوگویان) ۲۰۲
- سراسر انتظار ۲۰۲
- عنایت امام زمان علیه السلام به منتظران حقیقی ۲۰۲
- توصیه‌های جناب شیخ برای ارتباط و دیدار با امام عصر ارواحنا فداه ۲۰۳
۱. اختصاص قلب به خدا ۲۰۳
۲. دعا برای تعجیل فرج و کار برای امام زمان علیه السلام ۲۰۳
۳. انس با قرآن و قرائت آیه ۸۰ سوره اسراء شبی ۱۰۰ مرتبه تا چهل شب ۲۰۴
- شوق وصال در آخرین لحظه ۲۰۵

- ۲۰۶ کربلایی احمد (میرزا حسینعلی تهرانی) اعلی‌الله‌مقامه
- ۲۰۶ از شیطنت‌های عهد شباب تا باریابی به محضر رب‌الارباب
- ۲۰۷ آشنایی با شیخ رجبعلی خیاط
- ۲۰۸ مأموریت اقامت در قم
- ۲۰۸ اقامت در محبت علوی
- ۲۰۹ سیر و سلوک با محبت حسینی
- ۲۱۰ حرمت اهل روضه
- ۲۱۱ شیدای امام زمان ع
- ۲۱۱ یاد امام زمان ع ، آینه لقاءالله
- ۲۱۲ انتظار حقیقی
- ۲۱۲ مداومت بر دعای عهد
- ۲۱۲ دعا برای فرج خاص
- ۲۱۳ چشم امید سوی رجعت
- ۲۱۴ شیخ مرتضی زاهد رضوان‌الله‌تعالی‌علیه
- ۲۱۵ سیر و سلوک حسینی
- ۲۱۶ مقام تشرف و ارتباط با امام زمان ع
- ۲۱۶ منزل شیخ مرتضی، قدمگاه امام زمان ع
- ۲۱۷ در سایه‌سار سرپرستی امام زمان ع
- ۲۱۷ عنایت ویژه امام زمان ع به شیخ مرتضی زاهد
- ۲۱۹ آقا سید کریم پینه‌دوز
- ۲۲۰ راز تشرفات سید کریم
- ۲۲۰ رحلت سید کریم
- ۲۲۱ جلوهای از تشرفات سید کریم
- ۲۲۱ سید کریم و دریافت حواله منزل به عنایت امام زمان ع
- ۲۲۲ تشرف سید کریم و دریافت حلوی بهشتی از دست امام زمان ع

- ۲۲۴ سید کریم و تشریف در صحن عبدالعظیم
- ۲۲۶ حاج آقا فخرتهرانی رضوان الله تعالی علیه
- ۲۲۶ تحولی ناگهانی در اوج جوانی
- ۲۲۶ مورد عنایت و رضایت امام زمان *
- ۲۲۷ تحت امر امام زمان *
- ۲۲۹ توصیه‌های حاج آقا فخر تهران‌نی
- ۲۲۹ ۱. یاد امام زمان * در هر طلوع و غروب
- ۲۲۹ ۲. توسل مداوم به امام حسین *
- ۲۲۹ ۳. راهکارهای عملی حفظ ایمان در آخرالزمان
- ۲۳۰ حضرت علامه آیت الله میرزا مهدی اصفهانی اعلی الله مقامه
- ۲۳۰ بنیانگذار انقلاب و تحول عظیم علمی
- ۲۳۱ جامعیت کم نظیر
- ۲۳۲ تشریف عظیم در مسجد سهله
- ۲۳۴ تدارک تشریف در حرم رضوی و شفا از بیماری
- ۲۳۵ توصیه علامه میرزا مهدی اصفهانی درباره ارتباط با امام زمان *
- ۲۳۶ ۱. تمسک به قرآن و عترت
- ۲۳۶ ۲. عمل به دستورات قرآن و صاحبان ولایت
- ۲۳۶ ۳. توسل و توجه خاص به ساحت حضرت ولی عصر
- ۲۳۷ علامه شیخ مجتبی قزوینی خراسانی رضوان الله تعالی علیه
- ۲۳۷ دارای مقام تشریف
- ۲۳۸ سیره علمی و تربیتی
- ۲۳۹ تشریف در حرم رضوی و قرار گرفتن در آغوش امام زمان *
- ۲۴۰ توصیه حضرت شیخ برای ارتباط و دیدار با امام زمان *
- ۲۴۱ شیخ عبدالزهرا کعبی اعلی الله مقامه

- ۲۴۱ غلام حضرت زهرا علیها السلام
- ۲۴۱ سلوک حسینی، رمز و راز وصال
- ۲۴۲ تشرف در صحن و سرای حسینی به هنگام خواندن قصیده ابن‌عزندس
- ۲۴۳ عنایت ویژه امام زمان علیه السلام به قصیده ابن‌عزندس
- ۲۴۷ فهرست منابع (کتابنامه)